

دروس فلسفه

راه و روش تحصیل، تهذیب و پژوهش در حوزه‌های علمیه
شماره سوم | آذرماه ۱۳۹۹ | ربیع‌الثانی ۱۴۴۲ | دسامبر ۲۰۲۰

ویژه‌نامه
افق حوزه

شیوه درس خارج امام خمینی ره

۳ به روایت آیت‌الله مسعودی خمینی

علوم پیش نیاز اجتهاد

۸ نوشتاری از آیت‌الله العظمی مکارم شیرازی

فهرست مطالب

- ۳ | شیوه درس خارج امام خمینی رحمته الله علیه / به روایت آیت الله مسعودی خمینی
- ۶ | گذری بر درس خارج فقه امام خاмене‌ای / به روایت دکتر محسن اسماعیلی، عضو حقوق دان شورای نگهبان
- ۸ | علوم پیش نیاز اجتهاد / نوشتاری از آیت الله العظمی مکارم شیرازی
- ۲۰ | رهنمودهای اخلاقی و تربیتی علامه شعرانی رحمته الله علیه / به قلم علامه حسن زاده آملی
- ۲۳ | ۶ اصل معرفتی / توصیه آیت الله العظمی جوادی آملی به دانش پژوهان و طالبان علم و معرفت
- ۲۴ | شاخصه‌ها و وظایف طلاب حوزه انقلابی / آیت الله علیرضا اعرافی مدیر حوزه‌های علمیه
- ۲۹ | گوهرهای ناب اخلاقی از بایستگی‌ها و انگیزه‌های طلبگی / آیت الله حاج شیخ احمد مجتهدی تهرانی رحمته الله علیه
- ۳۷ | نگاه بین‌المللی و آموزش زبان از مهم‌ترین بایسته‌های حوزه‌های علمیه / به روایت آیت الله مسعودی خمینی
- ۴۴ | آداب طلبگی در فضای مجازی، با تأکید بر الزامات و ضرورت‌های اخلاقی / حجت الاسلام والمسلمین محمدرضا برته
- ۴۸ | تفسیر قرآن و حوزه‌های علمیه / گفت‌وگو با مدیر مرکز تخصصی قرآن امام علی بن ابیطالب علیه السلام
- ۵۶ | عرفان اسلامی و رسالت حوزه علمیه / گفت‌وگو با محمد فنایی اشکوری
- ۶۳ | درس خارج باید طلبه محور باشد نه استاد محور / گفت‌وگو با حجت الاسلام والمسلمین حسن معلمی
- ۶۸ | بایسته‌های پژوهشی و آموزشی مطالعات انقلاب اسلامی در حوزه علمیه / گفت‌وگو با حجت الاسلام والمسلمین نجف لک‌زایی
- ۷۴ | بایسته‌های آموزشی و پژوهشی در دانش معرفت‌شناسی و معرفت‌شناسی دینی / گفت‌وگو با دکتر محمد صمدپور شربیانی
- ۸۰ | منابع و سیر مطالعاتی تاریخ / به کوشش: معاونت تهذیب حوزه‌های علمیه، دفتر امور فرهنگی
- ۸۲ | الگو و سیره علمی عالمان اسلامی در رشد طلاب جوان / گفت‌وگو با حجت الاسلام والمسلمین مسعود آذربایجانی

در مسیر نُفُز | ۳

ویژه‌نامه راه و روش تحصیل، تهذیب و پژوهش در حوزه‌های علمیه

هفته‌نامه افق حوزه / شماره سوم / آذرماه ۱۳۹۹ / ربیع‌الثانی ۱۴۴۲ / دسامبر ۲۰۲۰

صاحب امتیاز: مرکز مدیریت حوزه‌های علمیه

مسئول مرکز رسانه و فضای مجازی حوزه‌های علمیه: محمدرضا برته

سردبیر: رمضانعلی عزیزی

دبیر ویژه‌نامه‌ها: حمید کرمی / با همکاری: عماد شالیکاریان

امور هنری: سیدامیر سجادی / کارشناس فنی چاپ: مصطفی اویسی

تلفن: ۰۲۵ - ۳۲۹۰۰۵۳۸ / نمابر: ۰۲۵ - ۳۲۹۰۱۵۲۳

نشانی: قم، بلوار جمهوری، کوچه ۲، پلاک ۱۵ / صندوق پستی: ۳۷۱۸۵/۴۳۸۱

پایگاه اینترنتی: www.ofoghhowzah.ir

پست الکترونیک: info@ofoghhowzah.ir

کانال هفته‌نامه افق حوزه در پیام‌رسان‌های سروش و ایتا: [ofogh_howzah](https://t.me/ofogh_howzah)

ترک زبان که در درس امام حاضر می‌شد و هنوز در قید حیات است، به امام اشکال کرد. امام جواب او را دادند. مجدداً ایراد دیگری کرد. باز هم امام پاسخ گفت. شیخ، وارد اشکال سوم شد، شاید هم همان اشکال دوم را تکرار کرد. امام عصبانی شدند و حرکتی به دستشان دادند. عینک حضرت امام روی کتابشان بود. دستشان به عینک اصابت کرد و شیشه‌اش شکست! بهتی در جلسه درس حاکم شد. بعد امام فرمود: آقا شیخ! حالا چه کسی ضامن این عینک ماست؟ با این حال، اشکال شیخ را استماع کردند و به‌رغم این‌که قبول نداشتند، راه را باز گذاشتند و فرمودند: شاید حق با تو باشد. بعد این آیه را تلاوت کردند: «لَعَلَّ اللَّهُ يَخْذِلَ الْغَدَّ ذَلِكُمْ أَفْرًا»^۱، یعنی شاید برای ما هم فردا استدراک تازه‌ای حاصل شود و ما هم از نظرمาน عدول کنیم. ظاهراً فردای آن روز، وقتی جلسه درس تشکیل شد، حضرت امام مطرح کردند که با مطالعه مجدد به این نتیجه رسیده‌اند که اشکال طلبه مزبور به‌جا بوده است؛ البته این مورد تنها موردی بود که ایشان اشکال کسی را پذیرفتند.

حضرت امام، دو دوره طهارت را تدریس کردند که هر دوره، حدود دو سال به‌طول انجامید. حاصل تدریس طهارت، چهار جلد کتاب است که به چاپ رسیده است. وقتی دوره دوم را شروع کردند، به‌قدری تعداد شاگردان زیاد بود که حتی مسجد محمديه هم گنجایش آن را نداشت. به‌خاطر دارم که وقتی وارد مسجد می‌شدم، می‌دیدم عده‌ای، در کنار در ورودی نشسته‌اند... دوره دوم تدریس خارج فقه ایشان در مسجد سلماسی، واقع در کوچه آقازاده بود که در نزدیکی منزل حضرت امام قرار داشت.

شیوه تدریس ایشان بدین نحو بود که در ابتدا فرعی را بیان می‌کردند و بعد به نقل دیدگاه علمای بزرگ، هم چون شیخ انصاری، صاحب کفایه و میرزای نایینی در این خصوص مبادرت می‌کردند و بعد از آن هم، به نقد کلمات منقول می‌پرداختند. در ضمن اگر نسبت به دیدگاهی ایراد و اشکال نداشتند، آن را نقل نمی‌کردند.

در نهایت هم، نظر نهایی را عنوان می‌کردند و در تأیید آن به بیان روایات باب می‌پرداختند. گاهی اوقات هم در ابتدا به قرائت روایات باب می‌پرداختند و بعد می‌فرمودند: حال باید دید کدام یک از اقوال عقلاً در این مسئله با روایات سازگاری بیشتری دارد. تا آن‌جا که در خاطرمانده است، از نقل دیدگاه‌های عامه خودداری می‌کردند. هم‌چنین حضرت امام در درس فقه‌شان، آن‌گاه که به نقل روایتی می‌پرداختند، روایات را یک به یک، نقل و آنان را به ضعف یا وثوق متصف می‌کردند؛ اما به ذکر دلیل و



شیوه درس خارج امام خمینی سید به روایت آیت‌الله مسعودی خمینی

یکی از ابعاد شخصیتی امام خمینی، «بعد علمی» ایشان بود که گاهی به تبیین این بعد پرداخته می‌شود؛ ولی از منظر «روش‌شناختی» بسیار کم به آن توجه شده است. از مواردی که می‌توان با پرداختن «روش‌شناسانه» به آن، بهره‌های زیادی به دست آورد و از آن‌ها در زندگی فردی و صنفی طلاب و نیز برنامه‌ریزی‌های تحصیلی و آموزشی استفاده کرد «شیوه تدریس» ایشان به‌طور عمومی و «شیوه درس خارج» ایشان به‌طور خصوصی است. این کار به استفاده از «سنت شفاهی» و بهره بردن از محضر شاگردان ایشان، که هنوز در قید حیات‌اند. نیاز دارد که اگر اکنون انجام نشود، بعدها مایه تأسف و افسوس فراوان خواهد شد. در این نوشتار، به بررسی شیوه درس خارج ایشان، آن‌طور که یکی از شاگردان ایشان یعنی آیت‌الله مسعودی خمینی گزارش می‌کند، پرداخته شده است.

شیوه تدریس امام به این صورت بود که ابتدا مسئله‌ای را مطرح می‌کردند و می‌فرمودند: این مسئله دارای مقدماتی است. بعد از ذکر مقدمات، در میان صحبت‌هایشان، اقوال علمایی هم چون مرحوم نائینی و آخوند خراسانی را مطرح می‌کردند و به نقد آن‌ها می‌پرداختند. معمولاً کسی نمی‌توانست مقابل ایشان ایستادگی کند. یکی از خصوصیات حضرت امام این بود که اگر بحثی را از قبل مطالعه عمیق و دقیق نکرده بودند، سرکلاس عنوان نمی‌کردند. روی این حساب در مجالس خصوصی از طرح و دنبال کردن مباحث علمی خودداری می‌کردند و توجیه‌شان این بود که قرار بر این بحث نبوده و من مطالعه نکرده‌ام و از صحبت‌های کلی و غیرمستند و صرفاً متکی بر محفوظات خودداری می‌کردند. در عوض، وقتی پیش مطالعه می‌کردند و برکسی تدریس می‌نخواستند، دقت علمی بالایی از ایشان بروز می‌کرد و مباحث مستوفایی را مطرح می‌کردند.

نکته دیگر این‌که وقتی حضرت امام سید در محافل درس، اقوال و آرای دیگری را مطرح می‌کردند، احدی از شاگردان حق اظهار نظر نداشت؛ ولی وقتی نوبت به موضع‌گیری خود ایشان فرا می‌رسید، فضا را باز گذاشته بودند که طلبه‌ها انتقاد کنند. به خاطر می‌آورم، یک بار در مسجد سلماسی در خلال مبحثی از اصول فقه، یکی از آقایان



مبانی رجالی نمی پرداختند و آن را به درس رجال محول می کردند. یکی از خصوصیات تدریس حضرت امام که بنده در آقایان دیگر کمتر مشاهده کرده ام، این بود که در تقریر مطالب، بسیار محکم و قاطع بودند. چنان هنگام مطالعه، کار را دقیق انجام می داد که گویی وحی منزل را بیان می کند و وقتی نوبت به نقل و استدلال دیدگاه خودشان می رسید، این قاطعیت به اوج خود می رسید. امام هنگام تدریس، چنان افکار شاگردانش را به درس و بحث گره می زد و درگیر می کرد که کسی خوابش نمی برد و نیز هنگام تدریس، به تمام جزئیات جلسه و حالات شاگردان اشراف داشت. روزی که برای شرکت در جلسه درس به مسجد سلما سی رفتیم، مشاهده کردم که عده ای از افراد، در کنار دیوار نشسته اند. امام در خلال تدریس فرمودند: «آن اصحاب چرت هم که در آن جا نشسته اند، گوش کنند!» صدای حضرت امام هنگام تدریس، بسیار قرا و رسا بود و هرگز به بلندگو نیاز نداشتند؛ البته بعد از این که جلسه تدریس ایشان به مسجد اعظم منتقل شد، برایشان بلندگو گذاشتند. بیان ایشان آن قدر شیوا بود و چنان مطالب سنگین را با بیان سلیس خود تحویل می دادند که برخی از کسانی که در درس ایشان حاضر نمی شدند، می گفتند: «وجه این که ما در درس آقای خمینی حاضر نمی شویم، این است که مبانی ایشان چندان عمیق نیست و این نشان می دهد، درس ساده ای است و عمق ندارد!»

به یاد دارم در بحث «ترتّب»، حضرت امام دیدگاه مرحوم فشارکی را قبول نداشتند. ایشان با نقل مدعی فشارکی و نیز نقل کلام دیگر علما شروع کردند. بعد به قول معروف، زیرآب «ترتّب» را زدند و نحوه تقریر و تنزیل مطالب به قدری جالب بود که آقایانی که در درس شرکت کرده بودند، گمان بردند درس

از مرحوم نایینی نقل کرده و پذیرفته باشد. هر وقت هم که شاگردان امام به ایشان اشکال می کردند، با صدای بلندی که داشتند، فریاد می کشیدند و روی نظریه خود پای می فشردند.

یک بار هم آقامیرزای ترک به ایشان اشکال کرد. امام جواب دادند. مجدداً اشکال کرد. باز هم امام جواب داد. بار سوم که این معنا تکرار شد، امام فرمود: «آقای میرزا! مطالعه کن!» میرزا در جواب گفت: «آقا! من مطالعه کرده ام». امام فرمودند: «پس دیگر متأسفم!». در این حال خنده علما و شاگردان امام بلند شد. بعد از درس البته امام، از وی عذرخواهی کردند. امام جهات اخلاقی را خیلی رعایت می کردند.

یکی از خصوصیات حضرت امام این بود که در مجالس در مباحث بین الاثنیی شرکت نمی کرد. یک بار آقای امینی می گفت: یک روز چند تن از بزرگان از جمله حضرت امام و مرحوم علامه طباطبایی را به مدرسه حجتیه مهمان کردم. بعد بحثی فلسفی را شروع کردم. در واقع هدفم این بود که آقایان را به حرف بکشانم، ولی حضرت امام وارد بحث نشدند و تمام تلاش هایم برای این منظور بی نتیجه ماند. علتش هم این بود که این گونه مباحث منجر به تلاش برای تفوق جویی بر حریف می شد و امام این را خوش نداشت. بنابراین از همان ابتدا و قبل از این که به جاهای باریک بکشد، از ورود به بحث اجتناب می کرد و همین امام وقتی نوبت تدریش فرا می رسید، از قبل روی دیدگاه هایی که می خواست در هنگام تدریس اثبات کند، فکر می کرد و بر کرسی تدریس چنان قاطع و استوار از مواضعش دفاع می کرد که گویی همه عالم اگر جمع شوند، نمی توانند مدعای ایشان را ابطال کنند.

به خاطر دارم، در درس اصول ایشان که به اتفاق آقای [آیت الله] مصباح شرکت می کردیم، در بحث مقدمه واجب که می خواستند شروع کنند، حدوداً یک ماه این مبحث به طول انجامید. وقتی در خلال درس به نقل و نقد اقوال علمایی هم چون مرحوم نایینی و آقا ضیاء عراقی و محقق خراسانی و نیز آقای بروجردی پرداختند، چنان با قدرت و قاطعیت و استحکام به انتقاد از مبانی دیگران و اثبات مبانی خویش پرداختند که هیچ یک از شاگردان ایشان نتوانست خدشه ای در کلام ایشان وارد کند.

روزی به اتفاق آقای [آیت الله] مصباح نشستیم و یکی از مباحث مشکل مربوط به اصول فقه را با هم بررسی می کردیم. در این حال چنان به وجد آمدیم که از جا حرکت کردیم و گفتیم: «جداً چه قدر ایشان خوب تدریس می کند!» در آن مقطع، هنوز حضرت امام به عنوان فردی انقلابی و حتی یک مرجع تقلید مطرح نبود.

در مجموع، شاگردان حضرت امام، عشق فوق العاده ای به ایشان داشتند و حضرت امام هم متقابلاً شاگردان خود، به خصوص آن دسته را که فاضل تربوند، دوست داشتند. یکی از خصوصیات

شیوه تدریس امام به این صورت بود که ابتدا مسئله ای را مطرح می کردند و می فرمودند: این مسئله دارای مقدماتی است.

بعد از ذکر مقدمات در میان صحبت هایشان، اقوال علمایی هم چون مرحوم نایینی و آخوند خراسانی را مطرح می کردند و به نقد آن ها می پرداختند. معمولاً کسی نمی توانست مقابل ایشان ایستادگی کند.

یکی از خصوصیات حضرت امام این بود که اگر بحثی را از قبل مطالعه عمیق و دقیق نکرده بودند سرکلاس عنوان نمی کردند.

آسانی است. بعد که از جلسه خارج شدند و هنگام مباحثه فرا رسید، اشکالات بروز کرد! با این همه، با توجه به کلیدهایی که حضرت امام در اختیار طلبه ها می گذاشت، خودشان از عهده حل مسائل برمی آمدند. درس حضرت امام یک درس طلبه پرور بود و هر کس که در درس ایشان حضور می یافت، خودش می توانست پس از مدت کوتاهی تدریس کند. در میان کسانی که در درس حضرت امام به ایشان اشکال می کردند، می توانم از آقایان آیت الله نهانندی، آیت الله میرزا جعفر سبحانی و آیت الله ملک حسینی و نیز مرحوم حاج آقا مصطفی یاد کنم.

نظریات محقق نایینی، به زعم حضرت امام بسیار قابل خدشه بود. من به خاطر ندارم، امام مطلبی را

علت عدم حضور شهید بهشتی

در درس امام خمینی



نظریه پرداز بزرگ انقلاب اسلامی و یار وفادار امام خمینی علیه السلام، شهید بهشتی می گفت: ما طلبه های درس خوانی بودیم و گذشته از مباحثه و تقریر درس، شب

قبل، پیش مطالعه هم کرده و نگاهی هم به حواشی می انداختیم. من هنگامی که به درس کفایه می رفتم، از میان حواشی به یکی از حاشیه های کفایه که نظرات آن معمولاً مورد قبول امام نبود نیز مراجعه می کردم و به نظرم می آمد که برخی از مطالب این حاشیه، آنقدرها هم غیر قابل اعتنا نیست.

روز دوم یا سوم بود که در درس کفایه امام شرکت می کردم. در اثنای درس اشکالی را مطرح کردم و اضافه کردم که فلان کس هم در این باره چنین گفته و حرف بدی هم نزده است.

امام نیز به دو جهت به من محبت داشت: یکی به این جهت بود که من به درس علاقه مند بودم و جهت دیگر این بود که من نوه مرحوم میر محمد صادق خاتون آبادی بودم و امام نیز، به لحاظ مرتبت علمی پدر بزرگم و به خصوص به لحاظ تقوا و زهد ایشان، نسبت به ایشان علاقه و دل بستگی فراوان داشت.

همین محبت و علاقه امام به من باعث می شد که نسبت به اشکال یا سؤالی که از جانب من مطرح می شد، توجه خاصی نشان دهد. اما از طرف دیگر امام نسبت به این حاشیه حساسیتی داشت و همین امر موجب می شد که بر سر این مسأله بحث درگیرد.

از آنجایی که من نیز در آن ایام طلبه ای اهل بحث و جدل بودم، لذا بحث به طول می انجامید و صدای هر دوی ما بلند می شد. نتیجه آن شد که من بعد از دو سه روز، دیگر به درس کفایه ایشان نرفتم و بر روی دیگر درس هایم متمرکز شدم.

بعد از گذشت یک هفته، روزی طلبه ای به حجره من آمده، سراغ مرا گرفته و گفت: از طرف حاج آقا روح الله آمده ام. ایشان مرا فرستاده و گفت: برو بین این طلبه ای که می آمد اینجا کجاست؟ حالش چطور است و آیا کسالتی پیدا کرده است که دیگر نمی آید؟

در پاسخ به آن طلبه گفتم: از قول بنده خدمت ایشان سلام برسانید و از این همه توجه و محبتی که به بنده کرده اند تشکر کنید! اما علت این که دیگر به آن درس نیامده ام این بود که هنگام بحث، صدای هر دوی ما بلند می شود و من نمی توانم جلوی خودم را بگیرم. من نیز از آن جایی که (صرف نظر از تمام برتری های ایشان نسبت به من) از نظر سن و سال از ایشان کوچک تر هستم، بعد از جلسه درس خیلی از این موضوع و نوع رفتار ناراحت و شرمند می شوم، به همین جهت با خودم عهد کردم مادام که نتوانم خودم را مهار کنم در این درس حاضر نشوم!

شهید بهشتی می گفت: من بر این عهد ماندم تا این که مدت ها بعد در یکی از دروس خارج دوباره به درس امام رفتم.

منبع: سلسله موی دوست، صفحات ۷۲ و ۷۳، امام و سازندگی اخلاقی

حضرت امام این بود که شاگردان خود را وادار به مطالعه می کرد. دلیل آن هم این بود که حضرت امام در خلال درس از کلمات بزرگانی، چون آقایان میرزای نایینی، آقاضیاء عراقی و آیت الله کمپانی استفاده می کردند و لازم بود، شاگردان ایشان به منابع و مأخذ مربوطه رجوع، و خود، عین عبارت بزرگان یاد شده را ملاحظه کنند.

از دیگر خصوصیات امام این بود که شاگردان را وادار به اظهار نظر می کرد و معتقد بود، هر یک از آقایان در موردی از موارد که دیدگاهی دارد، باید زمینه را برای اظهار آن مهیا ببیند. یک بار هم جمله ای را از استادشان مرحوم حاج شیخ نقل می کردند که شاگرد همیشه باید اهل نق زدن باشد. از مرحوم حاج شیخ عبدالکریم نیز نقل می کردند که یک بار فرمود: من به محضر درس مرحوم فشانکی حاضر می شدم که به سید استاد معروف بود. مباحثی را که ایشان در درس مطرح می کردند، روی کاغذ می آوردم و به دقت می نوشتم. یک بار که دفترم را به ایشان نشان دادم، فرمود: «شما این مطالب را که می نویسید، چرا در مورد آن ها اظهار نظر و به قول طلبه ها «ان قلت» نمی کنید؟ بهتر است در ذیل هر بحث نظر خودتان را هم قید کنید. نظر من این است که شاگرد درس خارج، باید ضمن این که به ثبت دیدگاه های استاد اهتمام ورزد، در جاهای لازم زیر نظر استاد خط بکشد و ان قلتی بزند و اگر چیزی به نظرش نمی رسد، دست کم چیزی به استاد بگوید!»

بعد مرحوم حاج شیخ در ادامه فرموده بودند: «از آن به بعد دیگر روش درس خواندن ما عوض شد و سعی می کردم، روح نقادی و اجتهادی را در خودمان تقویت کنیم و پرورش دهیم.»

حضرت امام نسبت به مرحوم آقای حاج شیخ محمد حسین کمپانی، آقای حاج سید محمد کاظم یزدی و نیز شیخ انصاری، به هنگام تدریس مکاسب محرمه، اظهار علاقه بسیاری می کردند.

حضرت امام حدود هزار نفر شاگرد در زمان حیات مرحوم آیت الله العظمی بروجردی داشتند. یک بار با آقای [آیت الله] مصباح صحبت بود که چند درصد از افرادی که این جا حضور دارند، به انگیزه درس حاضر می شوند؟ طرح این مطلب بسیار تلخ بود، اما اشاره به واقعیت ها داشت. برخی از بزرگان ما وقتی تدریس می کردند، بعضی از طلبه ها به انگیزه تحصیل و استفاده علمی در درس حاضر نمی شدند، بلکه تنها از قیافه آقا خوششان می آمد یا می خواستند از جهات مالی بهره مند شوند. در برخی موارد هم پای دوستی در میان بود. به هر حال، وقتی با آقای [آیت الله] مصباح به صورت سرانگشتی حساب کردم، به این نتیجه رسیدیم که بین ۹۰ تا ۹۵ درصد از افرادی که در درس امام حاضر می شوند، اهداف جدی و مرتبط با درس و بحث دارند. وقتی به کتاب خانه می رفتیم، مشاهده می کردیم غالب افرادی که در آن جا حاضر می شوند و کتاب امانت می گیرند و مطالعه می کنند، از شاگردان حضرت امام هستند. روز بعد هم همین افراد با هیجان و عطش خاصی خودشان را به درس امام می رساندند و سراپا گوش بودند و یادداشت برمی داشتند.

یکی از راه هایی که برای تشخیص توفیق یک استاد وجود دارد، این است که نگاه کنید ببینید، در ابتدای شروع هر جلسه درس، آیا مجلس پراست یا نه؟ در برخی موارد مشاهده می شود که یک استاد دقایق زیادی از شروع تدریسش گذشته است و تازه برخی شاگردان، لنگ لنگان دارند وارد می شوند. این نشان از عدم توفیق مدرّس دارد؛ اما وقتی امام در مسجد سلماسی درس را آغاز می کرد، اسکلت اصلی کلاس تشکیل شده بود و به ندرت یافت می شدند، طلبه هایی که دیر سر جلسه حاضر شوند، آن ها که دیر می رسیدند، ناچار بودند روی پله های ورودی مسجد بنشینند.^۲

منبع: رهنما پژوهش / ش ۷

تهیه و تنظیم: حجت الاسلام والمسلمین سعید هالایان

• پی نوشت ها

۱. طلاق / ۱

۲. برگرفته از خاطرات آیت الله مسعودی خمینی، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، تهران، ۱۳۸۱. ه. ش

از ابتدای شروع درس خارج فقه آیت‌الله خامنه‌ای در سال ۱۳۶۹ - که با سالگرد شهادت امام صادق (ع) مصادف بود- توفیق حضور در این جلسات را داشته‌ام. آن روزها با توجه به این‌که مدت کوتاهی از رحلت امام خمینی (ره) گذشته بود، ایشان علی‌رغم همه مشغله‌ها، بدون وقفه این درس را شروع کردند. معمولاً فقها درس خارج فقه خودشان را از «کتاب‌الجهاد» شروع نمی‌کنند، اما ایشان این درس را از «کتاب‌الجهاد» شروع کردند. این موضوع کاملاً مرتبط با مسائل سیاسی، اجتماعی و نظامی است و بسیاری از مسائل مستحدثه را نیز شامل می‌شود. ابتدا دو نکته را در جهت شناخت و معرفی هرچه بهتر چهره علمی و فقهی رهبر انقلاب اشاره کنم:

۱. معمولاً شخصیت علمی کسانی که مسئولیت‌های سیاسی و اجرایی را می‌پذیرند، تحت تأثیر شخصیت اجتماعی و سیاسی ایشان قرار می‌گیرد و سنگینی سایه سیاست و امور اداری بر تمام جوانب زندگی آنان احساس می‌شود. حتی امام خمینی رحمه‌الله که سال‌ها پیش از پیروزی انقلاب اسلامی، چند دهه استاد برجسته و شناخته‌شده حوزه‌ها بودند و در سطوح خارج، مجتهدان و مراجع بسیاری را تربیت کردند، شخصیت علمی و عرفانی‌شان پس از انقلاب تحت تأثیر مقام سیاسی و اجتماعی‌شان قرار گرفت. رهبر معظم انقلاب هم همین‌طور هستند؛ یعنی از بُعد علمی و کارهای حوزوی ایشان کمتر سخنی به میان آمده است.

۲. دانش رهبر انقلاب منحصر در علوم رسمی حوزه و به‌طور خاص فقه و اصول نبوده و نیست. ایشان علاوه بر دروس حوزوی مثل فقه و رجال که شناخته‌شده است، در دیگر علوم هم اطلاعات بسیار گسترده‌ای دارند؛ مثلاً در ادبیات و شعر، تاریخ اسلام، تاریخ غرب و تاریخ جهان و نه فقط به صورت «تاریخ نقلی»، بلکه به صورت «تاریخ تحلیلی» کار کرده‌اند.

■ جهاد ابتدایی جایز است

انتخاب موضوعات ایشان در درس‌های خارج، نشان‌دهنده دغدغه عمیقی است که ایشان نسبت به شرعی و فقهی بودن کامل اداره امور کشور دارند؛ مثلاً بحث جهاد از آن بحث‌هایی نیست که خیلی تفصیل‌یافته باشد. متأسفانه فقه‌های شیعه هیچ‌گاه متصدی امور سیاسی-اجتماعی نبودند ولذا طبیعتاً به مواردی مثل جهاد که جنبه‌های سیاسی-اجتماعی دارد، کمتر توجه شده است.

رهبر انقلاب توجه ویژه‌ای به این موضوع داشتند. مثلاً یکی از مباحث مربوط به ولایت فقیه که در کتاب‌الجهاد هم آن را بحث می‌کنند، این است که آیا «جهاد ابتدایی» در زمان غیبت هم ممکن است؟ یعنی آیا جهاد ابتدایی مشروط به حضور امام معصوم (ع) است یا نه؟ این‌که هر فقیه عادل می‌تواند این کار را انجام دهد، مخالفینی دارد. حتی امام (ع) که به ولایت مطلقه قائل بودند و در «کتاب‌البیع» و «تحریرالوسیله» تصریح کرده‌اند که ولی فقیه از تمام اختیارات حکومتی امام معصوم (ع) برخوردار است؛ مگر مواردی که استثناء شده باشد و دلیلی بر استثنای آن وجود داشته باشد. در کتاب تحریرالوسیله می‌فرمایند: که یکی از موارد استثناء، جهاد ابتدایی است و در این تأمل وجود دارد که فقیه در زمان غیبت بتواند «جهاد ابتدایی» بکند. از طرفی فقیه برجسته‌ای مثل مرحوم صاحب‌جواهر با جواز «جهاد ابتدایی» در زمان غیبت مخالف بوده و یکی از استدلال‌های مهم ایشان، عدم امکان وقوع این مسئله است؛ یعنی اصلاً چنین چیزی واقع نخواهد شد که فقهی در زمان غیبت، لشکر یا سلاح و تجهیزاتی داشته باشد و امکان جنگ و فرماندهی برای او پدید بیاید! اما به یاد دارم که رهبر انقلاب در همین درس خارج، این احتمال را رد کردند و با دلایلی اثبات کردند که جهاد ابتدایی در زمان غیبت و توسط فقیه عادل و با کفایت ممکن است و این را نظر آقوی دانستند.

■ درس‌هایی مبتنی بر تحقیقات قبلی

یکی از خصوصیات درس آیت‌الله خامنه‌ای این است که از قبل، رئوس اصلی درس‌ها را می‌نویسند و من یادم هست که «کتاب‌الجهاد» را که درس می‌دادند، نوشته‌های خودشان همراهشان بود. به‌طور خاص یادم هست که در مباحث جهاد به مناسبتی ایشان بحث از صابئین کردند که آیا صابئین جزء اهل کتاب



ایشان، هم نسبت به ویرایش و پیرایش کتب درسی نظر دارند و هم در روش تحصیل و تدریس بارها آن را اعلام کرده‌اند. انصافاً این تحولاتی هم که در مدیریت حوزه علمیه در این سال‌ها اتفاق افتاده است، عمدتاً ناشی از تأکیدات، رهنمودها و پیگیری‌های ایشان است و همین که حوزه دارای یک سیستم مدیریت مشخص شد و مراحل درسی و مراتب علمی مشخصی پیدا کرد از برکات توجه خاص ایشان به این مسائل است.

گذری بر درس خارج فقه امام خامنه‌ای

به روایت دکتر محسن اسماعیلی، عضو حقوق دان شورای نگهبان

از سال ۱۳۶۹ شمسی، درس خارج آیت‌الله العظمی خامنه‌ای آغاز شده و تاکنون ادامه دارد. جهاد، موسیقی، غیبت، قصاص و... از مباحثی است که تاکنون در درس خارج ایشان تدریس شده است. دکتر محسن اسماعیلی، رئیس دانشکده معارف اسلامی و حقوق دانشگاه امام صادق علیه‌السلام در نخستین دوره درس خارج فقه حضرت آیت‌الله خامنه‌ای حضور داشته است. متن زیر، خاطرات و نکته‌هایی است که این عضو حقوقدان شورای نگهبان از چند و چون این درس‌ها بیان کرده است.

هستند یا نیستند؟ این از مباحث مشکله فقهی است. ایشان به‌طور بسیار مفصلی این بحث را مطرح کردند و این، نشان از تسلط بر مبانی فقهی، تاریخی و مطالعات عمیق گذشته ایشان دارد.

نکته دیگر آن‌که درس‌های ایشان از یک پیوستگی معنی‌دار و منطقی برخوردار است و ترتیب بحث‌های ایشان ابتکاری بوده است.

ایشان به کیفیت جهاد که رسیدند، (فقه مباحثی دارند راجع به بحث کیفیت جهاد و این‌که چه کارهایی در جهاد جایز است و چه کارهایی حرام)، به بحث «لقاء سم» در بلاد مشرکین پرداختند که بحث معروفی هم هست. در همان سال ۱۳۶۹ ایشان نظر خودشان را در بحث سلاح‌های هسته‌ای اعلام کردند و القاء سم در بلاد مسلمین و استفاده از سلاح‌های مخرب و کشنده شیمیایی و هسته‌ای را به دلایل فقهی، دارای اشکال دانستند و همان موقع ادله فقها را کاملاً بررسی کردند و به‌عنوان یک نظر فقهی جدی و نه یک شعار سیاسی و اجتماعی آن را ارائه دادند. ما الان بعد از چند دهه ملاحظه می‌کنیم که ایشان دوباره بر همان مواضع تأکید دارند و هر وقت بحثی در این باره پیش آمده، ایشان تأکید فرموده‌اند که از دیدگاه فقهی و شرعی، با مسئله سلاح‌های هسته‌ای مشکل داریم. این

بگیرد. این ترویج آزاداندیشی و نوگویی در عین تقید به ضوابط و اصول سنت شناخته شده اجتهاد، از خصوصیات درس ایشان بود و جرأت اظهار نظر جدید را به شاگردانشان القا می کردند.

■ مبانی اجتهادی در علم رجال

از ویژگی های دیگر درس خارج فقه رهبر معظم انقلاب که کمتر به آن توجه می شود، «مبانی رجالی» ایشان است. انصافاً اجتهاد در رجال کمتر صورت می گیرد؛ ولی من این را در درس ایشان دیده ام؛ یعنی کاملاً محرز است که ایشان در علم رجال متبحر بوده و دارای مبانی خاص هستند؛ به عنوان نمونه در بحث پذیرش یا عدم پذیرش اصحاب اجماع، قاعده مشهور «أجمعت الإصابة علی تصحیح ما یصح عنهم»، یکی از مباحث دنباله دار علم رجال است. به این معنی که آیا حرف فلان شخص (لا یرسل ولا یسند الا عن ثقة) را می پذیریم یا نه؟ و آیا توصیف او و روایت او کافی است یا نه؟ من مکرراً می دیدم که ایشان بر اساس مبانی کارشده علمی، اظهار نظر ثابتی راجع به اصحاب اجماع و برخی از کتب مورد بحث، مثل جعفریات، اشعثیات و... داشتند و معلوم بود که کار عمیق و جدی در این حوزه ها کرده اند و اظهار نظرهای روشنی در این زمینه داشتند.

■ تحول گرایی به عنوان یک الگو

نکته مهمی که روی آن تأکید دارم، توجه ایشان به «تحول در امور حوزه» است. اشاره کردم که ایشان در روش فقاقت خودشان کاملاً پایبند به گذشتگان هستند و از سنت اجتهاد جواهری تخطی نمی کنند، اما این به معنی عدم توجه به لزوم برخی تغییرات در شیوه تدریس و شیوه تحصیل در حوزه نیست. ایشان، هم نسبت به ویرایش و پیرایش کتب درسی نظر دارند و هم در روش تحصیل و تدریس بارها آن را اعلام کرده اند. انصافاً این تحولانی هم که در مدیریت حوزه علمیه در این سال ها اتفاق افتاده است، عمدتاً ناشی از تأکیدات، رهنمودها و پیگیری های ایشان است و همین که حوزه دارای یک سیستم مدیریت مشخص شد و مراحل درسی و مراتب علمی مشخصی پیدا کرد، از برکات توجه خاص ایشان به این مسائل است.

■ واکنش در برابر سئوالات و اشکالات

نوع تدریس ایشان نیز جالب توجه است. بالآخره ممکن است که در میانه درس، کسی سئوالی بپرسد که چه بسا بی ربط و نابجا باشد. این موضوع همیشه در درس های حوزوی اتفاق می افتد. اتفاقاً یکی از جذاب ترین بخش های درس نیز همین جاست که استاد چه واکنشی از خود نشان می دهد. اولاً ایشان با سعه صدر کامل با نظر مخالف برخورد و با آرامش و بیزه ای به سئوال کننده توجه می کنند که خود این موضوع، جرأت سئوال کردن و انتقاد کردن در درس را به انسان می دهد. البته در این گفت و شنودهای طلبگی از مطایبه ها و شوخی هایی که در میان علما مرسوم است، زیاد صورت می گیرد و این خودش، درس را باطراوت، شنیدنی و جذاب می کند. یادم هست که یکی از دوستان در درس حاضر می شد؛ اما معمولاً مطالعه نکرده سئوالاتی مطرح می کرد. حضرت آیت الله خامنه ای به سئوالات پاسخ می دادند. چند بار که سئوالات رد و بدل می شد، به عنوان مزاح می گفتند: «حالا شما اجازه بدهید من آن چه را که مطالعه کردم، بگویم و شما چیزی را که مطالعه نکردید، باشد برای جلسه بعد.» یا به خاطر دارم که در موردی به یک نفر گفتند: «حالا شما به حرف هایی که من زدم، فکر کنید، شاید خدا به دلتان انداخت که حرف حق را بپذیرید.» یا مثلاً اگر کسی یک حرف خیلی عجیب و غریبی پای درس می گفت که تا به حال فقها نگفته بودند و با موازین فقهی خیلی سازگار نبود، ایشان می گفتند: «اجماع همه فقها با فرمایشی که آقای فلانی داشتند، شکسته شد» و این طور درس را شیرین و جذاب تر می کنند.

■ توجه به مسائل اخلاقی

از نکات مهم دیگر، توجه ایشان به مسائل اخلاقی و معنوی است. معمولاً درس ایشان با یک حدیث اخلاقی و یک موعظه یا نصیحت رفتاری شروع می شود. توجه ایشان به این مسئله بسیار مهم است. همیشه آغاز درس را به بیان تذکرات بسیار مهم اخلاقی و حوزوی اختصاص می دهند. فکر می کنم، جمع آوری آن ها می تواند، یک منشور طلبگی و حوزوی باشد.

منبع: پایگاه اطلاع رسانی دفتر حفظ و نشر آثار حضرت آیت الله العظمی امام خامنه ای



موضوع، از جهت ثبات در تصمیم گیری های ایشان هم مهم است.

■ تفریع فروع و ارتباط های بدیع

نکته دیگری که در این زمینه وجود دارد، حاکمیت «فقه حکومتی» بر درس های ایشان بود. در واقع به دلیل همان انزوای تاریخی ای که بر فقهای شیعه تحمیل شده بود، در بیشتر موارد یک روحیه فردگرایی بر فقه ما حاکم بود. فقه ما فقه فردگرا بود، ولی ایشان به دلیل روحیاتی که داشتند، با یک نگاه حکومتی و به صورت سیستماتیک فقه را می دیدند و از این جهت می توانستند، بین فروع مختلف فقهی ارتباط های جالب و بدیعی را برقرار کنند. این خصیصه یک آموزش و نظریه خوبی برای مطالعه فقهی است که چگونه می شود، تفسیر فقه با فقه کرد و با برقراری ارتباط میان فروع مختلف فقهی به نظریات جدید فقه حکومتی دست یافت؟

■ پایبندی به فقه جواهری

پایبندی ایشان به فقه جواهری بسیار جدی است. ایشان در مباحث و اظهار نظر ها کاملاً مقیدند که به همان روش قدما بحث کنند. در واقع ایشان به فقه سنتی پایبند هستند و به سنت اجتهاد تقید دارند. بعضی ها نظریات جدیدی را مطرح می کنند؛ اما نظرات آن ها از روحیه فقهی لازم برخوردار نیست. ایشان کاملاً به رعایت اصول و مبانی سنت اجتهاد پایبندی از خودشان نشان داده و تلاش می کنند که تمام نظریاتی که دارند، تنها در چهارچوب فقه جواهری ارائه شود. البته ایشان بارها طلاب جوان را سفارش و نصیحت کرده اند، به این که در ارائه نظریات جدید، شجاعت بیشتری از خودشان به خرج دهند. می گفتند شما طلبه های جوان حتماً در چهارچوب ضوابط و اصول شناخته شده فقط جواهری کار کنید، اما اگر در این چهارچوب فکر و تحقیق کردید، از ارائه نظر جدید ابایی نداشته باشید؛ حتی به خاطر دارم، آن موقعی که قرار بود مجله ای به صورت فارسی منتشر شود و تحقیقات فقهی طلاب جوان را به زبان فارسی و به زبان جدید ارائه کند، بسیاری از دوستانی که در این زمینه مسئولیت داشتند و به دنبال راه انداختن این جریان بودند، نوعی نگرانی داشتند از این که چه واکنش هایی را در حوزه خواهند دید؛ اما رهبر معظم انقلاب سفارش می کردند که نگرانی نداشته باشید و از ایجاد چنین کرسی های آزاداندیشانه ای حمایت کردند تا شکل گرفت. ایشان می فرمودند که حالا شما خیال نکنید که هر نظری که می دهید، باید منجر به صدور فتوا شود. شما یک مطلبی را می گوئید و نفرت بعدی می آیند و آن را نقد، تحلیل و تکمیل می کنند تا این شاء الله در آینده بتواند مبانی صدور فتوا قرار



علوم پیش نیاز اجتهاد

نوشتاری از آیت‌الله العظمی مکارم شیرازی

چکیده: اجتهاد عبارت است از استخراج و استنباط حکم شرعی فرعی یا حجتی شرعی بر حکم شرعی فرعی از طریق دلیل‌های تفصیلی و مقصود از اجتهاد مورد بحث جهت تبیین علوم پیش نیاز آن، اجتهاد مطلق به مفهوم عام آن است، نه اجتهاد متجزی و نه اجتهاد به معنی قیاس و استحسان و مانند آن. اجتهاد و استنباط نیز همانند دیگر علوم نیاز به پیش نیازهایی دارد، تا بتوان به‌طور صحیح و روش مند به استنباط فروع فقهی پرداخت. این مقاله علوم مورد اتفاق و اختلافی پیش نیاز اجتهاد را بررسی می‌کند.

اجتهاد و استنباط نیز همانند دیگر علوم نیاز به پیش نیازهایی دارد، تا بتوان به‌طور صحیح و روش مند به استنباط فروع فقهی پرداخت. پیش از بحث درباره این علوم، دانستن نکاتی چند ضروری است:

۱. اجتهاد از نظر لغت
۲. اجتهاد از نظر اصطلاح
۳. اقسام اجتهاد
۴. مقصود از اجتهاد در عنوان بحث
۵. لزوم فراگیری بعضی از علوم پیش نیاز

۱. اجتهاد از نظر لغت

اجتهاد در لغت از ریشه جَهِد به فتح جیم، یا از جُهِد به ضم جیم است؛ فتوومی می‌گوید: الْجُهِدُ بِالضَّمِّ فِي الْحِجَازِ وَ بِالْفَتْحِ فِي غَيْرِهِمُ الْوُسْعُ وَ الطَّاقَةُ وَ نظربین فارس چنین است: الجیم والهاء والدال، أصله المشقة... والجهد وَ الطَّاقَةُ وَ ابن منظور می‌گوید: الْجُهِدُ وَ الْجُهِدُ بِمَعْنَى الطَّاقَةِ يَعْنِي جُهِدَ وَ جُهِدَ بِمَعْنَى قُدْرَتِ وَ تَوَانِيهِ اسْتِ وَ در همین کتاب آمده که جُهِدَ به معنای سختی ورنج و جُهِدَ به معنای طاقت و توانایی است.^۳

راغب اصفهانی می‌گوید: الْجُهِدُ وَ الْجُهِدُ الطَّاقَةُ وَ الْمَشَقَّةُ، نیز: الْجُهِدُ الطَّاقَةُ وَ الْجُهِدُ الْوُسْعُ وَ سرانجام گفته است: الْإِجْتِهَادُ اخْتِدَاءُ النَّفْسِ بِتَذِلِّ الطَّاقَةِ وَ تَحْمِيلِ الْمَشَقَّةِ؛ اجتهاد آن است که انسان در انجام کاری نهایت طاقت و توان

خویش را به‌کار گیرد ورنج‌ها و سختی‌ها را تحمل کند.

حق آن است که تحمل مشقت و سختی از لوازم به‌کار گرفتن نهایت قدرت و توان است. اجتهاد در لغت به معنای استفاده کردن از تمام قدرت و توان است که لازمه اش درنجم و سختی قرار گرفتن می‌باشد.^۵

آیه شریفه: لَا يَجِدُونَ إِلَّا جُهْدَهُمْ؛ کسانی را که [برای اتفاق در راه خدا] جز به مقدار [ناچیز] توانایی خود دسترسی ندارند به همین معنا اشاره دارد، یعنی بیش از توان نمی‌یابند. و در نهج البلاغه نیز به این معنا آمده: وَلَا يُؤَدِّي حَقَّهُ الْمُجْتَهِدُونَ؛ کسانی که با به‌کار گرفتن نهایت قدرت و توان خویش، نمی‌توانند حق پروردگار متعال را ادا کنند.

این واژه، گاه در مواردی که انسان، اشیای ثقیل و سنگینی را حمل کند، یا آن را از زمین بردارد نیز استعمال می‌شود.^۸

در نتیجه، به کسی که ضروریات دین را به دست می‌آورد، نمی‌گویند اجتهاد کرده؛ ولی برای فقهی که مسائل پیچیده فقهی و احکام شرعی را از منابع آن استنباط کرده، این واژه را به‌کار می‌برند.

۲. اجتهاد از نظر اصطلاح

علمای اصول برای اجتهاد معانی و تعاریف مختلفی ذکر کرده‌اند که به بعضی از آن‌ها اشاره می‌شود:

الف) هر گاه کسی در تحصیل و به دست آوردن ظن به حکمی شرعی تمام توان و همه قدرت خویش را به‌کار گیرد، در این صورت می‌گویند: او اجتهاد کرده و مجتهد است.^۹

این تعریف اگرچه در کلمات بعضی از علمای امامیه دیده می‌شود، ولی ریشه اصلی آن در کلمات غیر امامیه عامه است؛^{۱۰} زیرا عامه ظن به احکام را به‌طور مطلق حجت شرعی می‌دانند و آن‌چه نزد امامیه معتبر است ظنون خاصی است که دلیل خاص بر حجیت آن اقامه شده باشد.

اشکال دیگر مقید شدن تعریف به تحصیل ظن به حکم شرعی است؛ چون اگر بذل و وسع و طاقت در تحصیل علم به حکم شرعی شود نیز، اجتهاد صدق می‌کند.^{۱۱}

ب) الْإِجْتِهَادُ هُوَ اسْتِفْرَاجُ الْوُسْعِ فِي تَحْصِيلِ الْحُجَّةِ عَلَى الْحُكْمِ الشَّرْعِيِّ؛^{۱۲} اجتهاد عبارت است از به‌کار گرفتن همه توان و قدرت و بذل وسع و طاقت در به دست آوردن حجت بر حکم شرعی.

اشکال این تعریف آن است که در تحقق اجتهاد، نهایت تلاش و به‌کارگیری تمام توان و نیرو در مقام فحص لازم نیست، بلکه اگر به قدری فحص و تحقیق کند که از وجود دلیل مخالف یا مخصص و یا مقید مأیوس شود، کافی است تا به ظاهر دلیل اول اخذ کند؛ دیگر

است.^{۳۳} زیرا مهم ترین منابع استنباط احکام شرعی یعنی کتاب و سنت، به زبان عربی است. پس فقیه ناچار باید به معانی لغات، آگاهی داشته باشد تا بتواند مراد و مقصود متکلم را از عبارت کتاب و سنت بفهمد و تفاوتی نیست که آگاهی و دانش وی به معانی لغت عرب از راه اجتهاد در لغت باشد یا از طریق مراجعه به اقوال دانشمندان و متخصصان در فن.^{۳۴}

مثلاً قرآن می فرماید: فَتَيَمَّمُوا صَعِيدًا^{۳۵} یعنی بر صعيد تیمم کنید. تا معنای کلمه صعيد برای فقیه مشخص نگردد که مثلاً مقصود از آن، مطلق وجه الارض است یا خصوص تراب و خاک، نمی تواند صریحاً فتوا بر جواز تیمم بر مطلق وجه الارض یا خصوص خاک را بدهد. یعنی در مرحله نخست باید مفهوم کلمه صعيد یا از روی اجتهاد و یا با مراجعه به نظرات علمای لغت، دانسته شود تا بتوانند بر جواز تیمم بر یکی از دو فتوا بدهد.

هم چنین در مورد غنیمت که در قرآن مجید^{۳۶} موضوع خمس واقع شده بحث می شود که آیا تنها به معنای غنایم جنگی است یا هر گونه درآمد و منفعتی را شامل می گردد؟ و یا عنوان جمره در مناسک حج به معنای محل اجتماع سنگریزه هاست یا ستون های مخصوص؟

۲. علم صرف

علم صرف، علمی است که انسان با دانستن آن قدرت پیدا می کند چگونه یک کلمه را به شکل های مختلف تغییر دهد تا از آن معانی مختلف حاصل گردد. مثلاً کلمه علم را طبق قواعد صرفی می توان به صورت های گوناگون از قبیل عِلْمٌ و یَعْلَمُ و اَعْلَمُ و... تغییر داد تا از آن معانی مختلفی از قبیل: دانست، می داند و بدان و... به دست آورد. بنابراین، فایده علم صرف، شناساندن کلمات از نظر هیأت و صیغه است؛ یعنی با برخورداری از چنین علمی می توان تشخیص داد که این صیغه مثلاً نفی است یا جحد یا اسم فاعل، یا اسم زمان و مکان و اسم آلت و مانند آن، تا به مراد متکلم دسترسی پیدا کنیم.

پس معلوم شد که علم صرف برای فهم الفاظ قرآن و سنت و به دست آوردن ظهور و مراد متکلم لازم است. البته آن مقدار از این علم در اجتهاد مطلق به مفهوم عام آن، لازم است که شخص بتواند این تغییرات مختلف را که در یک کلمه حاصل می شود براساس قواعد تشخیص دهد و درک کند. جمع کثیری از دانشمندان اسلامی به توقف داشتن اجتهاد بر دانستن علم صرف تصریح کرده اند.^{۳۷}

۳. علم نحو

علم نحو علمی است که به واسطه آن احوال اواخر کلمات سه گانه اسم، فعل و حرف از حیث معرب بودن یا مبنی بودن و چگونگی اعراب و ترکیب بعضی با بعض دیگر، شناخته می شود و از آنجا که یک کلمه حتی در یک حالت، استعداد پذیرش معانی مختلف را دارد، مثلاً اگر منصوب باشد احتمال دارد که مفعول یا تمییز یا حال باشد، و اگر مرفوع باشد، شاید فاعل یا

ب) اجتهاد عام، یعنی قدرت استنباط در جمیع احکام فقهی و استخراج آن از روی ادله تفصیلی.^{۳۸}

۴. مقصود از اجتهاد در عنوان بحث

مقصود از اجتهاد مورد بحث جهت تبیین علوم پیش نیاز آن، اجتهاد مطلق به مفهوم عام آن است، نه اجتهاد متجزی و نه اجتهاد خاص؛ یعنی استفاده از رأی و قیاس و استحسان و مانند آن در موارد فقدان نص.

۵. لزوم فراگیری بعضی از علوم پیش نیاز اجتهاد

فراگیری هر یک از رشته های علمی مانند طب، ریاضی، شیمی و... در حد تخصص، نیاز به یک سلسله علوم مقدماتی دارد که بدون آن ها رسیدن به مرحله تخصص و صاحب نظر شدن در آن رشته غیر ممکن است؛ مثلاً انسان در صورتی می تواند در مراحل عالی دانشگاهی رشته طب، ریاضی و مانند آن شرکت کند که قبلاً آگاهی مقدماتی از این رشته ها داشته باشد.

اجتهاد مطلق به مفهوم عام آن نیز از این قانون مستثنا نیست؛ یعنی اجتهاد نیز مرحله ای کارشناسی و تخصصی است که مجتهد با رسیدن به آن مرحله می تواند احکام شرعیه فرعیه را از ادله تفصیلی استخراج و استنباط کند. لذا شخصی که تصمیم گرفته به این مرحله تخصصی راه یابد، لازم است مجموعه ای از علوم پیش نیاز اجتهاد را فراگیرد.^{۳۹}

البته ممکن است انسان بعضی از این علوم را به طور فطری آگاهی داشته باشد و آن را بداند، چنان که جمعی از دانشمندان درباره علم منطق چنین ادعایی دارند. در کتاب تنقیح با اذعان به این نکته آمده است: از علم منطق بیش از هر چیز حجیت شکل اول و شرایط آن را می خواهیم که همان کلیت کبری و موجه بودن صغری است و این برای همه مردم روشن است، مثلاً می گویند: این آتش است و هر آتشی سوزاننده است، پس این هم سوزاننده است.^{۴۰}

ولی حق آن است که اگر انسان به طور طبیعی و فطری از بعضی قواعد مهم منطقی آگاهی داشته باشد، به معنای بی نیازی وی از علم منطق در اجتهاد نیست، بلکه معنایش این است که تحصیل این علم لازم نیست.

۶. علوم پیش نیاز اجتهاد

علوم مقدماتی اجتهاد، در نظر مشهور از دانشمندان اسلامی، چهارده علم است که همه آن ها را می توان در زیر مجموعه سه عنوان: علوم ادبیات عرب، علوم عقلی و علوم نقلی گنجانید.

الف) ادبیات عرب

این علوم مجموعاً چهار قسم است:

۱. علم به لغت عرب

علم به لغت عرب که مواد الفاظ را تفسیر و معانی مفردات آن ها را تبیین می کند، یکی از علوم مقدماتی اجتهاد و استنباط است و دانستن آن برای استنباط و استخراج احکام شرعی فرعیه از منابع آن ضروری

نیازی نیست که همه توان را در مقام فحص و تحقیق به کار گیرد.^{۴۱} مگر این که منظور از تمام وسع، همان مقدار عرفی فحص باشد.

ج) تعریفی که در تنقیح آمده، و آن عبارت است از تحصیل حجت بر حکم شرعی.^{۴۲} این تعریف اگر چه از تعاریف دیگر بهتر و کامل تر است، ولی اشکالش این است که شامل عمل مقلد نیز می شود، زیرا او نیز حجت بر حکم شرعی را از طریق قول مجتهد تحصیل می کند؛ ولی از طریق دلیل اجمالی.

د) تعریفی که نزد مشهور علمای اصول مورد قبول و خالی از اشکالات سابق است، چنین است: الإِجْتِهَادُ هُوَ اسْتِخْرَاجُ الْحُكْمِ الشَّرْعِيِّ الْفُرْعِيِّ أَوْ الْحُجَّةِ عَلَيْهِ عَنْ أَوَّلَيْهَا التَّفْصِيلِيَّةِ^{۴۳}؛ اجتهاد عبارت است از استخراج و استنباط حکم شرعی فرعیه، یا حجتی شرعی بر حکم شرعی فرعیه از طریق دلیل های تفصیلی.

۳. اقسام اجتهاد

اجتهاد تقسیماتی دارد و هدف ما در این مقام، بیان همه اقسام آن نیست، تنها جهت روشن شدن مفهوم اجتهاد در عنوان بحث، به بعضی از آن ها اشاره می شود.

اول. اجتهاد مطلق و متجزی

الف) اجتهاد مطلق آن است که در انسان قدرت و ملکه ای پدید آید که از ره آورد آن، توان استنباط و استخراج احکام فعلی و ظایف فعلی خود و مقلدانش را از امارات معتبره یا اصول عملیه معتبره پیدا کند و بتواند همه احکام نظری فقه را از منابع آن ها به دست آورد.

به بیان دیگر، از آغاز کتاب طهارت تا پایان کتاب دیات هر مسأله ای که پیش می آید، قدرت اجتهاد داشته باشد و بتواند حکم آن را استنباط و استخراج کند. نام چنین قدرت و ملکه ای، اجتهاد مطلق و نام دارنده آن مجتهد مطلق است.

ب) اجتهاد متجزی آن است که در انسان قدرت و ملکه ای پدید آید که با آن بتواند در بخشی از احکام شرعیه، استنباط و اجتهاد کند، مثلاً در باب طهارت یا در همه عبادات ولی در سایر بخش های فقه قدرت اجتهاد نداشته باشد و آن ملکه در او نباشد؛ صاحب چنین اجتهادی را مجتهد متجزی گویند.^{۴۴}

دوم. اجتهاد عام و خاص

الف) اجتهاد خاص، یعنی رأی و نظر شخصی فقیه در موارد فقدان نص. اگر فقیه در طریق استنباط و کشف حکم شرعی، دلیل و نصی از قرآن و سنت پیامبر اکرم ﷺ پیدا کرد، به همان عمل می کند، و اگر نه به سراغ رأی و نظر شخصی خود می رود و بررسی می کند که کدام طرف از نظر مصالح ترجیح دارد، همان طرف را می گیرد و به عنوان حکم، فتوا می دهد. این نوع اجتهاد در میان علمای امامیه قابل قبول نیست و طرفداران آن فقط در میان فقه های اهل سنت می باشند.^{۴۵}

فراگیری هریک از رشته‌های علمی مانند طب، ریاضی، شیمی و... در حد تخصص، نیاز به یک سلسله علوم مقدماتی دارد که بدون آن‌ها رسیدن به مرحله تخصص و صاحب نظر شدن در آن رشته غیرممکن است؛ مثلاً انسان در صورتی می‌تواند در مراحل عالی دانشگاهی رشته طب، ریاضی و مانند آن شرکت کند که قبلاً آگاهی مقدماتی از این رشته‌ها داشته باشد. اجتهاد مطلق به مفهوم عام آن نیز از این قانون مستثنا نیست؛ یعنی اجتهاد نیز مرحله‌ای کارشناسی و تخصصی است که مجتهد با رسیدن به آن مرحله می‌تواند احکام شرعیه فرعیه را از ادله تفصیلی استخراج و استنباط کند. لذا شخصی که تصمیم گرفته به این مرحله تخصصی راه یابد، لازم است مجموعه‌ای از علوم پیش‌نیاز اجتهاد را فراگیرد.



فهم احکام از ادله لفظیه تأثیرگذار است، ولی این گونه مباحث نوعاً در علم اصول بررسی می‌شود. بنابراین، برای مجتهد نیازی نیست که علم بلاغت را جداگانه فراگیرد.^{۳۱}

حق آن است که این علوم دارای مباحث مختلفی است، که بعضی از آن در اصل اجتهاد تأثیر دارد، مانند مباحث قصر و مباحث انشاء و خبر از علم معانی، و مباحث مربوط به حقیقت و مجاز، اقسام دلالات و کنایه و اقسام تشبیه در علم بیان.

هرچند ممکن است آن مقدار از علوم بلاغت که در اجتهاد کاربرد دارد در علم اصول مورد بحث و نقد قرار گیرد، اما این مسأله با اصل توقف اجتهاد بر این علوم منافات ندارد.

بر این اساس، بعضی از دانشمندان در جمع‌بندی گفته‌اند:

فراگیری قواعد لغت عربی از قبیل صرف و نحو و بلاغت واجب است و گونه نمی‌توان کتاب خدا و سنت رسول الله ﷺ را خوب درک کرد.^{۳۲}

و بعضی دیگر گفته‌اند: زمانی مجتهد قادر بر معرفت معانی و خواص تراکیب قرآن و لطایف و مزایای قرآنی می‌شود که عالم به علم نحو و صرف و معانی و بیان باشد، به گونه‌ای که این علوم برای او ملکه شده باشد. در این صورت است که می‌تواند احکام را به شکل صحیح استخراج کند.^{۳۳} نظیر این مطلب در کتاب الاصول العامة للفقهاء المقارن نیز آمده است.^{۳۴}

ب) علوم عقلی

مقصود از علوم عقلی در اینجا، علم منطق، فلسفه و

است؛ یعنی اگر دو خبر متعارض از همه جهات با هم متساوی بودند، آن خبری که بلیغ‌تر و فصیح‌تر باشد مقدم است، و بدیهی است که دانش این مطلب متوقف است بر آگاهی از علم معانی و بیان و بدیع.

در مقابل این گروه، بعضی بر این عقیده‌اند که فصاحت و بلاغت از مرجحات باب تعارض نیست؛ زیرا کلمات معصومان علیهم‌السلام از نظر فصاحت و بلاغت مختلف است، گاهی در مقام وعظ و خطابه بودند و گاهی در مقام بیان احکام فرعیه و مسائل عملیه به زبان توده مردم.

در فرض اول، قواعد بلاغت و فصاحت را در کلماتشان به کار می‌بردند و از آن استفاده می‌کردند؛ نظیر خطبه‌های نهج البلاغه و دعاهای صحیفه سجاده و مانند این‌ها.

اما در فرض دوم که در مقام بیان احکام فرعیه عملیه بودند، سخنان خویش را به شکل عادی و بدون التزام به رعایت قواعد بلاغت و فصاحت ایراد می‌کردند. این مطلب، مانند نسبت میان آیات قرآنی و حدیث قدسی است که در آیات قرآنی قواعد بلاغت و فصاحت در بالاترین حد اعمال شده و حتی در مقام تحدی هم قرار گرفته است، ولی احادیث قدسی این چنین نیست، با این‌که هر دو کلام خداوند تبارک و تعالی است.

لازم است دانسته شود که بعضی از مباحث معانی و بیان، مانند تقدیم چیزی که حقیق از نظر قاعده تأخیر است مانند مفعول که مفید حصر است و ابواب مجاز و حقیقت و کنایه و استعاره، در فهم آیات و روایات و

نائب فاعل باشد و هریک از این احتمالات در کیفیت معنا تأثیر می‌گذارد و در نتیجه در استنباط و اجتهاد مؤثر است، لذا فرا گرفتن علم نحو، جهت تحصیل اجتهاد ضروری است.

در مسأله مسح وضو که آیا مسح واجب است یا شستن یا، در ارتباط با آیه *فَاغْسِلُوا وُجُوهَكُمْ وَأَيْدِيَكُمْ إِلَى الْمَرَافِقِ وَامْسَحُوا بِرُءُوسِكُمْ وَأَرْجُلَكُمْ إِلَى الْكَعْبَيْنِ*^{۳۵}؛ صورت و دستها را تا آرنج بشویید؛ و سرو پاها را تا برآمدگی روی پا مسح کنید بین امامیه و اکثر اهل سنت اختلاف نظر است که آیا آرجلکم عطف بر برءوسکم است، یا به آیدیکم؟ طبعاً شناخت حق در مسأله، مبتنی بر شناخت دقیق قواعد نحوی است.

توقف استنباط از منابع کتاب و سنت که به زبان عربی نازل و صادر شده، بر آشنایی با قواعد نحوی در حدی از وضوح است، که همه کسانی که از علوم پیش‌نیاز اجتهاد بحث کرده‌اند، به این مسأله نیز پرداخته‌اند.^{۳۸}

۴. علم بلاغت معانی و بیان و بدیع

علم بلاغت از علومی است که گفته می‌شود دانستن آن در استنباط احکام فقهی لازم است،^{۳۹} علامه وحید بهبهانی در الفوائد الحائریه گفته است که: سید مرتضی، شهید ثانی و شیخ احمد بن متوج بحرانی، علم معانی و بیان را از شرایط اجتهاد شمرده‌اند، بلکه شیخ احمد و شهید ثانی علم بدیع را نیز از شرایط اجتهاد می‌دانند.^{۴۰}

این گروه استدلال می‌کنند که یکی از مرجحات در باب تعارض بین دو خبر، بلاغت و فصاحت

در فهم آن نیز داشته باشد.^{۴۰}

بعضی دیگر اجتهاد عقلی را متوقف بر آگاهی و دانستن قواعد فلسفی و منطقی می‌دانند.^{۴۱}

در این میان عده‌ای راه میانه را طی کرده‌اند و راه بهره‌گیری مناسب را از قواعد فلسفی مطرح نموده‌اند. همچون علامه طباطبایی رحمته‌الله که تبیین و نقد خلط میان قضایای حقیقی و اعتباری از ابتکارات ایشان است که این دو را از هم جدا ساخته است.^{۴۲} و امام خمینی رحمته‌الله هم طرفدار همین اندیشه بود.^{۴۳}

بی‌شک آمیختن مسائل فلسفی که از حقایق بحث می‌کند با قواعد اصولی که سر و کار با امور اعتباری دارد، در بسیاری از موارد، مشکلات مهمی به بار می‌آورد. به عنوان مثال:

۱. یکی از قواعد فلسفی که در اصول مورد استفاده قرار گرفته، قاعده تضاد میان احکام شرعیه است. توضیح اینکه: بعضی از علمای اصول بر این عقیده‌اند که احکام شرعیه، اموری وجودی و متضاد با یکدیگرند، بر همین اساس گفته‌اند: اجتماع امر و نهی در یک مورد جایز نیست؛ وجوب و تحریم که دو حکم مستفاد از امر و نهی است، متضاداند و چنانچه در فلسفه و منطق ثابت شده، اجتماع ضدین در موضوع واحد هم متعین است، پس اجتماع امر و نهی در یک موضوع ممتنع است.

ولی حق این است که احکام شرعیه اموری اعتباری هستند و چنین نسبتی تنها در میان امور حقیقی و تکوینی جاری است، زیرا قواعد فلسفی در مورد امور تکوینی قابل اجراست نه در قضایا و امور اعتباری.^{۴۴}

۲. از مواردی که در اصول از قواعد فلسفی استمداد شده این است که بعضی از علما و دانشمندان رابطه بین موضوع و حکم را از قبیل رابطه بین عرض و معروض شمرده‌اند. یعنی گفته‌اند: حکم به منزله عرض و موضوع به منزله معروض است، در نتیجه احکام عرض و معروض را بین آن‌ها جاری دانسته‌اند.^{۴۵}

چنان‌که عده‌ای دیگر رابطه بین آن دو را از قبیل رابطه بین علت و معلول به حساب آورده‌اند. یعنی موضوع را به منزله علت و حکم را به منزله معلول شمرده‌اند و احکام علت و معلول را که مختص امور حقیقی و تکوینی است درباره حکم و موضوع جاری کرده‌اند. این مورد نیز، همان اشکال سابق را دارد.^{۴۶}

۳. قاعده *الْوَاحِدُ لَا يَصْدُرُ مِنْهُ إِلَّا الْوَاحِدُ* قاعده‌ای فلسفی و مربوط به واحدی است که بسیط حقیقی باشد و ربطی به مسائل و امور اعتباری ندارد. ولی با این حال بعضی از علمای اصول با این قاعده در اثبات بعضی از قواعد و مسائل اصولی که امری است اعتباری استدلال کرده‌اند.

مثلاً، آیا هر علمی لازم است دارای موضوع واحدی باشد یا نه؟ عده‌ای گفته‌اند: جواب مثبت است و استدلال کرده‌اند به این‌که هر علمی دارای یک غرض بیشتر نیست و غرض واحد هم باید از موضوع واحد صادر شود. به دلیل قاعده الواحد....

طبق این قاعده بین تمام موضوعات و مسائل یک

استنباط احکام شرعی فرعی، نیست.

ولی با این‌که بعضی از مسائل منطقی از قبیل عکس مستوی و عکس نقیض و امثال آن کمتر در استدلال‌ها مورد نیاز است، اما نمی‌توان انکار کرد که احاطه به قسمت‌های دیگر، مانند نسب اربعه و کلیات خمس و شرایطی که در تناقض معتبر است و امثال آن، موجب می‌شود که فقیه بهتر و آسان‌تر بتواند استدلال کند، هرچند به گونه‌ای نیست که اگر کسی این‌ها را نداند، نتواند به مقام رفیع اجتهاد دست یازد.

حق آن است که در هر حال بیان مذکور، اصل توقف اجتهاد را بر دانستن علم منطق نفی نمی‌کند. نهایت این است که فراگرفتن علم منطق از نظر بعضی لازم نیست، چون به‌طور طبیعی و فطری در نهاد انسان وجود دارد. اگرچه خود این هم قابل تأمل است، چون گاهی ذهن و افکار بشر بر اثر ارتباط با عوامل خارجی، دچار اعوجاج در سلیقه و انحراف در طرز تفکر و مبتلا به اشتباه و غلط می‌گردد و برای نجات از آن و تشخیص مغالطات از پراهمین، نیاز به علم منطق دارد تا در نتیجه این آگاهی و دانش، مغالطات را در مقام استنباط و اجتهاد به جای استدلال و برهان به‌کار نگیرد.

از مجموع آن‌چه گذشت نتیجه می‌گیریم که: اولاً، آگاهی بر علم منطق از علوم پیش نیاز مجتهد در استنباط احکام شرعی است.

ثانیاً، قسمت مهمی از علم منطق برای هر کس به صورت فطری معلوم است.

ثالثاً، بخش‌هایی از علم منطق می‌تواند به مجتهد، در سهولت استنباط کمک کند، هر چند ضروری نیست.

رابعاً، گاه در بخش فطری منطق ممکن است انسان انحرافات پیدا کند که دانش منطق از آن پیشگیری می‌کند.

۲. علم فلسفه

فلسفه مجموعه مسائلی است که از احکام کلی وجود بدون آن‌که خصوصیت طبیعی یا ریاضی بودن در آن لحاظ شود، گفتگو می‌کند.^{۴۸}

یکی از خصوصیات علم اصول در عصر حاضر این است که در آن فراوان از قواعد فلسفی، جهت تبیین یا تثبیت قاعده اصولی استفاده می‌شود، به گونه‌ای که در بعضی از مباحث اصولی، آثار استمداد از قواعد فلسفی به وضوح به چشم می‌خورد.

در این‌که آیا می‌توان علم فلسفه را از علوم پیش نیاز اجتهاد تلقی کرد نظرات گوناگونی وجود دارد؛ عده‌ای بر این باورند که برای اجتهاد، باید ذهن فقیه از مباحث فلسفی مبرا باشد، چنان که مرحوم ملا احمد نراقی می‌گوید: *قَبْلَ تَشْرِطِ أَنْ لَا يَكُونَ مُشْتَائِسًا بِطَرِيقِ الْحِكْمَةِ وَالرِّيَاضِ وَتَحَوُّهَا*؛^{۴۹} اجتهاد نباید همراه با علم فلسفه و ریاضی و امثال آن باشد.

جمعی دیگر معتقدند که نیازی به دانستن علم فلسفه برای اجتهاد نیست، ولی دانستن آن برای اجتهاد مخل و مضر هم نیست. بلکه چه بسا تأثیری

ل

چون استنباط و استخراج احکام شرعیه از منابع و مآخذ آن نیاز به استدلال و اقامه

برهان دارد، استدلال صحیح و آوردن

برهان قاطع، به گونه‌ای که منزه از

مغلطه و اسباب اشتباه باشد

جزاز طریق آگاهی و دانستن قواعد منطقی و

به‌کار گرفتن آن ممکن نمی‌گردد.

قواعدی مانند: انواع قیاس و اشکال اربعه؛

شکل‌های چهارگانه آن، موضوع

محمول، عکس، نقیض و....

بنابراین، لزوم تحصیل این علم

به‌عنوان مقدمه جهت تحصیل اجتهاد

امری ضروری است و جمعی از

دانشمندان اسلامی به این حقیقت

اذعان دارند.

کلام است که در لزوم فراگیری هریک به‌عنوان مقدمه اجتهاد جداگانه بحث می‌شود:

۱. علم منطق

علم منطق، عبارت است از مجموعه‌ای از قوانین که مراعات آن ذهن انسان را از خطای در اندیشه و تفکر و استدلال بازمی‌دارد.^{۴۵}

چون استنباط و استخراج احکام شرعیه از منابع و مآخذ آن نیاز به استدلال و اقامه برهان دارد، استدلال صحیح و آوردن برهان قاطع، به گونه‌ای که منزه از مغلطه و اسباب اشتباه باشد، جز از طریق آگاهی و دانستن قواعد منطقی و به‌کار گرفتن آن ممکن نمی‌گردد. قواعدی مانند: انواع قیاس و اشکال اربعه؛ شکل‌های چهارگانه آن، موضوع، محمول، عکس، نقیض و....

بنابراین، لزوم تحصیل این علم به‌عنوان مقدمه جهت تحصیل اجتهاد، امری ضروری است و جمعی از دانشمندان اسلامی به این حقیقت اذعان دارند.^{۴۶}

ولی عده‌ای از علما در لزوم فراگیری آن به‌عنوان مقدمه اجتهاد تردید کرده‌اند و معتقدند آن مقدار از علم منطق که در اجتهاد و استدلال لازم است، به‌طور فطری در انسان وجود دارد، چون مهم‌ترین مسائل منطقی که در مقام استدلال و برهان نیاز است، همان شکل‌های چهارگانه معروف قیاس است و اکثر استدلال‌ها هم به شکل اول از شکل‌های چهارگانه بازمی‌گردد و شکل اول هم از نظر رسیدن به نتیجه و اثبات مطلوب، بدیهی است؛ لذا نیازی به فراگیری علم منطق به‌عنوان یکی از پیش نیازهای اجتهاد در فقه و

علم باید قدر جامعی وجود داشته باشد که آن قدر جامع موضوع آن علم به حساب آید و اگر چنین قدر جامعی نباشد، لازم می‌آید که واحد صادر از کثیر شود.^{۴۷} در حالی که این قاعده مربوط به امور تکوینی و حقیقی است و ارتباطی به امور اعتباری ندارد. و می‌دانیم که جمع یک سلسله از مسائل تحت عنوان علم واحد امری قراردادی است.

نتیجه این‌که قواعد فلسفی مذکور و قواعد دیگری از فلسفه با علم اصول امروز آمیخته شده و شاید به همین دلیل فقیه و مجتهد برای آن‌که از اختلاط مباحث فلسفی با مباحث اصولی اجتناب کند و احکام امور تکوینی را در مورد امور اعتباری جاری نکند، باید مقداری از علم فلسفه و قواعد آن آگاهی داشته باشد، تا بتواند از لغزش‌های احتمالی و اختلاط مباحث مصون بماند.^{۴۸}

به بیان دیگر، فراگیری علم فلسفه به عنوان پیش‌نیاز استنباط و اجتهاد لازم نیست، ولی برای تفکیک مباحث و جلوگیری از اختلاط مباحث امور تکوینی و امور اعتباری که اصولیون اخیر گرفتار آن شده‌اند، ضروری به نظر می‌رسد.

۳. علم کلام

علم کلام، علمی است که از معارف و اصول اعتقادات بحث می‌کند. یعنی اموری که هدف از آن‌ها شناخت و ایمان و اعتقاد است که به قلب و فکر مربوط می‌شود، مانند مسائل مربوط به مبدأ، معاد، نبوت، وحی، ملائکه، امامت و... در پاسخ به این‌که آیا علم کلام از جمله علوم است که اجتهاد بر آن توقف دارد، دو دیدگاه وجود دارد:

دیدگاه اول. علم کلام به عنوان پیش‌نیاز در استنباط و اجتهاد فقه مؤثر است، لذا دانستن و فراگرفتن آن لازم است، براین مطلب دلیل‌های مختلفی اقامه شده که به بعضی از آن‌ها اشاره می‌شود:

الف اثبات حجیت کلام و فعل و تقریر معصوم علیه السلام متوقف بر اثبات نبوت و امامت و عصمت آنان در رتبه قبل است، یعنی ابتدا باید معصوم بودن نبی صلی الله علیه و آله و ائمه علیهم السلام را اثبات کنیم تا بتوانیم فعل و قول و تقریر آن‌ها را حجت بدانیم. همان طور که اثبات حجیت ظواهر قرآن، مبتنی است بر حقیقت اصل کتاب و اثبات این‌که قرآن کلام خداست، نه مخلوق بشر، و معلوم است که محل بحث درباره این گونه امور علم کلام است، لذا فراگرفتن آن ضروری به نظر می‌رسد.^{۴۹} به بیان مرحوم علامه ملا احمد نراقی:

وَدَلِيلُ اشْتِرَاطِ الْكَلَامِ تَوَقُّفُ الْإِجْتِهَادِ عَلَى إِثْبَاتِ الصَّانِعِ وَالنَّبِضِ عَلَى اللَّهِ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَالإِمَامِ عليهم السلام وَاجِبِ إِطَاعَتِهِمْ وَتَغْيِينِ الْإِمَامِ وَصَدَقَ النَّبِيُّ صلی الله علیه و آله وَ عَلَى نَفْيِ الْقَبِيحِ عَنْهُ؛^{۵۰} دلیل شرط بودن فراگیری علم کلام در اجتهاد، توقف داشتن اجتهاد بر اثبات صانع، پیامبر، امام، ضرورت پیروی از آنان، تعیین امام، راستگویی پیامبر در ادعای خود و نفی قبیح از خداوند سبحان است.

ب بعضی دیگر برای لزوم فراگیری علم کلام برای اجتهاد این گونه استدلال کرده‌اند که وظیفه مجتهد بحث و تحقیق از کیفیت تکلیف است و این، متفرع بر شناخت و معرفت اصل تکلیف و تکلیف کننده‌هاست. بنابراین، معرفت چیزی که اثبات شارع متوقف بر آن است، ضروری به نظر می‌رسد.

یعنی، اثبات حدوث عالم و نیاز حادث به محدث و صانع، سپس اثبات این‌که صانع عالم منزّه از اوصاف سلبیّه و متّصف به اوصاف کمالیّه و جمالیّه است و اثبات این‌که خداوند متعال مبعوث کننده انبیاست و به واسطه معجزات بر صدق و راستگویی آن‌ها صحه نهاده است. همه این مطالب، هر چند به طور اجمال، با دلیل باید ثابت شود و جایگاه این مباحث در علم کلام است.^{۵۱} این دلیل نیز در واقع به استدلال سابق برمی‌گردد.

اضافه براین، جمعی دیگر از علمای اسلام نیز فراگیری علم کلام را برای تحصیل اجتهاد معتبر و لازم دانسته‌اند.^{۵۲}

دیدگاه دوم. طبق این بینش، علم کلام یکی از مقدمات و پیش‌نیازهای اجتهاد به شمار نمی‌آید. همان گونه که عده‌ای از علمای مذاهب اسلامی به این نکته اشاره کرده‌اند.

غزالی در المستصفی گفته است: فَأَمَّا الْكَلَامُ وَتَفَارِيعُ الْفَقْهِ فَلَا حَاجَةَ إِلَيْهِمْ؛^{۵۳} اما علم کلام و فروع فقهیه نیازی به آن‌ها در اجتهاد نیست.

فخر رازی می‌گوید: أَمَّا الْكَلَامُ فَغَيْرُ مُعْتَبَرٍ لِأَنَّا لَوْ فَرَضْنَا إِنْسَانًا جَازِمًا بِالْإِسْلَامِ تَقْلِيدًا

لَأَمْكَنَهُ الْإِسْتِدْلَالَ بِالذَّلَالِ الشَّرْعِيَّةِ عَلَى الْأَحْكَامِ؛^{۵۴} اما علم کلام در استنباط معتبر نیست، زیرا اگر فرض کنیم کسی از روی تقلید به اسلام یقین پیدا کند، می‌تواند بر احکام به دلایل شرعی استدلال کند.

شیخ زین الدین بن علی، معروف به شهید ثانی در کتاب الروضة البهية فی شرح اللمعة الدمشقیة می‌نویسد: صَرَّحَ جَمَاعَةٌ مِنَ الْمُحَقِّقِينَ بِأَنَّ الْكَلَامَ لَيْسَ شَرْطًا فِي التَّقَفُّهِ فَإِنَّ مَا يَتَوَقَّفُ عَلَيْهِ مِنْهُ مُشْتَرَكٌ بَيْنَ سَائِرِ الْمُكَلِّفِينَ؛^{۵۵} گروهی از محققان تصریح کرده‌اند که فراگیری علم کلام شرط در اجتهاد نیست، زیرا فراگیری علم کلام برای همه مکلفان لازم است.

مرحوم آقاضیای عراقی و آیت الله خویی در نه‌ایة الأفكار و مصباح الاصول در حالی که مقدمات اجتهاد را برمی‌شمرند، اشاره‌ای به مقدمه بودن علم کلام برای اجتهاد نکرده‌اند.^{۵۶}

ولی حق این است که فراگیری علم کلام برای تحصیل اجتهاد امری لازم و ضروری است، چون که زیربنای بعضی از مسائل اصولی، مسائل اعتقادی و کلامی است؛ مثلاً این مسأله که: خداوند متعال حکیم است، و حکیم فعل قبیح را انجام نمی‌دهد، پس به چیزی که از قدرت و طاقت بشر خارج است تکلیف نمی‌کند، مسأله‌ای کلامی است که اساس و زیربنای بعضی از مسائل علم اصول مثل حجیت ظواهر و عدم جواز تأخیر بیان از وقت حاجت قرار گرفته است.

توضیح این‌که: اگر از متکلمی حکیم، مانند خداوند تبارک و تعالی، خطابی صادر شود و آن خطاب دارای ظاهری باشد، آیا می‌تواند بدون آوردن قرینه، خلاف ظاهر آن را اراده کند؟

پاسخ این سؤال منفی است، چون اراده خلاف ظاهر کلام بدون قرینه، نزد عقلا کاری قبیح است و از آنجا که خداوند حکیم است و از حکیم کار قبیح سر نمی‌زند، پس خلاف ظاهر را بدون قرینه اراده نمی‌کند. در نتیجه ظاهر کلام و خطاب حکیم، برای مخاطبان حجت می‌شود. بنابراین، حجیت ظواهر کلام را که بحثی اصولی است از عقیده‌ای کلامی باید استخراج کرد.

هم چنین در علم اصول مطرح است که آیا تأخیر بیان از وقت حاجت جایز است یا نه؟

عده‌ای به این دلیل که این کار، عملی قبیح نزد عقلاست و شارع حکیم فعل قبیح مرتکب نمی‌شود، تأخیر بیان از وقت حاجت را جایز نمی‌دانند، بنابراین، هر چه ظاهر لفظ اقتضا دارد، از اطلاق یا عموم، حجت است.

از این بیان معلوم می‌شود که چه بسا فتوای فقهی به عموم یا اطلاق، از طریق مسأله‌ای اعتقادی خداوند حکیم است و کار قبیح را مرتکب نمی‌شود استنباط می‌گردد.

از آن‌چه در این جا گفتیم و مسائل دیگر، نتیجه می‌گیریم که نمی‌توان ضرورت فراگیری علم کلام را برای اجتهاد منکر شد.^{۵۷}

ج. علوم نقلی یا عقلی و نقلی

علومیه که از طریق وحی و کلمات معصومین علیهم السلام به ما رسیده است و یا پیرامون آن‌ها بحث می‌کند علوم نقلی نامیده می‌شود که عبارتند از:

تفسیر، حدیث، درایه، رجال، اصول الفقه^{۵۸}، فقه و علم به قواعد فقهیه.

۱. علم تفسیر

شکی نیست که یکی از مهم‌ترین منابع در استنباط و اجتهاد، قرآن، کتاب خداست؛ اکثریت قاطع علمای اسلام قرآن را یکی از منابع اجتهاد و استنباط دانسته و آن را حجت می‌دانند و براساس همین تفکر است که شناخت و دانستن تفسیر برای استنباط و اجتهاد، امری ضروری و لازم به نظر می‌رسد.

البته بخشی از مباحث قرآنی، از قبیل حجیت ظواهر کتاب و جواز تخصیص کتاب به وسیله سنت و... از مباحث علم اصول است و در آنجا بررسی می‌شود و ارتباطی به علم تفسیر ندارد، اما دسته دیگر از مباحث قرآنی از قبیل شناخت محکم و متشابه، ناسخ و منسوخ، شناخت مفردات و معانی ترکیب‌های قرآنی، به‌ویژه معرفت اسباب نزول و شناخت مواردی که در شأن آن‌ها آیاتی نازل شده و مخصوصاً شناخت آیاتی که مربوط به احکام است آیات الاحکام و... در علم اصول مطرح نیست، بلکه این‌ها را باید در علوم قرآنی و تفسیر جویا شد. متوقف بودن اجتهاد و استنباط احکام شرعی فرعی بر دانستن و آگاهی نسبت به این گونه مباحث قرآنی

۴. علم رجال

علم رجال علمی است که به وسیله آن، احوال اشخاص و روایان حدیث، مشخص می‌گردد؛ یعنی از طریق این علم دانسته می‌شود که فلان راوی مثلاً ثقه و مورد اطمینان است، عادل است، و آیا می‌توان به روایاتی که نقل می‌کند اعتماد کرد؟

مشهور و معروف این است که بدون آگاهی بر علم رجال، استنباط احکام از روایات میسر نیست، هر چند گروه اندکی فقیه را بی‌نیاز از علم رجال می‌دانند. توضیح این‌که: خبر یا متواتر است که مفید قطع به صدور است یا واحد؛ و خبر واحد هم یا محفوف به قرینه‌ای است که مفید علم به صدور است و یا مجزئ از قرینه است.

در خبر متواتر و خبر واحد محفوف به قرینه، نیازی به بررسی سند و دانستن احوال رجال مذکور در سند حدیث نیست. فقط در خبر واحدی که مجزئ از قرینه است جهت مشخص شدن وضعیت صدور، نیاز به بررسی سند هست که آن هم با دانستن علم رجال حاصل می‌شود.

با توجه به مطالب فوق، فقه‌های اسلام براساس دو بینش مختلف دو دسته شده‌اند:

۱. معروف در میان علمای اهل سنت این است که اخبار تمام کتب صحاح سته یا لااقل صحیح بخاری و مسلم معتبر است و نیازی به بررسی اسناد ندارد و به همین دلیل نام صحیح بر آن نهاده شده است.^{۶۷} از میان علمای امامیه گروهی معتقدند که اخبار و روایاتی که در کتب مشهور حدیثی خصوصاً کتب اربعه کافی، تهذیب، الاستبصار، من لایحضره الفقیه گردآوری شده همه صحیح است و دیگر تحقیق در احوال روایان حدیث ضرورتی ندارد. بنابراین، احتیاجی به علم رجال نیست. اخباریان از جمله محمدامین استرآبادی از طرفداران این عقیده‌اند.^{۶۸}

نامبرده برای عدم احتیاج به علم رجال این گونه استدلال می‌کند: تمام اخبار آحاد ما محفوف به قرینه‌های مختلفی است که موجب قطع به صدور آن‌ها می‌شود و با وجود آن قرینه‌ها و قطع به صدور، دیگر نیازی به علم رجال نیست.^{۶۹}

ولی این نکته شایان دقت است که همه احادیث، برخلاف گفته نامبرده به قرینه‌ای که موجب قطع به صدور آن‌ها شوند قرین نیستند و بعضی از آن‌ها هم که دارای قرینه لفظیه بوده در طول تاریخ و مرور زمان بر اثر تقطیع احادیث از ناحیه محدثان و عوامل دیگر، مفقود شده است؛ لذا امروز برای شناخت احادیث صحیح و ضعیف ناچاریم از علم رجال کمک بگیریم.

البته مقصود، دانستن احوال روایان احادیث است؛ خواه از طریق مراجعه به کتاب‌های رجال باشد یا از طریق شفاهی و شنیدن از متخصصان در علم رجال، یا از طرق دیگر. بنابراین، رجوع به خصوص کتب رجال موضوعیت ندارد، هر چند راه متعارف همین است.

۲. در مقابل این گروه، مشهور از فقها و علمای اسلام معتقدند که احادیث موجود در کتب اربعه و سایر کتب مشهور حدیث، همه از نظر صدور قطعی نیستند، بلکه در میان آن‌ها صحیح و ضعیف و حسن و موثق و... وجود دارد و برای تمییز احادیث معتبر از غیر آن باید به علم رجال، متوسل شد تا در مقام اجتهاد و استنباط به احادیث صحیح و معتبر تمسک شود.

حق این است که ما باید از طریق رجال سند یا طرق دیگر نسبت به صدور حدیث، وثوق و اطمینان حاصل کنیم.

توضیح این‌که: وثوق به روایت از راه‌های مختلف حاصل می‌شود، گاهی از طریق وثوق به راوی، و گاه هم از طریق موافق بودن با عمل مشهور، و زمانی هم از طریق عالی بودن مضامین و محتوا، و گاهی هم از جهت کثرت و متضافر بودن حدیث؛ ولی به هر حال به علم رجال نیز در حصول این وثوق نیاز است. در نتیجه، علم رجال یکی از علوم مهم پیش‌نیاز اجتهاد است و این عقیده طرفداران فراوانی دارد.

از جمله غزالی در کتاب المستصفی گفته است:

الثانی: وَهُوَ يَخْصُ السُّنَّةَ مَعْرِفَةَ الزَّوَايَةِ وَتَمْيِيزَ الصَّحِيحِ مِنْهَا عَنِ الْفَاسِدِ وَالْمَقْبُولِ عَنِ الْمَرْدُودِ فَإِنَّ مَا لَا يَنْتَقِلُهُ الْعَدْلُ عَنِ الْعَدْلِ فَلَا حُجَّةَ فِيهِ^{۷۰}؛ دومین شرط اجتهاد که اختصاص به سنت دارد شناخت روایت و تشخیص روایت صحیح از غیر آن

امری روشن است و گروه کثیری از دانشمندان علوم اسلامی به این مهم تصریح کرده‌اند.^{۷۱} به گفته مؤلف کتاب الاجتهاد الجماعی:

يُشْتَرَطُ فِي الْمُجْتَهِدِ أَنْ يَكُونَ عَالِمًا بِالْقُرْآنِ الْكَرِيمِ وَدَقَائِقِ آيَاتِ الْأَحْكَامِ فِيهِ عَامِهَا وَخَاصَّهَا نَاسِخًا وَمُنْسُوخًا مُطْلَقًا وَمُقَيَّدًا مُحْكَمًا وَمُتَشَابِهًا وَسَائِرَ مَا يَتَعَلَّقُ بِآيَاتِ الْأَحْكَامِ^{۷۲}؛ در مجتهد شرط است نسبت به قرآن کریم آگاهی داشته باشد و دقت‌هایی را که در آیات احکام وجود دارد، بداند؛ زیرا در قرآن، احکام عام و خاص، ناسخ و منسوخ، مطلق و مقید و محکم و متشابه وجود دارد. و هم‌چنین بحث‌های دیگری [مانند اسباب نزول که به آیات احکام ارتباط دارد، باید مورد توجه قرار دهد.

در کتاب أنوار الأصول چنین آمده است: وَأَمَّا عِلْمُ التَّفْسِيرِ... فَلَا اشْكَالَ فِي دَخْلِهِ فِي اسْتِنْبَاطِ الْأَحْكَامِ^{۷۳}؛ شکی نیست که علم تفسیر در استنباط احکام لازم است.

۲. علم الحدیث

منظور از این علم، آشنایی با ادبیات و لحن روایات و شأن ورود احادیث و شرایط زمانی و مکانی و ویژگی‌های راوی حدیث و شناخت آن دسته از روایات و احادیثی است که مربوط به احکام است.

سنت نبوی ﷺ و روایات اهل بیت عصمت و طهارت دارای آهنگ خاص و لحن ویژه‌ای است که با عبارات فقها و سایر ادبا تفاوت دارد، در نتیجه می‌توان گفت که علم حدیث به منزله تفسیر نسبت به قرآن است که به واسطه آن می‌توان حدیث را از غیر حدیث و ناسخ را از منسوخ و محکم را از متشابه تشخیص داد. هم‌چنین شناخت تعبی‌رات خاص معصومین و مصطلحات کلماتشان که با تتبع در سخنان آن بزرگواران حاصل می‌شود، هر چند مدون نشده باشد، با علم حدیث حاصل می‌گردد. بنابراین، در طریق استنباط حکم شرعی فرعی، وجود این علم برای مجتهد ضروری و لازم است.^{۷۴}

ناگفته نماند که مجتهد همین مقدار که نسبت به احادیث مربوط به احکام، شناخت لازم را بیابد و مواضع آن‌ها را شناسایی کند تا در وقت ضرورت و نیاز، به آن‌ها رجوع کند کافی است و لازم نیست که آن‌ها را از حفظ بداند و به ذهن بسپارد. ضرورت آگاهی بر این علم جهت تحصیل اجتهاد، مورد تأکید جمعی از علمای اسلام قرار گرفته است.^{۷۵}

در کتاب الاجتهاد الجماعی آمده است:

مجتهد باید در همه اموری که حکم آن از طریق اجتهاد حاصل می‌شود نسبت به سنت، اعم از قول و فعل و تقریر آگاهی داشته باشد، همان گونه که واجب است نسبت به ناسخ و منسوخ از سنت و عام و خاص و مطلق و مقید آن و به طرق روایات و اسناد احادیث، شناخت و معرفت داشته باشد.^{۷۶}

محقق قمی رحمه الله در کتاب قوانین الأصول می‌نویسد: الثامن: الْعِلْمُ بِالْأَحَادِيثِ الْمُتَعَلِّقَةِ بِالْأَحْكَامِ سَوَاءً حَفِظَهَا أَمْ كَانَ عِنْدَهُ مِنَ الْأُصُولِ الْمَصْحُوحَةِ مَا يُزِيحُ إِلَيْهَا عِنْدَ الْاِخْتِیَاجِ وَ عَرَفَ مَوَاقِعَ أَثْبَاهِهَا^{۷۷}؛ هشتم [از علومی که فراگیری آن برای اجتهاد لازم است علم به احادیثی است که درباره احکام است، خواه آن‌ها را از حفظ بداند یا به منابع معتبر و کتاب‌هایی که در آن احادیث معتبر و صحیح گردآوری شده است آشنایی و دسترسی داشته باشد تا در موقع نیاز به آن‌ها رجوع کند.

۳. علم درایه

مقصود از علم درایه، علمی است که به وسیله آن، طبقه‌بندی حدیث از قبیل: متواتر، مستفیض، صحیح، ضعیف، موثق، حسن، مرسله، مقطوعه، مضمهره بودن و... شناخته می‌شود.

از آنجا که میزان و معیار حجیت حدیث نزد جمعی از بزرگان، وثوق به صدور آن است و یکی از طرق حصول آن، وثوق و اطمینان به رجال مذکور در سند حدیث است و نزد بعضی وثاقت روایان شرط است، لذا لازم است بر کسی که در مسیر اجتهاد قدم برمی‌دارد نسبت به اقسام حدیث، براساس رجال سند آشنایی داشته باشد تا بتواند حدیث موثق الصدور را از غیر آن و نیز درجه اعتبار حدیث را بر حسب اقسامی که اشاره شد تشخیص دهد و این از طریق علم درایه میسر است.^{۷۸}

نتیجه این‌که: علم درایه نیز یکی از پیش‌نیازهای اجتهاد است؛ زیرا فقیه را از انواع احادیث و میزان اعتبار آن‌ها و مشکلاتی که در سند آن وجود دارد آگاه می‌سازد.



و تمیز روایت مقبول از مردود است، چون حدیثی را که عادل از عادل نقل نکند حجت نیست.

فخر رازی نیز در مقام شمارش علمی که اجتهاد بر آن متوقف است می گوید:

وَالْأَخَرُ يَتَعَلَّقُ بِالسَّنَةِ وَهُوَ عِلْمُ الْجُرْحِ وَالتَّعْدِيلِ وَمَعْرِفَةُ أَحْوَالِ الرِّجَالِ^{۷۱}؛ دیگر از شرایط اجتهاد علم مربوط به سنت است و آن، علم به جرح و تعدیل راویان حدیث و شناخت احوال آنهاست.

مرحوم آیت الله خویی در کتاب مصباح الاصول می گوید: *إِنْ قُلْنَا بِأَنَّ الْمَلَكَ فِي جَوَارِ الْعَمَلِ بِالرَّوَايَةِ إِنَّمَا هُوَ ثُبُوتُ وَثَاقَةِ رَوَاتِبِهَا وَ أَنَّهُ لَا عِبْرَةَ يَعْمَلُ الْمَشْهُورُ بِهَا أَوْ أَغْرَضَهُمْ عَنْهَا فَحِينَئِذٍ تَكْثُرُ الْحَاجَةُ إِلَى عِلْمِ الرِّجَالِ وَاسْتِعْلَامِ خَالِ الرُّوَاةِ مِنْ حَيْثُ الْوَثَاقَةُ وَ عَدَمُهَا^{۷۲}*؛ اگر وثاقت راوی را ملاک حجیت روایت دانستیم و عمل مشهور یا اعراض آن ها را معیار و ملاک قرار ندادیم، [همان گونه که در نزد ایشان نظر صحیح همین رأی است در این صورت نیاز به علم رجال برای آگاهی از احوال راویان احادیث از جهت وثاقت و عدم آن زیاد است. ولی ما همچون بسیاری از فقها معتقدیم عمل مشهور معیاری برای قوت احادیث است. محقق عراقی در نهایه الافکار می گوید:

إِنَّ عِلْمَ الرِّجَالِ مِنْ غَمْدَةٍ مَا يَخْتَلِجُ إِلَيْهِ الْاجْتِهَادُ فِي مَقَامِ اسْتِنْبَاطِ الْأَحْكَامِ^{۷۳}؛ علم رجال از مهم ترین علمی است که در مقام استنباط احکام و اجتهاد به آن نیاز است.

یادآوری: این نکته قابل توجه است که اگر فقیه خود در علم رجال، مجتهد و صاحب نظر است، در این صورت به اجتهاد خود در علم رجال عمل می کند و اگر در علم رجال مجتهد و صاحب نظر نباشد، از نظرات متخصصان و خبره های علم رجال پیروی می کند.

۵. علم اصول فقه

علم اصول، عبارت از مجموعه قواعدی است که نتیجه آن در طریق استنباط احکام شرعی قرار می گیرد و در جای دیگر از آن بحث نشده است.

■ ادله توقف اجتهاد بر علم اصول

علم اصول یکی از مهم ترین و اساسی ترین مقدمات برای اجتهاد است به گونه ای که اگر کسی از این علم بهره نداشته باشد برای او امکان اجتهاد نیست. همانند فرمول های ریاضی که اگر کسی آگاهی از آن نداشته باشد نمی تواند مسائل و مشکلات بسیاری از علوم، مانند فیزیک، شیمی، هیئت، نجوم و مانند آن را حل کند. هم چنین در باب اجتهاد اگر کسی از قواعد و فرمول های علم اصول آگاهی نداشته باشد، نمی تواند مجتهد بشود و باید این علم را از روی اجتهاد و نظر بداند، نه از روی تقلید؛ یعنی در مسائل اصولی باید خودش صاحب نظر باشد؛ زیرا با توجه به این که علم اصول رابطه بسیار نزدیکی با فقه دارد و اجتهاد در فقه، بدون اجتهاد در اصول عملاً امکان پذیر نیست؛ لذا فقیه باید در هر دو علم مجتهد باشد. برخلاف علوم دیگر، مانند لغت، رجال و ادبیات عرب که فقیه می تواند در آن ها به قول اهل خبره استناد جوید و لازم نیست که خودش در آن علوم رسماً مجتهد باشد.

به هر حال، دلیل توقف اجتهاد بر علم اصول را می توان در تعریف و موضوع علم اصول یافت، زیرا موضوع علم

علم اصول یکی از مهم ترین و اساسی ترین مقدمات برای اجتهاد است

به گونه ای که اگر کسی از این علم بهره نداشته باشد برای او امکان اجتهاد نیست.

همانند فرمول های ریاضی که اگر کسی آگاهی از آن نداشته باشد نمی تواند

مسائل و مشکلات بسیاری از علوم، مانند فیزیک، شیمی، هیئت، نجوم و مانند آن را حل کند.

هم چنین در باب اجتهاد اگر کسی از قواعد و فرمول های علم اصول آگاهی نداشته باشد

نمی تواند مجتهد بشود و باید این علم را از روی اجتهاد و نظر بداند، نه از روی تقلید؛

یعنی در مسائل اصولی باید خودش صاحب نظر باشد؛ زیرا با توجه به این که علم اصول

رابطه بسیار نزدیکی با فقه دارد و اجتهاد در فقه، بدون اجتهاد در اصول عملاً امکان پذیر نیست؛

لذا فقیه باید در هر دو علم مجتهد باشد. برخلاف علوم دیگر، مانند لغت

رجال و ادبیات عرب که فقیه می تواند در آن ها به قول اهل خبره استناد جوید

و لازم نیست که خودش در آن علوم رسماً مجتهد باشد.

اصول، ادله اربعه کتاب، سنت، اجماع و عقل و یا به طور کلی تر الحجة فی الفقه است، یعنی هر دلیل کلی که در فقه بر آن تکیه می شود. بنابراین، بدون علم اصول حجیت ظواهر کتاب الله و سنت و حجیت خبر واحد و اجماع و دلیل عقل مشخص نمی شود و شرایط هریک از این ادله را باید در علم اصول جستجو کرد. مثلاً یکی از ادله احکام شرعی، عقل است باید دید مقصود از آن عقل نظری است یا بدیهی، مستقل از کتاب و سنت است یا غیر مستقل؛ و یا این که یکی از ادله، اجماع است. باید روشن شود آیا اجماع به معنای اتفاق همه علمای اعصار است یا علمای عصر واحد؛ اجماع دخولی است یا کشفی و حدسی.

هم چنین در مورد حجیت خبر ثقه، گاه روایات ثقات با هم متعارضند و هنگام تعارض چه اموری می تواند سبب ترجیح شود و اگر کار ترجیح به جایی نرسید آیا حکم، تخیر میان دو خبر متعارض است یا هر دو سقوط می کند؟ همه این مباحث را علم اصول متکفل است.

اضافه بر این ها مصادیقی از ظواهر الفاظ است که در جایی دیگر صرف و نحو و لغت تبیین نشده؛ مانند ظهور صیغه امر در وجوب یا فوریت و ظهور صیغه نهی در حرمت و دوام، و نیز ظهور عام تخصیص خورده در باقی مانده و امثال این ها که امروز در علم اصول، حق آن به طور کامل ادا شده است.

توضیح این‌که: چون اخباری‌ها مدرک احکام را منحصر به کتاب و سنت می‌دانند و سنت هم در همه موارد به حدّ تواتر وجود ندارد و همه جا قرینه‌ای که مفید علم باشد نیست، ناچار باید به اخبار آحادی تمسّک کنند که مدّعی حجّیت قطعیّه آن‌ها هستند، و حجّیت ظواهر الفاظ را بپذیرند. و در موارد تعارض اخبار، به قواعد باب تعادل و ترجیح، و در فقدان مرجح به تخییر و در فقدان نصّ به اصول عملیه رجوع کنند. هر چند آن اصل عملی مورد قبول در نظر اخباری‌ها اصالت احتیاط باشد.

شکی نیست که جایگاه این‌گونه مباحث علم اصول است، پس اخباری‌ها برای تنقیح قواعد تعادل و ترجیح و اثبات حجّیت خبر واحد و ظواهر الفاظ و اصالت احتیاط و جز آن‌ها نیاز به بهره‌گیری از علم اصول دارند، هر چند نام علم اصول را نبرند. پس انکار آن‌ها در این‌گونه موارد واقعی نیست بلکه نزاع لفظی است، چون عملاً آن را پذیرفته‌اند.^{۸۰}

مؤید این گفته مطالبی است که محدّث بحرانی رحمته‌الله صاحب کتاب الحدائق الناضرة فی احکام العترة الطاهرة علیهم‌السلام در مقدّمه آن آورده است. ایشان با این‌که از محدّثان و اخباری‌های معروف است، در مقدّمه کتاب، از دوازده امر بحث کرده که اکثر آن‌ها از مباحث اصولی است. مثلاً در مقدّمه دوم از حجّیت خبر واحد بحث کرده و در مقدّمه سوم، بحث مدارک احکام شرعیّه را مطرح کرده که از جمله آن‌ها حجّیت ظواهر کتاب و اجماع و اصل عدم برائت در شبهات و جوبی و مقدّمه واجب و دلالت امر به شیء بر نهی از ضد و قیاس اولویت و منصوص العلة است که تمام این‌ها جزء مباحث علم اصول است.

در مقدّمه ششم، بحث تعارض اذله را عنوان کرده و در مقدّمه هفتم، از دلالت امر و نهی بر وجوب و تحریم سخن می‌گوید؛ در مقدّمه هشتم، بحث حقیقت شرعیّه را عنوان کرده و در مقدّمه نهم معنا و مفهوم مشتق را بررسی کرده؛ در مقدّمه دهم از حجّیت دلیل عقلی و عدم آن سخن گفته و در مقدّمه یازدهم قسمتی از قواعد فقهی را ذکر کرده است.^{۸۱} غالب این‌ها نیز جزء مسائل علم اصول است.

تا این‌جا روشن شد که در این‌گونه مباحث هر دو گروه اخباری و اصولی لزوم بررسی یک سلسله مباحث را که بخش عمده علم اصول را تشکیل می‌دهد، قبول دارند. پس در واقع نزاع در انکار علم اصول، واقعی و معنوی نیست، بلکه لفظی و صوری است.

بخش دوم. موارد این بخش مباحثی است که نزاع در آن معنوی و حقیقی است و بسیار کم است. گرچه بعضی چون شیخ عبدالله بن صالح بحرانی در کتاب منیة الممارسین فی أجوبة مسائل شیخ یاسین موارد اختلاف را تا چهل و سه مورد برشمرده است^{۸۲}، ولی حق آن است که این تعداد، رقم واقعی نیست، چون تعداد زیادی از آن در واقع از شاخه‌های دلیل عقل است که اخباری‌ها انکار می‌کنند. بنابراین، صحیح آن است که بگوییم موارد اختلاف بین اصولی و اخباری از تعداد انگشتان دست تجاوز نمی‌کند و عمده آن سه مورد است:

۱. در تعداد ادله شرعیّه که نزد اصولی‌ها چهار دلیل است؛ کتاب، سنت، اجماع و عقل. اخباری‌ها ادله را منحصر به کتاب و سنت می‌دانند، ولی با اندک تأمل معلوم خواهد شد که این اختلاف جزئی است، چون بسیاری از اصولی‌های امامیه اجماع را از باب کاشفیت از رأی و نظر معصوم علیه‌السلام حجت می‌دانند نه برای نفس اتفاق و اجماع علما و فقها. در نتیجه بازگشت اجماع که نزد اصولی‌ها یکی از ادله است، به همان سنت است.

اما دلیل عقل را، اخباری‌ها به‌طور کلی منکر حجّیت آن نیستند بلکه در بعضی موارد حجّیت عقل را قبول دارند و تنها در بعضی موارد منکرند؛ مثلاً در احکام بدیهی عقلی و احکام نظری که مبتنی بر مقدمات حسّی است، مانند ریاضیات و نجوم، آن‌ها را حجت می‌دانند، ولی احکام عقلی نظری را که بر اساس مقدمات حسّی یا قریب به حس نباشد، حجت نمی‌دانند و چنین استدلال می‌کنند که در دلیل‌های عقلی نظری خطا فراوان است، از این رو، نمی‌تواند مورد اعتماد باشد.

به همین دلیل، اخباری‌ها در مسائل عقلیه اصولیه از قبیل مقدّمه واجب و مسأله اجتماع امر و نهی و دلالت امر بر نهی از ضد و نظایر آن، دلیل عقل را نپذیرفته‌اند.

۲. در شبهات حکمیّه تحریمیّه در صورت فقدان نصّ. در جایی که مجتهد با فحص و تحقیق کامل به دلیل معتبری دست نیافت، اصولی‌ها معتقدند با تمسّک

از این‌ها که بگذریم، در صورتی که فقیه به هیچ یک از ادله چهارگانه دسترسی پیدا نکند و در شک باقی بماند که آیا فلان عمل حرام است یا حلال، واجب است یا مستحب، تکلیف او برائت است یا احتیاط، استصحاب است یا تخییر. همه این مسائل در علم اصول تبیین شده و فقیه بدون آگاهی کامل از آن‌ها دچار مشکل خواهد شد.

در یک کلمه می‌توان گفت: نیاز فقیه به علم اصول در استنباط احکام شرع، از تمام علوم پیش نیاز بیشتر است، زیرا در هر گام با اصل یا قاعده‌ای روبه روست که فقط در علم اصول تبیین شده است.

بنابراین، نیاز به علم اصول برای رسیدن به اجتهاد امری ضروری و لازم است و تقریباً همه دانشمندان اسلامی،^{۸۳} جز گروهی اندک، معترفند که علم اصول یکی از پیش نیازهای اساسی برای اجتهاد است، تا جایی که حتّی فخر رازی گفته است: **إِنَّ أَهْلَ الْعُلُومِ لِلْمُجْتَهِدِ عِلْمُ أَصُولِ الْفِقْهِ**^{۸۴}؛ مهم‌ترین علوم مورد نیاز مجتهد، علم اصول فقه است.

مرحوم آیت‌الله خویی می‌گوید: **وَأَمَّا عِلْمُ الْأَصُولِ فَتَوَقَّفُ الْإِسْتِنْبَاطُ عَلَيْهِ أَضَحُّ مِنْ أَنْ يُخْفَى**^{۸۵}؛ متوقف بودن استنباط بر علم اصول بسیار واضح و روشن است.

مخالفت اخباری‌ها با علم اصول
با این‌که نیاز فقیه به علم اصول از بدیهیات است، ولی گروه اندکی به نام اخباری‌ها به علت وجود بعضی از شبهات، در این امر تردید کرده‌اند.

آنها معتقدند که علم اصول در زمان پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و زمان ائمه مدوّن نبوده، بلکه پس از عصر آن‌ها تدوین شده و ما قطع داریم محدّثانی که حاملان اخبار پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و اهل بیت علیهم‌السلام هستند به اخبار عمل می‌کردند، نه علم اصول؛ و پیغمبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و ائمه اهل بیت علیهم‌السلام آن‌ها را تأیید می‌کردند.

این داستان تا قرن چهارم هجری، ادامه داشت و در این زمان بود که علم اصول به صورت مستقل تدوین شد و در واقع علم اصول بدعتی است که حادث شده و نباید به بدعت تمسّک کرد!^{۸۶}

پاسخ

اولاً: آن‌چه آن‌ها مطرح کرده‌اند در واقع مجرد ادّعاست و اگر اخباری‌ها از وجود علم اصول در میان اصحاب حدیث آگاهی کافی ندارند، دلیل بر فقدان آن علم در میان آن‌ها نیست. افزون بر این، مدوّن نبودن یک علم در عصر و زمانی، دلیل بر نبودن آن علم نیست. مثلاً می‌دانیم که امیرمؤمنان علی علیه‌السلام به ابوالاسود دؤلی دستور تدوین علم نحواً داد. آیا معنای این دستور این است که تا آن زمان رعایت قواعد نحودر میان عرب رایج نبوده است؟

به بیان دیگر، با تتبع در اخبار نبی اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و اهل بیت علیهم‌السلام، روشن می‌شود که قواعد این علم به صورت پراکنده و ساده در میان اصحاب و یاران رسول گرامی اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و اهل بیت عصمت علیهم‌السلام به‌کار گرفته می‌شد. مانند احکام متعارضین، استصحاب، عام و خاص، مطلق و مقید، نسخ و منسوخ، محکم و متشابه و جواز نقل حدیث به معنا و مسأله افتا و تقلید عامی و مانند آن. این‌ها همه از مسائل علم اصول بوده که در آن اعصار رواج داشته است.

آری! همه این اصول و قواعد به صورت ساده و غیر مدوّن مورد استناد بوده است، ولی این دلیل نمی‌شود که علم اصول وجود نداشته و بدعت به شمار آید.

ثانیاً: کتب متعدّدی در آن اعصار تدوین شده که مورد انکار ائمه معصومین علیهم‌السلام و فقهای اسلام قرار نگرفت، مانند کتاب اختلاف الحدیث و مسائله از یونس بن عبدالرحمن م ۲۰۸ که درباره تعادل و ترجیح یکی از مباحث علم اصول است. وی از اصحاب امام موسی بن جعفر و علی بن موسی الرضا علیهم‌السلام بوده است.^{۸۷} کتاب دیگری که ابوسهل نوبختی اسماعیل بن علی بن اسحاق تألیف کرد و به الخصوص والعموم نامیده شد که حاوی یکی از مباحث علم اصول است.^{۸۸}

نزاع لفظی

حق آن است که نزاع بین اصولی‌ها و اخباری‌ها، واقعی و ماهوی نیست و بر دو گونه است؛ در یک بخش لفظی و در بخش دیگر معنوی است.

بخش اول. سلسله بحث‌هایی است که اخباری‌ها از جمله مولی محمّدامین استرآبادی از آن دفاع می‌کنند و از مباحث علم اصول به شمار می‌آید.

به اصل برائت باید حکم به جواز کرد، در حالی که اخباری‌ها معتقد به احتیاط هستند و در مورد شک در حرمت، حکم به وجوب احتیاط می‌کنند.

۳. در حجت ظواهر کتاب خدا؛ گفته شده است که آن‌ها ظواهر کتاب را حجت نمی‌دانند، ولی اصولی‌ها ظواهر قرآن را حجت می‌دانند.

البته باید توجه داشت که نزاع بین این دو در این مسأله صغروی است، نه کبروی^{۸۳}؛ یعنی هر دو گروه معتقدند که سیره شارع مقدس همانند سیره سایر عقلا و مردم معمولی در محاورات روزانه، بر این است که به ظواهر کلام متکلم اخذ می‌کنند، یعنی همان گونه که سایر مردم در مقام تفهیم مقصود خود به مخاطبین، اعتمادشان بر اصل عدم قرینه است، شارع مقدس نیز سیره و روش او چنین است. ولی اخباری‌ها مدعی هستند که خطابات قرآنی در مقام افاده مقصود به نحو مستقل نیستند و بدون ضمیمه شدن تفسیر پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و اهل بیت علیهم السلام به آن، ظهوری ندارند، نه این که ظهور دارند ولی حجت نیستند.^{۸۴}

از آن چه گذشت روشن شد که موارد اختلاف بین دو گروه اصولی و اخباری بسیار نادر و محدود است و این مقدار اختلاف نظر میان فقها و علما طبیعی و عادی است. همان طور که خود علمای اصول نیز در مسائل مختلف گاه با یکدیگر اختلاف نظر دارند و این مقدار از اختلاف نباید موجب آن گردد که دانشمندان اخباری بر علمای اصول خرده گیرند و افکار آن‌ها را تقبیح کنند، در مقابل نیز خرده‌گیری علمای اصول نسبت به علمای اخباری صحیح نیست، و شاهد بر این گفتار مباحثی است که صاحب الحقائق الناضرة، شیخ یوسف بحرانی که از محدثان مشهور در قرن سیزدهم است آن‌ها را بیان کرده است.^{۸۵}

بنابراین، اختلاف اخباری‌ها با اصولی‌ها همانند اختلاف اصولی‌ها با یکدیگر در پاره‌ای از مسائل علم اصول است و این اختلاف نظر موجب صف بندی در برابر یکدیگر نمی‌شود.

این اختلافات به نوعی دیگر و به مراتب تأثیرگذارتر میان اهل حدیث و اهل رأی و یا ظاهرین و اهل رأی در میان اهل سنت نیز وجود دارد. اصحاب مدرسه حدیث که مخالف رأی و قیاس بودند روایات و کلمات فراوانی را در مذمت اصحاب رأی نقل کرده‌اند.^{۸۶}

هم چنین عده‌ای در میان اهل سنت با علم اصول مخالفت کردند و شبهاتی را در این باره مطرح ساختند.^{۸۷}

۶. علم فقه

مقصود از علم فقه که به عنوان یکی از مبانی و مقدمات اجتهاد و استنباط احکام مطرح است، همان تمرین و ممارست با مسائل فقهی است. البته ممکن است بعضی توهم کنند که اجتهاد مقدمه و وسیله برای تحصیل فقه و فقه ذی المقدمه آن است، پس چگونه می‌تواند مقدمه اجتهاد باشد؟^{۸۸}

پاسخ این است که: یکی از مواردی که در فعلیت و تحقق اجتهاد شرط است، استعداد و قوه قدسیه ملکه اجتهاد است. یعنی قوه رد فروع بر اصول و بالعکس و تنها عالم بودن به علومیه که مقدمه اجتهاد شناخته می‌شود برای این مهم کفایت نمی‌کند، بلکه افزون بر آن، باید دارای قوه و نیرویی باشد که بتواند رد فروع بر اصول و ارجاع جزئیات به کلیات کند. مثلاً در هنگام تعارض دو دلیل، قوه تشخیص ترجیح یکی بر دیگری را داشته باشد.

ملکه اجتهاد و بخشی از آن، از موهبت‌های الهی است که به هر کسی که آمادگی و صلاحیت در او فراهم باشد، عطا خواهد شد و اگر شخصی از این موهبت الهی محروم باشد نمی‌تواند اجتهاد کامل و صحیح را انجام دهد. چنانکه فاقد طبع شعر نمی‌تواند شعر بشناید، اگر چه، به همه قواعد ادبیات و دستورهای شعر گفتن و قافیه و جراین‌ها آگاهی داشته باشد، چون طبع سلیم و مساعد، تأثیر بسزایی در سرودن شعر دارد.^{۸۹} و بخشی از آن نیز تکرار و تمرین حاصل می‌شود و نیاز به تجربه عملی دارد. همان طور که در سایر علوم و دانش‌ها مطلب چنین است که بدون تمرین و تطبیق دانسته‌های علمی در خارج، آن ملکه خاص حاصل نمی‌شود. مثلاً دانشجویان رشته پزشکی همزمان با تحصیل علم در دانشگاه‌ها، در بیمارستان‌ها مشغول کار طبابت می‌شوند تا همراه تحصیل، تجربه عملی و ممارست، به آن ضمیمه شود تا قوه کامل طبابت حاصل گردد. بنابراین، برای تحقق ملکه اجتهاد نیاز به تمرین و ممارست در مسائل فقهی و رد فروع بر اصول و بالعکس است.

مثلاً اگر از مجتهد سؤال شود که شخصی نماز ظهر و عصر را خوانده و علم اجمالی دارد که در یکی از این دو نماز، بدون طهارت بوده، ولی به صورت معین و مشخص نمی‌داند کدام بوده، تکلیف چیست؟

در این جا مجتهد باید بداند که مورد سؤال از قبیل موارد تطبیق قاعده احتیاط است یا قاعده فراغ تا بر هر کدام ثمره خاص خودش را مترتب کند، و این آگاهی از طریق تمرین و ممارست حاصل می‌شود. گروهی از علمای اسلام به این شرط، یعنی ممارست در فقه به عنوان مقدمه اجتهاد اشاره کرده‌اند.^{۹۰}

۷. علم به قواعد فقهی

شکی نیست که یکی از مقدمات مهم استنباط و اجتهاد در احکام، علم به قواعد فقهی است.^{۹۱} و تأثیر عظیم و گسترده‌ای که این علم در اجتهاد و استنباط دارد بر کسی مخفی نیست. ولی متأسفانه غالباً از آن به عنوان مقدمه اجتهاد نام نبرده‌اند. شاید از آن رو که فکر می‌کنند قواعد فقهی همان فقه است و چیز جدایی نیست، در صورتی که قواعد فقهی، علم مستقلی است که هم با علم اصول فقه و هم با علم فقه تفاوت دارد، و این جا جای شرح این مطلب نیست و تنها اجمالاً به تعریف آن و بیان بعضی از اقسام قواعد فقهی اکتفا می‌شود.

تعریف قواعد فقهی^{۹۲}: قواعد فقهی عبارت است از احکام عامی که در ابواب مختلف فقه جاری می‌شود و مانند برخی بین اصول فقه و علم فقه است؛ به این ترتیب که تفاوت آن با مسائل اصولی این است که همیشه متضمن حکمی از احکام کلی است که بر محور موضوع کلی دور می‌زند و تفاوت آن با مسائل فقهی در این است که در فقه همواره سخن از احکام خاص روی موضوعات جزئی است.

اقسام قواعد فقهی^{۹۳}: بعضی از قواعد فقهی اختصاص به باب خاصی از ابواب فقه دارد مثل قاعده طهارت که فقط در ابواب طهارت و نجاست جاری می‌شود و قاعده لاتعاد و قاعده فراغ و تجاوز که فقط در ابواب نماز و عبادات جاری می‌شوند، و قاعده ما یضمن بصحیحه یضمن بفاسده و ما لا یضمن بصحیحه لا یضمن بفاسده که در باب معاملات به معنای اخص جریان دارد و بعضی دیگر از قواعد فقهی به باب خاصی از ابواب فقه اختصاص ندارند، بلکه در اکثریا جمیع ابواب فقه جاری می‌شوند جز آن که مانعی از جریان آن منع کند، مثل قاعده لاضرر و لایحرج. درست است که این قواعد به موضوع معینی اختصاص دارد، چون این دو بر محور موضوعات ضرری و حرجی دور می‌زند، ولی تقریباً در تمام ابواب فقه می‌توان از آن‌ها استفاده کرد.

از این اشاره کوتاه به قواعد فقهیه معلوم می‌شود که فراگیری و دانستن آن‌ها به عنوان پیش‌نیاز اجتهاد لازم و ضروری است.

ابن سبکی می‌گوید: برای مجتهد لازم است که به قواعد مهم فقهی آشنایی داشته باشد تا با ممارست در آن و اکتساب نیروی استنباط، به فهم مقصود شارع نائل آید.

سپس به نمونه‌هایی از قواعد فقهی اشاره می‌کند، مانند:

۱. الضرر یزال، قاعده لاضرر.
۲. یقین لایزال بالشک، قاعده استصحاب.
۳. الضرورات تبیح المحظورات.
۴. الضرر الأشد یزال بالضرر الأخف، قاعده اهم و مهم.
۵. درء المفساد اولی من جلب المنفعة.
۶. الحرج شرعاً مرفوع، قاعده لایحرج.^{۹۴}

■ یادآوری

یکی از شرایط و مقدمات اجتهاد و استنباط احکام این است که شخص به موارد اجماع فقها آگاهی داشته باشد تا از فتوا دادن برخلاف اجماع اجتناب کند و این شرط وقتی حاصل می‌شود که شخص مستنبط با کتاب‌های فقهی استدلالی بلکه با متون فقهی، ارتباط مستمر داشته باشد، لذا شناخت فقه و فتوای فقها از شرایط اجتهاد صحیح است نه از مکملات آن. بلکه حق و انصاف آن است که بگوییم فهم اخبار و احادیث به گونه صحیح نیز امری است که بدون ممارست با کتاب‌های فقهی و حدیثی حاصل نمی‌شود چه رسد که مجتهد بخواهد تشخیص دهد فلان حدیث موافق کتاب و سنت است یا نه، یا مخالف فتوای فلان گروه از فقهاست یا نه.

گروهی از علما به این شرط، یعنی دانستن موارد اجماع برای تحصیل اجتهاد

صحیح، اشاره کرده‌اند، از جمله: فخر رازی در المحصول^{۹۵}، غزالی در المستصفی^{۹۶}، میرزای قمی در قوانین الاصول^{۹۷} و سید محمد مجاهد در مفاتیح الاصول.^{۹۸}

■ جمع‌بندی

علمی که می‌توانست مقدمه برای اجتهاد باشد و در کلام و عبارات علما و فقها آمده بود مورد بحث قرار گرفت و آن بردو قسم است: نخست علمی که نزد اکثر یا همه علمای اسلام به عنوان پیش نیاز اجتهاد شناخته شده که عبارتند از:

۱. علم لغت ۲. علم صرف ۳. علم نحو ۴. علم تفسیر در حد آیات الاحکام ۵. علم اصول فقه ۶. علم فقه ۷. قواعد فقهیه.

دیگر، علمی که در اعتبار و مقدمه بودن آن‌ها برای اجتهاد بین علما اختلاف است؛ نظیر علم کلام، فلسفه و منطقی، بلاغت و رجال.

■ آیا علوم و آگاهی‌های دیگری برای اجتهاد لازم است؟

پیشرفت علوم در رشته‌های مختلف، امروزه تأثیر بسزایی در تنوع و پیدایش موضوعات گوناگون و متعدد گذاشته، که شاید در سابق مطرح نبوده است و این سبب شده که فقیهان و دانشمندان دینی بخشی از تلاش‌ها و فعالیت‌های خود را به شناخت موضوعات اختصاص دهند. لذا به ظاهر، مجتهد باید از علوم سیاسی و اقتصادی و پزشکی و ریاضی و سایر علوم آگاهی داشته باشد.

سؤال این است که فقیهان و عالمان دینی در این علوم که مربوط به شناخت موضوعات احکام می‌شود باید آگاه و صاحب نظر باشند یا نیازی نیست آن‌ها را فرا بگیرند، بلکه کافی است در هر موضوع تخصصی، به متخصص و صاحب فن آن موضوع مراجعه کنند؟

مثلاً، بعضی از مسائل علم هیئت به کروی بودن زمین مربوط است و همین کرویّت زمین عامل اختلاف رؤیت هلال در مکان‌های مختلف شده است. آیا فقیه باید از علم هیئت آگاهی داشته و در آن صاحب نظر باشد تا بداند که ممکن است ماه رمضان برای بعضی از ساکنان زمین بیست و نه روز و برای بعضی دیگر سی روز باشد و آیا لازم است و برای تشخیص روز عید فطرو عید قربان و تشخیص جهت قبله در مکان‌های مختلف، علم هیئت را فرا بگیرد؟^{۹۹}

مثال دیگر، آیا کسی که دچار مرگ مغزی شده مرده و میت به شمار می‌آید، تا زوجه او از آن لحظه عدّه وفات را شروع کند و تقسیم اموال او بین وارثان مشروع باشد، یا زنده است و جایز نیست آثار فوق بروی مترتب شود، یا در پاره‌ای از جهات حکم میت و در پاره‌ای حکم حی را دارد؟

آیا بر فقیه لازم است جهت تشخیص این مطلب علم طب را بیاموزد و در آن صاحب نظر شود؟ هم‌چنین درباره بیماری‌هایی که باعث سلب قدرت در روزه گرفتن می‌شود یا عیوب مربوط به فسخ نکاح همین پرسش مطرح است.

آیا فقیه باید علوم ریاضی را بداند تا در تقسیم اموال و



یکی از شرایط و مقدمات اجتهاد و استنباط احکام این است که شخص به موارد اجماع فقها آگاهی داشته باشد تا از فتوا دادن برخلاف اجماع اجتناب کند و این شرط وقتی حاصل می‌شود که شخص مستنبط با کتاب‌های فقهی استدلالی بلکه با متون فقهی، ارتباط مستمّر داشته باشد. لذا شناخت فقه و فتوای فقها از شرایط اجتهاد صحیح است نه از مکملات آن. بلکه حق و انصاف آن است که بگوییم فهم اخبار و احادیث به گونه صحیح نیز امری است که بدون ممارست با کتاب‌های فقهی و حدیثی حاصل نمی‌شود چه رسد که مجتهد بخواهد تشخیص دهد فلان حدیث موافق کتاب و سنت است یا نه یا مخالف فتوای فلان گروه از فقهاست یا نه. گروهی از علما به این شرط، یعنی دانستن موارد اجماع برای تحصیل اجتهاد صحیح اشاره کرده‌اند، از جمله: فخر رازی در المحصول، غزالی در المستصفی، میرزای قمی در قوانین الاصول^{۹۷} و سید محمد مجاهد در مفاتیح الاصول.



تعیین سهم هر یک از وارث‌ها و حل مسائل ارث و اقرار و اعترافات که با مسائل ریاضی ارتباط دارد، دچار مشکل نگردد؟

مثلاً، اگر کسی گفت: لَزَيْدٍ عَلَى عَشْرٍ إِلَّا نَصْفَ مَا لِبَكْرٍ وَلِبَكْرٍ عَلَى عَشْرٍ إِلَّا نَصْفَ مَا لَزَيْدٍ؛ یعنی من به زید به مقدار ده منهای نصف مال بکر بدهکارم و به بکر هم به مقدار ده منهای نصف مال زید بدهکارم، آیا در این جا فقیه باید بداند مقدار مبلغ ثابت شده بر اثر اقرار چقدر است؟ و دانستن آن متوقف بر آموختن قواعد علم ریاضی است؛ یا نه وظیفه او فقط این است که بگوید طبق قاعده اقرار العقلاء علی أنفسهم جائز است این اقرار صحیح است و بدهکاری ثابت می‌شود، اما تعیین مقدار آن به عهده کارشناسان ریاضی است؟ حاصل آن‌که آیا بر فقیه لازم است جهت تشخیص موضوعات احکام، علومی از قبیل هیئت و طب و ریاضی و... را فرا بگیرد و در آن‌ها صاحب نظر شود، یا نیازی نیست و کافی است در تشخیص مصادیق موضوعات به خبرگان و متخصصان در همان علم مراجعه کند؟

پاسخ این پرسش متوقف بر بیان دو مقدمه است:

۱. وظیفه فقیه، تشخیص موضوعات کلی احکام در مقام استنباط است، اما تطبیق آن کلیات بر مصادیق خارجی و افراد، از شئون فقیه نیست؛ زیرا تشخیص مصادیق و جزئیات تأثیری در استنباط ندارد، اگر چه در بعضی از موارد مصادیق موضوعات کلی مبهم بوده و فقه‌ها متصدی بیان آن شده‌اند، ولی این کلیت ندارد.

اگر فقیه گفت: خون نجس است. در این مثال، موضوعی کلی داریم به نام خون و حکمی که نجس بودن خون باشد، تشخیص این دو وظیفه فقیه است، اما این‌که فلان مایع خاص خون هست یا نه، بیان آن از عهده فقیه خارج است.

یا اگر فقیه گفت: بیماری که روزه برای او ضرر دارد جایز نیست روزه بگیرد. استنباط موضوع کلی در این مثال مریضی که روزه برای او ضرر دارد و حکم آن جایز نبودن روزه برای او از منابع احکام یعنی کتاب و سنت، وظیفه مجتهد است. اما این‌که این مریض خاص آیا روزه برای او ضرر دارد یا نه؟ دیگر به فقیه ارتباط ندارد، بلکه تشخیص آن به عهده طبیب حاذق است.

۲. تشخیص موضوعات کلی احکام که وظیفه فقیه است، نیازی به دانستن و آگاهی از علوم ریاضی و طب و هیئت و شیمی و... ندارد، بلکه آن موضوعات کلی را فقیه از منابع احکام یعنی کتاب و سنت استخراج و استنباط می‌کند. آری! در تشخیص مصادیق و جزئیات آن موضوعات کلی، به این علوم نیاز است که آن وظیفه فقیه نیست.

با توجه به دو مقدمه مذکور نتیجه می‌گیریم که فقیه در تشخیص موضوعات کلی نیازی به فراگیری سایر علوم از قبیل ریاضی و شیمی و طب و... ندارد و گرنه لازم می‌آید یک شخص جهت به دست آوردن رتبه اجتهاد علوم بسیاری را بیاموزد و عادتاً این امر محال

است و موجب سد باب اجتهاد و محرومیت غالب افراد در رسیدن به قوه قدسیه اجتهاد می‌شود. حال آن‌که کسی از فقها تاکنون چنین سخنی نگفته است، بلکه عکس آن را معتقدند.

مرحوم محقق نراقی در این زمینه می‌گوید: اَلْفُقَهَاءُ الرَّجُوعُ فِي الْمَوْضُوعَاتِ إِلَى أَهْلِ خِصْرَتِهَا؛ روش فقها در موضوعات، مراجعه به اهل خبره و تخصص در آن موضوعات است. شبیه این سخن را دیگران نیز گفته‌اند.^{۱۲}

نتیجه آن‌که موضوعاتی که تشخیص جزئیات و مصادیق آن تخصصی است فقیه با رجوع به اهل تخصص در آن فن، مشکل را حل می‌کند و نیازی نیست که خود همه آن علوم را فرا بگیرد.^{۱۳}

چنان‌که موضوعاتی که نیاز به تخصص علمی خاصی ندارد ولی باید نظر و ارتکاز عرف به طور دقیق شناخته شود و بی شک فقیه به خاطر ممارست دائم با این مسائل در تشخیص این موضوعات قوی‌تر است در این گونه از موضوعات، خود فقیه مسئولیت تشخیص مصادیق را بر عهده می‌گیرد و حکم آن را صادر می‌کند و در اختیار مقلدان می‌گذارد.

مثال‌های فراوانی در فقه برای این قبیل از موضوعات داریم از جمله این‌که گفته می‌شود استعمال ظروف طلا و نقره حرام است. این حکم به طور کلی از ادله شرع ثابت شده، ولی در مصادیق آن شک و تردیدهای زیادی پیدا می‌شود: آیا قاب ساعت، سرمه دان، قاشق و امثال آن جزء ظروف اوانی محسوب می‌شود؟ هم چنین در مورد وجوب سجده بر زمین و آن‌چه از زمین می‌روید غیر از مأكولات و ملبوسات، این مسأله به عنوان یک حکم کلی معلوم است؛ ولی آیا داروهای گیاهی، قشر فواکه و مانند آن از مأكولات است یا نه؟ و آیا برگ‌های درختانی مانند درخت نخل که از آن کلاه می‌بافند جزء ملبوسات است یا نه؟ هم چنین

در تغییر تقدیری مثلاً در آب‌های تیره که مقداری از خون در آن ریخته شده، آیا مصداق تغییر است که موجب نجاست آب گرمی شود یا نه؟ یا در مسائل تازه‌ای مانند مشاهده زنان بی حجاب در تلویزیون در پخش مستقیم که آیا مصداق نظر به نامحرم محسوب می‌شود یا نه؟ و یا شنیدن آیه سجده از رسانه‌های شنیداری مصداق استماع آیات سجده و موجب وجوب سجده می‌شود یا نه؟ و امثال این گونه موضوعات که در سراسر فقه وجود دارد و به یقین اگر تطبیق این موضوعات بر مصادیق، به دست مقلدان سپرده شود بسیاری از آن‌ها سردرگم می‌شوند و در تشخیص وظیفه خود می‌مانند.

منبع: برگرفته از دائرة المعارف فقه مقارن، تحت اشراف

آیت‌الله العظمی مکارم شیرازی

• پی‌نوشت‌ها

۱. مصباح المنیر، فتاوی، احمد بن محمد، واژه جهد.
۲. مقایس اللغة، ابوالحسن احمد بن فارس، واژه جهد.
۳. لسان العرب، ابن منظور، واژه جهد.
۴. المفردات، راغب اصفهانی، واژه جهد.
۵. أنوار الأصول، مکارم شیرازی، ناصر، به قلم: قدسی، احمد، مدرسة الإمام علی بن ابی طالب، ج ۳، ص ۵۹۶.
۶. قرآن کریم، سوره توبه، آیه ۷۹.
۷. نهج البلاغه، صبحی صالح خطبه ۱.
۸. المستصفی، غزالی، ابوحامد محمد بن محمد، ج ۲، ص ۳۵۰؛ الإحکام فی اصول الأحکام، آمدی، سیف الدین علی بن ابی علی، ج ۴، ص ۳۹۶؛ الأصول العامة للفقهاء المقارن، حکیم، سید محمد تقی، ص ۵۶۱؛ ارشاد الفحول الی تحقیق علم الأصول، الشوکانی، محمد بن علی بن محمد، ص ۴۱۷؛ المحصول، الرازی، فخرالدین محمد بن عمر بن الحسین، ج ۲، ص ۴۲۵.
۹. کفایة الأصول، خراسانی، محمد کاظم، ج ۲، ص ۴۲۲؛ ارشاد الفحول الی تحقیق علم الأصول، همان، ص ۲۵۰؛ الإحکام فی اصول الأحکام، همان، ج ۴، ص ۳۹۶.
۱۰. مبادی الوصول الی علم الأصول، مظهر قمی ابو منصور حسین بن یوسف بن علی بن حلی، ص ۲۴۰.

۷۳. نهاية الأفكار، همان ج ۴، ص ۲۲۷؛ برای آگاهی از نظردیگر دانشمندان، ر ک: قوانین الأصول، همان، ج ۲، ص ۳۹۷؛ انوار الأصول، همان، ج ۳، ص ۶۲۱؛ منتهی الأصول، همان، ج ۲، ص ۷۹۴؛ مبادئ الوصول الى علم الأصول، همان، ص ۲۴۳؛ مصباح الأصول، همان، ج ۳، ص ۴۴۳؛ نهاية الأفكار، همان، ج ۴، ص ۲۲۷.

۷۴. مبادئ الوصول الى علم الأصول، ص ۲۴۲؛ نهاية الأفكار، همان، ج ۴، ص ۲۲۷؛ فوائد الحائريه، ص ۳۳۶؛ منتهی الأصول، همان، ج ۲، ص ۷۹۳؛ ارشاد الفحول، همان، ص ۴۲۰؛ المستصفی، همان، ج ۲، ص ۳۵۱؛ الاجتهاد فی الشريعة الاسلامیه، همان، ج ۲، ص ۲۹.

۷۵. المحصول، همان، ج ۲، ص ۴۳۵.

۷۶. مصباح الأصول، همان، ج ۲، ص ۴۴۴.

۷۷. فوائد المذنبه، استرآبادی، مولی محمد امین، ص ۲۹ و ۳۰.

۷۸. معجم رجال الحديث، خویی سید ابوالقاسم، ج ۲، ص ۱۹۹.

۷۹. رجال النجاشی، نجاشی، احمد بن علی، ص ۳۱، رقم ۶۸.

۸۰. انوار الأصول، همان، ج ۳، ص ۶۲۳.

۸۱. الحدائق الناضرة، بحرانی، شیخ یوسف، ج ۱، ص ۱۳۳.

۸۲. همان، ص ۱۶۷.

۸۳. فرائد الأصول، انصاری، مرتضی بن محمد امین، ص ۳۴.

۸۴. انوار الأصول، همان، ج ۳، ص ۶۲۳ و ۶۲۴.

۸۵. الحدائق الناضرة، همان، ج ۱، ص ۱۶۹.

۸۶. برای آگاهی از مذمت‌ها و اختلافات اهل حدیث و اهل رأی ر ک: اعلام الموقعین، ابن قیم، ج ۱، ص ۴۳ - ۴۹؛ ملل و نحل شهرستانی، شهرستانی، محمد بن عبد الکرم بن ابی بکر احمد، ص ۱۶۶ و ۱۶۷. شهرستانی تصریح می‌کند که: میان این دو فرقه اهل رأی و اهل حدیث اختلافات فراوانی در فروعات پیش آمد، در ارتباط با افکارشان کتاب‌های فراوانی نوشته و مناظرات زیادی انجام داده‌اند.

۸۷. المذهب فی علم اصول الفقه المقارن، عبد الکرم نمله، ج ۱، ص ۴۵ - ۵۲.

۸۸. عنایة الأصول، حسینی، فیروزآبادی، سید مرتضی، ج ۶، ص ۱۹۲؛ المحصول فی علم اصول الفقه همان، ج ۲، ص ۴۳۵؛ در المحصول فخر رازی چنین آمده: وَ أَمَّا تَفَارِيقُ الْفَقْهِ فَلَا حَاجَةَ إِلَيْهَا لِأَنَّ هَذِهِ التَّفَارِيقَ وَلَدَهَا الْمُجْتَهِدُونَ بَعْدَ أَنْ فَأَزُوا بِمُتَّصِلِ الْإِجْتِهَادِ فَكَيْفَ تَكُونُ شَوْطًا فِيهِ؛ واما فروع‌سازی فقهی نیازی به آن در اجتهاد نیست؛ چرا که این تفریعات را مجتهدان پس از رسیدن به جایگاه اجتهاد پدید می‌آورند. لذا چگونه می‌توان آن را شرط اجتهاد دانست؟

۸۹. قوانین الأصول، همان، ج ۲، ص ۴۰۵.

۹۰. الفوائد الحائريه، همان، ج ۳۳۷؛ المستصفی، همان، ج ۲، ص ۳۵۳؛ ارشاد الفحول، همان، ص ۴۲۰؛ انوار الأصول، همان، ج ۳، ص ۶۲۶.

۹۱. انوار الأصول، همان، ج ۳، ص ۶۲۸؛ جمع الجوامع، ابن سبکی، ج ۲، ص ۴۰۱.

۹۲. القواعد الفقهیه، مکام شیرازی، ناصر، ج ۱، ص ۱۱ - ۱۸.

۹۳. همان.

۹۴. جمع الجوامع، همان، ج ۲، ص ۴۰۱؛ به نقل از کتاب اجتهاد و سیر تاریخی آن.

۹۵. المحصول فی علم اصول الفقه، همان، ج ۲، ص ۴۳۵.

۹۶. المستصفی، همان، ج ۲، ص ۳۵۱.

۹۷. قوانین الأصول، همان، ج ۲، ص ۴۰۴.

۹۸. مفتاح الأصول، مجاهد، سید محمد ص ۵۷۷.

۹۹. قوانین الأصول، همان، ج ۲، ص ۴۰۸ و ۴۰۹.

۱۰۰. وسائل الشیعه، حزامی، محمد بن حسن، ج ۱۶، ص ۱۱۱، باب ۳.

۱۰۱. مستند الشیعه، نراقی، ملا احمد، ج ۲، ص ۱۲۱.

۱۰۲. مذهب الاحکام، سبزواری، سید عبدالاعلی، ج ۱۱، ص ۳۸۸ و ۳۸۹.

۱۰۳. انوار الأصول، همان، ج ۳، ص ۶۲۹.

المحیط فی اصول الفقه، همان، ج ۶، ص ۲۰۱؛ الروضة البهیة فی شرح اللمعة الدمشقیه، شهید ثانی، زین الدین، ج ۳، ص ۶۳؛ حاشیه کفایة الأصول، مشکینی، ج ۲، ص ۴۳۰.

۳۷. انوار الأصول، همان، ج ۳، ص ۶۲۶.

۳۸. دروس فلسفه، شیروانی، علی، ص ۲.

۳۹. مناهج الاحکام و الأصول، همان، ص ۲۶۹؛ اقتباس از مجموعه مقالات کنگره فاضلین نراقی، گروهی از نویسندگان، ج ۱، ص ۹۵ و ۹۶.

۴۰. انوار الأصول، همان، ج ۳، ص ۶۲۷.

۴۱. الأصول العامة للفقه المقارن، همان، ص ۵۷۱.

۴۲. حاشیه کفایة طباطبائی، سید محمد حسین، ج ۱، ص ۱۰۷.

۴۳. الرسائل، خمینی، سید روح الله، ج ۱، ص ۱۱۵ و ۱۱۷.

۴۴. انوار الأصول، همان، ج ۳، ص ۶۲۷.

۴۵. همان.

۴۶. همان.

۴۷. المحصول فی علم الأصول، همان، ج ۱، ص ۲۵.

۴۸. انوار الأصول، همان، ج ۳، ص ۶۲۷.

۴۹. همان، ص ۶۲۲.

۵۰. اقتباس از مجموعه مقالات کنگره فاضلین نراقی، همان، ص ۷۸.

۵۱. قوانین الأصول، همان، ج ۲، ص ۳۹۲.

۵۲. الاحکام فی اصول الاحکام، همان، ج ۲، ص ۳۹۷؛ الفوائد الحائريه، همان، ص ۳۳۶؛ مبادئ الوصول الى علم الأصول، همان، ص ۲۴۱.

۵۳. المستصفی، همان، ج ۲، ص ۲۰۲.

۵۴. المحصول، همان، ج ۲، ص ۴۳۵.

۵۵. الروضة البهیة فی شرح اللمعة الدمشقیه، همان، ج ۱، ص ۲۷۷.

۵۶. نهاية الأفكار، همان، ج ۴، ص ۲۲۷؛ مصباح الأصول، همان، ج ۳، ص ۴۴۳.

۵۷. قوانین الأصول، همان، ج ۲، ص ۳۹۲؛ الفوائد الحائريه، همان، ص ۴۳۶.

۵۸. علم اصول فقه، مشتمل بر مباحث مختلفی است که بعضی از آن‌ها مستند به نقل است، مانند: اثبات حجیت استصحاب از طریق اخبار و اثبات حجیت خبر واحد از طریق سنت و اثبات حجیت برائت شرعی و احتیاط شرعی و مانند آن و بعضی از آن‌ها مستند به دلیل‌های عقلی است، مانند: مباحث اجتماع امر و نهی در شیء واحد، اجزاء و....

۵۹. قوانین الأصول، همان، ج ۲، ص ۳۹۷؛ الفوائد الحائريه، همان، ص ۳۳۷؛ انوار الأصول، همان، ج ۳، ص ۶۲۱؛ المحصول فی علم اصول الفقه، همان، ج ۲، ص ۴۳۳ و ۴۳۴؛ المستصفی، همان، ج ۲، ص ۳۵۱؛ الاجتهاد فی الشريعة الاسلامیه، همان، ص ۲۸.

۶۰. الاجتهاد الجماعی، شعبان محمد اسماعیل، ص ۳۷ و ۳۸.

۶۱. انوار الأصول، همان، ج ۳، ص ۶۲۱.

۶۲. همان، ص ۶۲۲.

۶۳. مناهج الاحکام و الأصول، نراقی، ملا احمد، ص ۲۶۵؛ عین الأصول ملا احمد نراقی، ص ۲۲۷؛ قوانین الأصول، همان، ج ۲، ص ۳۹۷؛ الاجتهاد فی الشريعة الاسلامیه، همان، ص ۲۷؛ المحصول، همان، ج ۲، ص ۴۳۴.

۶۴. الاجتهاد الجماعی، همان، ص ۳۸.

۶۵. قوانین الأصول، همان، ج ۲، ص ۳۹۷.

۶۶. انوار الأصول، همان، ج ۳، ص ۶۲۲؛ منتهی الأصول، بجنوردی، سید میرزا حسین، ج ۲، ص ۷۹۴.

۶۷. تدریب الراوی، السیوطی، جلال الدین، ص ۴۵ و ۵۷.

۶۸. قوانین الأصول، همان، ج ۲، ص ۳۹۷.

۶۹. همان.

۷۰. المستصفی، همان، ج ۲، ص ۳۵۲.

۷۱. المحصول، همان، ج ۲، ص ۴۳۵.

۷۲. مصباح الأصول، همان، ج ۳، ص ۴۴۳ و ۴۴۴.

۱۱. شرح مختصر، حاجبی، ص ۴۶۰.

۱۲. انوار الأصول، همان، ج ۳، ص ۵۹۷.

۱۳. همان، ص ۵۹۸.

۱۴. همان.

۱۵. التنقیح فی شرح العروة الوثقی، الخویی، سید ابوالقاسم، به قلم: غروی تبریزی، میرزا علی، ج ۱، ص ۲۲.

۱۶. انوار الأصول، همان، ج ۳، ص ۵۹۹.

۱۷. شرح کفایة الأصول، محمّدی خراسانی، علی، ج ۵، ص ۳۶۱ و ۳۶۲؛ ارشاد الفحول الى تحقیق علم الأصول، همان، ص ۴۲۴؛ المستصفی، همان، ج ۲، ص ۳۰۵؛ الاحکام فی اصول الاحکام، همان، ج ۴، ص ۳۹۷ و ۳۹۸؛ قوانین الأصول، قمی، میرزا ابوالقاسم، ج ۲، ص ۳۴۲؛ مبادئ الوصول الى علم الأصول، همان، ص ۲۴۳؛ مصباح الأصول، خویی سید ابوالقاسم، به قلم: سرور بهسودی، سید محمد، ج ۳، ص ۴۴۱.

۱۸. درباره ابن نوع اجتهاد، در بحث منابع استنباط از دیدگاه فقه‌ای اسلام، منابع مورد اختلاف در استنباط مطالبی آمده است.

۱۹. دروس فی علم الأصول، صدر، سید محمدباقر، ص ۵۴ - ۵۸، حلقه اولی.

۲۰. انوار الأصول، همان، ج ۳، ص ۶۲۱؛ قوانین الأصول، همان، ج ۲، ص ۳۹۲؛ ارشاد الفحول الى تحقیق علم الأصول، همان، ص ۴۱۸؛ البحر المحیط، شافعی زکشی، بدرالدین محمد بن بهادر بن عبد الله، ج ۶، ص ۱۹۹؛ المحصول، همان، ج ۲، ص ۴۳۳؛ مبادئ الوصول الى علم الأصول، همان، ص ۲۴۱.

۲۱. التنقیح فی شرح العروة الوثقی، همان، ج ۱، ص ۲۵.

۲۲. انوار الأصول، همان، ج ۳، ص ۶۲۱؛ قوانین الأصول، همان، ج ۲، ص ۳۹۲؛ ارشاد الفحول الى تحقیق علم الأصول، همان، ص ۴۱۸؛ البحر المحیط، همان، ج ۶، ص ۱۹۹؛ المحصول، همان، ج ۲، ص ۴۳۳؛ مبادئ الوصول الى علم الأصول، همان، ص ۲۴۱.

۲۳. بنابر این که نظر لغوی در تفسیر و تبیین معانی الفاظ برای دیگران حجت باشد، همان گونه که بحث آن در علم اصول آمده است.

۲۴. قرآن کریم، سوره مائده، آیه ۶.

۲۵. وَاعْلَمُوا أَنَّمَا غَنِمْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَإِنَّ لِلَّهِ خُمُسَهُ...؛ بدانید هرگونه غنیمتی به دست آورید، خمس آن برای خدا و... قرآن کریم، سوره انفال، آیه ۴۱.

۲۶. نهاية الأفكار، عراقی، آقا ضیاء الدین، به قلم: نجفی بروجردی، محمد تقی، ج ۴، ص ۲۲۷؛ دراسات فی علم الأصول، الخویی، سید ابوالقاسم، به قلم: هاشمی شاهرودی، سید علی، ج ۴، ص ۲۲۶؛ قوانین الأصول، همان، ج ۲، ص ۳۹۲؛ مبادئ الوصول الى علم الأصول، همان، ص ۲۴۳؛ المحصول، سبحانی، جعفر، به قلم: جلالی، سید محمود، ج ۲، ص ۴۳۵؛ ارشاد الفحول، همان، ص ۴۲۰؛ البحر المحیط، همان، ج ۶، ص ۲۰۲؛ الاجتهاد فی الشريعة الاسلامیه، محمد فوزی فیض الله، ص ۲۵.

۲۷. قرآن کریم، سوره مائده، آیه ۶.

۲۸. انوار الأصول، همان، ج ۳، ص ۶۲۱؛ المحصول فی علم اصول الفقه، همان، ج ۲، ص ۴۳۳؛ المستصفی من علم الأصول، همان، ج ۲، ص ۳۵۱؛ مبادئ الوصول الى علم الأصول، همان، ص ۲۴۳.

۲۹. الفوائد الحائريه، بهبهانی، وحید، ص ۳۴۱؛ الأصول العامة للفقه المقارن، همان، ص ۵۷۴؛ الاجتهاد فی الشريعة الاسلامیه، همان، ص ۲۵.

۳۰. الفوائد الحائريه، همان، ص ۳۴۱ و ۳۴۲.

۳۱. انوار الأصول، همان، ج ۳، ص ۶۲۷ و ۶۲۸.

۳۲. الوجیز فی اصول التشريع الاسلامی، هیتو، محمد حسین، ص ۴۹۹ و ۵۰۰.

۳۳. ارشاد الفحول الى تحقیق علم الأصول، همان، ص ۴۲۰.

۳۴. الأصول العامة للفقه المقارن، همان، ص ۵۷۴.

۳۵. المنطق، مظفر، محمد رضا، ج ۱، ص ۱۱.

۳۶. مبادئ الوصول الى علم الأصول، همان، ص ۲۴۳؛ المحصول فی علم اصول الفقه، همان، ج ۲، ص ۴۳۵؛ المستصفی من علم الأصول، همان، ج ۲، ص ۳۵۱؛ البحر



رهنمودهای اخلاقی و تربیتی علامه شعرانی رحمة الله علیه

به قلم علامه حسن زاده آملی

شاگردان و تلامیذ فاضل استاد خاطرات فراوانی حاکی از صفای درونی و سادگی و خوش خلقی و پایداری انسان در تعلیم و تعلم و بی پیرایگی استاد در عین فراست و دقت نقل می کنند، به چند نمونه اکتفا می شود.

■ روش تدریس و بیان استاد

آیت الله شعرانی مطالب عالیه علمی را تنزل می دادند تا همگان بتوانند از مواهب دانش که خدا نصیب ایشان کرده، بهره مند گردند و شاگردان آن عالم عالی قدر توسط مثال هایی که به خود استاد اختصاص داشت، مطالب علمی را به خوبی درک می کردند.

■ شیفته اهل بیت علیهم السلام

نوشته ای که معرف پارسایی و تواضع و صفا و اخلاص علامه شعرانی به اهل بیت علیهم السلام می باشد، مقدمه ایشان بر ترجمه نفس المهموم است که ذیلا نقل می شود:

اما بعد چنین گوید این بنده فانی ابوالحسن بن محمد بن غلامحسین بن ابی الحسن المدعو بالشعرانی که چون عهد شباب به تحصیل علوم و حفظ اصطلاحات و رسوم بگذشت و اقتدانا باسلافی الصالحین من عهد صاحب منهج الصادقین از هر علمی بهره گرفتیم و از هر خرمنی خوشه برداشتم، گاهی به مطالعه کتب ادب از عجم و عرب و زمانی به دراست اشارات و اسفار و زمانی به تتبع تفاسیر و اخبار، وقتی به تفسیر و تحشیه کتب فقه و اصول و گاهی به تعمق در مسائل ریاضی و

معقول تا آن عهد بسرآمد.

لقد طفت فی تلك المعاهد كلها

وسرحت طرفی بین تلك المعالم
سالیان دراز شب بیدار و روز در تکرار، همیشه ملازم دفاتر و کراریس و پیوسته مرافق اقلام و قراطیس، ناگهان سروش غیب در گوش این ندا داد که علم برای معرفت است و معرفت بذکر عمل و طاعت و طاعت بی اخلاص نشود و این همه میسر نگردد مگر به توفیق خدا و توسل به اولیا، مشغولی تا چند؟

علم چندان که بیشتر خوانی

چون عمل در تونیست نادانی
شتاب باید کرد و معاد را، زادی فراهم ساخت، زود برخیز که آفتاب برآمد و کاروان رفت تا بقیته باقی است و نیرو تمام از دست نشده، توسلی جوی و خدمتی کن...

مرحوم آیت الله شعرانی در طول عمر پر برکت خود تلامیذ فاضل و شاگردان برجسته ای پرورش داده است.

■ گزیده رهنمودهای اخلاقی آیت الله شعرانی

توصیه ای به برادرانم، یعنی طالبان علوم دین، و پژوهندگان آثار سرور انبیاء علیهم السلام که بدین کتاب

می نگرند:

۱. بزرگ ترین چیزی که بر طالب علم واجب و ضروری است، خالص گردانیدن نیت اوست که بنده را توفیق می دهد و وسایل طاعت خویش را برایش فراهم می آورد و هموست که راه درست را در قلوب بندگانش الهام می بخشد. اگر اخلاص نیت نباشد، هیچ کس موفق نمی شود از نردبان دانش بالا رفته، یا از آموخته های خود سودی برد.
۲. از دیگر اموری که بر طالب علم واجب است، پارسایی و پرهیز از حرام ها و مسائل شبهه ناک، و نیز مواظبت بر عبادات است، زیرا هیچ کس از علم خود سودی نمی برد مگر آن را با عمل مقرون سازد. دل های مردمان نیز به واسطه عالم بی تقوا آرامش نمی یابد...
۳. طالب علم، اوقاتی را که در راه علم صرف نمی کند به عبادات مستحبی و نوافل اختصاص دهد و از بیکارگی و صرف وقت در مباحثات، و نیز خواندن مطالبی که نفعی برای دین او ندارد، مثل روزنامه های سیاسی (ظاهرا مقصود آن مرحوم، پرداختن به تحلیل های قلم به مزدان روزنامه های وابسته به رژیم طاغوت بوده است.) و حکایت ها و داستان های خالی از عبرت و پند، بکاهد.
۴. واجب است بر طالب علم که قرائت قرآن کریم را



در طول شبانه روز ترک نگویید و آن قرائت را، به اندازه توانایی خویش، با تدبیر و تأمل در ریزه کاری ها و معانی آیات همراه سازد، و در آیاتی که به اشکال برمی خورد به تفسیر مراجعه کند. و نیز واجب است بر او که گفتار و رفتار و مطالعه آن چه را که بیهوده است و بدو ارتباطی ندارد واگذارد.

۵. اگر زمانی احساس کرد کسالت و خستگی به درون او راه یافته و او را از مسائل علمی باز می دارد، پس باید قلب خود را - چنان که در حدیث وارد شده - با حکمت های تازه، آسودگی و شادابی بخشد و از پرداختن به بازی ها و بیهوده کاری ها و خواندن اشعار و داستان ها دوری گیرند، مگر آنهایی را که حاوی عبرت و پند است.

۶. باید طالب علم نسبت به علما گمان نیکو داشته باشد. و این، راز موفقیت و وسیله کامیابی و پیروزی است. و بدگمانی به آنان، شقاوت و بدبختی به بار می آورد، بلکه گاهی به کفر و گمراهی و جهل مرکب می انجامد. پس باید در کلام آن ها با عنایتی کامل و تدبیری راستین نگرست، زیرا خداوند متعال برای هر چیزی سببی نهاده است که طالب آن، باید در جست و جوی آن برآید و از اسباب تعلیم هم یکی استاد است و عنایت به استاد حاصل نمی آید مگر با خوش بینی و حسن ظن. و این (قاعده) در تمام علوم شرعی و عقلی و صنعت ها جاری است. اگر شیخ ابوعلی سینا به ارسطو و فارابی خوش بین نبود، آن توجه کامل در فهم کتاب های آنان، و آن مقام شامخ در فلسفه، هرگز برای او حاصل نمی شد. . . البته مقصود ما این نیست که این بزرگان، معصوم از خطا هستند، بلکه منظور این است که جایز نیست در اولین برخورد، سریعاً آنان را تخطئه کرد.

۷. نیز واجب است بر طالب علم که عادت به تعصب و خشکی نسبت به کتاب خاص یا طریقه ای خاص پیدا نکند، به ویژه در فقه، که این حرکت به معنای تقلید و پیروی از دیگران است. بسیار دیده شده که طلاب، به تبعیت از مؤلفین دیگر، تنها به نوشته های جدید اکتفا می کنند، در حالی که اساتید و اساطین علم، در میانه سده چهارم تا دهم (هجری قمری) می زیسته اند. و حتی پاره ای از طلاب، در آن چه که از «ابن جنید» و «ابن ابی عقیل» و «علی بن بابویه» نقل شده، تأمل و دقت نمی کنند. فتوای آنان را نسخ شده و غیر قابل نظر می دانند.

...

۸. یک طالب علم باید در تهذیب نفس خویش کوشا باشد و خود را به اخلاق فاضله آراسته سازد. و در این راه تنها به خواندن احادیث وارد شده بسنده نکند، بلکه عمده آن است که با اهل اخلاق هم نشین و معاشر گردد، و اعمال خود را بر آنان عرضه بدارد و عیوب و کاستی های خویش را دریابد و از آنان راه های اصلاح نفس را بجوید.

۹. شایسته است بر تو که از معاشرت های خالی از تعلیم با مردم بکاهی، به ویژه با ثروتمندان و مترفین و دنیا خواهان، باید آن چه را که آخرت را از یاد تو می برد و میل و رغبت به دنیا را در تو ایجاد می کند، رها کنی، و با صالحان و پارسایان و اهل عبادت همراه گردی، زیرا این عمل به طور کلی در تهذیب نفس مؤثر است.

۱۰. چه بسا نادانی پندارد که در صدر اسلام، مجتهد و مقلد و علم اصول و علم نحو وجود نداشته و مدرسه و خانقاه و مرشد و ذکر و حلقه ای در کار نبوده است، پس به این افراد (و گفتارشان) نباید توجه کنی، زیرا دشمنان علم در هر زمان زیاد بوده اند و در عصر ما - به جهت غلبه کفار و نصاری - بیشتر هم شده اند. اگر بنا باشد که هر چه در صدر اسلام وجود نداشته، اکنون حرام باشد، پس ساختن مدارس، آموختن نحو و صرف، حفظ اصطلاحات حدیث و نقل و روایت آن ها و اجازه روایت. چنان که میان اهل حدیث متداول است. نیز باید حرام باشد. [در صورتی که چنین نیست]. گمان خود را نسبت به مردم و خداوند متعال نیکو گردان. و آخرین سفارش من، ورع و تقوی است. خداوند ما و شما را در راه خشنودی خود موفق بدارد.

۱۱. بدان که (رشته های) علوم شرع، بسیار است و کم تر اتفاق می افتد که شخصی در تمامی آن ها، کاردان و صاحب مهارت گردد. و لذا بر هر طالب علمی واجب است که بخش هایی از این علوم را برگزیند که:

الف) فائده آن برای مردم بیشتر باشد.

ب) در جهت تمایل و رغبت به دین، از قوت و عون بیشتری برخوردار باشد،

مشکل ترین علوم، علم فقه است.

یکی به دلیل زیاد بودن مقدمات آن و دیگری آنکه:

یک فقیه امکان ندارد در رشته خود مهارت کافی به دست آورد

مگر آن که از استعداد جامع بهره مند باشد

که این کم تر برای کسی اتفاق می افتد.

برای اهل تحقیق درک دقیق ترین دانش ها و مشکل ترین مسائل

آسان است. هر چند که همین ذهن دقیق اهل تحقیق

گاهی از درک لطافت های ادبی و زیبایی های گفتاری، ناتوان می ماند.

و این در حالی است که ذهن یک فقیه باید مستعد درک

همه این امور باشد، زیرا فقه تمام این اقسام را در بر می گیرد

برخلاف فلسفه و ریاضی و نحو و غیره که هر کدام

نیاز به یک نوع استعداد خاص خود دارد.

معرفی کتاب

درس خارج و گام های اجتهاد



کتاب «درس خارج و گام های اجتهاد» بینش ها و روش های مورد نیاز برای بهره گیری بهینه از دروس خارج» اثری از حجت الاسلام والمسلمین احمد مبلغی، استاد خارج فقه حوزه علمیه قم و عضو مجلس خبرگان رهبری چاپ و منتشر شد.

کتاب «درس خارج و

گام های اجتهاد» بینش ها و روش های مورد نیاز برای بهره گیری بهینه از دروس خارج» تحریری آزاد از مباحث استاد احمد مبلغی پیرامون درس خارج و مراحل اجتهاد است که به کوشش سعید هاللیان به نگارش درآمده است.

یکی از مباحث مهم کتاب «درس خارج و گام های اجتهاد»، پرداختن به گام های اجتهاد و تعبیه آن در درس خارج است، این گام ها دقیق و معنادار تنظیم شده اند که با انجام آن ها می توان به تمامی ابعاد و زوایای بحث نسبت به یک مسئله به صورت اجتهادی و مستوفی پرداخت.

استاد مبلغی معتقد است درس خارج آمده تا در خدمت اجتهاد و تحقق آن باشد، براین اساس، لازم است روش آموزشی و پژوهشی درس خارج منبعت از روش اجتهادی و هماهنگ با آن باشد. درس خارج، نقطه جمع بین آموزش و پژوهش و جایگاه تعامل هم افزای این دو با یکدیگر جهت پیشرفت و پیشبرد علم است.

رئیس مرکز تحقیقات اسلامی مجلس عمق گرایی و کیفی اندیشی را دو ویژگی مهم درس خارج می داند و بیان دارد: برای اینکه حوزه علمیه بتواند عمق، دقت، توانایی و توانمندی های خود را در عرصه علم فقه به نمایش بگذارد باید بازتعریف دقیق تری از درس خارج در جهت استحصال ظرفیت های نهفته در تجارب گذشته در خصوص آن به انجام برساند.

گفتنی است، کتاب «درس خارج و گام های اجتهاد» به تقریر سعید هاللیان در ۴۶۵ صفحه از سوی انتشارات اشراق حکمت به قیمت ۹۵ هزار تومان (با تخفیف) چاپ و منتشر شده است.

یادآوری می شود، این اثر در تیرماه سال جاری طی مراسمی با حضور استاد مبلغی و دیگر اساتید حوزه علمیه در مرکز تحقیقات اسلامی مجلس شورای اسلامی در قم رونمایی شد.

درس خارج و گام های اجتهاد علاقه مندان برای تهیه کتاب «درس خارج و گام های اجتهاد» می توانند به موسسه اشراق حکمت واقع در قم خیابان صفائیه، کوچه ممتاز، فرعی پنجم، پلاک ۲۸، مراجعه و یا با شماره تلفن ۰۲۵۳۷۷۴۶۷۷۰ در ساعات اداری تماس حاصل نمایند.

ج) در جهت رهایی از گمراهی نیز از توانایی بیشتری بهره مند باشد. ۱۲. و از آن جا که فراگیری و آموزش همه این علوم، واجب کفایی است، اگر در یک رشته، تعداد عالمان افزایش یافت، و در رشته دیگر رو به کاستی یا نابودی نهاد، پس بر طلبه مستعد واجب است که این رشته را برگزیند، هر چند که منزلت و منافع دنیایی او در رشته دیگر نهفته باشد. و این از نشانه های اخلاص نیت در راه فراگیری دانش است. و از همین امر دانسته می شود که هدف این دانشجو، تنها خداوند متعال است.

۱۳. علومی هستند که در همه رشته ها، بدان ها نیاز هست، مانند: ۱. زبان عربی؛ ۲. علم قرائت؛ هر چند اگر به قرائت یکی از قراء هم اکتفا کند؛ زیرا حفظ کلمات و الفاظ قرآن از واجبات است و این هم وظیفه اهل علم می باشد، و از همین رهگذر است که معجزه بودن قرآن پایدار می ماند؛ ۳. سیره؛ ۴. حدیث؛ باید از احادیث پیامبر ﷺ و اهل بیت  نمونه های خوب و شایسته ای را بدانند، زیرا با نگرستن در آن احادیث است که ایمان در قلب آدمی، استقرار می یابد، و بر راستی آنان در نبوت و امامت، یقین حاصل می شود؛ ۵. اصول اعتقادات؛ واجب است بر طالب علم که بر اصول مذهب و آن چه که به اعتقادات وابسته است، معرفت داشته باشد، زیرا هر عالمی، احتیاج به بحث و تقریر و تعلیم دارد و این امور جز از رهگذر علم تفصیلی امکان پذیر نیست. برخلاف عوام مردم، که نوعا به دانستن مختصر و اجمالی، اکتفا می کنند.

۱۴. نباید در فراگیری علمی قدم پیش گذارد، مگر آن که مقدمات آن را تکمیل کند، مثلا برای پرداختن به تفسیر و حدیث باید ابتدا در ادبیات عرب به حد کمال رسد و بخشی از فقه و کلام را نیز آموخته باشد. یا مثلا زمانی به علم کلام روی آورد که علم منطق را فرا گرفته و در تشخیص ادله مهارت یافته باشد.

۱۵. مشکل ترین علوم، علم فقه است. یکی به دلیل زیاد بودن مقدمات آن و دیگری آنکه: یک فقیه امکان ندارد در رشته خود مهارت کافی به دست آورد، مگر آن که از استعداد جامع بهره مند باشد که این کم تر برای کسی اتفاق می افتد.

برای اهل تحقیق درک دقیق ترین دانش ها و مشکل ترین مسائل، آسان است. هر چند که همین ذهن دقیق اهل تحقیق، گاهی از درک لطافت های ادبی و زیبایی های گفتاری، ناتوان می ماند. و این در حالی است که ذهن یک فقیه باید مستعد درک همه این امور باشد، زیرا فقه تمام این اقسام را دربر می گیرد، برخلاف فلسفه و ریاضی و نحو و غیره که هر کدام نیاز به یک نوع استعداد خاص خود دارد.

و هم چنین چون موضوع فقه، پیرامون «افعال مکلفین» که مشتمل بر تمام کارها و وابسته به همه موجودات است می باشد، پس باید ذهن فقیه به گونه ای باشد که درک امور ذیل براو آسان جلوه کند:

اعداد و مساحت ها و حساب؟ تاریخ ها و سیره ها؟ اخلاق مردم، و عادت های آنان در نقل اتفاقات، و نیز چگونگی تأثیر این عادات در تغییر وقایع؟ امراض نفسانی و خلوص نیت در عبادات؟ نحو، صرف، محسنات گفتار و لغت؟ معاملات و حیل های معاملاتی، و عادات تجار در شیوه کارشان و نیز چگونگی زیان وارد شدن بر آن ها؟ سیاست ها و غیر این ها. و ذهن مستعد برای فهم تمام این امور گوناگونی که ذکر شد؟ و نیز آن هایی که ذکر نکردیم؟ اندک است.

و این چنین است که شخص نامستعد، چهره این علم را دگرگون می کند، و زمانی که آن را به سوی فلسفه می کشاند، زمانی به سوی ادبیات، و در وقتی دیگر به سوی آن چه که متناسب با اندیشه او و در راستای فهم و ضمیر او است.

۱۶. فقیه باید حافظه قوی، دقت نظر، درک جان کلام مخاطب، را در خود جمع داشته باشد و این ها صفاتی است که غالبا در یک ذهن گرد نمی آید.

۱۷. آن علومی که بیشتر مورد نیاز مردم است، مستعدین فهم آن ها نیز بیشترند و راه دست یابی به آن ها نیز آسان تر است. مانند قرآن، زبان عربی، اصول دین، معارف، موعظه ها، بیان سیره ها، اخلاق، علم کلام، دفع شبهات مخالفین، بیشترین آیات قرآن نیز در این زمینه ها وارد شده است.

۱۸. بر حکما و متکلمین واجب است که میزان درک شنوندگان خود را بدانند و به اندازه عقلشان با آنان سخن بگویند، زیرا در ذهن آنان؟ از لوازم و ملزومات؟ اموری یافت می شود که در ذهن خواص نیست. گمان و توهم آنان؟ برخلاف اندیشه علما؟ از هر کلمه ای، متوجه چیز دیگری می شود. مثلا اگر برای آنان گفته شود: «الله لل دنیا کالینا للیناء» چنین برداشت می کنند که آفریدگان در تداوم وجود، بی نیاز از خالق هستند.

منبع: در آسمان معرفت

افزوده نگردد، برایم مبارک نیست؛ بلکه هر محفلی باید سبب ازدیاد معرفت گردد، چنانکه از آن حضرت علیه السلام رسیده است؛ هر کس در مجلسی بنشیند و چیزی در آن مجلس نیاموزد و بر دانش خویش نیفزاید، جز دوری از خدا سبحانه بهره نبرده است.

از آن چه گذشت روشن می شود که علم وسیله تقرب به خداست، و یکی از بارزترین مصداق آیه کریمه: «وَابْتَغُوا إِلَيْهِ الْوَسِيلَةَ» می باشد، زیرا چیزی که تحصیل آن مایه قرب به خدا و تعطیل آن سبب بُعد از اوست، حتماً وسیله مناسبی برای شناخت خدا و امتثال وظیفه الهی خواهد بود.

■ هر چیز بدون وجه خدا هالک است

سوم: همان طوری که با سرمایه معرفت خدا و محبت او سراسر جهان هستی وجه الله می باشد، و برابر آیه مبارکه: «فَأَيْنَمَا تُولُوا فَتَمَّ وَجْهَ اللَّهِ» به هر چیزی و شخصی، به هر کوی و برزنی و به هر سمت و سویی نگاه شود، چهره رحمت خدا جلوه گر بوده، متن صراط مستقیم می باشد، با غفلت از دین غیبی و اغماض از رمز و راز فطری، تمام جهات عمودی و افقی جز کژراهه چیزی نخواهد بود، چنانکه از تمثیل آیه کریمه: «أَيْنَمَا يُوْجِهُهُ لَا يَأْتِ بَخِيرٍ» استنباط می گردد.

برهان مطلب در قرآن کریم چنین تبیین شد: چون هر چیز بدون وجه خدا هالک است؛ «کل شیء هالک إلا وجهه»، اگر به هر چیزی بدون آیت بودن نسبت به خدای معروف و محبوب نگریسته شود، ناظر و منظور و نظر، محکوم به هلاکت اند و بر هالک جز کژی چیزی نیست.

■ معرفت خداوند بالاترین دانش

چهارم: گرچه هر دانش استدلالی که به تشریح اسرار خلقت می پردازد، به منزله تفسیر آیه ای از آیات تکوینی خداست و هر علم برهانی که به تبیین رموز هستی منتهی می گردد، به مثابه شرح متنی از متون کتاب کیان و ترجمه کلمه ای از کلمات متکلم غیبی خواهد بود، لکن والاترین دانش مستدل و بالاترین علم مبتهّن، فراگیری معرفت صاحب آیات و کلمات یعنی خدای منان خواهد بود که از هر آیه و کلمه ای و از هر تفسیر و تشریحی و از هر مفسر و شارحی به ما نزدیک تر است، بلکه از خود ما به ما نزدیک تر خواهد بود و این راه نزدیک، جز با یک گام طی نمی شود؛ یک قدم بر خویشستن نه و آن دگر در کوی دوست.

■ رسالت اندیشوران و شناخت آفت های فکری

پنجم: روح مجرد انسانی مادامی که به عنوان نسیم الهی بدن طبیعی را زنده نگه می دارد، همانند دیگر مترزمان، محکوم به احکام زمان خاص خود خواهد بود، لذا نه تقدیم متأخر رواست و نه تاخیر متقدم.

آن چه اکنون رسالت اندیشوران دینی را تشکیل می دهد، بعد از استحکام مبانی و اصول اسلام، شناخت آفت های فکری است که همراه، مکاره می نشیند و محتاله می رود، چون شر بالذات متمنع است، گزنده ترین شبهه و خزنه ترین نقد دینی از خیر قابل اعتنایی برخوردار بوده، شناسایی و پاسخ مستدل آن، از کامل ترین مصادیق آثاره دفاثن عقول خواهد بود، که پیروان راستین پیامبران الهی علیهم السلام موظف به آنند و استفاده از رهنمودهای سودمندانه آنان از بهترین کارهای متعلمان طریق نجات است که اگر عالمان ربّانی و متعلمان بر سبیل رستگاری، به وظیفه خویش قیام و اقدام کنند، از هیچ رعا که همان شبهات دینی اند، کاری ساخته نیست.

■ لزوم هماهنگی میان حوزه های فکری و متون دینی

ششم: خصیصه نظام اسلامی آن است که مراکز علمی آن صبغه اسلام داشته، عناصر محوری آن ها را اصول فکری و مسائل ارزشی اسلام تشکیل می دهد. متون درسی دانشگاه ها و اصول علمی آن ها را می توان باره نمودهای جامع فکری و ضوابط مُتَلَقّات از قرآن و عترت علیهم السلام منطبق نمود که با آن ها موافق باشند یا با آن ها مخالف نباشند، کرایم اخلاقی را می توان از راهنمایی های دینی استنباط کرد و تعلیم هماهنگ با تزکیه را فراسوی دانشگاهیان گرانقدر نصیب نمود. اگر هر علم مبرهنی، اعم از علوم تجربی و انسانی به نوبه خود تفسیر صحیح و تبیین درست آیتی از آیات نظام هستی می باشد، تدریس چنان علوم باید در راستای تشریح متن دینی و تفسیر کلمات الهی باشد.

بنابراین، از جهات متعدد می توان حوزه فکری و استدلالی یک جامعه اسلامی را مطابق همان نظم دینی تنظیم کرد. منشأ استبعاد اسلامی شدن علوم و متون درسی دانشگاه ها محصول غفلت یا تغافل از نصوص جامع و اصول علمی کلی است، که درباره بسیاری از رشته های فکری، از خلال آیات قرآن کریم یا نصوص روایی عترت طاهرین علیهم السلام استظهار می شود.

پایگاه اطلاع رسانی اسراء



۶ اصل معرفتی

توصیه آیت الله العظمی جوادى آملی به دانش پژوهان و طالبان علم و معرفت

آیت الله جوادى آملی در پیامی به دانش پژوهان به شش اصل معرفتی، تربیتی و اخلاقی که باید همواره مد نظر و مورد توجه باشد، اشاره کرده است که بخش هایی از آن را در ادامه می خوانید.

■ تغذیه روح از حکمت و محبت

یکم: همان طوری که فرشتگان از تسبیح و تحمید و تهلیل و تکبیر خدا، اغتذا می کنند، روح مجرد انسانی نیز از حکمت و محبت تغذی می نماید تا هم شأن عقل نظری او با حصول معارف غیبی تغذیه گردد، و هم شأن عقل عملی وی با شهد محبت کامیاب شود. لذا برنامه اصلی رسول اکرم صلی الله علیه و آله در چهره تعلیم کتاب و حکمت و تزکیه نفوس تجلی نمود، و اجر رسالت آن حضرت محبت عترت شد، که هیچ گاه از قرآن جدا نخواهند شد. بنابراین، وداد معلمان آسمانی و مودت وحی الهی اولین شرط فرشته خوبی است.

■ علم وسیله تقرب به حق تعالی

دوم: چون جان لبریز از محبت خدا و اولیای او فراتر از قلمرو زمان و گسترده تر از فلات زمین است، برای تعلیم وی نه زمان مخصوص معتبر است و نه زمین خاص شرط است؛ چنانکه هیچ کدام از علل و عوامل مادی مانع آن نخواهد بود، لذا نه تنها هر روز باید بر درجات علم افزود، چنانکه از حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله منقول است: روزی که بردانم



شاخصه‌ها و وظایف طلاب حوزه انقلابی

آیت‌الله علیرضا اعرافی مدیر حوزه‌های علمیه

صبانت از جریان انقلاب اسلامی در برابر هضم شدن در نظام سلطه و پیگیری اهداف تمدنی اسلام، مسئولیت‌های گسترده‌ای پیش روی طلاب حوزه‌های علمیه می‌گذارد. با تأکید بر رویکرد تمدنی و معرفی هویت اصیل حوزوی و میراث عظیم گذشته، تراز جدیدی برای حوزه‌ها تعریف شده است. رویکرد انقلاب اسلامی در ساخت تمدنی‌اش، به معنای برخورداری از نگاهی وسیع به افق‌های والا و تلاش برای رساندن اسلام به جایگاهی است که همواره در قرون مختلف به وسیله بزرگان دنبال شده است و تبلور پرفروغ آن را در حرکت حضرت امام خمینی (ره) شاهد هستیم. براین اساس، احیای هویت حوزوی و نگاه به تمدن اسلامی، دو پایه‌ای است که می‌تواند تحول عظیم در حوزه‌های علمیه و جامعه روحانیت ایجاد نماید.

وقتی سخن از حوزه انقلابی به میان می‌آید، یکی از ارکان اصلی آن طلاب معزز هستند که مجاهدان این راه پرافتخارند. با این توضیح، در ادامه، شاخصه‌ها و وظایف ویژه‌ای که برای طلاب و حوزه انقلابی مورد نظر است، بیان می‌شود:

الف) در ساخت بینشی و رویکردی

طلبه حوزه انقلابی در ساخت بینشی از ویژگی‌های

زیربرخوردار است:

۱. نگاه تمدنی

نگاه تمدنی از مهم‌ترین بایسته‌های طلبه انقلابی است تا جایی که در منظومه فکری امام خمینی (ره) و مقام معظم رهبری دامت برکاته و بزرگان حوزه حفظهم الله، مقوله تمدنی بودن نگاه به اسلام، ضروری و قطعی شمرده شده است. تمدنی بودن و تمدنی اندیشیدن به این معناست که شریعت و معارف اسلامی تمام شئون زندگی انسان در ابعاد فردی و اجتماعی را دربرگیرد. برخی از نظریه‌های متأثر از اندیشه‌های فلسفی غرب و دیدگاه‌های متحجرانه قبل و پس از انقلاب، اسلام و تعلیمات اخلاقی، فقهی، فلسفی و کلامی آن را متعلق به حاشیه زندگی انسان دانسته و این دین مبین رادینی حداقلی و به دور از عرصه‌های سیاست، جامعه و اقتصاد معرفی کرده‌اند. رویکرد تمدنی به اسلام، تنها رویکردی است که می‌تواند حوزه‌های علمیه را در جایگاه متعالی خویش قرار داده و روح و انگیزه‌هایی تازه در کالبد آن بدمد. انقلاب اسلامی از بدو ظهور خود، از این رویکرد بهره‌مند بود و حوزه‌های علمیه باید در تأمین لازمه‌های این رویکرد در تأسیس و اجرای رشته‌ها، اهتمام کافی داشته باشند.

۲. آشنایی با تحولات جهان معاصر و مسائل

سیاسی، اجتماعی و فرهنگی

پیشگامی طلاب حوزه علمیه در گروهی شناخت زمان، بصیرت نسبت به معادلات جهانی و نیازهایی است که در عرصه سیاسی، اجتماعی و فرهنگی وجود دارد. طلاب حوزه‌های علمیه باید با ارتباط فعال با جامعه ایران و جامعه جهانی و هم‌چنین با نهادهای همسو و مرتبط، مراکز علمی، دینی و دانشگاهی، به شناختی کامل و دقیق از تحولات جهان معاصر دست یابند. حوزه‌های علمیه باید با برخورداری از نشاط و سرزندگی اجتماعی و فرهنگی و سیاسی، نقش‌های مختلف خود را در جامعه محقق سازد.

۳. برخورداری از نگاه راهبردی و آینده‌نگر

طلبه حوزه انقلابی باید با برخورداری از نگاه راهبردی و آینده‌نگر، به افق‌های پیش روی انقلاب اسلامی توجه نموده و ضمن پیش‌بینی آینده، به ایجاد تحولات و فراهم نمودن نیازهای مختلف جامعه اسلامی، توجه داشته باشد.

۴. برخورداری از رویکرد بین‌المللی و جهانی

برخوردار از رویکرد بین‌المللی و نگاه به تمام عرصه‌های جهانی، شاخصه مهم دیگر طلبه حوزه

در نظام علوم حوزوی ایجاد شود. تاکنون تحولانی جزئی در علوم حوزوی ایجاد شده؛ اما برای اسلامی‌سازی علوم نیاز است که تحولات علوم حوزوی، براساس یک مهندسی جامع و کامل صورت گرفته و به‌طور مدون در نظام‌های آموزشی و پژوهشی حوزه انعکاس یابد.

الف) لزوم اجتهاد تمدن‌ساز

برای ایجاد تمدنی حکیمانه و الهی که بر معارف اسلامی، تکیه دارد، باید مسیر تحقق اجتهاد تمدن‌ساز طی شود. فقه، عامل و پیش‌نیاز اصلی حوزه در عرصه شکوفایی تمدن نوین اسلامی و ساختمانی رفیع در اندیشه دینی است. اجتهاد شیعی به‌طور قطع دارای ظرفیتی تمدنی است که با بهره‌گیری از این ظرفیت، حوزه‌های علمیه می‌توانند نظام بشری را سامان بخشیده و خلأهای زندگی بشر را پر کنند. این ظرفیت فقه، در نظام سیاسی جمهوری اسلامی که از تفکر فقهی شیعی برگرفته شده، به‌خوبی نمایان است؛ البته هرچند که در اجتهاد تمدن‌ساز، فقه نقشی برجسته دارد؛ اما ایجاد اجتهاد تمدن‌ساز به علم فقه محدود نمی‌شود. به عبارت دیگر، در اجتهاد تمدن‌ساز، اجتهاد فقاهتی در جایگاه رفیع و معنای عام خود قرار دارد؛ اما بسط این اجتهاد به حوزه‌های گوناگون اندیشه تمدنی، ضروری است.

ب) لزوم تأسیس ابواب جدید فقهی و اخلاقی

اسلام تمام ابعاد بشری را پوشش می‌دهد؛ از این رو برای موفقیت در الگوپردازی به‌وسیله فقه و اخلاق اسلامی، باید بر اساس تجربه‌های جدید و پرسش‌های نوین جامعه بشری، ابوابی جدید در فقه و اخلاق ایجاد شود تا بتواند پاسخگوی نیازهای جدید باشد. به عبارت دیگر، در عین این‌که فقه موجود بسیار غنی بوده و از روشمندی استواری برخوردار است، به علت محدود بودن ابواب آن در پرتگاه‌ها و چندان باب، نمی‌تواند پاسخگوی تجربه‌های جدید و پرسش‌های نوین جامعه بشری باشد؛ هم‌چنین دانش اخلاق اسلامی ظرفیتی بسیار گسترده‌تر از وضعیت موجود دارد و باید به حیطه‌های بیشتری از زندگی بشر گسترش یابد. از این رو ضروری است که در ابواب کنونی فقه و اخلاق تجدیدنظر شده و با توجه به نیازهای جامعه بشری، ابوابی جدید به آن افزوده شود. ابوابی که در این زمینه می‌توان پیشنهاد کرد، عبارت‌اند از:

۱. فقه و اخلاق محیط‌زیست؛
۲. فقه و اخلاق فناوری؛
۳. فقه و اخلاق پزشکی؛
۴. فقه و اخلاق هنر و معماری؛
۵. فقه و اخلاق روابط اجتماعی و میان‌فردی؛
۶. فقه و اخلاق فرهنگ و روابط فرهنگی؛
۷. فقه و اخلاق مدیریت و سازمان؛
۸. فقه و اخلاق خانواده؛
۹. فقه و اخلاق صلح و جنگ؛
۱۰. فقه و اخلاق تعلیم و تربیت.

تمام این ابواب و دیگر ابوابی که می‌توان پیشنهاد کرد، در فقه، حقوق و اخلاق اسلامی ریشه و سابقه دارند؛ اما برای رسیدن به کمال فقه تمدن‌ساز ضروری است که این ابواب با ملاحظه تجارب بشری و نیازهای امروز و با بهره‌گیری از منابع اصیل و حیانی و ذخایر فوق بشری به‌صورتی روشمند پایه‌ریزی شوند.

ج) مراحل اجتهاد تمدن‌ساز

تمدنی شدن دین به این معناست که اندیشه دینی در تمام ساحت‌ها و شؤون زندگی بشر جاری شود. برای تحقق این امر، به اجتهادی جامع نیاز است که از استنباط گزاره‌های دینی آغاز شده و به امتدادبخشی آن گزاره‌ها در قلمروهای گوناگون منتهی شود. برای ایجاد اجتهاد تمدن‌ساز باید مراحل زیر طی شود:

مرحله اول: اجتهاد تک‌گزاره‌ای

گام آغازین اجتهاد تمدن‌ساز، اجتهاد تک‌گزاره‌ای است. در این مرحله از اجتهاد، مجتهد با سؤالی فقهی مواجه شده و برای استنباط دیدگاه شارع تلاش می‌نماید. در حقیقت این مرحله از اجتهاد، همان اجتهاد متعارف و مرسوم به حساب می‌آید. اجتهاد متعارف این‌گونه تعریف شده است: «تحصیل الحجة علی الحكم

انقلابی است. تمام جهانیان مخاطب اندیشه‌های ناب اسلام و انقلاب اسلامی بوده و طلاب، باید با توجه به این ویژگی، رویکردی فراتر و جهانی داشته باشند. حوزه‌های علمیه به‌رغم تمام محدودیت‌ها و ستم‌هایی که از سوی حکومت‌های مختلف بر آن‌ها تحمیل شده، همواره در ذات خود، دارای نگاه بین‌المللی بوده است.

تحولات دنیای غرب در پیشبرد زندگی بشر نقشی مهم داشته است؛ اما بنیان دنیای غرب با آسیب‌ها و آفتانی در ذات، بدنه و هسته‌های اصلی خود همراه است که مشکلات مختلفی برای جوامع بشری در پی داشته است. شناخت این آسیب‌ها و رقابت‌هایی که در دنیای فکری و معرفتی جدید ایجاد گشته، برای حوزه‌های علمیه امری ضروری است که به تقویت هویت اخلاقی، معنوی و سیاسی حوزه‌های علمیه منجر می‌شود.

به‌طور کلی در عصر حاضر حوزه‌های علمیه و طلاب آن با رقاباتی مواجهند که مهم‌ترین آن‌ها عبارتند از: الف) مادی‌گرایی؛ ب) شرک و خرافه پرستی؛ ج) ادیان انحرافی و معنویت‌های بشرساخته؛ د) جریان‌های تکفیری و وهابیت؛ ه) اومانیسم و لیبرال سرمایه‌داری غربی.

۵. برخورداری از رویکرد اجتماعی و شناخت آسیب‌های جامعه

حوزه علمیه نهادی برخاسته از متن مردم بوده و همواره به مسائل جاری در میان آن‌ها اهتمام داشته است. در دنیای جدید، سکولاریسم مطلق با هدف حذف درون‌مایه‌های اجتماعی و سیاسی از دین و دوری دین از این ساحت‌ها، ظهور کرد. الهیات جدید غرب با رویکردی سکولاریستی تدوین گشت. برای پیاده‌سازی اسلام حقیقی که دینی تمدنی بوده و برای ساحت گوناگون سیاسی و اجتماعی برنامه دارد، باید به این عرصه‌ها اهتمام جدی نمود. حوزه‌های علمیه باید در مسائل مختلف سیاسی و اجتماعی از حساسیت برخوردار بوده و حضوری هوشمندانه، نافذ و دقیق در این مسائل داشته باشند. شناخت نیازهای جامعه، نباید به ابعاد خاصی محدود شود و حوزه‌های علمیه باید برای شناخت نیازهای متنوع و گسترده‌ای که در بخش‌های مختلف نظام و جامعه وجود دارد، تلاش نمایند. حوزه باید مانند طیبی دوار با مسائل و آسیب‌های اجتماعی موجود در میان جامعه آشنا باشد و تمهیدات لازم را برای رفع مشکلاتی چون: حاشیه‌نشینی، مسئله جمعیت، عدالت‌خواهی و فسادستیزی، اشرافیت‌گریزی و ساده‌زیستی، اقتصاد ناسالم، اعتیاد و فساد اداری، حقوق زنان، فضای مجازی، اشتغال، شایسته‌سالاری و... فراهم سازد.

۶. توجه هم‌زمان به سنت‌ها و عرصه‌های نوپدید اجتماعی

حوزه انقلابی، حوزه‌ای است که در آن ضمن توجه به اصول، سنت‌ها و تراش ارزشمند این نهاد تاریخی، به عرصه‌های گوناگون اجتماعی نیز توجه می‌گردد. برای نمونه دنیای امروز با ابزار، علوم و دانش‌های نوپدید از جمله علوم انسانی اداره می‌شود؛ از این رو جا دارد که حوزه‌های علمیه در این عرصه‌ها وارد شده و به‌عنوان پشتوانه علمی نظام اسلامی، این‌گونه نیازها را برطرف نمایند.

ب) در ساحت علوم و دانش‌ها

طلبه حوزه انقلابی مولد تنوری و اندیشه است. این شخصیت علمی باید ضمن شناخت درست واقعیت‌ها، موضوعات و نیازهای نظام، جامعه و جهان معاصر، به گسترش مرز دانش‌های حوزوی مانند فقه، کلام، اخلاق و فلسفه پرداخته و به سوی پاسخگویی به نیازهای نو و تولید نظریه‌های اصیل و مبتنی بر فقه جواهری و روش‌های اصیل اجتهادی و عقلی قدم بردارد. حوزه‌های علمیه نباید نگاه خود را به ابعادی خاص از زندگی انسان محدود کنند؛ بلکه باید تمام ابعاد نیازهای بشر در کل گستره جهان را مدنظر قرار دهند. حوزه‌های علمیه باید ضمن یافتن راه‌حل برای رفع مشکلات اجتماعی، پشتیبان تئوریک انقلاب اسلامی باشند. براین اساس، حوزه‌های علمیه در ساحت علوم و دانش‌ها، باید از چند شاخصه اصلی برخوردار باشند:

۱. گسترش مرزهای علوم اسلامی و تولید نرم‌افزار تمدن اسلامی

یکی از مهم‌ترین اقدامات بایسته طلاب حوزه انقلابی، گسترش مرزهای علوم اسلامی و تولید نرم‌افزار تمدن کلان اسلامی است. انجام هر اقدام در مسیر اسلامی‌سازی سایر علوم و تبیین نظام‌های اسلامی، مبتنی بر آن است که تحولانی

الشرعی»؛ بنابراین در اجتهاد تک‌گزاره‌ای مجتهد باید با بهره‌گیری از ضوابط، قواعد و اصول، به استنباط حکم شرعی بپردازد. این نوع اجتهاد حتی در زمان حضور ائمه معصومین علیهم‌السلام و هنگامی که هنوز کتب فقهی و اجتهاد تدوین نشده بودند، وجود داشته است؛ بنابراین اجتهاد تک‌گزاره‌ای حتی در زمانی که کتابی شکل نگرفته و دانشی پدید نیامده نیز، امکان پذیر است. می‌توان اجتهاد پیرامون مسائل مستحدثه در عصر کنونی را نیز از همین قبیل محسوب نمود.

مرحله دوم: اجتهاد منظومه‌ای

در اجتهاد منظومه‌ای، بخش‌ها و اجزای گوناگون دانش فقه ایجاد می‌گردد. در این مرحله، اجتهاد، به تحصیل حجت شرعی برای استنباط مسائل فقهی، محدود نیست؛ زیرا در آن منظومه‌سازی، مهندسی و معماری دانش فقه دنبال می‌گردد. به عبارت دیگر، بخش‌های گوناگون منظومه دانش فقه، از مسائل مطرح در اجتهاد تک‌گزاره‌ای تشکیل شده؛ اما طراحی و شکل دهی به این ساختار، امری فراتر از اجتهاد تک‌گزاره‌ای به حساب می‌آید. فقه منظومه‌ای به معنای اجتهادی است که در آن اجتهاد تک‌گزاره‌ای و استنباط مسائل گوناگون فقهی کامل شده و طبقه‌بندی دقیقی براساس نگاه منطقی و مطابق با زمان، برای آن ارائه شده است. البته در این مرحله همواره امکان بسط، توسعه و تکامل فقه وجود داشته و هرگز نمی‌توان منظومه فقه را به بخش‌هایی خاص محدود نمود.

برای منظومه‌سازی، نیاز به اندیشمندانی است که علاوه بر بهره‌مندی از نگاه راهبردی به علم، زمان‌شناسی و موضوع‌شناسی، با رشته‌ها و دانش‌های مختلف و مهندسی علم آشنا باشند. با شکل‌گیری دروس خارجی که به‌طور اختصاصی به این منظومه‌سازی و ابواب جدید فقهی اختصاص یابد، گام‌هایی مهم در مسیر تولید اجتهاد نظام‌ساز طی خواهد شد.

مرحله سوم: اجتهاد نظام‌ساز

مرتبیه سوم، اجتهاد نظام‌ساز است که در سنت اندیشه اسلامی سابقه داشته و در کتاب اقتصادنا شهید صدر رحمته‌الله به صورت مدون و منسجم مطرح شده است. مبحث نظام‌سازی که در کلام شهید صدر رحمته‌الله مطرح شده، مبحث بسیار مهم و تأثیرگذاری به حساب می‌آید. در اجتهاد نظام‌ساز، گزاره‌های مسانخ مربوط به هر مسأله جمع‌آوری شده و با عبور از لایه‌های رویین و گزاره‌های سطحی، لایه‌های عمیق، قواعد پایه و گزاره‌های مبنایی آن مسأله استکشاف می‌گردد.

محصول اجتهاد نظام‌ساز به قواعد تجویزی و فقهی محدود نشده و می‌تواند به کشف گزاره‌های تحلیلی و توصیفی عمیق منجر گردد. برای نمونه شهید صدر رحمته‌الله در حل برخی مباحث اقتصادی مانند کشف ملاک ارزش اقتصادی از این شیوه بهره می‌برد. با نظام‌سازی در هر مسأله، تحلیل‌ها و گزاره‌های مبنایی عمیقی به دست می‌آید که می‌تواند مبنای تحولات و تولیدات علمی و اجتهادی فراوانی قرار گیرد و می‌توان گفت که شهید مطهری رحمته‌الله در کتبی مانند نظام حقوق زن در اسلام و اخلاق جنسی از همین شیوه استفاده نموده است.

برای دستیابی به اجتهاد نظام‌ساز، نیاز است که نگاهی نوبه مسائل متعارف فقهی شده و برش‌هایی با زاویه دید جدید برای ابواب فقهی ارائه گردد. با بهره‌گیری از زاویه دیدهای مختلف، طبقه‌بندی‌های بی‌شماری برای ابواب فقهی می‌توان ارائه داد. برای دستیابی به قواعد پایه و گزاره‌های بنیادین در برخی مسائل لازم است که با نگاهی جدید، تمام مسائل مرتبط با موضوع مورد نظر از ابواب مختلف فقهی جمع‌آوری شده و مورد تحلیل قرار گیرد. برای نمونه، هیچ‌یک از ابواب متعارف فقهی، به‌طور متمرکز به مبحث زینت و آراستگی نمی‌پردازد؛ اما با کنکاش در ابواب گوناگون فقهی، می‌توان مسائل مرتبط با این موضوع را جمع‌آوری نموده و به‌طور منسجم مورد تحلیل قرار داد. ارائه برش‌های جدید از فقه و بررسی متمرکز مسائل گوناگون، ثمرات بسیار زیادی در پی داشته و به حل بسیاری از مسائل فقهی و توصیفی کمک می‌کند. در دوره معاصر و با پیشرفت علوم و دانش‌های مختلف و تحول و گسترش ابعاد گوناگون زندگی انسان، لازم است که با بهره‌گیری از اجتهاد نظام‌ساز، امکان پاسخ‌گویی به مسائل و نیازهای جدید فراهم گردد.

مرحله چهارم: انعکاس اجتهاد در حوزه‌های معرفتی و علمی

چهارمین مرحله، امتداد اندیشه‌های دینی و نظام‌های کلامی، فلسفی و فقهی به دانش‌های بشری است. با پایان اجتهاد نظام‌ساز، نظریه‌های کلانی در عرصه‌های

مختلف به دست می‌آید؛ این نتایج باید در حوزه علوم مختلف مانند علوم انسانی و اجتماعی انعکاس یابد. با امتدادبخشی اجتهاد در علوم دیگر و تولید نظریات جدید، امکان ایجاد علوم انسانی اسلامی مهیا می‌گردد. البته برای تحقق این امر باید از اجتهادی جامع بهره گرفته شود. هم‌چنین نیاز است که نظریه‌پردازان در این حوزه، به‌طور تخصصی با علوم مورد بحث آشنایی داشته باشند. برای نمونه باید ارتباط نظریه‌هایی که در عرصه‌هایی مانند اقتصاد و سیاست از اجتهاد نظام‌ساز کشف شده، با دانش‌های بشری مرتبط، بررسی شده و اثرات احتمالی آن‌ها بر یکدیگر تعیین گردد. هم‌چنین پس از تدوین فلسفه تربیتی و فقه تربیتی اسلام، می‌توان تأثیرات این علوم را بر دانش‌های تعلیم و تربیت بشری مشخص کرد.

سطوح پرداختن به علوم انسانی و اجتماعی در حوزه پرداختن به حوزه علوم انسانی و اجتماعی در فضای حوزه دارای دو سطح و کارکرد است:

سطح اول: کارکرد در حوزه برنامه‌ریزی و تبلیغ دینی

این سطح پرداختن به علوم انسانی و اجتماعی، در جهت پیشبرد فعالیت‌های حوزوی و دینی است. به عنوان نمونه برای انجام فعالیت‌های تربیتی و روان‌شناسی و ارائه مشاوره، نیاز است که با علوم انسانی و اجتماعی آشنایی کافی وجود داشته باشد. در واقع در این سطح، تئوری‌ها، ابزارها و نظریات ارائه شده در علوم انسانی و اجتماعی، برای اهداف دینی و اغراضی که در حوزه برنامه‌ریزی و تبلیغ دینی مدنظر است، به کار گرفته می‌شود. برخی نهاد‌های حوزوی در این زمینه فعالیت‌هایی داشته‌اند؛ اما هنوز این فعالیت‌ها عمق و دقت کافی پیدا نکرده و ممکن است، مخاطراتی نیز در پی داشته باشد. برای نمونه آشنایی با علوم انسانی و اجتماعی ممکن است، باعث انفعال حوزویان در برابر مبنایی غیراسلامی این علوم شود.

سطح دوم: ورود اجتهادی به عرصه علوم انسانی و اجتماعی

ورود اجتهادی به این عرصه، وظیفه اصلی حوزه در عرصه این علوم بوده و اگر تحقق یابد، تأثیراتی بنیادین بر انجام سطح اول نیز به همراه خواهد داشت. انتظار می‌رود که مؤسسات حوزوی برای گسترش دامنه اجتهاد به علوم انسانی و اجتماعی تلاش کرده و نخبگان را به فعالیت در این زمینه سوق دهند. با پذیرش نخبگان در سطح چهار و انجام گزینش‌های لازم از لحاظ سن، شرایط و استعداد، می‌توان مقدمات پرورش نظریه‌پردازانی خبره در علوم انسانی اسلامی و تحقق تحولاتی مهم در این عرصه را مهیا نمود. بخشی از حضور گفت‌وگومانی حوزه‌های علمیه و دستیابی به جایگاه علمی در عرصه‌های جهانی می‌تواند به کمک تولید علم و گفت‌وگو در زمینه علوم انسانی و اجتماعی، صورت پذیرد.

مرحله پنجم: تجلی و امتداد اجتهاد در لایه فناوری‌ها

در مرحله پنجم، باید اجتهاد در حوزه‌های عملی و جلوه‌های رویین زندگی بشر مانند فناوری‌های مختلف، معماری و هنر امتداد و تجلی یابد. این حوزه نتایجی مانند شهرسازی اسلامی و هنر اسلامی در پی دارد. برای ورود به این عرصه از یک سو به اجتهادی قوی و از سوی دیگر به آشنایی با مباحث تخصصی این علوم نیاز است.

ممکن است تأثیراندیشه اسلامی در مرحله چهارم و پنجم در حد گشودن یک باب جدید یا بخشی از یک علم و یا در سطحی کلان و بنیادین باشد. برای نمونه می‌توان با بهره‌گیری از گزاره‌های کشف شده از اجتهاد نظام‌ساز، تفکراتی طراحی نمود که تأثیری فراتر از تأثیرات بنیادین تفکر دکارت و کانت در علوم مختلف به همراه داشته باشد.

مرحله ششم: امتدادبخشی به اجتهاد در حوزه نرم زندگی

در این مرحله، هدف، امتدادبخشی به اجتهاد و اندیشه اسلامی در حوزه نرم حیات بشری و سبک‌های زندگی است. پس از کشف قواعد و گزاره‌های بنیادین دینی، باید تأثیرات و تعاملات آن با حوزه سبک‌های زندگی بشری بررسی شده و با بهره‌گیری از تخصص‌های اجتهادی و علمی، پیاده شود.

جمع‌بندی مراحل شش‌گانه

تمام مراتبی که ذکر شد، بخشی از اجتهاد محسوب شده و باید مجتهدین و دانشمندان اسلامی در آن ایفای نقش نمایند؛ البته در سه مرحله آخر، باید صاحب‌نظران سایر علوم نیز در کنار مجتهدین قرار گیرند. هم‌چنین ممکن است،

گسترده بر رشد علمی حوزه‌های علمیه در پی خواهد داشت.

■ ج. در ساحت برنامه‌ریزی

حوزه انقلابی در ساحت برنامه‌ای از ویژگی‌های زیر برخوردار است:

۱. صیانت از سنت‌های دیرپا و هویت پرافتخار

حوزه مانند درختی تناور و راست قامت است که از اعماق تاریخ پرافتخار شیعه نشأت گرفته و از سرچشمه زلال وحی و معارف اهل بیت (علیهم‌السلام) سیراب شده است. این نهاد تاریخی، با اصالت، پایداری و بردباری مثال‌زدنی خویش، در برابر طوفان‌های بلا و موج‌های فتنه، مقاومت ورزیده و همواره سایه معرفت و محبت خویش را برامت و جامعه ارزانی داشته است. این درخت تناور در امتداد خط ولایت و امامت قرار دارد و هویت تاریخی آن به حوزه پیامبر خدا (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) و امام صادق (علیه‌السلام) بازمی‌گردد و در حال حاضر، به حضرت ولی عصر (عجل‌الله‌فرجه‌الکون) منتسب است؛ بر همین اساس، اصالت و هویت حوزه، مطابق با اهداف ائمه هدی (علیهم‌السلام) بوده و روحانیت نیز، فقط در پرتو آن می‌تواند رسالت دینی خود را به انجام برساند. این هویت پرافتخار حوزه‌های علمیه، در طول تاریخ هزارساله خود، با آداب و سنت‌های اصیل و ارزشمند علما و بزرگان حوزوی تربین شده است. باید این هویت اصیل و سنت‌های دیرپا بازشناسی شده و با برنامه‌ریزی مناسب، در آینده حوزه نیز ماندگار شود.

۲. برنامه‌ریزی، طراحی و خلاقیت

حوزه‌های علمیه باید ضمن حفظ تحقیقات سنتی، با نواندیشی، برنامه‌ریزی، طراحی و خلاقیت، به قلمروهای جدید و تولید دانش‌های نو وارد شوند. نهاد غافل از دردها و مشکلات جامعه که برای شناخت و رفع نیازهای جامعه برنامه‌ریزی و طراحی ندارد، نهادهای منفعل و بی‌ثمر است که در طوفان حوادث روزگار رو به زوال خواهد بود؛ اما حوزه آگاه و پویا، در امواج حوادث با نقشه و تدبیری دقیق پیش رفته و با درک کاملی که از اجتماع پیرامون خویش دارد، هرگز از تحولات زمانه عقب نمی‌ماند. برای نمونه با قیام حضرت امام (رحمته‌الله‌علیه) این نهاد ریشه‌دار، توانایی و قدرت بقا در جامعه را پیدا کرده و به کمک نگاه اجتماعی مقام معظم رهبری و دیگر فقهای معاصر به اوج تأثیر اجتماعی و بین‌المللی رسید.

۳. انجام مطالعات راهبردی

موفقیت حوزه‌های علمیه بدون برخورداری از مطالعات راهبردی، پیش‌بینی آینده کلان و ترسیم افق‌های پیش رو، امکان‌پذیر نیست. حوزه‌های علمیه باید با تأکید بر مطالعات راهبردی مشکلات درونی و بیرونی را پیش‌بینی نموده و برای رفع مشکلات و ارتقا به سطح حوزه ایده‌آل و تمدن‌ساز برنامه‌ریزی کنند.

۴. طراحی سند چشم‌انداز بین‌الملل

انقلاب اسلامی تاکنون دوره‌های مختلفی را سپری نموده و فعالیت‌های گوناگونی در عرصه بین‌الملل انجام داده است. حوزه‌های علمیه باید ضمن



حوزه‌های علمیه باید ضمن حفظ تحقیقات سنتی، با نواندیشی، برنامه‌ریزی

طراحی و خلاقیت، به قلمروهای جدید و تولید دانش‌های نو وارد شوند.

نهاد غافل از دردها و مشکلات جامعه که برای شناخت و رفع نیازهای جامعه

برنامه‌ریزی و طراحی ندارد، نهادهای منفعل و بی‌ثمر است که در طوفان حوادث روزگار

رو به زوال خواهد بود؛ اما حوزه آگاه و پویا، در امواج حوادث با نقشه و تدبیری دقیق پیش رفته

و با درک کاملی که از اجتماع پیرامون خویش دارد، هرگز از تحولات زمانه عقب نمی‌ماند.

برای نمونه با قیام حضرت امام (رحمته‌الله‌علیه) این نهاد ریشه‌دار، توانایی و قدرت بقا در جامعه را پیدا کرده

و به کمک نگاه اجتماعی مقام معظم رهبری و دیگر فقهای معاصر

به اوج تأثیر اجتماعی و بین‌المللی رسید.

کشف و عرضه نظام‌های اقتصادی، تربیتی، سیاسی و اجتماعی از منظر اسلام و تولید و گسترش علم مورد نیاز نظام و جامعه بپردازد.

۳. تولید و گسترش علم مورد نیاز جامعه بین‌الملل

حوزه‌های علمیه در عرصه بین‌الملل با رقابت سنگین معرفتی و فکری روبه‌رو هستند و باید ضمن شناخت صحیح واقعیت‌ها و نیازهای جهان معاصر، برای حضور فعال و مؤثر در این زمینه تلاش فراوانی انجام دهند. تولیدات معرفتی حوزه، شاخصه‌های مطلوبی دارد؛ اما این تولیدات در حصارهای مختلفی مانند حصار زبانی قرار گرفته است. باید از یک‌سوا دیبایات تولید فکر و تولید علم حوزه‌های علمیه تنوع یافته و از سوی دیگر، میزان ارتباط آن با نیازهای موجود در عرصه‌های جدید دنیا، افزایش یابد. تلاش برای پاسخ‌گویی به نیازهای جهان و مباحث تطبیقی و مقارن، تأثیری عمیق و

بین‌مراحل گوناگون رفت و برگشت‌هایی وجود داشته باشد. به عبارت دیگر امکان دارد که عالم اسلامی با ورود به مراحل بالاتر احساس کند که باید اصلاحاتی در مراحل قبل ایجاد نماید. این بازخوردگیری در روند پیشرفت علم، امری طبیعی محسوب شده و برای تکامل و اصلاح علوم مختلف ضروری است.

۲. تولید و گسترش علم مورد نیاز نظام و جامعه

امروز روحانیت در جایگاهی قرار گرفته که نیازها و انتظارات گسترده‌ای در برابر آن قرار دارد. پاسخ‌گویی به این نیازها، بدون آشنایی با واقعیات اجتماعی و انجام تئوری‌پردازی‌های لازم، امکان‌پذیر نیست. هم‌چنین ایجاد نیازهای جدید در زندگی بشر و گسترش دانش‌ها و علوم گوناگون، به‌ویژه علوم انسانی و اجتماعی، سؤالانی جدید پیش روی حوزه‌های علمیه قرار داده است. حوزه انقلابی باید با شناخت درست واقعیت‌ها و نیازهای نظام و جامعه، به



تحلیل فعالیت های سابق، آن ها را از حیث محتوایی و ساختاری بازنگری نمایند. حضور موفق در عرصه بین الملل نیازمند مهندسی دوباره، اصلاح فعالیت های سابق و تکمیل آن ها بوده و حوزه های علمیه باید روال کامل تر و کلان تری برای نشر و اشاعه تولیدات خود طراحی نمایند. از این رو نیاز است که مطالعاتی کلان و جامع در این زمینه انجام شده و برای فعالیت های بین المللی حوزه، سند چشم انداز دقیقی طراحی گردد. شکل گیری این سند می تواند، زمینه را برای تحولاتی عظیم در فعالیت های بین المللی حوزه های علمیه ایجاد کند.

۵. پرورش نیروی انسانی برای تمدن اسلامی

ایجاد تمدن کلان اسلامی در سطوح و بخش های گوناگون، نیازمند پرورش انسان هایی است که از شاخصه های تمدنی برخوردار باشند. حوزه های علمیه به عنوان پشتوانه فکری و تربیتی تمدن اسلامی، باید به این امر اهتمام داشته و برای پرورش نیروی انسانی جهت تحقق تمدن کلان اسلامی، تمهیدات لازم را بیندیشند.

د. در ساحت رفتاری و عملی

شاخصه های طلبه حوزه انقلابی در عرصه رفتاری و عملی نیز عبارت اند از:

۱. برخورداری از مواضع روشن

طلبه حوزه انقلابی دارای مواضع روشن و دقیق است و ضمن آگاهی و شناخت تمام حوادث سیاسی، اجتماعی و فرهنگی پیرامون خود، واکنش ها و عکس العمل هایی مناسب در برابر این حوادث اتخاذ می کند.

۲. برخورداری از روحیه اقدام و عمل

برخورداری از روحیه اقدام و عمل و بهره مندی از شجاعت و حکمت لازم برای پیگیری اهداف، و ویژگی دیگری است که باید در حوزه انقلابی وجود داشته باشد.

۳. حضور در معادلات جهانی

یکی از مهم ترین شاخصه های طلبه حوزه انقلابی، تلاش برای رهایی از غیبت اسلام در معادلات جهانی است. پس از اتمام جنگ جهانی دوم، معادلات جدیدی بر جهان حاکم شد. متفقین که جبهه پیروزان جنگ را تشکیل می دادند، به تدریج به دو دسته تقسیم شدند و اکثر رویدادهای جهانی، با دخالت یکی از این دو جبهه تحقق می یافت. جهان اسلام قبل و بعد از این جنگ، در معادلات جهانی غایب مطلق بود و هیچ گونه تأثیر مهمی در حوادث عالم نداشت. حتی می توان گفت که امت اسلامی در این صحنه قربانی سیاست های استعماری بلوک شرق و غرب شده و به طور کامل از تأثیر گفتمانی در عرصه های بین المللی محروم گشت. با پیشرفت علم و فناوری، گفتمان های رقیب، از قدرتی نرم و مؤثر در شالوده فکری جهان برخوردار شده است. از این رو حوزه های علمیه مسئولیتی خطیر بر عهده داشته و باید به تأثیرگذاری بیشتر اسلام در معادلات بین المللی اهتمام ورزند. انقلاب اسلامی خیزشی نوبه حساب می آید که می تواند بر حضور اسلام در عرصه جهانی، تأثیری عظیم داشته باشد.

در عصر جدید، حجم تولیدات و سؤالاتی که در برابر فقه، کلام و اندیشه اسلامی قرار می گیرد، بسیار زیاد بوده و هرگز با دوره های تاریخی سابق، قابل مقایسه نیست. در دنیای معاصر، مؤسسات علمی و پژوهشی غرب، همواره در حال ارائه محصولات در حوزه های الهیات، مسائل کلامی، حقوقی و فقهی هستند که بسیاری از آن ها با اندیشه های اسلامی تقابل یا ناسازگاری دارد. هم چنین با پیشرفت ابزارهای رسانه ای، شباهت و پرسش های متعددی، به محض تولید، به تمام جامعه اسلامی منتقل شده و نظام های فکری، اعتقادی و کلامی اسلام را مورد تهدید قرار می دهد که همین امر ضرورت حضور حوزه های علمیه در معادلات جهانی را بیش از پیش تأیید می کند.

۴. حمایت از نظام اسلامی

حوزه های علمیه به عنوان خاستگاه و پشتیبان نظام اسلامی شناخته شده و از این رو باید با خیرخواهی و همراهی با نظام، به رفع مشکلات، پیشرفت و تکامل آن کمک نمایند. در این راستا تربیت نیروی انسانی، تولید دانش بومی، حفظ و ارتقای انگیزه های اسلامی و انقلابی و بازمعنادی مفاهیم انقلابی، به تناسب و تناظر مسائل روز جامعه و نظام اسلامی، از مهم ترین رسالت های حوزه انقلابی و حوزویان انقلابی است.

۵. نقد کجی ها و انحرافات

جامعه اسلامی هنگامی می تواند به شرایط مطلوب نزدیک شود که از انحرافات و مشکلات فرهنگی، اجتماعی و سیاسی رهایی یابد. حوزه انقلابی، حوزه ای است که با دغدغه اصلاح جامعه، به طور پیوسته وضعیت آن را رصد نموده و در صورت ایجاد انحراف به نقد آن می پردازد.

۶. رویکرد معنوی و اخلاقی

حوزه انقلابی از رویکردی معنوی و اخلاقی برخوردار است و اصلاح و پیشرفت اخلاقی جامعه را، یکی از اهداف اصلی خود می داند. مبلغان تفکرات الهی، باید با افکار غیرالهی رایج در پیرامون خود آشنا بوده و برای جلوگیری از اشاعه آن تلاش نمایند. در عصر حاضر، بخشی از افکار غیرالهی در علم، تمدن و فناوری غرب تجلی نموده و در حال گسترش است. حوزه تراز تمدن و انقلاب اسلامی، برای ورود به این عرصه ها نیازمند تزکیه عقلی و قلبی مستمر خویش است.

۷. توجه به نفی تحجر و نفی روشن فکری های غلط

حوزه های علمیه با دو خط انحرافی مهم روبه رو هستند؛ از یک سو هنوز برخی متحجرین در پی تأثیرگذاری بر این نهاد مقدس هستند و از تحولات ضروری حوزه جلوگیری می نمایند؛ از سوی دیگر، برخی روشن فکری های غلط در آن مطرح می گردد که پیروی از آن ها، آینده حوزه را تهدید می نماید. پس لازم است، حوزه انقلابی با شناخت این جریان، همواره درصدد نفی و جلوگیری از اشاعه این دو نوع تفکرافراطی و تفریطی در میان حوزویان باشد.

۸. حفظ و گسترش ارتباط با مردم به ویژه جوانان

تأمین نیاز مردم، اتصال به مردم و جوانان و دلسوز بودن برای آنان، از جمله شاخصه های حوزه انقلابی است. حوزه علمیه در طول تاریخ همواره، نهادی مردمی بوده و برای رفع مشکلات آنان تلاش می نموده است. گسست حوزه و روحانیت و به خصوص نسل های متفکر و خلاق آن از جامعه و مردم و به ویژه اقشار متوسط و مستضعف، خطری است که نباید آن را دست کم گرفت. از این رو رابطه صمیمی روحانیت و مردم، اصلی راهبردی محسوب می شود.

۱. ضرورت توسل به اهل بیت علیهم‌السلام لازمه طلبگی

راه رسیدن به همه چیز علاوه بر پشت کار و زحمت آدمی و توکل به خدا، نیاز به توسل هم دارد و توسل در زندگی انسان بسیار موثر است. رمز موفقیت من توسل بوده است. خداوند در قرآن کریم می‌فرماید: «یا ایها الذین آمنوا اتقوا الله وابتغوا الیه الوسيلة (مائده/ ۳۵)؛ ای کسانی که ایمان آورده‌اید تقوا پیشه کنید و به سوی خدا وسیله‌ای فراهم سازید. وسیله ما هم چهارده معصوم علیهم‌السلام هستند. خودشان به ما فرموده‌اند که از در خانه ما جای دیگر نروید. یک راه توسل، خواندن زیارت است؛ لااقل زیارت جامعہ صغیرہ را هر روز بخوانید، زیارت کبیرہ امام خمینی رحمۃ اللہ علیہ ترک نمی‌شد. زیارت عاشورا را هر روز بخوانید، ولی نه با صد لعن و صد سلام. این برای شما طلبه‌ها نیست؛ زیرا وقت درس و بحث و مطالعه شما را می‌گیرد، بلکه فقط به اصل زیارت بپردازید. بعد از دعای ندبه در مفاتیح زیارتی برای حضرت صاحب الزمان است که بعد از نماز صبح خوانده می‌شود، این زیارت را همیشه بخوانید. ما سرباز امام زمان عجل الله تعالی فرجه هستیم و لذا نباید از حضرت غافل شویم. دعای فرج را بعد از نمازهای تان بخوانید. قرآن بخوانید و به حضور حضرت هدیه کنید. دعای ندبه را روزهای جمعه بخوانید و گاهی بنشین با مولایت و آقایت حرف بزن و درد دل کن.

راه دیگر توسل، رفتن به زیارت قبور ائمه علیهم‌السلام و امامزادگان است. اگر مواقع تعطیلی به مسجد جمکران قم نروی و نماز امام زمان عجل الله تعالی فرجه نخوانی و با حضرت در ارتباط نباشی اصلاً به درد طلبگی نمی‌خوری. بر سرفر علمای هم برو. یک راه دیگر توسل، روضه و گریه و شرکت در مجالس اهل بیت علیهم‌السلام است. علت موفقیت من هم همین مجالس توسل و روضه و سینه‌زنی در کنار درس‌های طلبگی است. اگر می‌خواهید ائمه اطهار علیهم‌السلام از شما طلاب راضی باشند، باید در تمام؟؟ شهادت‌ها و وفات‌هایی که در حوزه برقرار می‌شود شرکت کنی. روزهای شهادت درس مبدل به سینه زنی و روضه می‌شود، خلاصه باید حسینی شوی. بعضی طلاب درس خوان و با تقوا هستند، ولی حسینی نیستند، اینها به جایی نمی‌رسند. اینها را ما دیدیم که هیچی نشدند. هرجا دسته سینه زنی و عزاداری دیدی خودت را قاطی آن‌ها کن، شاید به‌خاطر آن مردم بی‌ریا و شرکت در عزاداری دست ما را هم بگیرند.

۲. طلبه و ضرورت انتخاب استاد اخلاق

امام سجاد علیه‌السلام فرمودند: هلك من ليس له حكيم يرشده (بحارالانوار/ ج ۷۸ / ص ۲۴۸) هرکس عالم و حکیمی نداشته باشد که او را ارشاد کند هلاک می‌شود. انسان باید در دو چیز استاد داشته باشد. یکی اخلاقیات و دیگری عرفیات. همان طوری که به دکتر می‌روی و دستور رژیم غذایی می‌گیری باید پیش استاد بروی و دستور اخلاق بگیری، باید استاد باشد که نزد او بروی که باد کبر و غرور تو را خالی کند، فکر نکنی حالا که این کتاب‌ها را می‌خوانی به جایی رسیده‌ای و حتماً مورد تایید امام زمان عجل الله تعالی فرجه قرار گرفته‌ای. طلاب علوم دینی، احتیاج به استاد اخلاق دارند، در غیر این صورت همان طور که آیت‌الله می‌شویم، نفس اماره ما هم آیت‌الله می‌شود، بلکه او آیت‌الله العظمی می‌شود. پس باید یک استاد اخلاق باشد تا طلبه بداند که چگونه نفس را کنترل و سرکوب نماید. این طور نیست که آدمی در حوزه‌های علمیه به درجه اجتهاد و آیت‌اللهی برسد و یا در دانشگاه‌ها به درجه دکتری یا فوق دکتری برسد، ولی نفس اماره او، در همان سیوطی، مغنی یا سیکل و دیپلم بماند.

۳. عالم ربانی یا آخوندگر

یک عالم ربانی داریم و یک آخوندگر. آخوندگر کسی است که



گوهرهای ناب اخلاقی از بایستگی‌ها و انگیزه‌های طلبگی

آیت‌الله حاج شیخ احمد مجتهدی تهرانی رحمۃ اللہ علیہ

عالم جلیل القدر اسوه اخلاق و معنویت حضرت آیت‌الله حاج شیخ احمد مجتهدی تهرانی (۱۳۰۲-۱۳۸۶ ش) از چهره‌های سرشناس اخلاق و تربیت یافته مکتب اهل بیت بودند که بعد از اتمام تحصیلات و تکمیل معلومات، به تدریس علوم دینی به ویژه دروس اخلاق همت گماشت و توانست انسان‌های شایسته‌ای را تربیت نماید. او مدرسی بزرگ، پرهیزگار و متخلق به اخلاق الهی بود. سخنان حکیمانه او در علم اخلاق که نشان دهنده احاطه و تسلط کامل وی در این رشته است مشتاقان فراوانی را به خود جذب نمود و هدایت‌گر و تأثیرگذار بود. وی صاحب کمالات علمی و اخلاقی و معنوی فراوانی بود. مقام معظم رهبری با تجلیل از این روحانی بابصیرت، وی را با القابی چون عالم ربانی، معلم اخلاق و عالم عامل به نیکی و شایستگی یاد نموده است و سه عنصر علم و تقوا و تلاش متعهدانه را از ویژگی‌های بارز آن بزرگوار برشمرد. ده‌ها ویژگی علمی، پژوهشی، تهذیبی، عرفانی، اخلاقی، اجتماعی طلاب علوم دینی را در جلسات پرخیر و برکت اخلاقی خود مطرح کرده و به تشریح آن پرداخته‌اند که چهل موضوع از آن‌ها که برای یک طلبه مفید و مطلوب و مؤثر است انتخاب نموده و تقدیم طلاب و فضیای محترم علوم الهی می‌گردد.

دنبال پول است فقط به فکر این است که پول کجاست نه اهل تدریس است و نه اهل منبر و موعظه و تبلیغ و تالیف، بلکه فقط امام جماعت است و حتی بعد از تمام نماز یک مسئله شرعی و یا حدیث هم نمی گوید! این گونه افراد کارگر هستند نه روحانی و باید در روز کارگر مانند بقیه کارگرها در راهپیمایی روز کارگر شرکت کنند. امام جماعت که نشد کار، به آقا می گوئی چه کاره ای؟ در جواب می گوید که امام جماعت، امام جماعت بودن که کار نیست. اگر این طوری است پس بقیه مردم هم مثل پیش نماز، پس نماز و یا ماموم هستند، آیا می شود به کسی بگویی شغل شما چیست و او بگوید: ماموم هستم، امام و ماموم که شغل نیستند. این گونه افراد آخوندگر هستند بروزن کارگر، آهنگر، زرگر، ریخته گر؛ یعنی آخوندی برای آن ها محل کسب درآمد است. اسلام این ها را نمی خواهد، اسلام عالم و آخوند ربانی می خواهد که با اعمال خودش به دین خدا و اسلام اهل بیت پیامبر ﷺ خدمت کند و اگر در کنار این خدمات توانست زندگی روزمره خود را هم تأمین کند مانعی ندارد. کسانی که دنبال کسب درآمد و شهرت از طریق دین هستند، مورد مذمت واقع شده اند و روایات فراوانی در این زمینه وجود دارد. عالم ربانی آن است که دنبال دنیا و مقام و ریاست و شهرت نیست، بلکه برای رضای خدا و خدمت به دین و یاری امام زمان ﷺ کار می کند یا درس می دهد یا منبری رود و یا هرگونه خدمت دیگری که از دستش برمی آید هر چند در ظاهر کوچک باشد انجام می دهد. برای نمونه شخصی یک ساعت تلفنی با حضرت آیت الله جناب آقای ضیاء آبادی صحبت کرده بود که ایشان را برای تدریس به مدرسه دیگری ببرد و طلاب آنجا از ایشان استفاده کنند در آخر ایشان فرمودند: اگر برای خداست ما همین جا مشغول هستیم و قبول نکردند وقتی ایشان وارد مدرسه می شوند تمام حوزه را نور می گیرند و یا حاج مقدس یک دهه منبر رفتند بانی منبر شب آخر ۱۵۰ تومان به ایشان داد. ایشان با بانی دعوا کردند که تو یک کاسب هستی، مگر چقدر درآمد داری که ۱۵۰ تومان آن را به من می دهی؟ ۱۰۰ تومان آن را بردار و ۵۰ تومان کافی است. عالم ربانی اینطوری است. عالم ربانی کسی است که مردم را تربیت می کند. اگر کتاب اخلاقی می نویسی، اول سعی کن مطالبش را در خودت پیاده کن، یا منبری هستی مطالعه کن و علمت را زیاد کن و بدون مطالعه بالای منبر نرو. اگر خودت را ساختی آن وقت سراغ دیگران برو و الا گرفتار شیطان می شوی. ساختن مردم دو گونه است؛ یکی این که انسان با صحبت و موعظه مردم را تربیت کند و دیگری انسان اعمالش را طوری کند که برای دیگران سرمشق باشد.

۴. طلاب و اخلاص در نیت

آیت الله مجتهدی می فرماید: حالا که آمده ای طلبه شدی نیت تان را درست کنی؛ یعنی خالص برای خدا باشد، نه این که پدرت تو را مجبور کرده یا پدر می خواهد بعد از خودش، محراب از دست نرود

تو را فرستاده طلبه شوی و یا برای کارت معافیت و گرفتن شهریه یا برای رسیدن به مقام و شهرتی آمده ای حوزه، بدان اینها هیچ فایده ای ندارد، باید خالص و خالص و برای خدا طلبه باشی. بگو خدایا! آمده ام آدم شوم و بعد از این دست عده ای را بگیرم. حاج شیخ عبدالکریم حائری را در حرم امام حسین ﷺ دیدند که گریه می کند و به امام می گوید: آقا جان من مجتهد شده ام، ولی می خواهم آدم بشوم. لذا فرمودند: ملا شدن چه مشکل آدم شدن محال است این به خاطر این است که ما در فکر آدم شدن نیستیم. دعا کنید آدم شویم و بمیریم. برسیم و بمیریم. دعا کنیم بارمان را به مقصد برسانیم و بمیریم. دعا کنید که بفهمیم از کجا آمده ایم و در کجا هستیم و به کجا خواهیم رفت؟ حضرت علی ﷺ فرمودند: رحم الله امرأ علم من این و فی این والی این؟ گاهی وضو بگیر و روزه قبله بنشین و تسبیح را بردار و صد بار بگو من کی هستم؟!

۵. شیوه درس خواندن و مباحثه کردن

اگر می خواهید واقعاً طلبه باشید باید دو برنامه را رعایت کنید: یکی برنامه علمی که دانش شما را افزون می کند و دیگری برنامه عملی که عمل به آن معنویت شما را اضافه می نماید. نحوه مباحثه کردن و شیوه درس خواندن، اول پیش مطالعه است که در فهمیدن درس خیلی مؤثر است. دوم خوب گوش فرا دادن به درس در کلاس و به این طرف و آن طرف نگاه نکردن است. سوم مطالعه مجدد برای آماده شدن در مباحثه و اگر احیاناً جایی را نفهمیدید، آن را مشخص کنید. چهارم دوره کردن کل کتاب بعد از اتمام آن و تدریس آن کتاب که نشر زکات علمتان می باشد و پنجم خلاصه نویسی. اما برنامه عملی. در کنار درس و تعلیم و تعلم که شما را باسواد می کند باید از قرآن کریم و روایات اهل بیت ﷺ استفاده و بهره برداری شود؛ چون بعدها شما می خواهید خطیب و سخنران یا مؤلف و مترجم و مدرس شوید، از آیات قرآن و روایات و احادیث بی نیاز نخواهید بود، بلکه رمز موفقیت شما حفظ آیات و روایات اهل بیت ﷺ است. حفظ قرآن به حدی مهم است که حضرت آیت الله العظمی شاه آبادی استاد عرفان فرموده اند: تمام علوم در سکرات موت و لحظه جان دادن از انسان گرفته می شود، مگر علوم قرآنی. پس بروید به دنبال علمی که جاودانه است؛ یعنی قرآن را بخوانید و حفظ کنید و بدانید که آسانسور بهشت با قرآن کار می کند. سعی کنید هر روز قرآن بخوانید و در معانی آن فکر کنید و از خداوند بخواهید که به شما توفیق دهد که به آن عمل کنید. طلاب علوم دینی در هر مقطعی که باشند باید به طور مداوم با احادیث اهل بیت ﷺ در ارتباط باشند. احادیث باعث موفقیت و زنده شدن دل ها می شود. مهمترین برنامه ای که قرآن و احادیث به ما معرفی می کنند، تقوای الهی است. تقوا دارای مراتب و مراحل است؛ مرحله اول تقوی، ترک محرمات و عمل به واجبات است و

اگر می خواهی در علم و دانش موفق باشی

از خودت آثار باقیات الصالحات

به جای بگذاری، یا مدرس و یا خطیب توانا

و یا عالم ربانی شوی، باید علاوه بر تقوا

به درس اهتمام داشته و شبانه روز

درس بخوانی. طلبه آن است که صبح

تا شب یا درس می خواند یا درس می دهد

و یا مباحثه می کند و ذره ای وقت تلف نمی کند

و از فرصت ها بهتر استفاده می کند.

حضرت علی ﷺ فرمودند: دو گرسنه هستند

که هرگز سیر نمی شوند: طالب علم

و طالب دنیا. امروز با این وضع درس خواندن

در آینده مجتهد درست نمی شود

و لذا شیخ صدوق این مطلب را فهمیدند و

کتاب من لایحضره الفقیه را

برای آیندگان نوشتند.

مرحله دوم تقوا، به جا آوردن مستحبات و ترک مکروهات است. مرحله سوم تقوی، این است که انسان مباح هم انجام ندهد مثلاً خوردن و آشامیدن و... که آن ها را صرفاً برای سیر شدن نخورد، بلکه با سیر شدن نیروی کافی بدست آورده تا عبادت خدا کند و بهتر بتواند درس بخواند و به مردم و اسلام خدمت کند.

۶. راه نجات طلاب از شیطان

انسان ها عموماً و طلاب خصوصاً در مسیر عمل به وظایف، دشمنان زیادی دارند که مهمترین آن ها شیطان و نفس اماره است که پیوسته در کمین ما هستند تا انسان ها را منحرف سازند. شیطان در این زمینه قسم خورده که قال فیعزک لاغویهم اجمعین (ص/۸۲)، به عزت و جلال تو قسم که تمام افراد را گمراه خواهم کرد. خداوند متعال می فرماید: «یا ایها الذین آمنوا لا تتبعوا خطوات الشیطان (نور/۲۱) از گام های شیطان پیروی نکنید. راههای نجات از دست شیطان عبارتند از: پناه بردن به خداوند، توکل به خداوند. حضرت آیت الله حاج شیخ عبدالکریم حائری فرمودند: وقتی شخصی طلبه می شود، باید استاد اخلاق بگیرد و خود را تزکیه کند و آن قدر تلاش کند و بجوشد تا دو سوم او، یعنی صفات و اخلاق بد او بخار شود و از بین برود تا این که بتوان از او استفاده کرد. استاد اخلاق ما یکی حاج آقا حسین فاطمی بود که در شب های جمعه به درس اخلاق ایشان می رفتیم و از ایشان استفاده می کردیم و یکی هم جمعه ها به درس اخلاق حضرت آیت الله العظمی امام خمینی می رفتیم.

۷. خودشناسی و راه های آسان آن



مشایعت کرد. اطرافیان با تعجب پرسیدند که این شخص کی بود؟ میرزا فرمودند: این شخص در نجف درس خوانده و مجتهد شده، بعد برای تبلیغ تشیع به یک شهر سنی نشین رفته و گفت: من آخوند مکتبی هستم، بچه های تان را بفرستید تا به آن ها قرآن یاد بدهم. بعد از سالها آن بچه ها بزرگ شدند و این آقا کم کم همه را شیعه کرد و با اهل بیت و اسلام حقیقی آشنا نمود این قدر مبلغ اهمیت دارد.

۹. طلاب و اهتمام به درس

اگر می خواهی در علم و دانش موفق باشی، از خودت آثار باقیات الصالحات به جای بگذاری، یا مدرس و یا خطیب توانا و یا عالم ربانی شوی، باید علاوه بر تقوا به درس اهتمام داشته و شبانه روز درس بخوانی. طلبه آن است که صبح تا شب یا درس می خواند یا درس می دهد و یا مباحثه می کند و ذره ای وقت تلف نمی کند و از فرصت ها بهتر استفاده می کند. حضرت علی علیه السلام فرمودند: دو گرسنه هستند که هرگز سیر نمی شوند: طالب علم و طالب دنیا. امروز با این وضع درس خواندن در آینده مجتهد درست نمی شود و لذا شیخ صدوق این مطلب را فهمیدند و کتاب من لایحضره الفقیه را برای آیندگان نوشتند. با این وضع تغییر و تحول کتاب ها، شیخ انصاری ها درست نمی شود. یک موعظه بکنم و آن این که این کتاب های قدیمی و هم چنین علمای قدیمی را کنار نگذارید که برکات عجیبی دارند. اگر می خواهی موفق شوی نباید درس را ترک کنی، تعطیلی داشته باشی و اگر درس تعطیل شد باید غصه بخوری. زمان مرحوم آیت الله حائری روزی برف شدید بارید، حاج شیخ دیدند که درس خلوت است، لذا برای تنبه

عزالت، یعنی گوشه گیری از خلایق. ذکر به دوام، ذکر یعنی یاد. آگاه باشید که با یاد خدا دلها آرامش پیدا می کند هر موقع بیکار شدی تسبیح را بردار و روزی ۱۰۰ مرتبه لا اله الا الله یا سبحان الله بگو و صلوات بفرست و هدیه به ائمه اطهار علیهم السلام کن و بالاتر از این ذکر زبانی، ذکر قلبی است که انسان قلبش به یاد خدا باشد. انسان هم اگر لحظه ای از یاد خدا غافل شود ممکن است گرفتار شیطان و وسوسه های او بشود. امام خمینی فرمودند: عالم محضر خداست در محضر خدا معصیت نکنید.

۸. منزلت تبلیغات دینی

اگر تبلیغ رفتی سعی کن از قرآن و حدیث برای مردم بگو. آیات قرآن و احادیث را برای مردم بیان و تفسیر کن. از معجزات اهل بیت علیهم السلام بگو تا مردم به دین علاقه مند و پایبند شوند؛ نه این که روی منبر مطالب رادیو و تلویزیون و روزنامه که نوعاً مردم آن اخبار را دنبال می کنند بگویی. در قدیم شخصی یک منبری را ده شب دعوت کرد به مبلغ دو هزار تومان شب آخر بیست تومان بیشتر به منبری نداد و گفت: شما هر شب مطالب روزنامه را بالای منبر می گفتید و روزنامه ۲ تومان است و ۱۰ تا دو تومان می شود ۲۰ تومان! به فکر منبر هم نباش، حتی اگر روی زمین هم بود بنشین و کلاس تشکیل بده، بچه ها را جمع کن حدیث بگو، مسئله بگو و از کمی جمعیت نترس. اگر یک نفر هم بیشتر جمعیت نداشتی عیب ندارد. نقل شده میرزای شیرازی به علت کسالتی که داشتند حتی برای علمای بزرگ از جای بلند نمی شدند. روزی یک روحانی ساده ای با عمامه درهم وارد شد و میرزا تمام قامت برای او ایستاد و موقع رفتن او را

استاد اخلاق ما حاج آقا حسین فاطمی در قم خیلی این شعر را می خواندند:

صمت و جوع و سهر و عزلت و ذکر به دوام
ناتمامان جهان را کند این پنج تمام
اگر می خواهی خود را بشناسی و آدم شوی همین
شعر را عمل کند، اما توضیح شعر:

صمت، یعنی سکوت، حرف هایی که فایده ندارد نزن. خداوند متعال می فرماید: «ما یلفظ من قول الا لدیه رقیب عتید.» (ق ۱۸/۱)
جوع، یعنی گرسنگی.

اندرون از طعام خالی دار تا در انور معرفت بینی
تهی از حکمتی به آن علت که پری از طعام تا بینی
غذا کم بخور و تا گرسنه نشدی نخور و هنوز سیر نشده ای دست بکش، مخصوصاً غذای طلبه باید سبک باشد. آقای بهلول فقط نان و ماست می خوردند آن هم وقتی که گرسنه می شد و لذا هم عمرشان طولانی بود و هم اعضا و جوارح بدن شان سالم بود. هر غذایی را نخور در حلال و حرام و سواس داشته باش، مرحوم آیت الله اثنی عشری صاحب تفسیر معروف اثنی عشری را به زندان بردند، ایشان غذای زندان را نخوردند و فرمودند: همان نان و پنیر خودم را از شهرری برای من بیاورید. سهر (سحر) در میان نافله ها به نافله شب سفارش شده است. اگر هیچ نافله نمی خوانی، لااقل نافله شب را ترک مکن، سحر بلند شو و مانند خروس ها که برای ذکر خدا بیدار می شوند. اگر حال نداری یازده رکعت بخوانی لااقل یک رکعت آخر را بخوان و اگر باز هم حال نداری، بلند شو و یک یارب بگو و بخواب سحرها بلند شو و استغفار کن و قرآن بخوان.

و تذکر از طلاب پرسیدند آیا بازار تعطیل است؟ گفتند: خیر، ایشان فرمودند: چرا بازاری ها کسب و کار را تعطیل نکردند، ولی طلاب تعطیل می کنند! از ایام فراغت و جوانی استفاده کنید؛ چرا که همیشه این حالات برای آدمی باقی نمی ماند. اگر طلبه ای می تواند درس بخواند و مجتهد شود اگر ببیند متأهل شدن مانع از تحصیل است، حرام است در ابتدا متأهل شود. باید عشق و علاقه به درس و بحث و نماز و مجالس اهل بیت (علیهم السلام) را در خود پیورانی.

۱۰. طلاب و مشکلات و سختی ها

در قدیم وضع زندگی طلاب خیلی سخت بود. مثل الان نبود که کولر و شوفاژ و آبگرم و یخچال و ماشین لباس شویی و برق و وسایل رفاهی دیگر باشد. آیت الله العظمی حجت (علیه السلام) می فرمودند: ما از شدت گرمای نجف داخل حوض آبی می شدیم و فقط سرمان از حوض بیرون بود و کتاب را با دست بیرون آب نگه می داشتیم و مطالعه می کردیم. در زمان قدیم مشکلات و سختی ها وجود داشت، ولی با این حال طلبه ها بیشتر درس می خواندند و مقید به نماز شب و تهجد بودند. صفا و عشق به درس و اطاعت بندگی و حتی حرم رفتن و اظهار ارادت کردن بیشتر بود، ولی الان که مشکلات قدیم وجود ندارد و همه چیز فراهم است، چرا آن درس خواندن قدیم و با سواد شدن و تالیف کتب کردن و نماز شب ها و تقوای قدیم وجود ندارد؟ خیلی باید خدا را شکر کنیم که الان دیگران گرفتاری های قدیم وجود ندارد. شکرش هم به این است که حالا که همه چیز فراهم است، استفاده کنیم و خوب درس بخوانیم تا در آینده بتوانیم به اسلام و قرآن و اهل بیت (علیهم السلام) خدمت کنیم.

۱۱. اهتمام به اقتصاد و میندروی

یکی از مشکلات قدیم، شهریه بود. شهریه ما از اول طلبگی به این ترتیب بود که مدتی ۱۰ تومان، بعد ۱۵ تومان و کم کم تا در آخر رسید به ۸۰ تومان و همان شهریه کم را باید طوری برنامه ریزی می کردیم که تا آخر ماه کم نیاید. طلبه باید برنامه مرتبی در خرج و مخارج داشته باشد. اقتصاد و میانه روی را رعایت کند و قناعت کند تا محتاج دیگران نشود و نیاز به قرض کردن پیدا نکند. بعضی شهریه نمی گیرند، شهریه را بگیری مرحمت امام زمان (عجل الله تعالی فرجه) است و برکت دارد. البته باید درس بخوانید تا اشکال پیدا نشود. روزی از امام خمینی پرسیدم که بعضی از طلاب تمکن مالی دارند و نیاز به شهریه ندارند آیا اینها می توانند شهریه بگیرند؟ ایشان فرمودند: اگر به درد طلبگی می خورند اشکال ندارد. مطلب مهم نحوه استفاده کردن از شهریه است؛ چون شهریه طلاب از طرف وجود مقدس امام زمان (عجل الله تعالی فرجه) پرداخت می شود، لذا در خرج کردن آن دقت بیشتری باید کرد. بزرگانی چون شیخ انصاری ها و بروجردی ها خیلی دقت می کردند. استاد ما حاج شیخ علی اکبر برهان حتی اشکال می کردند که ما با پول شهریه جای بخیریم و بخوریم و چون خودشان

چای نمی خوردند، لذا می فرمودند که چای جزو ضروریات نیست و لرومی به خریدن آن نمی باشد

۱۲. طلاب و داشتن رگ عوامی

باید یک طلبه و اهل علم علاوه بر تحصیلات علوم، بلکه یک رگ عوامی هم داشته باشد، یعنی مثل عوام الناس باشد. مبدا این علم و دانش و مدرک و یا عمامه برای توحجاب شود و تورا متکبر کند و خود را بالاتر از همه بدانی، بلکه باید طوری باشد که این علم و یا لباس روحانیت در خدمت دستورات خداوند و اهل بیت باشد. لباس و مدرک نباید مانع ترقی انسان به سوی کمالات بشری باشد. رسول اکرم (صلی الله علیه و آله) با اعراب می نشستند و اگر کسی وارد می شد حضرت را نمی شناخت؛ یعنی نمی توانست حضرت را در میان افراد، تشخیص بدهد! این همان تواضع است. اگر یک نفر از صبح تا ظهر به آیت الله آقا سیداحمد خوانساری فحش و ناسزا می گفت، ایشان ذره ای ناراحت نمی شدند.

۱۳. انتخاب رفیق

یکی از رموز موفقیت من نداشتن رفیق است؛ زیرا امروزه کم پیش می آید که رفقای انسان شرایط رفاقت را که در احادیث و روایات آمده است رعایت کنند. الان هم که به این سن رسیدم هیچ رفیقی ندارم. اگر رفیق خوب پیدا نکردی تنها باش و اگر رفیق خوب پیدا کردی با او رفیق بشو که از تنهایی بهتر است. استاد ما آیت الله برهان می فرمودند: دو کیلو قند و یک کیلو زعفران را شب بگذار کنار پیت نفت، صبح که شد دیگر نمی شود از آن ها استفاده کرد. رفیق بد هم همین طور برای انسان ضرر دارد.

۱۴. احترام به استاد

رسول خدا (صلی الله علیه و آله) فرمودند: خداوند متعال چهار چیز را در چهار چیز قرار داده است: ۱. برکت علم را در تعظیم استاد. ۲. باقی ماندن ایمان در تعظیم خداوند متعال. ۳. لذت زندگی را در نیکی به پدر و مادر. ۴. نجات از آتش را در ترک اذیت مردم. اگر می خواهی علمت برکت داشته باشد، استاد را تعظیم کن و به او احترام بگذار و اگر او را احترام نکنی تو به درد طلبگی هم نمی خوری و علمت برکت نخواهد داشت. سعی کن در موقع درس، نزدیک استاد بنشین که در این صورت بیشتر استفاده می کنی. مراد از تعظیم، تعظیم ظاهری نیست، بلکه باید در باطن استاد را تعظیم نمایی و کوچک ترین سوء ظن به استاد نداشته باشی و کارهای استاد را بهترین وجه توجیه کنی. سر توفیق طلاب نداشتن سوء ظن به علما و احترام اساتید است. کتاب منیه المريد نوشته شهید ثانی را حتما بخوانید و عمل کنید.

۱۵. وجود نیروی جاذبه در طلاب

باید یک کشش و یک گرمی و جاذبه ای در وجود طلبه باشد تا او را به سمت علم و دانش و خدمت به اسلام و اهل بیت بکشاند و پس از یادگیری به دیگران هم یاد بدهد. شوق یاد دادن و تدریس حتماً نباید در دانشگاه و حوزه علمیه باشد؛ بلکه شب ها





در مسجد محل تان عده‌ای را جمع کن و قرآن درس بده یا حدیث و مسایل شرعی بگو و یا اگر اهل تالیف و خطابه هستی از آن طریق خدمت کن و اگر حال هیچ کدام را نداری روحانیت را بدنام مکن و برودر رشته دیگر تا بتوانی به جامعه خدمت کنی.

۱۶. طلاب و علو همت

هر کس همتش بلند باشد در نتیجه به مراتب عالی‌تر خواهد رسید. عالمی از فرزندش پرسید می‌خواهی چه کاره شوی و به کجا برسی؟ پسر گفت می‌خواهم مثل شما بشوم. پدر گفت: پس بدان هیچ نمی‌شوی، من می‌خواستم امام صادق علیه السلام بشوم این شدم تو که می‌خواهی مثل من بشوی هیچ نمی‌شوی. همت بلند دار که مردان روزگار با همت بلند به جایی رسیده‌اند.

۱۷. روحانیون و مناعت طبع

روحانی باید منیع الطبع باشد و عزت و احترام خود و لباس مقدس روحانیت را حفظ کند؛ زیرا مقام و منزلت مؤمن عظیم است؛ خصوصاً اگر روحانی و ملیس هم شد. نقل می‌کنند که شخصی ۱۷ هزار تومان برای آیت‌الله حاج شیخ حبیب‌الله گلپایگانی در مشهد برد تا این که خانه‌ای برای خود بخرد، ولی ایشان نپذیرفتند. آن شخص عرض کرد لااقل پول را قبول کنید و به فقرا بدهید فرمودند: من مستحق نمی‌شناسم شما خودتان به مستحق بدهید. نقل می‌کنند شخصی ۱۵۰ هزار تومان برای شیخ انصاری برد تا ایشان برای خود خانه‌ای تهیه کنند و از مستاجری نجات پیدا کنند. وقتی آن شخص به مکه رفت و برگشت شیخ به او فرمودند: پولی که داده بودی من از آن پول مسجد ساختم راضی باش. در قدیم هم علم بود و هم عمل؛ خصوصاً در بین علما، ولی الان عالم هستند و کمتر اهل عمل دیده می‌شود در آینده نه علم است و نه عمل.

۱۸. طلبه آراستگی ظاهری

روزی مرحوم حجت‌الاسلام والمسلمین آقای فلسفی واعظ از من پرسید شرایط مدرسه شما چیست؟ گفتم: شرایط زیادی دارد، ولی یک شرط از همه مهم‌تر است و اگر این شرط نباشد، ولی شرایط دیگر باشد باز هم قبول نمی‌کنیم و اگر این شرط باشد و هیچ شرط دیگر نباشد قبول می‌کنیم و آن ظاهر و قیافه خوب است. ایشان نیز گفته مرا تایید کردند. سپس فرمودند: شیخی نزد من آمد دیدم صورت بدقیافه‌ای دارد و صورتش سوخته و قیافه اش درهم است،

پرسیدم آقا چرا طلبه شدید؟ آن شیخ گفت: وقتی بچه بودیم منزل ما آتش گرفت و من در آتش سوختم بعد خانواده ما دیدند که من به درد هیچ کاری نمی‌خورم، لذا مرا به حوزه علمیه آوردند و طلبه شدم. من هر کس که چند پسر دارد بهترین آن‌ها و خوش قیافه‌ترین آن‌ها را طلبه می‌کنم. قیافه طلبه باید طوری باشد که مردم از دین زده نشوند. این خوش قیافه بودن، غیر از خوشگل بودن است، منظور از خوش قیافه بودن نورانی بودن است. ممکن

است شخصی خوشگل باشد، ولی نورانی نباشد او هم به درد طلبگی نمی‌خورد. نورانیت هم بر اثر تقوی و نماز شب حاصل می‌شود.

۱۹. دل نبستن به ریاست

حضرت علی علیه السلام فرمودند: آفت علما دوست داشتن ریاست است. قدیم، علما از ریاست فرار می‌کردند. وقتی مرجعیت مطلق شیعه به شیخ انصاری رسید و مردم برای درخواست رساله و قبول مرجعیت نزد شیخ رفتند، ایشان فرمودند: من هم مباحثه‌ای داشتم به نام سعیدالعلما که در بحث از من قوی‌تر بود، الان در شمال ایران زندگی می‌کند سراغ او بروید. وقتی عده‌ای نزد سعیدالعلما رفتند، ایشان فرمودند: من مدتی است به اینجا آمده‌ام و از بحث و درس دور بوده‌ام، ولی شیخ در این مدت مشغول به درس و بحث بوده لذا سراغ شیخ بروید. این‌ها این طور از ریاست فرار می‌کردند. علما و فقهای قدیم از ریاست متنفر بودند.

شما طلاب گرامی خوب درس بخوانید و فقط به فکر تعلیم و تعلم باشید، سعی کنید از خودتان آثار باقیات صالحات به جای بگذارید و مثل علمای قدیم به فکر ریاست طلبی نباشید، اگر مجتهد شدید سعی کنید مثل علمای قدیم از زیر بار مرجعیت شانه خالی کنید و اگر نشد تا مرجع نشدید و مقلد زیادی پیدا نکردید رساله ندهید. همان طور که آفت، درخت و میوه را از بین می‌برد، دوستی ریاست هم، عالم و علم را از بین می‌برد، چه برسد به خود ریاست، مخصوصاً اگر کسی که لایق آن نباشد.

۲۰. مریدبازی را کنار بگذارید

یکی از دعا‌های مرحوم آیت‌الله العظمی آخوند ملاعلی همدانی این بود که خدایا اگر خواستی آخوند را جهنم ببری، جلوی چشم مریدها و شاگردانش مبر. روزی حاج شیخ جعفر شوشتری از جایی عبور می‌کردند که یکی از لات‌ها به طرف ایشان آمد و به شیخ گفت: حاج شیخ! ما همین که هستیم هستیم؛ یعنی ظاهر و باطن ما این است، آیا تو هم همین طور هستی؟ شیخ با شنیدن این جمله زار زار گریه کردند.

شیخی به زن فاحشه گفتا مستی

هر روز به دام دیگری پیوستی

زن گفت هر آنچه گویی هستم

آیا تو چنانچه می‌نمایی هستی؟!

۲۱. تعارف منبر و محراب

شما طلاب گرامی اگر عالمی را بالاتر از خودت دیدی منبر و محراب را به او واگذار کن. آیت‌الله حاج شیخ علی اکبر نهانوندی در مسجد گوهرشاد نماز می‌خواندند، وقتی آیت‌الله العظمی بروجردی به مشهد مشرف شدند، ایشان محراب را خالی کرده و به آقای بروجردی تعارف کردند و خود کنار رفته و ایشان را در محراب جای دادند. حاج شیخ عباس قمی در مسجد گوهرشاد منبر می‌رفتند، یک شب که بالای منبر بودند دیدند که حاج شیخ عباس تربتی که ایشان هم از اولیا خدا بود در وسط جمعیت

نشسته اند. بالای منبر فرمودند: آقای حاج شیخ عباس تربتی را می بینم که تشریف دارند و ما از ایشان استفاده می کنیم، سپس پایین آمده و خواهش کردند و مرحوم حاج شیخ عباس تربتی را منبر فرستادند.

۲۲. طلاب و اخلاص

مهم ترین مطلب، اخلاص است. اگر ما برای خدا باشیم خدا هم برای ما می شود. رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند: پسر مسعود هرگاه عملی را انجام دادی آن را خالص و برای خدا انجام بده، زیرا خداوند متعال فقط اعمال خالص را که برای او انجام گرفته است از بندگانش می پذیرد. شما در کارهای تان دقت کنید که آیا اخلاص دارید یا نه؟ آیا اگر فلان چیز یا فلان کس هم نبود باز این کار را انجام می دادید؟ حاج میرزا جواد آقا ملکی تبریزی استاد حضرت امام خمینی، روزی به مجلسی جهت روضه می رفتند در بین راه با خود گفتند: این همه مجلس روضه وجود دارد، چرا به جاهای دیگر نمی روی؟ آن قدر ایستادند و فکر کردند تا علت را پیدا کردند و متوجه شدند این مجلس برای او صد درصد خدایی نیست لذا برگشتند. نقل می کنند که خطیبی یک دهه منبر رفت، روز آخر پاکی به او دادند وقتی بیرون آمد و پاکت را باز کرد دید نوشته شده است قند و جایی از ما، منبر هم از شما. خدا از هر دو قبول کند. لحظاتی ایستاد تا روضه خوانی که مثل او یک دهه مداحی می کرد آمد. جریان را تعریف کرد که پاکت من خالی است. روضه خوان هم پاکتش را باز کرد دید عین همان جمله خطیب، در پاکت او نوشته شده است. منظور این است که اگر این وقایع برای شما اتفاق افتاد و ناراحت نشدی آن وقت بدان که در منبر و مداحی اخلاص داری.

۲۳. طلاب و تواضع

حضرت علی علیه السلام فرمودند: خفض الجناح زينة العلم، (بحارالانوار، ج ۷۸/ ص ۸۰)؛ زینت علم، تواضع و خفض جناح است. امام خمینی فرمودند: ما کاری نکردیم پابرهنه ها کردند و این یک نوع تواضع است. هم چنین فرمودند: اگر به من خدمتگذار بگویند بهتر است.

وقتی مرحوم حجت الاسلام والمسلمین فلسفی از رهبرانقلاب حضرت آیت الله خامنه ای تعبیر به رهبر کبیر انقلاب کردند، ایشان فرمودند: رهبر کبیر، امام بود. لذا مردم ایشان را دوست داشتند، امام را مردم دوست دارند. یک علتش همین تواضع ایشان است.

روزی یکی از خطبای تهران بالای منبر از آیت الله میرزا جواد آقا تهرانی که استاد اخلاق بودند، تعبیر به آیت الله کرده بود. بعد از منبر ایشان ناراحت شدند و فرمودند: من محمد جواد هستم. روزی در مسجد دیگری منبر رفتم از پیش نماز تعبیر به حجت الاسلام کردم ناراحت شد و بعد از منبر به من گفت: من آیت الله هستم... شما به من اهانت کردید. در کل تواضع صفتی است که محبوب مردم است. باید خود را طوری بسازی که در آینده خود را گم نکنی تواضع را از دست ندهی.

۲۴. طلاب و احسان

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: زينة العلم الاحسان؛ یک مصداق احسان این است که روحانی باید بذل و بخشش داشته باشد. هم بخشش معنوی مثل علم و هم بخشش مادی مثل پول، نه این که در میان مردم از اتفاق صحبت کند، ولی خودش یک تومان هم به کسی ندهد. بلکه اگر توانایی دارد به فقرا و عوام الناس و طلاب و سادات و محتاجین و به همه کمک کند. البته خدا هم پول می رساند. هر چه پول برای من می رسد خرج می کنم خدا هم هیچ وقت ما را بی پول نگذاشته است.

۲۵. طلاب علوم دینی و وقار

طلبه باید سنگین و باوقار باشد، خصوصا اگر مجلس باشد و نباید اعمال و گفتاری سبک داشته باشد و همواره دقت کند که زیاد مزاح نکند و زیاد نخندد و یا کاری نکند که در چشم مردم کوچک جلوه کند، بلکه وقار خود را همواره حفظ کند. روزی شاه به دیدار آیت الله العظمی بروجردی رحمته الله علیه رفت. قبل از ورود شاه، آیت الله بروجردی از اتاق بیرون رفتند به خاطر این که وقتی شاه وارد می شود، ایشان جلوی شاه بلند نشود و هم چنین در آن مجلس حضرت امام خمینی رحمته الله علیه هم حضور داشتند که وقتی شاه وارد اتاق شد دیگران جلوی پای او بلند شدند،



تا ما اصلاح نشویم مردم هم اصلاح نمی شوند.

طلبه ای که به فکر اصلاح خود نباشد و روز به روز به فکر تقوی

و پرهیز از محرمات و مکروهات نباشد نمی تواند مردم را بسازد

و اگر منبر برود گفتارش در مردم تأثیر نمی کند و مردم در اثر

عدم رعایت نکردن موازین شرعی، توسط گویندگان مذهبی

دین خود را از دست می دهند. مردم نمی دانند که این آقا

عمل به گفته های خود نمی کند، بلکه عمل او را به حساب همه روحانیت

می گذارند و می گویند: آخوندها در منبر چیزهایی را می گویند که خود

در پایین منبر به آن عمل نمی کنند. اگر ما طبق روش اهل بیت عمل نکنیم

مردم هم نسبت به اعتقادات مذهبی شان سست می شوند.

ولی امام راحل که در مجلس بودند جلوی پای شاه بلند نشدند و بعد از لحضاتی حضرت آیت الله العظمی بروجردی وارد شدند، چون همه جلوی پای آقا بلند شدند، شاه هم مجبور شد که بلند شود. این یک نمونه از حفظ عظمت اسلام و لباس روحانیت است.

۲۶. طلاب و حلم و بردباری

طلاب باید بیش از دیگران صبور باشند. حضرت امیر المؤمنین علیه السلام فرمودند: اصبر تطفر؛ صبر کن پیروز می شوی.

صبر و ظفر هر دو دوستان قدیمند بر اثر صبر نوبت ظفر آید

شخصی به منزل آیت الله العظمی سید احمد خوانساری رفته و به ایشان جسارت کرد و لحظاتی به فحش و ناسزا ادامه داد تا این که موقع اذان رسید. آیت الله



خوانساری فرمودند: ببخشید آقا، وقت نماز است اجازه می فرمایید که به نماز بروم. آن شخص با دیدن این همه صبر و گذشت و اخلاق اسلامی پشیمان شد و از ایشان عذرخواهی کرد. روحانی باید خیلی حلیم و بردبار باشد. نه این که تا کسی جسارتی نمود، او هم جواب بدهد و با او به زد و خورد پردازد، این روش صحیح نیست بلکه باید صبور باشد.

۲۷. وقت بیشتری برای تربیت فرزند بگذارید

شما طلاب علوم دینی، هم اسلام و هم مردم از شما توقع دارند که فرزندان شما با فرزندان دیگر اقشار مختلف فرق داشته باشد. اگر می خواهید فرزندان صالح در زمان حیات و پس از مرگ، از خود به یادگار بگذارید باید از همان کودکی آن ها را به کلاس قرآن، مداحی، حفظ آیات و احادیث بفرستید و حتی هر شب یک مسئله شرعی به آن ها بیاموزید. اگر خود وقت ندارید به مادرشان بسپارید که او این زحمت را تقبل کند و اگر او هم معذور بود حتماً در مجالس و کلاس هایی که در این زمینه وجود دارد شرکت بدهید. خداوند در قرآن کریم می فرماید: یا ایها الذین آمنوا قوا انفسکم واهلیکم ناراً (تحریم ۶)؛ ما نه تنها باید جواب خودمان را روز قیامت بدهیم، بلکه در مقابل همسر و فرزندان و تربیت آن ها مسؤولیم. بیشترین سهم در تربیت فرزند به عهده مادر است؛ چرا که مادر، به وسیله شیر دادن، در فرزند از نظر روحیات و خلقیات تاثیر می گذارد. مثلاً وقتی شیخ فضل الله نوری را به دار کشیدند پسر او ایستاده بود و کف می زد و خوشحال بود بعد معلوم شد کسی که او را شیر می داد، زنی ناصبی بوده است. بعضی از مادران زحمات زیادی برای فرزندان خود کشیدند تا به مقامات عالیه برسند مثل مادر شیخ انصاری که گفته است من یک بار بدون وضو به شیخ شیر ندادم.

در ماه رمضان، خانواده ای سحر خواب ماندند و فرزند کوچکی داشتند که تازه به سن تکلیف رسیده بود و چون طاقت نداشت بدون سحری روزه بگیرد، لذا پدر خانواده او را از تهران به کرج برد تا حکم مسافر پیدا کند و روزه او باطل شود و نگذاشت در همان تهران روزه اش را بخورد که مبدا احکام در نظر کودک محکم

جلوه نکند.

۲۸. مطالعات مختلف داشته باشد

شما طلاب علوم دینی نباید مثل دیگر اهل خانواده تان به پای تلویزیون بنشینید؛ زیرا با آن ها فرق دارید، بلکه داخل اتاقی بروید و مشغول درس و مطالعه شوید جوانان امروز روشن فکر هستند و سؤالاتی برایشان مطرح می شود و فقط با خواندن کتاب های حوزه و درسی نمی توان پربار بود و باسواد شد و جواب سؤالات آن ها را داد، بلکه در کنار کتاب های حوزه، کتاب های مختلف را مطالعه کنید و معلومات عمومی خود را افزایش دهید و تا آنجا که می توانید آیات قرآن، احادیث و روایات را حفظ کنید تا در صحبت های تان به آن ها استدلال کنید. هرچه انسان بر روی آیات و روایات دقت و تحقیق و تعمق کند، درهای علوم و معارف بی پایان الهی به رویش بیشتر باز می شود.

۲۹. گناه از انسان سلب توفیق می کند

کسی که حمام رفته است و لباس تمیز پوشیده است همین که یک سیاهی روی صورت یا لباسش بنشیند می فهمد، ولی کسی که مثلاً در مکانیکی کار کرده و روسیاه شده، هر قدر هم خاک بخورد و سیاه بشود متوجه نمی شود. گناه هم همین طور است کسی که تزکیه کرده و خودش را تمیز کرده می فهمد یک گناه چقدر اثر دارد، ولی کسی که غرق گناه است هر چقدر که گناه کند ککش هم نمی گزد. میرزا جواد آقا ملکی تبریزی در مجلسی حضور داشتند که غیبتی صورت گرفت. ایشان دفاع کردند، ولی سودی نبخشید از مجلس بیرون آمدند و فرمودند: این مجلس چهل روز مرا عقب انداخت. بله ایشان می فهمیدند که یک گناه چقدر اثر دارد. چون خودشان را تزکیه کرده بودند. طلبه ای را می شناختم که در اثر بی تقوایی از طلبگی بیرون رفت، بعد از مدتی ریشش را تراشید و کراوات زد. روزی مرادید به تمسخر به من گفت: ما را باش یک زمانی نماز شب می خواندیم!! همین گناه کردن و بی تقوا بودن باعث شد که از طلبگی خارج شود. گناه عاقبت به شری می آورد، آیت الله شهرستانی می فرمودند: تا خوب نشویم و دست از گناهان نکشیم وضع ما همین است، اگر صد دام برود هزار دام می آید. هر بلایی بر سر ما می آید نتیجه عمل ماست، مدرکش هم قرآن است که فرمود: «ما اصابکم من مصیبه فیما کسبت ایدیکم (شوری ۳۰)»، اگر اهل تمام شهرها تقوا پیشه کنند خداوند نعمت ها و برکت ها را از آسمان و زمین بر ما نازل می کند. پس معلوم شد این گرفتاری ها مربوط به عمل خودمان است؛ چرا ناراحت می شوی و به دولت فحش می دهی؟ چرا با انقلاب بد هستی؟ همه این گرفتاری ها به خاطر عمل خودمان است. تا وقتی که گناه را ترک نکنی به جایی نمی رسی. یکی از بزرگ ترین نعم خداوند این است که ما هرچه گناه می کنیم او می پوشاند، ببین خدا چقدر مهربان است. تا زنده ای و دستت می رسد کاری بکن.

۳۰. علما و علایم آخرالزمان

روایات زیادی درباره علایم آخرالزمان داریم، از جمله حضرت رسول اکرم ﷺ می فرمودند: به زودی زمانی بر اتمم می آید که مردم علما را نمی شناسند، مگر به لباس نیکو، هر کس محاسن بلند و عمامه بزرگ و نعلین زیبا داشت او را عالم حساب می کنند. این روایات نشان می دهد که روزی از اسلام فقط اسمش باقی می ماند! وقت سرشماری می پرسند مذهب؟ می گوید شیعه. از آن خانه می پرسد مذهب؟ می گوید ارمی، ولی هر دو ظاهرشان یک جور است هر دو ریش می تراشند طلا به دست شان دارند هر دو دختر بی حجاب دارند. هر دو، در خانه سگ دارند. یک روایت هم هست که آخرالزمان عقل کم می شود. یک روز در بازار تهران عبور می کردم دیدم گدایی تار می زند و گدایی می کند، مردم هم ایستاده و تماشا می کنند و پول می دهند! فهمیدم که این روایت درست است. به مقام معظم رهبری عرض کردم قدیم گداها یا قمر بنی هاشم می گفتند و گدایی می کردند، آیا می دانید الان تار و دنبک می زنند و گدایی می کنند؟! ایشان فرمودند: این منکر است و باید جلوییش گرفته شود.

۳۱. عزت نفس و طلاب

طلاب باید عزت نفس خود را حفظ کنند. طلبه چون علم دین می خواند، پس باید با صاحبان دین که خدا و اهل بیت هستند بیشتر از همه در ارتباط باشد و اگر محتاج چیزی بود از آن ها درخواست کند. لذا یک طلبه باید سعی کند که

هرگاه به چیزی احتیاج داشت، دو رکعت نماز امام زمان علیه السلام بخواند و از خداوند طلب کمک کند که انشاء الله مشکل حل خواهد شد.

۳۲. استقامت

آن قدر گناه زیاد شده است و وضع معنویت مردم عوض شده که ما می‌ترسیم که مبدا ایمانمان از دست برود، لذا باید مرتباً از خدا بخواهیم که استقامت در طریق طلبگی داشته باشیم در غیر این صورت ممکن است بر اثر برخی مشکلات از طلبگی خارج شویم. عده‌ای بودند که مجتهد هم شدند و در زمان رضاشاه از آن‌ها دعوت شد تا قاضی شوند و یا پست‌های دیگر بگیرند آن‌ها هم آمدند و در حکومت او داخل شدند و کم‌کم عمامه و لباس و ریش رفت و حتی دیده شد که کراوات هم زدند.

۳۳. چشمان گریان

تا آنجا که می‌توانید سعی کنید در نماز و ترشبتان گریه کنید، حتی اگر به اندازه بال مگسی باشد گریه کنید که خیلی مؤثر است. احتیاجات خودتان را از خدا بخواهید. همان طور که برای مردم عادی زشت است که تنگ دستی خود را برای دیگران بازگو کنند، برای ما روحانیت بدتر است. مبدا خدای ناکرده فقر و تنگدستی خود را برای مردم بازگو کنیم، حتی به طور غیرمستقیم، بلکه به خدا باید گفت؛ زیرا او سمیع و بصیر است و رزق و روزی در دست اوست.

۳۴. اصلاح خود، اصلاح مردم

تا ما اصلاح نشویم مردم هم اصلاح نمی‌شوند. طلبه‌ای که به فکر اصلاح خود نباشد و روز به روز به فکر تقوی و پرهیز از محرمات و مکروهات نباشد نمی‌تواند مردم را بسازد و اگر منبر برود گفتارش در مردم تأثیر نمی‌کند و مردم در اثر عدم رعایت نکردن موازین شرعی، توسط گویندگان مذهبی، دین خود را از دست می‌دهند. مردم نمی‌دانند که این آقا عمل به گفته‌های خود نمی‌کند، بلکه عمل او را به حساب همه روحانیت می‌گذارند و می‌گویند: آخوندها در منبر چیزهایی را می‌گویند که خود در پایین منبر به آن عمل نمی‌کنند. اگر ما طبق روش اهل بیت عمل نکنیم مردم هم نسبت به اعتقادات مذهبی‌شان سست می‌شوند. ما باید از خودمان پرسیم که چرا ما نماز می‌خوانیم، ولی این نمازهای مان ما را به معراج نمی‌برد؟ پس معلوم می‌شود که موانعی در ما وجود دارد که نمی‌گذارد حقیقت نماز را درک کنیم. تا این رذائل اخلاقی در وجود ما هست، نه خود به جایی می‌رسیم و نه دیگران می‌توانند در کنار ما به مقامات عالی‌ه برسند.

۳۵. اساتید خود را دعا کنید

یکی از رموز موفقیت من این است که اساتید خود را دعا می‌کنم، شما هم اساتید خود را دعا کنید، حتی استاد صرف و نحو خود را. در نزد استادی درس بخوانید که اهل تقوی باشد. اگر بعدها منبری شدید سعی کنید نام اهل بیت را با عظمت ببرید مثلاً بگویید امیرمؤمنان علی بن ابیطالب یا فاطمه زهرا علیهما السلام ولی بعضی‌ها خصوصاً از اهل منبر می‌گویند

علی به فاطمه گفت این گونه منابر نور ندارد و من از این اشخاص بدم می‌آید.

۳۶. مسئله شرعی بگویند

بعضی از سخنرانان از اول منبر تا آخر آن، یک مسئله شرعی هم نمی‌گویند تا مردم به مسایل و احکام اسلامی آشنا شوند، بلکه اکثر صحبت‌های آنان از اخبار روزنامه‌ها و رادیو و تلویزیون است و آدمی از آن‌ها کمتر حدیث و روایات و آیات قرآن می‌شنود. چقدر خدا و دین خدا غریب است که بعضی از مبلغان دینی هم، سخنان و دستورات دینی از سوی خدا و اهل بیت را نمی‌گویند!

۳۷. روزی می‌رسد که نه حرف است و نه عمل

در قدیم مردم و علما هم حرف می‌زدند و هم اهل عمل بودند. امروز فقط ما حرف می‌زنیم که فلان کار حرام است و یا حلال، و یا علمای قدیم چنان روحیات عالی داشتند و حکایت آموزنده آن‌ها را نقل می‌کنیم و سیر و سلوک آن بزرگواران را بازگو می‌کنیم ولی روزگاری می‌رسد که نه حرف است و نه عمل و کسی هم پیدا نمی‌شود که حتی حالات علمای ربانی قدیم را بگوید زیرا باور آن برای دیگران مشکل خواهد بود.

۳۸. خیلی باید زحمت کشید

علمای ما چه زحمت‌ها که نکشیدند. وقتی کتابخانه شیخ طوسی رحمته الله را آتش زدند، ایشان برای بار دوم همه فقه را نوشتند. شهید اول رحمته الله کتاب شریف لمعه را در زندان نوشتند. علامه امینی رحمته الله گاهی برای پیدا کردن یک حدیث به قاهره و هند سفر می‌کردند! ما برای دین و قرآن چه کردیم؟ آیا کاری کرده‌ایم که امام زمان علیه السلام از ما راضی باشند.

۳۹. احترام به کتب مذهبی

به کتب فقهی و حدیثی خیلی احترام بگذارید؛ زیرا در آن‌ها نام خدا و اهل بیت علیهم السلام است. شخصی برای آیت الله العظمی سیداحمد خوانساری وجوهات آورد و وجوهات را روی کتاب فقهی که در نزد ایشان بود گذاشتند. حضرت آیت الله خوانساری ناراحت شدند و پول را با دست پرت کردند و فرمودند: چرا پول را روی کتاب فقهی می‌گذاری؟ تو هم دقت کن که مبدا پایت را به طرف این کتب دراز کنی یا کتابی دیگر که مذهبی و دینی نیست روی این‌ها بگذاری. در کتابخانه هم این کتاب‌ها را طبقه بالا بگذار.

۴۰. عرفیات طلبگی

استاد من در عرفیات، حاج شیخ علی اکبر برهان رحمته الله بودند. عرفیات غیر از اخلاقیات است. ممکن است شخصی استاد اخلاق باشد ولی از عرفیات هیچ نفهمد. باید استادی را پیدا کرد که عرفیات را برای انسان بگوید. عرفیات یک سری مسایلی است که شاید خلاف شرع نباشند، ولی خلاف عرف جامعه است و عوام الناس از انجام آنها، توسط ما روحانیون خوششان نمی‌آید. ما هم برای اینکه مردم به دین و روحانیت علاقه مند شوند و طرد نشوند باید اینها را مراعات کنیم. حالا چند نمونه از عرفیات را می‌گوییم:

۱. دقت در معاشرت با مردم: روحانی نباید با کسی که به دین و دستورات دین اهمیت نمی‌دهد معاشرت کند (مگر اینکه قصد راهنمایی او را داشته باشد) و نباید چنین افرادی به منزل او رفت و آمد کنند.

استاد ما آیت الله حاج شیخ علی اکبر برهان رحمته الله می‌فرمود: روزی به خانه رفتم و متوجه شدم که عده ای میهمان از طرف آشنایان و فامیل‌های همسر، تشریف دارند، و بعضی از آنها بدون رعایت اینکه ما روحانی و آخوند هستیم و مردم از ما بیش از دیگران توقع دارند، با ظاهری شرعی ولی نامتناسب با عرفیات طلبگی ما، حضور داشتند، لذا به اهل بیت گفتم که برای آنها توضیح دهند که متوجه بشوند، و آنها هم الحمدلله متذکر شدند و بعد از این جریان هر وقت به منزل ما می‌آیند عرفیات را رعایت می‌کنند.

۲. خرید اجناس: در خرید کردن برای منزل دقت کن که مورد سؤ تفاهم از سوی مردم واقع نشوی. آیت الله سیدمحمدکاظم یزدی رحمته الله می‌فرمود: همیشه از یک قصابی گوشت نخرید، می‌گویند این آخوندها چقدر گوشت می‌خورند.

یا مثلاً یک روحانی حتی المقدور سعی کند که کمتر با همسرش در خیابان راه بیفتد و به خرید برود. به مغازه‌هایی که چیزهای گران قیمت می‌فروشند نرود؛ مثلاً به بنگاه‌های ماشین‌فروشی و فروشگاه‌های تلویزیون و غیرذلک.

اگر هم نیازی داشت می‌تواند محارم خود یا افراد مورد اطمینان و با تجربه را بفرستد. نقل می‌کنند که یک روحانی با همسرش، وارد فروشگاه لوازم آرایش بانوان شده و پس از انتخاب یکی از اقلام آن، و در خارج از فروشگاه و بدون توجه به اطراف خود، آن را به همسرش نشان می‌داد که کدامیک بهتر است، در حالی که این عمل می‌تواند در اذهان مردم نسبت به مقام روحانیت اثر بدی داشته باشد، لذا طلاب محترم باید این گونه امور را رعایت کنند.

۳. به هر مکانی نرود: روحانی هر جایی نباید برود، هر جایی نباید بنشیند. مثلاً کنار خیابان روی جدول ننشیند یا در مکان‌های عمومی و پررفت و آمد، یا جایی که همه روی زمین نشسته‌اند، بالای صندلی ننشیند و اگر مجبور بود بنشیند در نشستن هم مراعات کند، مثلاً یک پا را روی پای دیگر نیندازد.

و همچنین نباید دست زن و بچه را بگیرد و برود پارک یا شهر بازی یا سینما. یا برود ساندویچی و یک ساندویچ بگیرد و پشتش هم نوشابه بخورد. البته این گونه امور حرام نیست ولی بعضی از مردم این اعمال را از ما روحانیون توقع ندارند، لذا ما باید رعایت عرفیات طلبگی را بکنیم.

۴. وضع ظاهری: روحانی باید از نظر لباس پوشیدن، لباسی ساده و تمیز و در عین حال منظم و مرتب داشته باشد و خدای نکرده لباس هایش چرکین نباشد و بوی عرق ندهد.

تهیه و تنظیم: محمد تقی ادهم نژاد

حوزوی به شمار نمی رود، بلکه از مقولات بسیار جدی و راهبردی حوزه علمیه می باشد. فراتر این که در میان مقولات راهبردی حوزه علمیه، فعالیت های بین المللی جزء عرصه های پیشران به شمار می روند. در مطالعات راهبردی هر مجموعه، برخی از عناصر به عنوان عناصر کلیدی و حیاتی شمرده می شوند که در میان آن ها، برخی به عنوان مقوله پیشران هستند؛ یعنی برخی مقولات هستند که چنان چه فعال شوند، قادر هستند سایر بخش ها را نیز، فعال کنند. شناخت عناصر پیشران بسیار مهم است؛ چرا که ذیل انجام یک فعالیت، فعالیت های دیگری آغاز می شود. در اقتصاد ایران صنعت ساختمان از عناصر پیشران اقتصادی به شمار می رود؛ چرا که با آغاز آن، صنایع سنگین، صنایع میانی و صنایع سبک مانند فولاد، سیمان و ... فعال می شوند و به تعبیری اقتصاد به حرکت درمی آید. در حوزه علمیه نیز، فضای بین الملل جزء مقولات پیشران به شمار می رود؛ چرا که با فعال شدن آن بسیاری از دیگر فعالیت های حوزوی به حرکت درخواهند آمد.

■ هویت طلبگی در عرصه بین الملل

یکی از مشکلات طلاب حوزه های علمیه، بحران هویت طلبگی است؛ یعنی از خود سؤال می کنند، دامنه تأثیرگذاری ما به عنوان یک طلبه تا چه اندازه است؟ اگر قرار است، در یک مسجد یا حسینیه مشغول فعالیت شوم، می بینم که یک روحانی در آن مسجد یا حسینیه مستقر و مشغول فعالیت است؛ پس قرار است من چه کاری انجام بدهم؟ یعنی از دید عرصه های تأثیرگذاری یک طلبه نگاه می کند. کسی که با نگاه بین الملل به این ماجرا نگاه می کند، می داند که دامنه تأثیرگذاری او هشت میلیارد انسان روی کره زمین و مراکز علمی و حوزه های علمیه در سراسر جهان است. اگر مطلبی را که طلبه ای برای مخاطبی در یک مسجد در یک روستای کوچک آماده می کند، با نگاه بین الملل آماده کند، آن را به وسیله فناوری روز آماده می کند، یعنی مطلب را با زبان بین الملل آماده می کند و از خودش فیلم تهیه می کند و در شبکه های اجتماعی با هزاران نفر از فارسی زبانان در کشورمان و بسیاری از نخبگان آشنا به زبان فارسی در سراسر جهان به اشتراک می گذارد؛ به این ترتیب منبر این طلبه با مخاطبان جهانی به اشتراک گذارده می شود و مطلب ایشان ماندگار می شود. مثال این مطلب، شهید مطهری رحمته الله علیه است. ایشان به آن صورت با زبان خارجی آشنا نبود و سفرهای زیادی به کشورهای خارجی نداشت؛ اما زبان ایشان زبان بین الملل بود. ایشان در یک دانشگاه در تهران صحبت می کرد، اما از فطرت انسانی و کلیت دین صحبت می کرد و انسان را در نظام طبیعت و نظام خلقت تعریف می کرد و جایگاه انسان، نظام هستی، جایگاه تعلیم و تربیت و مباحث تربیتی، سیاسی و اجتماعی اسلام را برای مخاطبان محدود ایرانی بیان می کرد، اما بلافاصله وقتی فضا آماده شد، مطالب ایشان در سراسر جهان انتشار پیدا کرد و شاید کتابی از ایشان نباشد که به زبان های زنده دنیا ترجمه نشده باشد و این در حالی است که در زمان ایشان هنوز فضای انقلاب پیش نیامده بود، اما تراز بحث ایشان در تراز بین الملل بود. اگر طلبه ای بعد خود را بشناسد، دیگر بحران هویت نخواهد داشت؛ چرا که دامنه تأثیرگذاری خود را یک حسینیه یا مسجد نمی داند و اگر در چنین جایی استقرار پیدا کرده، خودش را در جایگاهی می بیند که بحث او می تواند در عرصه بین الملل تأثیرگذار باشد. این مطلب مقدمه ای بود برای بیان این مطلب که مقوله بین المللی، از مقولات بسیار مهم و تأثیرگذار است. بنده چند محور را عرض می کنم تا نشان دهم، حوزه بین الملل برای ما اجتناب ناپذیر است و یک مقوله راهبردی برای حوزه های علمیه است.



نگاه بین المللی و آموزش زبان از مهم ترین بایسته های حوزه های علمیه

گفت و گو با حجت الاسلام والمسلمین سید مفید حسینی کوهساری

حجت الاسلام والمسلمین سید مفید حسینی کوهساری مسؤول مرکز ارتباطات و بین الملل حوزه های علمیه در این گفت و گو از ضرورت و اهمیت نگاه بین المللی به مسائل در حوزه علمیه و آموزش زبان به عنوان مقدمه آن، سخن گفت. وی با تجربه های فراوان در سمت های مختلف در جامعه المصطفی ع در آخرین مسئولیت مدیریت نمایندگی جامعه المصطفی ع در کشور اندونزی را به مدت قریب به ۴ سال بر عهده داشته و موفقیت های چشمگیری در این دوره خدمتی داشته است. در ادامه شما مخاطبان گرامی را به خواندن این گفت و گو دعوت می کنیم.

■ فعالیت های بین المللی محور پیشران فعالیت حوزه و روحانیت

بحث را از ضرورت فعالیت در حوزه بین الملل آغاز می کنیم. برخی نگاه ها، پرداختن به حوزه بین الملل را از مقولات استحساناتی و حاشیه ای به شمار می آورند که اگر به آن بپردازیم، خوب است و عدم پرداختن به آن نیز، اهمیت چندانی ندارد یا این که این عرصه را فانتزی یا تشریفاتی می بینند. از نظر بنده فضای بین الملل نه تنها امری حاشیه ای و جانبی در فعالیت های

■ مأموریت ذاتی بین‌المللی اسلام و تجربه تاریخی حوزه علمیه

دین اسلام دینی جهانی است. شعارها و آرمان‌های جهانی و فرانژادی در ذات اسلام و معارف قرآن وجود دارد و نگاه آن، نگاه به جامعه جهانی است. معارف اهل بیت علیهم‌السلام نیز، ابعاد جهانی دارند که اوج آن بحث مهدویت است. در مهدویت با جامعه مطلوب آرمانی مواجه هستیم که باید به آن برسیم؛ بنابراین مقوله بین‌المللی مسأله جدیدی نیست و در ذات اسلام وجود دارد و مأموریت اسلام یک مأموریت جهانی و تمدنی است.

با نگاه به تاریخ حوزه‌های علمیه متوجه می‌شویم، حوزه‌ها همواره بین‌المللی بوده‌اند و به نقطه خاصی تمرکز نداشته‌اند؛ بنابراین مرکزیت حوزه‌ها در طول تاریخ بارها جابه‌جا شده است. مرکزیت حوزه زمانی مکه و مدینه، زمانی نجف و بغداد، زمانی ری، زمانی هم مشهد، قم یا اصفهان بوده است که نشان می‌دهد، علمای اسلام همیشه شرایط جهانی و منطقه را رصد می‌کردند و متناسب با آن پایگاه حوزه را عوض می‌کردند. هم چنین در طول تاریخ فراوان، هجرت فقها و مفسران را شاهد هستیم که به‌صورت هوشمندانه عرصه فعالیت خود را جابه‌جا می‌کردند؛ چنان‌چه جریان‌های شیعی در منطقه‌ای قدرت پیدا می‌کردند، از قدرت سیاسی علما استفاده می‌کردند. در قرن سوم یا چهارم حکومت‌های شیعی مانند فاطمیان در مصر، زیدیه در بخش‌هایی از ایران و در قرن‌های بعدی صفویه شکل گرفتند و علمای ما نیز، از این فرصت استفاده کرده‌اند. جدای از مأموریت ذاتی بین‌المللی اسلام و تجربه تاریخی حوزه علمیه، امروزه در دوران انقلاب اسلامی زندگی می‌کنیم که یک پدیده بین‌المللی است و شعارهای آن از ابتدا شعارهای جهانی نظیر نه شرقی، نه غربی و شعار تشکیل جبهه جهانی اسلام و تشکیل جبهه مستضعفان در برابر مستکبران را سر داده و مقابله آن با قدرت‌های مستکبر آشکار بوده است و در طول تاریخ خود با انواع دشمنی‌ها مواجه بوده و علی‌رغم جنگ‌ها، تحریم‌ها و جبهه‌بندی‌های رسانه‌ای و فرهنگی، انقلاب جلو آمده است. ما در یک ظرف زمانی زندگی می‌کنیم که برخاسته از یک انقلاب جهانی است و جهانی بودن انقلاب نیز، محصول حوزه‌های علمیه و علمای حوزوی و روح‌ملکوتی حضرت امام علیه‌السلام بود که به‌عنوان یک فقیه زمان شناس، این حرکت جهانی را رقم زدند؛ لذا انقلاب اسلامی عجین با حوزه‌های علمیه است و ابعاد بین‌المللی انقلاب با ابعاد بین‌المللی حوزه درهم تنیده شده است و حوزه علمیه نمی‌تواند نسبت به انقلاب اسلامی به‌عنوان یک پدیده بین‌المللی بی‌تفاوت باشد، چرا که حوزه خاستگاه انقلاب است و هدایت فکری، معرفتی و مرجعیت کلان سیاسی و فرهنگی انقلاب بر عهده حوزه علمیه است.

■ حوزه علمیه و اقتضائات دنیای معاصر

محور دیگر، اقتضائات دنیای معاصر است. عصر حاضر، عصر ارتباطات و رسانه‌های جمعی و دنیای مجازی است. امروزه ارتباطاتی که در گذشته برای ما جزء آرزوها بود، بسیار راحت فراهم می‌شود و طلاب حوزوی می‌توانند در گوشه منزل با انبوهی از مخاطبان در سطح جهان به‌وسیله رسانه‌های مکتوب، دیداری و شنیداری به‌وسیله فضای مجازی ارتباط برقرار کنند. این ظرفیت برای ما به‌وجود آمده است و این از اقتضائات دنیای معاصر است که فاصله‌ها کم شده و قادر به ارتباط با فضای بین‌الملل هستیم. این مسئله تکلیف جدیدی را برای ما ایجاد می‌کند. به‌خصوص که این ابزارها توسط جبهه باطل و کانون‌های گسترش فساد و ظلم در دنیا مدیریت می‌شود؛ بنابراین باید در این مسئله حضور داشته باشیم و نقش‌آفرینی کنیم.

■ بحران‌های عمیق معرفتی و ضرورت حضور حوزه

محور دیگر، به‌وجود آمدن بحران‌های عمیق معرفتی در سطح جهان است. بشر امروز از مکاتب و تفکرات دنیای معاصر خسته است و خاستگاه‌های معرفتی و فکری غربی نتوانسته‌اند، چالش‌ها و مسائل فکری بشر را حل کنند، بلکه به عمق این چالش‌ها اضافه کرده‌اند. بحران‌هایی را در قرن ۲۱ می‌بینیم که یا وجود نداشتند و یا به‌شکل بسیار محدودتری وجود داشتند. در طول تاریخ همیشه شاهد بحران‌های اخلاقی بوده‌ایم، اما گسترش این بحران‌ها در دوران معاصر با موارد مشابه آن در طول تاریخ قابل مقایسه نیستند.

محور دیگر، تنوع، تکثر، گسترش و بروز و ظهور مکاتب، فرقه‌ها و نحله‌های

جدید و شبه‌افکنی آن‌ها در سطح بین‌الملل است. این مسئله برای ما ایجاد تکلیف می‌کند؛ چراکه بسیاری از این مکاتب دست‌ساز بشر و مشکل‌آفرین هستند و حوزه علمیه که بر سر سفره اهل بیت علیهم‌السلام حاضر است باید از این مکتب دفاع کند.

■ نسبت تغییرات تمدنی و حوزه علمیه

ضرورت جدی دیگر که بعضاً در حوزه‌های علمیه یا افکار عمومی کمتر مورد توجه قرار می‌گیرد، توجه به مهمترین ویژگی عصر کنونی است. چنان‌چه بخواهیم شرایط دنیای کنونی را در چند جمله خلاصه کنیم، تعبیر عمیق مقام معظم رهبری مطرح می‌شود که فرمودند: «امروز دنیا در یک پیچ تاریخی قرار گرفته است. مناسبات تمدنی جهان در این پیچ تاریخی دچار تغییر می‌شوند.» باید بدانیم در مقطعی از تاریخ قرار داریم که سرنوشت شیعیان، مسلمانان، ادیان و حتی سرنوشت بشریت دست‌خوش تغییر شده است و تنها مواقع خاص و معدودی از تاریخ وجود داشته که مسیر زندگی بشریت تغییر کرده است که به‌عنوان نقاط عطف تاریخ شناخته می‌شوند. چنان‌چه بخواهیم در این نقطه عطف تاریخی به وظیفه خود عمل کنیم، لازم است با یک نگاه تمدنی و در تراز آن حرکت کنیم. بیانات مقام معظم رهبری نشان می‌دهد که یک مسئولیت بزرگ تمدنی بر دوش جوانان ایرانی و به‌خصوص فضلا و طلاب حوزه علمیه قرار دارد و چاره‌ای نداریم، جز این‌که فهم خود و نقش خود را در این پیچ تاریخی تمدنی ایفا کنیم و عملکرد تمدنی حوزه علمیه به‌معنای فعالیت در حوزه بین‌الملل است.

ذات عملکرد تمدنی یک نگاه فرازمانی و فراتمدنی را به همراه دارد. وقتی صحبت از تمدن غرب به میان می‌آید، مشخص نیست که این تمدن، مربوط به کشورهای اروپایی یا ایالات متحده باشد، بلکه مجموعه‌ای از کشورها تمدن غرب را رقم می‌زنند؛ لذا تمدن مربوط به یک کشور خاص نمی‌شود. ما هم اگر بخواهیم تمدن اسلامی را به‌وجود آوریم، نیاز داریم تا یک اتفاق فراملی را رقم بزنیم؛ البته تمدن‌ها دارای خاستگاه فرهنگی و مذهبی هستند و به‌فضل الهی قطب سیاسی و فرهنگی تمدن اسلامی که شکل خواهد گرفت، توسط حوزه‌های علمیه رقم خواهد خورد.

■ نتیجه بحث از ضرورت حضور بین‌المللی حوزه

به هر حال شکل تمدن، یک شکل فراملی و فرامنطقه‌ای است. امروزه در یک شرایط تاریخی به سر می‌بریم که ابعاد بین‌المللی نه‌تنها حالت تشریفاتی ندارد، بلکه جزء اصلی‌ترین و ذاتی‌ترین مأموریت‌های حوزوی است که برخاسته از منابع و مصادر اسلامی و هم‌چنین برخاسته از ریشه و سیر تاریخی ما و هم‌چنین متأثر از فضای خاص سیاسی است که بعد از انقلاب اسلامی به‌وجود آمده است. این مأموریت در فرمایشات مقام معظم رهبری و بزرگان حوزه ایجاد تمدن نوین اسلامی، به‌عنوان یک نقطه کانونی نهفته است و تأکیدات بسیاری در فرمایشات امامین انقلاب و بزرگان حوزه، مبنی بر توجه به نگاه تمدنی و این‌که حوزه باید حوزه تراز انقلاب اسلامی و حوزه تمدن‌ساز باشد، وجود دارد. همه این مسائل ما را به این نتیجه می‌رساند که مقوله بین‌الملل در حوزه علمیه یک مقوله بسیار راهبردی، شاید هم یک مقوله پیش‌ران در میان مقولات راهبردی است. اگر ما نگاه بین‌المللی و نگاه تمدنی را تحلیل کنیم، در ذیل آن حوزه انقلابی، توجه به نیازهای نظام، توجه به نیازهای جامعه و مخاطب بین‌المللی، هویت‌بخشی به طلاب، ارتقای سطح آموزش و پژوهش‌های حوزه محقق می‌شود. در ذیل این نگاه تمدنی خلایق‌ها و نوآوری‌های حوزوی شکل می‌گیرد و فعالیت‌های تبلیغی و کارآمدی مبلغان ما افزایش خواهد یافت. توجه به این نگاه، یک نیاز جدی حوزوی است و می‌توانیم به‌وسیله آن مشکلات دیگر خود را حل کنیم.

■ آشنایی با زبان ملل مختلف مقدمه فعالیت بین‌المللی

هر فرایندی مقدمه‌ای دارد و مقدمه فعالیت بین‌المللی، آشنایی با فرهنگ و زبان ملل مختلف است. این سئوالات در حال حاضر قابل طرح است که آشنایی با زبان تا چه میزان اهمیت دارد؟ آشنایی با چه زبان‌هایی اهمیت بیشتری دارد؟ سطح یادگیری زبان خارجه برای یک طلبه تا چه میزان است؟ ...

■ تصورات اشتباه از عرصه بین‌الملل

بیش از ده تصور ناصحیح یا ناراسا از عرصه بین‌الملل وجود دارد که باعث

و بینش بین المللی به دست بیاورند و نگاه آن ها نسبت به عرصه بین الملل و شرایط دنیای حاضر و به خصوص ابعاد بین المللی انقلاب اسلامی و حوزه علمیه، یک نگاه شفاف و صحیح باشد. در غیر این صورت یک طلبه حتی در داخل کشور نیز، موفق عمل نخواهد کرد.

جدای از مباحث شناختی و بینشی، ما نیازمند انگیزش و روحیه بین المللی و حتی یک روحیه تمدنی در بین تمام طلاب حوزه علمیه هستیم. لازم است، طلاب نیت و نگاه و انگیزه بین المللی داشته باشند. باید در طول تاریخ راجع به آرمان های جهانی شیعه و اسلام فکر کرد و امروزه این آرمان ها قابل دستیابی است. امروزه به غیر از این که لازم است جهانی فکر کنیم، باید انگیزه و روحیه حوزویان جهانی باشد.

نکته مهم دیگر این که عرصه های زیادی از فعالیت های ما بدون پیوند با زبان خارجه می توانند بین المللی باشند. در عرصه های پژوهشی، موضوعات مهمی در عرصه بین المللی مطرح می شود که نیازمند محتوا و معارف ناب اهل بیت علیهم السلام هستند. در موضوعاتی مانند محیط زیست، حقوق بشر، بحران های جهانی و ... نیاز به محتوایی داریم که در تراز جهانی باشند. امروزه ما مترجم و مبلغ فعال در عرصه بین الملل در اختیار داریم؛ اما فاقد محتوایی هستیم که متناسب با مخاطب جهانی عرضه شود. چنین محتوایی باید در حوزه های علمیه و توسط طلاب و اساتید حوزوی ایجاد شوند. بنابراین لازم است، مبلغان محتوای فعالیت های خود را در تراز بین المللی و انقلاب اسلامی ببینند. حتی اگر طلبه ای قصد دارد، در یک روستا فعالیت تبلیغی انجام دهد، لازم است که بداند، اگر چه مخاطب او در یک روستا زندگی می کند، اما بخش زیادی از نیازها و دغدغه های فکری او توسط بیش از ۱۶۰ شبکه رادیویی و تلویزیونی فارسی زبان ایجاد می شود که اقدام به شبهه افکنی هم می کنند. لذا امروزه تنها با مخاطبی به نام مخاطب ایرانی مواجه نیستیم. گسترش ارتباطات و عصر رسانه ها مخاطبان ما را بدل به مخاطبان جدیدی کرده است که همه دغدغه ها، سؤالات و چالش های فکری خود را از منطقه خودشان، از پدر و مادرشان، از اقتضائات فرهنگی درون منطقه ای خودشان بدست نمی آورند، بلکه بخش زیادی از این دغدغه ها در یک پهنه جهانی رقم می خورد؛ لذا تمام مبلغان حوزه علمیه لازم است، در برخی سطوح به صورت بین المللی عمل کنند. همه مبلغان باید با نیازها و چالش ها و دغدغه های فکری انسان معاصر آشنا باشند. این مبلغان نیاز دارند، در تمام فعالیت های آموزشی و تربیتی با بینش و تحلیل صحیح از اوضاع و شرایط جهانی آشنا باشند. اگر می خواهند متنی را به صورت کتاب یا مقاله بنویسند باید ببینند که آیا این محتوا، می تواند مخاطبی خارج از مرزهای ایران داشته باشد؟ در این خصوص



به هر حال شکل تمدن یک شکل فراملی و فرامنطقه ای است.

امروزه در شرایط تاریخی به سر می بریم که ابعاد بین المللی نه تنها حالت تشریفاتی ندارد بلکه جزء اصلی ترین و ذاتی ترین مأموریت های حوزوی است که برخاسته از منابع و مصادر اسلامی و هم چنین برخاسته از ریشه و سیر تاریخی ما و هم چنین متأثر از فضای خاص سیاسی است که بعد از انقلاب اسلامی به وجود آمده است.

این مأموریت در فرمایشات مقام معظم رهبری و بزرگان حوزه ایجاد تمدن نوین اسلامی به عنوان یک نقطه کانونی نهفته است و تأکیدات بسیاری در فرمایشات امامین انقلاب و بزرگان حوزه، مبنی بر توجه به نگاه تمدنی و این که حوزه باید حوزه تراز انقلاب اسلامی و حوزه تمدن ساز باشد، وجود دارد.

همه این مسائل ما را به این نتیجه می رساند که مقوله بین الملل در حوزه علمیه یک مقوله بسیار راهبردی، شاید هم یک مقوله پیشران در میان مقولات راهبردی است. اگر ما نگاه بین المللی و نگاه تمدنی را تحلیل کنیم، در ذیل آن حوزه انقلابی، توجه به نیازهای نظام توجه به نیازهای جامعه و مخاطب بین المللی، هویت بخشی به طلاب ارتقای سطح آموزش و پژوهش های حوزه محقق می شود.

باشد. در کنار آشنایی با زبان خارجی لازم است، حداقل حدود پنج عنصر دیگر وجود داشته باشد تا فرد، نیرویی مؤثر در عرصه بین الملل باشد.

هم چنین باید توجه داشته باشیم، مخاطب مقوله بین المللی بودن حوزه، تنها طلبی که با زبان خارجی آشنا هستند، نیست. هم چنین شرط لازم فعالیت بین المللی، تنها آشنایی با زبان خارجی نیست. همه طلاب و اساتید حوزه های علمیه، حتی کسانی که تمایلی به زبان آموزی و فعالیت بین الملل ندارند و می خواهند در داخل کشور فعالیت کنند، لازم است که در برخی سطوح به صورت بین المللی فعالیت کنند. اول این که همه آن ها باید یک نوع نگرش

می شود، شناخت دقیق و صحیحی از آن عرصه نداشته باشیم.

یکی این که بین المللی بودن را برابر با آشنایی با زبان بین الملل تلقی می کنیم و یا این که آشنایی با زبان خارجی را شرط اول ورود به عرصه بین الملل می دانیم. بین المللی بودن و آشنایی با زبان، دو مقوله عموم و خصوص من وجه است. فراوان عرصه های بین الملل وجود دارد که لزوماً ارتباطی با آشنایی با زبان خارجی پیدا نمی کنند. هم چنین بسیاری از موارد آشنایی با یک زبان خارجی، فراتر از زبان دانی است و این طور نیست که هر فردی که با زبان خارجی آشناست، لزوماً یک عنصر فعال در عرصه بین الملل



با فقری عمیق مواجه هستیم؛ چراکه انبوهی از محتوا در کشور تولید می‌شود که حداکثر، نیاز داخل کشور را تأمین می‌کند، در حالی که مخاطبان بسیاری در سطح جهان یا در سطح جهان اسلام دارند. گاهی تولیدات متنی یا چندرسانه‌ای انجام می‌شود که در آن‌ها توجهی به مخاطبان غیرایرانی نشده است، درحالی‌که می‌توانند در خارج از مرزهای کشورمان دارای مخاطب باشند.

■ ظرفیت زبان فارسی در عرصه بین‌الملل

باید توجه داشته باشیم که زبان فارسی یک زبان بین‌المللی است. حدود شش کشور وجود دارند که مردم آن به زبان فارسی تکلم می‌کنند. هم‌چنین نزدیک به شش میلیون ایرانی در خارج از مرزهای کشورمان زندگی می‌کنند. چند ده هزار نفر از طلاب خارجی هم سال‌هاست که در ایران حضور دارند و آموزش‌هایی را به زبان فارسی به آن‌ها ارائه داده‌ایم و با این‌که در خارج از کشور زندگی می‌کنند؛ اما با زبان فارسی آشنایی دارند و مخاطب فعالیت‌های ما هستند. باید توجه داشته باشیم که همین جمعیت چند ده هزار نفری، دارای زن و فرزند هستند که آن‌ها نیز، با زبان فارسی آشنایی پیدا کرده‌اند و در خط مقدم فعالیت‌های تبلیغی بین‌المللی هستند و نیاز آن‌ها نیز، محتوای فارسی است. اگر محتوایی به زبان فارسی به دست این افراد برسد، قادرند این محتوا را به زبان خودشان برگردانند و ترویج کنند. نباید این تصور وجود داشته باشد که با طرح فضای بین‌المللی، حتماً باید به سراغ زبان خارجی برویم؛ چراکه زبان فارسی یک زبان بین‌المللی است و مخاطبان بین‌المللی متنوعی دارد. سطحی از فعالیت‌هایی که مربوط به نگرش، بینش و انگیزش و مربوط به تولید محتواهای در تراز جهانی است، جزء مأموریت‌های حوزه علمیه است.

■ اهمیت یادگیری زبان خارجی

نکته اول این‌که یادگیری یک زبان خارجی انسان را وارد یک هویت، شخصیت و دنیای جدید می‌کند و به تعبیر علما، برای انسان، یک سعه جدید ایجاد می‌کند. مقوله زبان‌آموزی جدای از تأثیر در کارآمدی انسان، دارای تأثیر درونی و ذاتی برای انسان‌هاست. افرادی که با زبان خارجی آشنا می‌شوند، انسان‌های بزرگتری می‌شوند؛ چراکه با طیف وسیع‌تری از فرهنگ‌ها، مکاتب، نظریات، شخصیت‌ها و ... آشنا می‌شوند. امروزه یکی از شاخصه‌های توسعه، حتی در ابعاد بین‌المللی مقوله زبان‌آموزی است؛ چراکه اگر انسان بخواهد توسعه پیدا کند و بزرگ‌تر شود، لازم است به مقوله زبان‌آموزی اهمیت دهد.

بخشی از مقوله زبان‌آموزی که با حوزه علمیه ارتباط مستقیم دارد، این است که ما را وارد تعاملی دوطرفه با جهان می‌کند. تصور برخی این است که خود را در عرصه بین‌الملل برتری‌دانیم و حتماً باید چیزی را به دنیای خارج صادر کنیم؛ اما حقیقت این است که این تعامل دوسویه است، یعنی هم چیزهایی را

نکته اول این‌که یادگیری یک زبان خارجی انسان را وارد یک هویت، شخصیت و دنیای جدید می‌کند و به تعبیر علما، برای انسان، یک سعه جدید ایجاد می‌کند.

مقوله زبان‌آموزی جدای از تأثیر در کارآمدی انسان، دارای تأثیر درونی و ذاتی برای انسان‌هاست.

افرادی که با زبان خارجی آشنا می‌شوند، انسان‌های بزرگتری می‌شوند؛

چراکه با طیف وسیع‌تری از فرهنگ‌ها، مکاتب، نظریات، شخصیت‌ها و ... آشنا می‌شوند.

امروزه یکی از شاخصه‌های توسعه، حتی در ابعاد بین‌المللی مقوله زبان‌آموزی است؛

چراکه اگر انسان بخواهد توسعه پیدا کند و بزرگ‌تر شود، لازم است به مقوله زبان‌آموزی اهمیت دهد.

صادر می‌کنیم و چیزهایی را نیز، از دنیای خارج وارد می‌کنیم. دانشگاه‌های معتبر و قوی در جهان اسلام وجود دارد که لازم است، چیزهایی را از آن‌ها یاد بگیریم؛ هم‌چنین باید زمینه‌های تعامل و گفت‌وگو با آن‌ها را ایجاد کنیم؛ بنابراین مقوله زبان‌آموزی، ما را وارد یک تعامل سازنده دوسویه با دنیا می‌کند و این از مهمترین دلایل اهمیت مقوله زبان‌آموزی است. در طول تاریخ زمینه انتقال معارف اهل بیت (علیهم‌السلام) به سراسر دنیا هیچ‌گاه تا این حد فراهم و آماده نبوده است و یکی از راه‌های این کار، استفاده از مقوله زبان‌آموزی است. امروزه تمام مراکز مهم تبلیغی و علمی در سطح جهان، از زبان استفاده جدی می‌کنند. مانند مجموعه دانشگاه‌های مهم اسلامی نظیر الأزهر یا دانشگاه ام‌القری یا دانشگاه اسلامی مدینه یا دانشگاه بین‌المللی مالزی که به مقوله زبان‌آموزی و نشر معارف و مبانی فکری از طریق زبان خارجی اهتمام می‌ورزند. تجربه زنده دنیا نشان می‌دهد که لازم است، نسبت به آشنایی با زبان

خارجی اهتمام داشته باشیم. اگر به تجربه‌های درون خود نگاه کنیم، می‌بینیم که به آن مقدار که توانستیم، از زبان‌دانان ایرانی و غیرایرانی استفاده کنیم، توفیق به دست آورده‌ایم؛ یعنی اگر نگاه کارکردگرایانه نیز، داشته باشیم، می‌بینیم که در کشورهایی نظیر نیجریه تا قبل از انقلاب پدیده شیعه را شاهد نبودیم و در بسیاری از کشورهای اروپایی پدیده اسلام با این کیفیت وجود نداشت؛ اما وقتی به رشد اسلام و تشیع در سطح جهان نگاهی می‌اندازیم، متوجه می‌شویم کسانی که با فرهنگ و زبان منطقه‌ای آشنا بودند، توانستند این مکتب را گسترش بدهند و فراتر از آن توانستند، در برخی از کشورها، جبهه‌ای به نام جبهه مقاومت تشکیل و عمق راهبردی نظام و مکتب شیعه و اسلام را گسترش دهند.

ما چه به منطق کار نگاه کنیم و چه به اعتقاد خودمان و چه به سیره علما برگردیم و چه با نگاه کارکردگرایانه بعد از انقلاب به این جریان نگاه کنیم، متوجه اهمیت زبان‌آموزی خواهیم شد.

این کشور بوده اند که زبان فرانسه به صورت زبان اول یا زبان دوم علمی آن ها وجود دارد و تدریس می شود. به عنوان مثال در کشور لبنان، زبان فرانسوی اهمیت بالایی دارد؛ چراکه امتداد سیاسی، اجتماعی و فرهنگی کشور فرانسه در این کشور وجود دارد و حتی فرانسه برای اوضاع سیاسی این کشور تصمیم گیری می کند. زبان علمی و دانشگاهی لبنان زبان فرانسه است و تقریباً در تمامی مدارس معتبر لبنان دانش آموزان از ابتدای تحصیل با این زبان آشنا می شوند؛ بنابراین زبان فرانسه در دنیای اسلام و کشورهای آفریقایی از اهمیت بالایی برخوردار است.

زبان اسپانیولی و پرتغالی نیز، زبان بسیار مهمی است و زبان تمام قاره آمریکای جنوبی و بخشی از اروپا و هم چنین برخی از مستعمرات کشورهای اسپانیا و پرتغال نظیر کشورهای جنوب شرق آسیاست.

زبان چینی هم، زبانی است که بیش از یک میلیارد نفر از مردم دنیا به این زبان صحبت می کنند. زبان هندی نیز، زبانی است که تنها در کشور هند یک میلیارد و سیصد میلیون نفر به این زبان سخن می گویند. تعداد افراد متخصص این زبان ها در حوزه های علمی بسیار اندک هستند که پاسخ گوی نیازهای امروز ما نیست. در پاسخ به این سؤال که کدام زبان ها اولویت اول زبان آموزی در حوزه هستند؟ باید عرض کنم که جدای از زبان عربی و سطحی از زبان انگلیسی که برای عموم طلاب لازم است، ما نیازمند زبان دانان آشنا و تخصصی هستیم که حداقل با چهار زبان به صورت مهارت گفت و گو، شنیدن، نوشتن و درک مطلب آشنا و توانایی برقراری ارتباط را داشته باشند. برای این که بتوانیم نیازهای دنیای امروز را پاسخ بدهیم، کارهای زیادی برای انجام داریم.

در اولین قدم معیار را مخاطبان زبان های با جمعیت بیش از یک میلیارد قرار می دهیم و اگر بخواهیم زبان های با مخاطب ۵۰۰ میلیون نفر را در نظر بگیریم، طیف دیگری از زبان ها اضافه خواهند شد که نشان می دهد، لازم است به مقوله آشنایی با زبان خارجی در حوزه های علمی توجه بیشتری نشان بدهیم.

■ روش صحیح آشنایی با زبان خارجی

یکی از ذهنیت های غلط این است که گمان می کنیم، مقوله زبان آموزی به هوش و استعداد و قابلیت فردی طلاب وابسته است و برای این موضوع به سراغ افراد باهوش و دارای قدرت حافظه بالا می رویم که این یک خطای راهبردی است. لازمه مقوله زبان آموزی دو نکته است: یکی دارا بودن قدرت شنوایی و دیگری پشتکار و تکرار فردی که این دو مقوله را داشته باشد، می تواند وارد زبان آموزی شود و مسائلی مانند قدرت هوش و استعداد تنها می تواند دوره آن را کوتاه تر کند. عموم طلاب قادر به زبان آموزی هستند، شاهد این مسئله این است که بیش از ۳۰ درصد مردم دنیا با بیش از یک زبان آشنا هستند و در کشور خودمان نیز، نیمی از مردم ما دو زبانه هستند. در استان های آذری زبان که جمعیت قابل توجهی از کشورمان را تشکیل می دهند بسیاری از افراد با دو زبان آذری و فارسی آشنا هستند. این افراد از طریق رسانه ها و آموزش و پرورش با زبان فارسی آشنا شده اند. در استان خوزستان نیز، زبان عربی زبان مادری است و افراد با زبان فارسی آشنا هستند. در شبهه قاره هند جمعیتی نزدیک به چند صد میلیون از هند و پاکستان و بنگلادش دوزبانه هستند و با زبان انگلیسی آشنا هستند. بسیاری از کشورهای اروپایی دوزبانه هستند. ما زبان خارجی را بسیار پیچیده و دست نیافتنی کرده ایم و شیوه های آموزش زبان در کشور ما شیوه های نادرستی است. لازم است، یک فضای زبانی ایجاد شود که در این فضا امکان شنیدن و تکرار وجود داشته باشد و می توانیم این فضای زبانی را در حوزه های علمی و حتی در تمام کشور به وجود بیاوریم.

مقوله زبان آموزی مقوله پیچیده ای نیست. در سطح دنیا نزدیک به هشتصد میلیون نفر، با بیش از سه زبان آشنا هستند. هم چنین بیش از سیصد میلیون نفر در دنیا با بیش از ۴ زبان آشنا هستند و میلیارد ها نفر از مردم کره زمین هم با بیش از یک زبان آشنا هستند و افراد به جز زبان مادری، زبان دیگری را فرا گرفته اند و این عدد در کشور ما بیش از چهل میلیون نفر است. لازم است، شیوه های زبان آموزی را در کشورمان اصلاح کنیم. این نگاه که تصور می کنیم مقوله زبان آموزی مربوط به افراد با درجه هوش بالاست، باعث می شود که خود را در معرض زبان آموزی قرار ندهیم. کسانی هم که خود را در معرض زبان آموزی قرار می دهند نیز، به شیوه های



■ اولویت های زبان خارجی برای طلاب

در بین زبان های زنده دنیا، زبان عربی زبانی است که لازم است، تمامی طلاب حوزه علمی به آن آشنا باشند و بزرگان حوزه به این نتیجه رسیده اند که زبان آموزش حوزه های علمی، تنها زبان فارسی نباشد و زبان عربی نیز، وجود داشته باشد که البته این موضوع، دارای مصوبه شورای عالی حوزه است. در سطوحی نظیر آشنایی با علم صرف و نحو، علم بلاغت و علم لغت، همه طلاب با زبان عربی آشنا می شوند که این ها بخشی از مهارت های زبانی است و مهارت های نظیر مهارت مکالمه و مهارت شنیدن و صحبت کردن در حوزه های علمی زیاد رایج نیست، در حالی که از جمله مصوبات شورای عالی حوزه بوده است که لازم است، همه طلاب زبان عربی را فرا بگیرند که یک تصمیم منطقی و کارشناسانه است. تمام حوزه های علمی جهان اسلام اعم از حوزه های شیعه یا اهل سنت به زبان عربی به عنوان زبان اسلام، زبان اهل بیت (علیهم السلام) و زبان قرآن نگاه می کنند و کمتر شخصیت شناخته شده در جهان اسلام وجود دارد که با زبان عربی آشنایی نداشته باشد یا به آن سخن نگوید؛ لذا زبان عربی این اولویت را دارد که همه طلاب با آن آشنا شوند.

از جهت دیگر شاید یادگیری سطحی از زبان انگلیسی نیز، برای طلاب حوزه اولویت داشته باشد؛ چراکه زبان اداری بسیاری از کشورها و زبان اول رسانه های بین المللی زبان انگلیسی است و زبانی است که می توانیم به وسیله آن با دنیا و با نهادهای بین المللی سخن بگوییم و زبان اکثر همایش های بین المللی و زبان سایت های خبری بین المللی زبان انگلیسی است.

از سوی دیگر این زبان گستره بزرگی از مخاطبان را دارد و به همین جهات، آشنایی با این زبان اهمیت بسیار زیادی دارد؛ البته نباید تنها به این دو زبان منحصر بمانیم. در سازمان ملل شش زبان رسمی بین المللی وجود دارد که زبان رسمی اسناد بین المللی است. زبان های انگلیسی، چینی، اسپانیایی، روسی، فرانسوی و عربی، شش زبان اصلی بین المللی هستند که هر کدام دارای طیفی از مخاطبان هستند.

بخش زیادی از کشورهای عربی مخاطب زبان فرانسوی هستند. در بین کشورهای اروپایی، فرانسه زبان هنر و ادبیات است و به عنوان یک زبان جدی در اروپا مطرح است. در بین کشورهای اسلامی نیز، برخی کشورها جزء مستعمره

کارآمد و صحیح زبان‌آموزی دسترسی ندارند.

مؤسسات فراوانی در دنیا وجود دارد که در دوره‌های سه تا شش ماهه و در حجم انبوه زبان فارسی را آموزش می‌دهند. مرکز آموزش زبان جامعة المصطفی (ع) در یک بازه زمانی سه تا شش ماهه زبان فارسی را آموزش می‌دهد و این در حالی است که در ده‌بندی زبان‌های دنیا، زبان فارسی جزء مشکل‌ترین زبان‌هاست؛ چراکه دارای قواعد کمی است و بسیاری از مسائل زبان فارسی سماعی است که یادگیری آن را مشکل کرده است. هم‌چنین دارای انواع استعارات و کنایات و ... است و در جمع‌ها نیز، از جمع‌های مکرر استفاده می‌شود که یادگیری آن بسیار مشکل است؛ اما در عین حال ده‌ها هزار نفر در جامعة المصطفی (ع) با زبان فارسی آشنا شده‌اند. متأسفانه حوزه‌های علمی از شیوه‌های صحیح زبان‌آموزی بهره نمی‌گیرند و این مسئله به صورت یک تابو درآمده که گمان می‌کنیم، کار دشواری است؛ درحالی‌که در حوزه‌های علمی همه طلاب می‌توانند و باید زبان عربی و انگلیسی را در سطحی فراگیرند. هم‌چنین می‌توانند در یک زبان دیگر نیز، تخصص داشته باشند.

■ زبان‌آموزی در حوزه

اگر زبان‌آموزی در حوزه‌های علمی با تکلیف‌مداری و رسالت‌مداری عجین شود، می‌تواند دستاوردهای بهتری را به همراه داشته باشد. امروزه شرایط زبان‌آموزی فراهم شده است. در تاریخ می‌بینیم بزرگان ما برای این‌که بتوانند در منطقه‌ای فعالیت کرده و مؤثر باشند، سختی‌های هجرت را تحمل کرده‌اند تا زبان آن منطقه را فرا بگیرند. تا زمانی که تصور غلط از زبان‌آموزی در بین طلاب حوزه‌های علمی از بین نرود و حوزه‌های علمی خودشان را مخاطب زبان‌آموزی نبینند، مسئله زبان‌آموزی حل نخواهد شد. همان‌طور که عرض شد، بین‌المللی بودن معادل زبان‌دانی نیست؛ اما تمام طلاب و اساتید ما می‌توانند مخاطب زبان‌آموزی باشند. بسیاری از اساتید گمان می‌کنند، به دلیل سن بالا، مخاطب زبان‌آموزی نیستند که از نظر علمی مسئله‌ای پذیرفته شده و منطقی نیست؛ چنان‌چه استادی در فضای زبان‌آموزی قرار بگیرد و بشنود و تکرار کند، شاید به سطح پیشرفته‌تر زبان‌آموزی نظیر مهارت نوشتن و درک مطلب دست پیدا نکند، اما حداقل دو مهارت شنیدن و صحبت کردن را به دست می‌آورد و این دو مهارت نیازمند معذوریت‌ها نخواهد بود. لازم است همه اساتید حوزه دوره‌های آموزش زبان را بگذرانند و با دنیای عرب و دنیای اسلام مرتبط شوند و از آن‌ها استفاده کنند. چنان‌چه این تصور غلط اصلاح شود و شیوه‌های صحیح آموزش زبان وارد فضای حوزه شود، به طور قطع شاهد جهشی نسبت به مقوله زبان‌آموزی در حوزه علمی خواهیم بود. امیدواریم مهارت زبان‌آموزی در دوره جدید فعالیت حوزه علمی، بدل به یک نقطه عطف شود و بتوانیم مقوله زبان‌آموزی را از سطح چند نفر در یک حوزه خارج کنیم و همه حوزه‌های علمی دارای بستر زبان‌آموزی باشند.

تجربه ما در حوزه علمی اگرچه در بین جمعیتی محدود است، اما تجربه‌ای موفق بوده است، اما توفیق ما در بین تمام حوزه‌های علمی به لحاظ کمی زیاد نبوده است. حتی در بین طلبه‌هایی که زبان مادری آن‌ها فارسی نبوده نیز، موفق نبوده‌ایم، چراکه ده‌ها هزار طلبه آذری زبان در حوزه حضور دارند و با ترکی استانبولی یا آذربایجانی آشنایی ندارند و بسیاری از آن‌ها نمی‌دانند، زبان آذری می‌تواند امتداد بین‌المللی داشته باشد و زبان علمای حوزه در آسیای میانه زبان آذری است. زبان غالب یا قابل توجه در کشورهایمانند آذربایجان و ترکیه و گرجستان زبان آذری است. حجم بالایی از مسلمانان اروپا به زبان ترکی صحبت می‌کنند. در کشورهایی مانند آلمان، فرانسه و بخشی از انگلیس اگر کسی زبان ترکی بلد نباشد و صرفاً انگلیسی بداند، دامنه تأثیرگذاری او بسیار محدود خواهد بود. طلاب با این مسائل آشنا نیستند که نشان می‌دهد، با نگاه توسعه‌ای و سیستمی اقدام نکرده‌ایم و اقدامات ما کمتر از حد لازم بوده است.

در کنار گسترش سطح زبان‌آموزی و یا گسترش عمق زبان‌آموزی و ارتقای مهارت‌های زبان‌آموزان، ظرفیت‌های بالقوه‌ای در حوزه علمی وجود دارد و نیازمند یاری از خارج از حوزه نیستیم و ظرفیت حوزه‌ها پاسخگوی ماست. اساتید بسیاری در مقوله ترجمه زبان به سطح خبرگی و مهارت قابل توجه رسیده‌اند؛ اما برای تربیت کادر و نیرو به آن‌ها مراجعه نشده است تا برای توسعه ظرفیت‌های

زبانی اقدام کنیم.

از مصوبات شورای عالی حوزه علمی این است که همه طلاب تا سطح شش باید زبان عربی را فرا بگیرند. از طرف دیگر این‌که گفته می‌شود، چرا این مطلب در تمام کشور گسترش پیدا نکرده، این است که استاد به میزان کافی در اختیار نداشته‌ایم، اما در استان خوزستان نزدیک به ۲۵۰ طلبه و استاد داریم که زبان مادری آن‌ها عربی است؛ البته این طور نیست که هر کسی که زبان مادری او عربی است، می‌تواند استاد زبان عربی باشد، ولی می‌توانیم با یک برنامه‌ریزی از بین آن‌ها نیازهای خودمان را تأمین کنیم. هم‌چنین ظرفیت قابل توجهی از طلاب وجود دارد که اقدام به یادگیری زبان عربی کرده‌اند. بخشی از این نیازها را می‌توانستیم به وسیله طلاب غیرایرانی عرب زبان مانند طلاب مناطق شامات، عراق و حوزه خلیج فارس تأمین کنیم. در مقوله زبان‌آموزی حوزه‌های علمی نباید نگران زیرساخت‌ها و ظرفیت‌ها باشیم. بسیاری از افراد به آشنایی با عرصه بین‌الملل علاقمند هستند و بسیاری از طلاب بدون حمایت خاصی اقدام به فراگیری زبان کرده‌اند. هم علاقه و هم استعداد در بین طلاب و اساتید وجود دارد و ظرفیت‌هایی مانند استاد، متن و شیوه‌های زبان‌آموزی وجود دارد و مؤسسات متنوعی در درون و بیرون از حوزه وجود دارد و حوزه علمی در آستانه جهش در عرصه بین‌الملل از لحاظ زبان‌آموزی است و اگر برنامه‌ریزی مناسبی انجام شود و قطعات این پازل در کنار هم قرار بگیرد و ظرفیت‌ها یکدیگر را کامل کنند، نه تنها شاهد پیشرفت بلکه شاهد تحول و جهشی خواهیم بود که ظرف ۵ سال آینده، حوزه از مقوله آموزش زبان عربی عبور خواهد کرد و این ظرفیت وجود دارد. اساساً چنین موضوعاتی نباید بصورت یک دغدغه و چالش برای حوزه مطرح باشد، اگرچه این کار نیاز به تدبیر و برنامه‌ریزی و استفاده از ظرفیت‌ها دارد و این کار شدنی است و حوزه را در آستانه تحول قرار خواهد داد.

■ برنامه‌های حوزه علمی برای آموزش زبان

اما برنامه‌ریزی اصلی حوزه، برای آموزش زبان‌های اصلی که مخاطبان بیش از ۵۰۰ میلیون نفر دارند، قرار خواهد گرفت و در برنامه ۵ ساله نیاز بیشتری احساس نمی‌شود. زبان‌آموزی مانند هر مقوله دیگری در سنین پایین بهتر جواب می‌دهد. در حوزه علمی به نظر می‌رسد بهتر است، طلبه در سال اول زیاد درگیر مقوله زبان‌آموزی نشود و ترجیح بنده این است که اگر برای کسی محرز شد که قصد دارد، در فضای حوزه ماندگار شود، از تابستان اولین سال و به صورت فشرده اقدام به یادگیری زبان خارجی کند و در طول سال دوم در کنار دروس حوزوی، این یادگیری را ادامه دهد. لازم نیست دامنه زبان‌آموزی طولانی باشد، بلکه به صورت دوره‌های فشرده نیز می‌توانیم اقدام به زبان‌آموزی کنیم. بازه زمانی این دوره‌ها بصورت ۴ تا ۶ ماهه یا حداکثر ۸ ماهه است. کسی که برنامه‌ریزی زبان‌آموزی او چند ساله باشد، هیچ‌گاه موفق نخواهد شد. می‌توانیم در بازه زمانی تابستان سال اول و سال تحصیلی دوم اقدام لازم را انجام دهیم. اگرچه بعد از دوره روان صحبت کردن و آشنایی با ساختار زبان، طلاب می‌توانند مهارت خود را تکمیل کرده و با فرهنگ هر زبان آشنا شوند؛ اما در عین حال چند ماهی را که برای دوره فشرده یادگیری پایه اولیه زبان و روان صحبت کردن لازم است، هروقتی می‌توانیم انجام بدهیم. بسیاری از طلاب که به سطح ۳ می‌رسند، فابل زبان‌آموزی خود را می‌بندند که کار اشتباهی است؛ چراکه برای این کار پشتوانه علمی و تجربی لازم است. ادبیات علمی زبان‌شناسی و تجربیات و روش‌های علمی زبان‌آموزی نشان می‌دهد، بازه زمانی ۶ تا ۸ ماهه حین تحصیل حوزوی قابل انجام است. بنده از حوزویان درخواست می‌کنم، در برنامه زندگی خود ۶ ماه را خالی کنند که روزانه سه تا ۵ ساعت وقت خود را صرف زبان‌آموزی کنند و با تمرکز در برنامه و حذف برنامه‌های با اولویت کمتر، این کار ممکن است و بنده قول می‌دهم، اگر کسی در این بازه زمانی این مقدار زمان صرف زبان‌آموزی کند و از شیوه‌های صحیح نیز استفاده کند، در فراگیری زبان مورد علاقه به حد قابل قبول و اعتماد به نفسی خواهد رسید و قادر خواهد بود، با افراد آن زبان ارتباط برقرار کند و سطح استفاده او از لغات آن زبان هم سطح قابل قبولی خواهد بود. با این‌که سن پایین‌تر در یادگیری زبان مؤثر است، اما در هر سنی طلاب می‌توانند یک یا چند زبان را برای حضور در عرصه بین‌المللی فرا بگیرند.

هدف مرجعیت

از دیدگاه آیت الله بروجردی رحمته الله علیه



عالم ربانی
آیت الله سید محمد
حسین حسینی
ارسنجانی رحمته الله علیه
نقل می کرد: روزی
آیه الله العظمی
بروجردی رحمته الله علیه روی
منبر به طلبه ها فرمود:
اگر هدف شما از
تحصیل این است

که به مقام من برسید، غیر از حماقت چیزی نیست؛ زیرا آن زمان که من به این مقام نرسیده بودم، تمام وقتم متعلق به خودم بود و اگر قصد عبادت یا مطالعه داشتم، شروع به عبادت و مطالعه می نمودم و چیزی مانع نبود، ولی اکنون وقتم متعلق به مردم شده است.

من پیرمرد، با این که تا ساعت یک بعد از نصف شب بیدار می مانم و کارهایم را انجام می دهم، ولی در عین حال، یک هفته است که نامه ای به دستم رسیده ولی وقت پیدا نمی کنم آن را بخوانم.

حال اگر شما هدفتان این است که به مقام من برسید تا وقتتان را به مردم بفروشید، چنین قصدی جز حماقت چیزی نیست.

اما اگر هدفتان این است که به مقام من برسید تا به اسلام خدمت کنید، این از ارزشمندترین اهداف است و شما باید برای رسیدن به این هدف، اهداف دیگری را فدا کنید!

بدانید خود علم هدف نیست، بلکه باید وسیله ای باشد برای هدف مقدستری که آن خدمت به اسلام و جامعه اسلامی است.

تاریخ شفاهی انقلاب اسلامی، صفحه ۱۴۰

وحشت فتحعلی شاه

از نفرین حاج ملا احمد نراقی

گویند: مرحوم حاج ملا احمد نراقی حاکمی را از کاشان بخاطر ظلم او بیرون کرد.

فتحعلی شاه حاجی را از کاشان احضار کرد و در مجلس با او تغیر و تندری کرد که: «شما در اوضاع سلطنت دخالت می کنید و در امور کشور اخلال می کنید.»

حاجی دست های خود را به آسمان بلند کرد و آستین ها را بالا زد عرض کرد: بار خدایا این سلطان ظالم حاکمی ظالم بر مردم قرار داد من رفع ستم نمودم و آن ظالم را از شهر بیرون کردم اکنون این سلطان ظالم بر من خشمناک شده...

تا خواست نفرین کند فتحعلی شاه از جای برخاست. دست های حاجی را گرفت و به زیر آورد. شروع کرد به عذرخواهی کردن. بالاخره حاجی را از خود راضی ساخت، حاکمی بهتر برای کاشان فرستاد.

قصص العماء، ص ۱۳۰

معرفی کتاب

سیر مطالعاتی اخلاق اسلامی

مفاسد در پرتوترویج اخلاق به معنای واقعی تحقق می یابد.

اخلاق یکی از شاخه های علوم اسلامی است که از زمان شکل گیری آن تاکنون صدها کتاب در آن به روش های مختلف (عقلی، شهودی، نقلی و تلفیقی) تألیف شده است.

حوزه های علمیه از آغاز به اخلاق اهتمام داشته و درس های پررونق فراوانی به خود دیده است. علاوه بر درس های اخلاق که منبر موعظه و ذکر و مجلس تربیت و تحول نفوس محسوب می شوند در سال های اخیر توجه به دانش و معرفت اخلاقی و اخلاق نظری اسلامی نیز در حوزه های علمیه و دانشگاه های کشور بیشتر شده است. هم چنین رشته اخلاق اسلامی به عنوان یک گرایش تخصصی در حوزه های علمیه دایر است.

اما آن چه که روشن است شرکت در این دوره های تخصصی برای همه مقدور نیست و روحانیون محترم مقیم شهرها و روستاها و نیز کسانی که از لحاظ سنی واجد شرایط نیستند از شرکت در این دوره ها محرومند، در حالی که بسیاری علاقه مندند از طریق مطالعه آزاد، با دانش اخلاق اسلامی آشنا شوند و به نظر می رسد که در این حد نیازم است از تجارب و راهنمایی های استادان فن بهره مند شوند.

از این رو معاونت تهذیب و تربیت حوزه های علمیه با استفاده از نظرات اساتید، سیر مطالعاتی اخلاق اسلامی را در سه سطح و با محوریت موضوعاتی همچون روش شناسی علم اخلاق، انسان شناسی، فلسفه اخلاق و اخلاق کاربردی، آداب و اخلاق بندگی، فردی و اجتماعی، تربیت اخلاقی، سیره اسوه های اخلاقی (معصومان) (علیهم السلام)، عالمان و مجاهدان، آداب و اخلاق خانوادگی، آداب و اخلاق طلبگی و اخلاق در متون ادبی به صورت آسان به مشکل و از عمومی به تخصصی تهیه و تنظیم و در اختیار طلاب و دانش پژوهان گرامی قرار داده است.

این کتاب توسط انتشارات مرکز مدیریت حوزه های علمیه در تابستان ۱۳۹۹ منتشر و روانه بازار نشر شده است.

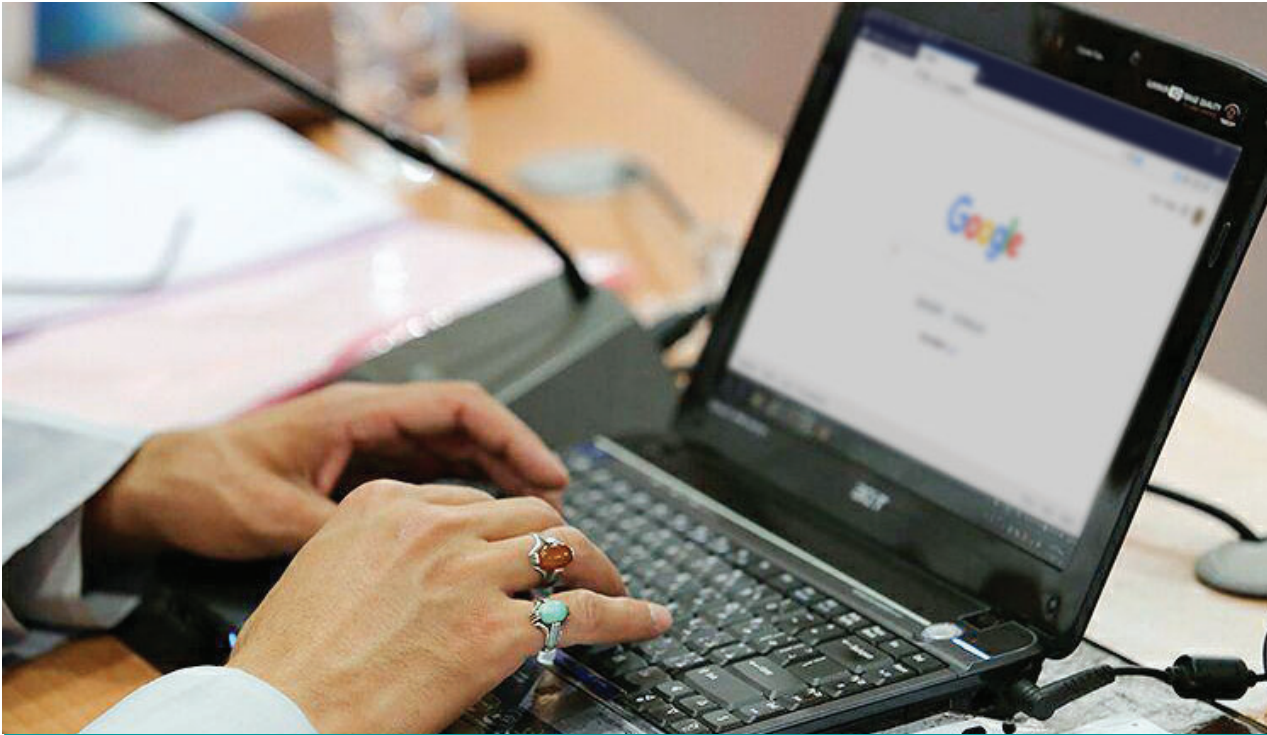


پژوهشی از سوی معاونت تهذیب و تربیت حوزه های علمیه

انسان موجودی است که به اذن پروردگار، اختیار معماری شخصیت خویش را به دست دارد و می تواند ابعاد وجودی و جایگاه خود را در میان سایر موجودات تعیین کند. خدای متعال انسان را آفریده تا با اراده خویش به سوی او حرکت کند و به مقام قرب و خلیفه الهی دست یابد. انسان از سه بعد عقل، قلب و جوارح تشکیل شده است. آموزه های آسمانی اسلام نیز مسیر حرکت به سوی خدا را با توجه به سه بعد وجودی آدمی، در سه بخش عقاید، اخلاق و احکام عملی نشان داده است. در این میان اخلاق اسلامی، نظامی ارزشی و هنجاری را می نمایاند که انسان موظف است اعمال و منش خود را بر اساس آن تنظیم کند، و جهت یابی کمال، فلاح و تعالی را در قالب بایدها و نبایدها و خوب ها و بد ها از آن دریافت نماید.

قرآن کریم پس از یازده سوگند مهم به خالق و مخلوق، زمین و آسمان، ماه و خورشید و نفوس انسانی، می گوید: «قَدْ أَفْلَحَ مَنْ زَكَّاهَا وَقَدْ خَابَ مَنْ دَسَّاهَا، آن کس که نفس خویش را تزکیه کند رستگار شده و آن کس که آن را آلوده سازد مأیوس و ناکام گشته است!». هم چنین در قرآن، توجه به امر تزکیه و اصلاح نفوس بشری از جمله مهم ترین وظایف انبیاء الهی دانسته شده است.

این تأکیدهای بی نظیر دلیل روشنی است بر اهمیتی که قرآن برای پرورش اخلاقی و تزکیه نفوس قائل است. بی شک اصلاح انسان ها و جوامع و نجات آنان از مشکلات و



آداب طلبگی در فضای مجازی با تأکید بر الزامات و ضرورت‌های اخلاقی

حجت‌الاسلام والمسلمین محمد رضا برته مسئول مرکز رسانه و فضای مجازی حوزه‌های علمیه

طلبگی در فضای مجازی عنوان عامی است که خود شاخه‌های مختلفی دارد. گاهی طلبه به عنوان یک فعال حرفه‌ای و تخصصی در فضای مجازی وارد می‌شود و سعی می‌کند خدماتی را به مقتضای شغل و حرفه خود ارائه دهد، گاهی هم به اقتضای فضای طلبگی و به عنوان یک کنشگر، وارد فضای مجازی می‌شود.

هنگامی که به عنوان یک کار حرفه‌ای تخصصی شغلی، وارد فضای مجازی می‌شود، آداب، قواعد و شیوه‌های خودش را دارد که در این مقاله از محل بحث ما خارج است. لذا موضوع بحث ما طلبه‌ای است که در پی انجام رسالت تبلیغی خود در بستر فضای مجازی است. این موضوع، چهار محور اصلی دارد: ۱. توجه به عناوین ثانویه؛ ۲. خودبودن؛ ۳. حرفه‌ای بودن؛ ۴. دوری از خطاهای استراتژیک؛ که در ادامه به توضیح این عناوین خواهیم پرداخت.

۱. توجه به عناوین ثانویه

در خبررسانی و بیان تحلیل از وقایع خبری، نوع حرف زدن و بیان ما می‌تواند عنوان ثانویه داشته باشد. فرض کنید اتفاقی افتاده است و ما آن را منعکس کرده‌ایم یا تحلیلی از آن ارائه داده‌ایم اما بدون تحقیق و دقت کافی! لذا این، می‌تواند عنوان افترا پیدا کند و ما مورد بازخواست قرار بگیریم و حتی ممکن است درخواست شود تا در محکمه و دادگاه صالح حاضر شویم که در آن صورت باید بتوانیم مدعا را اثبات کنیم. بنابراین حتماً انتظار می‌رود، اگر طلبه‌ای وارد فضای مجازی شد، این عناوین ثانویه را خوب بشناسد و دقت داشته باشد که نوع کنشگری، فعالیت، نقش‌آفرینی و وساطتش، در تولید، باز نشر و بازخوردگیری این محتوای رسانه‌ای، می‌تواند عناوین مختلفی پیدا کند؛ مانند:

■ توهین و دشنام که پیامبر اسلام ﷺ درباره آن فرموده است: «خداوند بهشت را حرام کرده بر هر دشنام دهنده بی‌آبروی بی‌حیایی که از آن چه می‌گوید و از آن چه به او گفته می‌شود باکی ندارد و متأثر و ناراحت نمی‌شود. کافی، ج ۲، ص ۳۲۳؛ وسائل، ج ۱۱، ص ۳۲۹؛ تحف العقول، ص ۴۱۶؛

■ افترا به معنای نسبت دادن سخن یا فعل ناحق یا صفت نادرست به دیگری، گناهی نابخشودنی و یکی از گناهان کبیره زبانی است که برخی از مصادیق آن، جرم نیز تلقی شده و احکام قانونی چون حد و تعزیر بر آن بار می‌شود. در لسان روایات نیز این امر بسیار مذموم دانسته شده و امیرالمومنین علی (ع) در این باره می‌فرماید: «هیچ بی‌شرمی و وقاحتی چون بهتان زدن نیست. لا فحّة کالبّهت. غر الحکم، حدیث ۴۴۳۸.»

■ کشف اسرار مردم که می‌تواند موجب اشاعه

فحشا یا هتک حرمت شود و باید مراقب این جهت باشیم که این‌که رسول گرامی اسلام ﷺ در این باره می‌فرماید: «عرض المومن کدمه، آبروی مومن مثل خون اوست و حرمت دارد. بحارالانوار، ج ۳۴، ص ۵۰»

حتی گاهی اوقات، کار سخت‌تر می‌شود و عناوین ثانویه پیچیده‌تری هم پیدا می‌شود، مثل جاسوسی و خرابکاری و یا تضییع حق دیگران؛ مثلاً شخصی در حوزه اقتصادی، ابتکاری به خرج داده، بعد شما ببایید این ابتکار را منتشر کنید و زحمت چندین ساله ایشان را نابود کنید چون حق اختراع او را مراعات نکرده‌اید.

۲. خودبودن

در ذیل این عنوان به مواردی اشاره می‌کنیم که چرایی خودبودن در فضای مجازی را روشن می‌کند.



توجه به این مسئله که خودتان باشید و تلاش برای این که بگویید خودم هستم، نتیجه اش این می شود که مخاطب به آنچه می گوید توجه می کند ولی بیشترین تأثیر پذیری اش از شما از کنش گری و تأثیرگذاری و عملکرد رسانه ای شما هست. لذا مخاطب شما به عکس پروفایل، به موضع گیری ها، به تأییدها، ستاره زدن ها تگ گذاشتن ها، فالو کردن ها، ریپلای کردن ها، به همه و همه دقت و توجه دارد و باید بدانیم که این ها تأثیرگذار است و اساساً شخصیت شما را در منظر مخاطبان نشان، همین مواردند که ترسیم می کنند.

مسئولیت اخلاقی و حقوقی از شما سلب می شود زیرا شما بررسی های رایج را انجام داده و بالاخره همراه با ارجاع و آدرس، فقط نقل قول کرده اید. نهایت این که در صورت اطلاع از غیر واقعی بودن خبر منتشره، کافی است، تکذیبیه خبر را منتشر کنید.

وارونه سازی: حرفه ای عمل کردن، یعنی این که، از دست اندازی، تقطیع، بزرگ نمایی و حذف نابجای مطالب خبری و رسانه ای، خودداری شود. چرا که، مجموع این ها به وارونه سازی یک نظر، یک دیدگاه، یا یک محتوایی می انجامد که این، خلاف شرع، اخلاق و عرف است و با هیچ مبنایی سازگار نیست. دروغ در عرصه رسانه با دروغ در لسان تفاوت هایی دارد. بسیاری از اقدامات مثل تقطیع، چیدمان هدفمند، نوع تیتراژ، زمان انتشار و... می تواند به وارونه سازی یک رویداد رسانه ای بیانجامد.

قاعده مندی: حرفه ای بودن، هم چنین اقتضا می کند که از هر جهتی باید قاعده مند و نظام مند بود. مثلاً وقت خاصی را برای حضور در فضای مجازی مقرر کنیم تا مخاطب بفهمد که این مبلغ دینی در فضای مجازی سرگردان و آواره نیست. این نظم هم به لحاظ زمانی است و هم محتوایی و روشی. مثلاً انسان قاعده مند توجه دارد که دچار ولنگاری ادبی نشود؛ انسان قاعده مند توجه دارد که از هر تصویر، موسیقی و صدایی در عمل رسانه ای اش استفاده نکند و از همه مهم تر این که او می داند هدفش از حضور در رسانه، کمک و

حساب کاربری واقعی: اولین نکته این که، از مصادیق بارز خود بودن این است که بانام و نشان واقعی خود در فضای مجازی فعالیت داشته باشید. لازم نیست حساب کاربری غیر واقعی (اکانت فیک) بسازید. حساب کاربری غیر واقعی، شخصیت غیر واقعی (هویت جعلی) برای شما درست می کند و شما را در یک مسیر بی بازگشت قرار می دهد. حساب کاربری غیر واقعی به شما آرام آرام این امکان را می دهد که آن چیزی که متناسب با شأن و شخصیت و شئون اخلاقی شما نیست را انجام دهید بدون این که اصلاً متوجه این حرکت آرام و لغزنده شوید. لذا ذیل این محور خود بودن، باید توجه کنیم که با حساب کاربری حقیقی و نام و رسم و عنوان خودمان در فضای مجازی حضور داشته باشیم.

ثبت حساب کاربری در درگاه های رسانه ای: نکته دوم این که، اگر قرار است با همه رسالت طلبگی، حضور بلند مدت و جدی در فضای مجازی داشته باشیم و ممکن است با استقبال مخاطب و اقبال عامه مواجه شویم، این موجب می شود که بعضی ها طمع کنند از حساب های کاربری شبیه حساب شما استفاده کنند. لذا توصیه می شود اگر شما قصد ورود جدی و بلند مدت در فضای مجازی دارید، حساب کاربری خود را در درگاه های مختلفی که متصور است شما در آن حضور داشته باشید و جامعه مخاطب شما هم غالباً به آنجا سر می زند، باز کنید. مثل ایثا (کانال و گروه)، سروش، روبیکا، آپارات و...

رسم طلبگی: نکته سوم این که، شایسته است در اغلب موارد طلبه بودن خود را پنهان نکنیم. اگر گفته نشود که طلبه حوزه علمیه هستیم، این یک اشتباه است. خودمان باشیم یعنی هم اسممان باشد، هم رسممان. این اعلام، فواید بسیاری دارد. چون هم آداب زیست طلبگی رعایت می شود، هم چارچوب مندی ایجاد می کند و دیگر این که، مخاطب هم این مسئله را می فهمد و بر همین اساس با ما تعامل می کند. البته در موارد خاص و اندک به حسب مقتضیات فعلیتی که در فضای مجازی عهده دار آن هستیم، ممکن است این مسئله ضرورت نداشته باشد ولی باید توجه داشته باشیم که این موارد در حد استثنا و حقیقتاً نادر است.

جاذبه و دافعه: نکته چهارم این که، اجازه بدهیم تا مخاطب استانداردهای اخلاقی و رفتاری ما را درک کند و ما را به عنوان یک انسان چارچوب مند و دارای قواعد شخصیتی بشناسد؛ طوری رفتار و موضع گیری کنیم که، در تأیید کردن ها، در پذیرفتن ها، در دنبال کردن ها (فالو کردن)، در پاسخ دادن ها (ریپلای زدن ها)، در پست گذاشتن ها و در همه این ها، به مخاطبان این را القا کرده باشیم که، من یک آدم معتقد به نظامات اخلاقی هستم.

وقتی این مسئله درست روشن شود، مخاطبان هم از ما هرا منتظاری را ندارند و هر کسی هم عضو کانال ما نمی شود. هم جاذبه و هم دافعه مان نظام مند و منطقی می شود؛ در نتیجه جامعه آماری مخاطبان مان جامعه واقعی می شود؛ و در نهایت یک جریان سازی اتفاق خواهد افتاد و این خیلی مهم است.

توجه به این مسئله که خودتان باشید و تلاش برای این که بگویید خودم هستم، نتیجه اش این می شود که مخاطب به آنچه می گوید توجه می کند، ولی بیشترین تأثیر پذیری اش از شما از کنش گری و تأثیرگذاری و عملکرد رسانه ای شما هست. لذا مخاطب شما به عکس پروفایل، به موضع گیری ها، به تأییدها، ستاره زدن ها، تگ گذاشتن ها، فالو کردن ها، ریپلای کردن ها و به همه و همه دقت و توجه دارد و باید بدانیم که این ها تأثیرگذار است و اساساً شخصیت شما را در منظر مخاطبان نشان، همین مواردند که ترسیم می کنند.

۳. حرفه ای بودن

رعایت این چند نکته ذیل باعث می شود که عملکرد رسانه ای حرفه ای قلمداد شود:

ارجاع دهی: حرفه ای عمل کردن یعنی هیچ محتوایی اعم از عکس و متن یا هر قالب و فرمتی را بدون ذکر منبع بیان نکنیم؛ زیرا اگر این کار را نکنیم، ممکن است سرقت علمی و ادبی قلمداد شود. علاوه بر این، فوایدی هم برای این کار وجود دارد. از جمله این که اگر خبری که منتشر کردید خلاف واقع بود

دستگیری و رساندن زیبایی های کلام اهل بیت علیهم السلام به مخاطبان است و روشن است که این هدف با نازیبایی و شلختگی به دست نخواهد آمد.

به روز بودن: بدون شک، به روز بودن و عکس العمل داشتن به ویژه درباره مسایلی که مردم به صورت روزمره با آن مواجه هستند امری کاملاً ضروری، مهم و مقتضای حرفه ای بودن است. اما باید خیلی مراقبت کرد که این الوقت نشویم و موج های رسانه ای، ما را کنترل نکنند و فضای حاکم بر نظرات، پست ها و کامنت ها مانند گرد و غبار غلیظی واقعیت را از چشمان ما پنهان نکنند. به همین خاطر در پیام رسانی درباره مسائل روز نباید عجله کرد و به اندازه کافی باید مطالعه و اطلاعات درباره آن داشت، جستجو کرد و از مشورت با متخصصین غافل نبود. لذا یک رسانه ای موفق کسی است که با یک گروه امین نخبگانی در ارتباط باشد و متناسب با تخصص های ایشان از نظرات آن ها قبل از هر اقدام جدی رسانه ای بهره ببرد.

۴. دوری از خطاهای استراتژیک و راهبردی

به طور منطقی نمی توان از یک سخنران انتظار داشت که هیچ وقت دچار اشتباه در تلفظ نشود و به همین میزان نمی شود از یک پزشک انتظار داشت که هیچ وقت در تشخیصش خطا نکند. اساساً کارهای بشری با خطا و نسیان گره خورده اند و انسان باید با دعا و توسل از خدا بخواهد تا او را از این گونه خطاها حفظ فرماید. اما به دو موردی که گفته شد، به گونه دیگری هم نگاه کنیم. شما از یک سخنران هرگز نمی پذیرید که خدای ناکرده نقل قول غلطی را به عمد بگوید و یا حرف ناصوابی را به عنوان روایت بخواند در حالی که می داند چنین نیست. یا مثلاً از یک پزشک هرگز این خطا را نمی پذیرید که بدون اضطراب و دلیل معقولی عمل جراحی بیماری را به عهده بگیرد که اصلاً تخصصی در آن جراحی و بیماری ندارد، عذر و خطا از این دو نفر به هیچ وجه پذیرفته نیست. به این گونه خطاها، خطای راهبردی و استراتژیک می گویند، خطایی که حتی یک بار آن نیز زیاد و غیر قابل جبران است. برخی از خطاهای استراتژیکی که در مسیر فعالیت رسانه ای اتفاق می افتند، عبارتند از:

حفظ حریم خصوصی

فعالیت طولانی مدت در فضای مجازی به صورتی بسیار کند و آرام، انسان را دچار عرفی سازی می کند و خیلی از امور که ممکن بود برای او حساسیت داشته باشد، به مرور زمان برایش عادی جلوه می کند. رفته رفته و کاملاً ناخودآگاه و بیشتر تحت تاثیر جو حاکم، مرز بین عالم واقعی عرفی و عالم حقیقی مجازی را گم می کند. اینجاست که شروع می کند به انتشار اطلاعاتی از زندگی خصوصی اش. این انتشار البته دلایل پنهانی دارد مانند: جوردگی، تمایل به جذب بیشتر مخاطب، شهوت دیده شدن، خود را متفاوت نشان دادن، جلب اعتماد کاربران و...؛ اما آنچه باید بدانیم این است که اولاً این اقدام، خود آثار تربیتی دارد و ناخواسته این پیام را به مخاطب منتقل می کند که انتشار محتوای خصوصی در شبکه های اجتماعی به لحاظ اخلاقی و فقهی اشکالی ندارد. هرچند که شما مثلاً در انتشار یک عکس از جشن تکلیف فرزندان همه شئون را رعایت کرده اید ولی پیام دریافت شده توسط مخاطب شما این است که می شود عکس جشن تولد یا ازدواج را در شبکه های اجتماعی منتشر کرد و اولین پاسخی که به ذهن او می رسد این است که: حاج آقا خودش این کار را کرده بود. آفت بزرگ دیگری که برای این کار وجود دارد ایجاد زمینه سوء استفاده و حواشی مختلفی است که از تقطیع این تصاویر و فیلم ها شروع می شود تا اخبار جعلی و اخاذی و... که البته آفت های احتمالی برای خانواده در فرداها و تحت تاثیر قرار دادن آینده فرزندان یکی از مهم ترین این موارد است که کمتر به آن توجه می شود. لذا حفظ مرز بین حریم خصوصی و عمومی در فضای رسانه ای یکی از مهم ترین اصولی است که باید مدنظر قرار گیرد و انتشار محتوای خصوصی اعم از فیلم، عکس، خاطره، پرونده پزشکی، مدارک تخصصی شغلی و تحصیلی، اسرار خانوادگی و مسایلی از این دست، یکی از اشتباهات استراتژیک است که چندان هم قابل جبران نیستند.

اعتماد بیش از حد به مخاطبان

به طور کاملاً طبیعی، ارتباط طولانی مدت در یک فضای رسانه ای بین مدیر

و اعضای یک گروه یا کانال، نوعی اعتماد طرفینی ایجاد می کند. ولی باید دانست که اعتماد زیاد به مخاطبان، خطای استراتژیک دیگری است که البته ضمن حسن ظن به همه مخاطبان رسانه ای مان، نباید بیش از اندازه اعتماد داشت. علت این امر هم این است که مخاطب شما می تواند از هر طیفی باشد. از یک بخش مذهبی یا به کار مخلص تا یک جاسوسی که می خواهد از شما سوء استفاده کند.

حضور در یک محیط رسانه ای گرچه یک نوع شناختی از ما و تعقیب کننده های ما یا اعضای کانال و گروه ما به دست می دهد، اما باید این را بدانیم که این شناخت می تواند کاملاً مدیریت شده یا ساختگی باشد. پس به هیچ وجه نباید حسن ظن به یک اطمینان بی منطق تبدیل شود. به ویژه اگر شما جایگاه اجتماعی و موقعیت حرفه ای خاصی داشته باشید، همیشه این احتمال وجود دارد که برخی از افراد سودجو، از طریق این ارتباطات مجازی قصد تاثیرگذاری در تصمیمات شما را داشته باشند و با تایید یا مخالفت، با کامنت ها یا حتی اخبار غیرواقعی، محاسبات شما را به هم بریزند. البته اغراض زیادی وجود دارد که باید ما را در خصوص اعتماد نسنجیده به مخاطبان یا مخاطب نماها، حساس نماید. اغراضی چون جاسوسی، تاثیرگذاری، ایجاد ارتباطات شخصی معنادار و...

شاذ بودن

البته خاص بودن غیر از شاذ بودن است. آدم می تواند خاص باشد و ادبیاتش خاص باشد، نوع تصویرسازی ها و نوع محتواهایی که دارد، خاصی باشد و خیلی هم خوب است؛ ولی شاذ بودن درست نیست. بدون شک حضرت امیر علیه السلام یک انسان بسیار خاص و منحصر بفردی است ولی شاذ نیست. خاص یعنی انسان معقولی که قواعد ویژه و ابتکارات و نوآوری هایی دارد ولی شاذ یعنی کسی که از چارچوب قواعد مورد احترام خارج است. هنجارهای رسانه ای، ناخواسته کنش گران را به سمت شاذ بودن هل می دهند ولی باید توجه داشت که به ویژه برای یک طلبه کنشگر اجتماعی، شاذ بودن و شاذگویی و پرداختن به مسائل شاذ، موجب فرو ریختن بنیان های فکری مخاطب می شود، که به صورت روزانه، با شذوذات مختلف تاریخی، الهیاتی، فقهی، اخلاقی و... مواجه می شود و هندسه معرفت دینی اش فرو می ریزد و اساساً اعتماد به شاکله دین و معارف دینی را از دست می دهد. لذا بایسته است که مسلمات اخلاقی، مسلمات فقهی، مسلمات تاریخی، مسلمات روایی، مسلمات تفسیری و دیگر موارد مسلم و اثبات شده، به جای اقوال شاذ و اثبات نشده برای مخاطب بیان شود.

وابسته شدن مخاطب

در یک چرخه طبیعی، مواجهه به ارتباط، ارتباط به تعامل، تعامل به اعتماد و اعتماد به تعلق و وابستگی می انجامد. این وابستگی تا وقتی که ایمانی، معنوی، برادرانه و خیرخواهانه است و در ذیل قواعد عام اخلاقی و هنجارهای فرهنگی می گنجد، پذیرفته و مقبول است. اما ارتباطاتی که در سایه کامنت گذاشتن، پاسخ دادن، مشاوره گرفتن و... به ویژه در ارتباط با جنس مخالف ایجاد می شود، به آرامی به نوعی تعلق و وابستگی مذموم می انجامد. به همین خاطر برای یک فعال مذهبی و مربی دینی در فضای مجازی بسیار لازم است که نوع ادبیات، نگارش و بیان احساسات، به هیچ وجه از حد عرف بالاتر نرود. حتی ممکن است اصلاً شما به این موضوع توجه نداشته باشید، ولی جنس پیام و نوع پرداخت یا حتی انتخاب یک شکلک ساده، به گونه ای باشد که سیگنال هایی را به طرف مقابل شما منتقل کند که او برداشت های خاصی داشته باشد. شما در واقع باید پل باشید نه توقفگاه طرف مقابل. لذا تا جایی که می توان، نباید زیر بار مشاوره های خصوصی و خانوادگی و اخلاقی و... رفت؛ و باید آن ها را ارجاع داد به نهادهای متولی و اساتید مشهور، معتبر و حرفه ای این کار.

ادای روشن فکری

خوش فکر بودن و ایده های نو داشتن چیزی است و ادای روشن فکری درآوردن چیزی دیگر. افتادن در دام دوگانه های عرف و عقلانیت، سنت و مدرنیته، روشن فکری و تحجر از نشانه ها و خطرهای این بخش است. در



یکی از آسیب هایی که طلاب رسانه ای باید به آن توجه داشته باشند غلطیدن در دام تکثیر در فضای مجازی است. ازدیاد مخاطبان رفته رفته باعث بزرگی نفس، که باعث تورم و ورم نفس می شود. در واقع این احساس رشد و توهّم رشد است. همچنان که در بدن نیز هر انباشت توده ای به معنای تقویت و رشد نیست، چه بسا نشان از یک بیماری و سرطانی مهلک باشد در فضای مجازی نیز ضرورتاً ازدیاد مخاطبان به معنای رشد انسان نیست. اگر به موازات بالا رفتن جایگاه رسانه ای، تهذیب، خضوع و احساس نیاز به آموختن بیشتر هم، در ما بالا برود، این باعث رشد و گرنه زمینه بت شدن است که شکستن این بت کار هر کسی نیست و معلوم نیست که ما بتوانیم در آینده ابراهیم بت نفس خودمان بشویم.

درستی ما نیست. یکی از آسیب هایی که طلاب رسانه ای باید به آن توجه داشته باشند، غلطیدن در دام تکثیر در فضای مجازی است. ازدیاد مخاطبان رفته رفته نه باعث بزرگی نفس، بلکه باعث تورم و ورم نفس می شود و در واقع این احساس رشد و توهّم رشد است. هم چنان که در بدن نیز هر انباشت توده ای به معنای تقویت و رشد نیست، چه بسا نشان از یک بیماری و سرطانی مهلک باشد، در فضای مجازی نیز ضرورتاً ازدیاد مخاطبان به معنای رشد انسان نیست. اگر به موازات بالا رفتن جایگاه رسانه ای، تهذیب، خضوع و احساس نیاز به آموختن بیشتر هم، در ما بالا برود، این باعث رشد و گرنه زمینه بت شدن است که شکستن این بت کار هر کسی نیست و معلوم نیست که ما بتوانیم در آینده، ابراهیم بت نفس خودمان بشویم. در اینجا نمی خواهیم درباره سلبریتی بودن قضاوت یا بررسی داشته باشیم ولی لازم است بدانیم که آخوند سلبریتی بودن برای مربی گری و هدایت نفوس یک آسیب است.

راه کشف این که چقدر به این آسیب مبتلا شده ایم، این است که مثلاً اگر سوژه یا محتوای خوبی آماده کرده ایم که هم ارزش خبری دارد، هم با قواعد اخلاقی سازگار است و هم ظرفیت دیده شدن بسیار بالایی دارد، گاهی خودمان را آزمایش کنیم و ببینیم که آیا آماده هستیم به خاطر خدا این محتوا را جهت انتشار در اختیار یک فعال رسانه ای دیگری بگذاریم که زمینه بهتری برای نشر دارد؟ این گونه محک ها به ما نشان می دهد که با این مصالح رسانه ای در حال ترفیع «القواعد من الیبت» هستیم یا «هبل» نفسمان را بالا می بریم.

هیروشیما و ناکازاکی نشان داد که حتی در پس یک بنیاد علم پژوهی نیز می تواند اهداف دیگری پنهان شده باشد.

در فضای رسانه ای نیز کم و بیش این مغالطه به چشم می خورد که «اطلاع رسانی برای اطلاع رسانی یک ارزش است از جنس ارزش های ذاتی. نباید پرسید چرا گفتی؟ چرا نوشتی؟ چرا منتشر کردی؟ چون این کار من اطلاع رسانی است و شفافیت و اطلاع رسانی به خودی خود ارزش است». اما واقعیت این است که در پس این اطلاع رسانی ها اهداف پیچیده و لایه مندی وجود دارد و اساساً اگر اطلاع رسانی به خاطر یک هدف و آرمان با ارزش انجام شود، مثل ارتقای دانش، توزیع عادلانه فرصت و... می شود ارزش؛ ولی اگر برای تخریب، توهین، هتک حرمت و... انجام شود می شود ضد ارزش و منفی. اما آن چه باید بدانیم این است که، باز نشر محتوای غیر اخلاقی یا مستهجن یک خطای راهبردی و استراتژیک است و هیچ هدف و غایتی نمی تواند این خطا را توجیه کند و یک طلبه نباید برای انتشار چنین محتواهایی در دام عناوینی مانند اعتراض و نقد اجتماعی، بیان واقعیت های پنهان، نشان دادن انحرافات، جراحی زیستی و... بیافتد. باز نشر محتوای غیر اخلاقی در فضای عمومی رسانه توسط یک روحانی ظلم است و هیچ غایتی نمی تواند توجیه گر ظلم باشد.

بت شدن

هم چنان که تعدد مأمومین، لزوماً باعث ارتقای مکانت اخلاقی و تقرب امام جماعت به خدای متعال نمی شود، تعدد دنبال کننده ها و اعضای کانال یا گروه هم لزوماً کاشف از خوب بودن و

فرهنگ رسانه ای جهان این طور جا افتاده است که یکی از روش ها و شیوه های دیده شدن، ساز مخالف زدن است. فرقی نمی کند که در یک جامعه سنتی زندگی می کنید یا مدرن، مذهبی یا سکولار، فقط کافی است مخالف جریان رسمی صحبت یا موضع گیری کنید. طبیعت رسانه این است که چنین شخصی را در کانون توجه قرار می دهد و این الگو آغاز اپوزسیون-سازی است. ممکن است یک نفر با تبدیل شدن به اپوزسیون در موسیقی دیده شود و دیگری در سیاست، و آن دیگری در فقه و الهیات. یکی از آفت های رایج در همه ادیان، مخالفت غیر عقلایی با رویکردهای اخلاقی، فطری و مورد احترام انسانی و پذیرفته شده دینی است؛ چرا که باعث می شود طرف مورد نظر بیشتر مورد توجه قرار گیرد، فرقی نمی کند که او کاهن باشد، کشیش، یا طلبه حوزه علمیه. لذا نباید مسیر را گم کرد و هدف را توجیه گر ابزار و شیوه ها دانست. باید توجه داشته باشیم که روحانی مهذب بودن، به مردم خدمت کردن و پاسخگوی متخلق و عادل بودن، تحت هر شرایطی نباید فراموش شود.

باز نشر محتوای غیر اخلاقی یا مستهجن

انسان مختار بدون هدف و غایت کاری انجام نمی دهد. ممکن است در پس یک اقدام اهداف مختلفی وجود داشته باشد و اتفاقاً ما از وجود آن ها چندان آگاهی نداشته باشیم. نقل شده است که وقتی از اوپنهایم (پدر بمب اتمی) پس از پروژه منهن، پرسیده بودند که چرا به چنین جنایاتی مبادرت کردید، در پاسخ گفته بود، کار ما جنایت نیست، این علم برای علم است. اما واقعیت



تفسیر قرآن و حوزه های علمیه

گفت وگو با مدیر مرکز تخصصی قرآن امام علی بن ابیطالب (علیه السلام)

حجت الاسلام والمسلمین محمدعلی رضایی اصفهانی، مدیر مرکز تخصصی قرآن امام علی بن ابیطالب (علیه السلام) که در کارنامه خود بیش از ۲۰ جایزه و مقام برگزیدگی علمی از جمله چهره قرآنی سال ۱۳۹۶ و خادم پژوهشی قرآن سال ۱۳۹۵، مفسر برگزیده مجمع تفسیر قرآن سال ۱۳۹۵ و تألیف و ترجمه بیش از صد کتاب از جمله تفسیر قرآن مهر در بیش از ۲۰ جلد و ترجمه گروهی قرآن کریم و نیز حدود ۱۹۰ مقاله منتشر شده دارد. در گفت وگویی با هفته نامه افق حوزه به بررسی و تبیین لوازم، اهداف و سیر مطالعاتی تفسیر قرآن پرداخته اند که در ادامه می خوانید.

الف) تعریف تفسیر قرآن و لوازم آن کدام است؟

پاسخ: تعریف تفسیر: در مورد تفسیر قرآن، تعریف های متعدد شده است، لیکن در یک جمع بندی می توان گفت: تفسیر قرآن فهم معانی آیات و مقاصد آن ها توسط مفسر دارای شرایط با استفاده از قواعد و اصول علایی محاوره و روش ها و ابزارهای معتبر و از منابع و قرآن معتبر و حجت مند و بیان آن ها برای دیگران با رویکردهای مناسب.

لوازم تفسیر قرآن

از این تعریف استفاده می شود که تفسیر قرآن عناصر و لوازمی دارد که مهم ترین آن ها عبارتند از:

۱. آیات قرآن که لازمه آن شناخت آیات محکم و متشابه، نسخ و منسوخ و دلالت های متفاوت آن ها است که در تفسیر قرآن تأثیر دارد که این مطالب در دانش علوم قرآن بحث می شود که در این مورد کتاب های متعدد از جمله «الاتقان فی علوم القرآن»، سیوطی و «التمهید فی علوم القرآن» آیت الله معرفت و... قابل ذکر است.

۲. معانی قرآن که لازمه آن درک صحیح از ظاهر و باطن قرآن است که آیات قرآن همان طور که دارای ظواهر قابل فهم برای عموم است. طبق احادیث دارای هفت یا

هفتاد بطن است که لازم است در تفسیر قرآن به آن ها توجه شود و از طرق صحیح به سطوح و لایه های زیرین و معانی عمیق قرآن دست یابیم.

۳. فهم قرآن که لازمه آن تحلیل فهم و مراحل آن است که امروزه از مهم ترین مباحث اندیشکده های فکر و مرتبط با مباحث جدید هرمنوتیک است.

۴. مقاصد قرآن که شامل اهداف و مقاصد کل قرآن، اهداف سوره های قرآن (اغراض سوره ها) و هدف هر آیه یا دسته آیات است که شناخت این اهداف در فهم و تفسیر اثر دارد و کتاب های متعدد در این زمینه نگاشته شده است مثل: «اهداف و مقاصد قرآن»، شحاته.

۵. روش تفسیر که در این مورد حداقل شش روش صحیح و معتبر (تفسیر قرآن به قرآن، روایی، عقلی، علمی، اشاری، اجتهادی جامع) وجود دارد و یک روش غیرمعتبر به نام تفسیر به رأی که در احادیث پیامبر (صلی الله علیه و آله) و اهل بیت (علیهم السلام) حرام و گناه کبیره شمرده شده است.

بنابراین برای تفسیر صحیح و معتبر قرآن لازم است روش های صحیح و غیر صحیح تفسیر را بشناسیم تا به لغزش دچار نشویم.

در این مورد نیز کتاب های متعدد از جمله «منطق تفسیر قرآن (۲) روش ها و

معنوی مخاطبان (اعم از طلاب، دانشجویان و...) دارد.

تذکر: عدم توجه به تفسیر قرآن در موارد فوق موجب انحراف در مذاهب کلامی (مثل معتزله و اشاعره) و انحرافات فقهی و نیز تأویلات صوفیانه که منتهی به تفسیر به رأی در برخی تفاسیر شده و ظهور فرقه‌های انحرافی و افراط و تفریط‌ها در جامعه اسلامی شده است.

■ ج. ضرورت تفسیر قرآن کریم (در عصر حاضر به ویژه) برای طلاب حوزه‌های علمیه

از تعریف تفسیر با تبیین عناصر آن و نیز بیان اهداف و رسالت‌های تفسیر که گذشت فی الجمله برخی ضرورت‌های تفسیر قرآن روشن شد، لیکن در اینجا آن‌ها را به صورت زیر مرتب می‌کنیم:

۱. ضرورت تعالی شخصی (ارتقاء معرفت و معنویت)

قرآن کریم کتاب آسمانی همه مسلمانان بلکه معجزه جاویدان الهی برای هدایت کلی بشریت است. از این رو هر انسانی اعم از مسلمان و غیرمسلمان لازم است این کتاب عزیز را از نظر لفظ و محتوا بشناسد و اعجاز آن را درک کند تا نبوت پیامبر ﷺ و حجیت دستورات فقهی، سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و... آن برایش اثبات شود که لازمه این امور آشنایی با ترجمه و تفسیر عمومی قرآن کریم است. و هر مسلمان به صورت خاص برای تعالی و کمال روحی نیازمند آموزه‌های قرآن در حوزه معنویت، عقاید، اخلاق، احکام و... است که آشنایی با تفسیر قرآن زمینه این امور است.

آری اگر هدف آفرینش جهان بر اساس آیه ۱۲ سوره طلاق معرفت انسان است. «اللَّهُ الَّذِي خَلَقَ سَبْعَ سَمَاوَاتٍ وَمِنَ الْأَرْضِ مِثْلَهُنَّ يَتَنَزَّلُ الْأَمْرُ بَيْنَهُنَّ لِتَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ وَأَنَّ اللَّهَ قَدْ أَحَاطَ بِكُلِّ شَيْءٍ عِلْمًا» (طلاق/۱۲)؛ «خدا کسی است که هفت آسمان را آفرید و از زمین (نیز) همانند آن‌ها را. فرمان (او) در میان آن‌ها فرود می‌آید، تا اینکه بدانید که خدا بر هر چیزی تواناست و اینکه به یقین، علم خدا به هر چیزی احاطه دارد».

و بالاترین معارف الهی در قرآن کریم است. پس فهم و تفسیر قرآن، انسان را به هدف آفرینش نزدیک‌تر می‌سازد.

«عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ: مَنْ أَعْطَاهُ اللَّهُ الْقُرْآنَ فَرَأَى أَنَّ أَحَدًا أُعْطِيَ أَفْضَلَ مِمَّا أُعْطِيَ فَقَدْ صَغَرَ عَظِيمًا وَعَظَّمَ صَغِيرًا»؛ «هر کس خدا به او قرآن عطا فرماید و گمان کند که به کسی بالاتر از آن داده شده است، چیز بزرگی را کوچک شمرده و چیز کوچکی (علوم و مقالات بشری مادی) را بزرگ شمرده است».

از این روست که می‌بینیم بزرگان علم و معرفت بعد از عمری تلاش علمی و معنوی غبطه می‌خورند که چرا دیر به سراغ قرآن آمدند. از جمله از حکیم بزرگ اسلامی ملاصدرا نقل شده که در اواخر عمر در مقدمه تفسیر سوره واقعه می‌فرماید:

«بسیار به مطالعه کتب حکما پرداختم تا آنجا که گمان کردم کسی هستم، ولی همین که کمی بصیرتم باز شد خودم را از علوم واقعی خالی دیدم.

در آخر عمر به فکر افتادم که به سراغ تدبیر در قرآن و روایات محمد و آل محمد علیهم السلام بروم. من یقین کردم که کارم بی اساس بوده است. زیرا در طول عمرم به جای نور، در سایه ایستاده بودم. از غصه جانم آتش گرفت و قلبم شعله کشید تا رحمت الهی دستم را گرفت و مرا به اسرار قرآن آشنا کرد و شروع به تفسیر و تدبیر در قرآن کردم، در خانه وحی را کوبیدم، در باز شد و پرده‌ها کنار رفت و دیدم فرشتگان به من می‌گویند:

«سَلَامٌ عَلَيْكُمْ طِبْتُمْ فَادْخُلُوا خَالِدِينَ» (زمر/۷۳).

«سلام بر شما! گوارا باد این نعمت‌ها برایتان، داخل بهشت شوید و جاودانه در آن بمانید».

من که اکنون دست به نوشتن اسرار قرآن زده‌ام، اقرار می‌کنم که قرآن دریای عمیقی است که جز با لطف الهی امکان ورود در آن نیست، ولی چه کنم عمرم رفت، بدنم ناتوان، قلبم شکسته، سرمایه‌ام کم، ابزار کارم ناقص و روحم کوچک است.»

و نیز امام خمینی رحمه الله با آن همه خدمات علمی و عملی به مکتب اهل بیت و انقلاب اسلامی و... در اواخر عمر فرمودند:

«و این جانب از روی جد و نه تعارف معمولی می‌گویم که از عمر به باد رفته خود... تأسف دارم. شما ای فرزندان برومند اسلام! حوزه‌ها و دانشگاه‌ها را به شئون قرآن و ابعاد بسیار مختلف آن توجه دهید. تدریس قرآن را در هر رشته‌ای محظ نظر و

گرایش‌های تفسیر» از نگارنده نوشته شده است.

۶. قواعد تفسیر که شامل قواعد عام (مثل قواعد ادبی، اصول الفقه و...) و قواعد خاص تفسیر (مثل قاعده جری، سیاق و...) می‌شود که شناخت آن‌ها لازمه تفسیر قرآن است در این مورد کتب متعدد نوشته شده است از جمله «قواعد التفسیر» فاکر میبدی و...

۷. اصول عقلانی محاوره که امروزه به نام «اصول الفقه» خوانده می‌شود که بخش عمده آن مربوط به فهم آیات قرآن است.

۸. منابع تفسیر که در این مورد از چهار منبع قرآن، روایت، عقل، علوم تجربی، اشارات شهودی یاد می‌شود.

البته اشارات باطنی که از ائمه اطهار علیهم السلام در مورد آیات به ما رسیده است معتبر است اما شهود و مکاشفات صوفیانه (که شخصی و خطاپذیر است) غیر معتبر می‌باشد.

بحث از قلمرو و شرایط اعتبار و ضوابط حجیت هر کدام در کتاب‌های مبانی تفسیر انجام می‌گیرد مثل «کتاب منطق تفسیر» (۱) مبانی و قواعد تفسیر» از نگارنده این سطور.

۹. مفسر دارای شرایط: مفسر قرآن باید بیش از چهارده دانش را کسب کرده باشد. یعنی برخی را معرفت داشته باشد: مثل لغت، صرف، نحو و... و برخی را متخصص باشد مثل علوم قرآن و روش‌های تفسیری و... و برخی را آشنا باشد مثل: رجال، درایه و...

بحث از این شرایط از مقدمات تفسیر است که معمولاً در کتب «مبانی تفسیر قرآن» انجام می‌شود. مثل منطق تفسیر قرآن (۱) فوق الذکر نگارنده.

۱۰. بیان تفسیر برای مخاطبان که یک هنر و فن است و شامل سخنرانی، تدریس، نگارش تفسیر و حتی امروزه شامل نقاشی، فیلم‌نامه‌نویسی و فیلم‌سازی (مثل فیلم اصحاب کهف، یوسف پیامبر و...) نیز می‌شود.

در این مورد نیز کتب و مقالات متعدد نوشته شده است مثل: «قرآن و هنر»، علی نصیری.

۱۱. رویکردهای تفسیری که گاهی با عنوان مذاهب، مکاتب، گرایش‌ها، الوان و اتجاهات و... نامیده می‌شود. این رویکردها و گرایش‌ها بر اساس تخصص مفسر (مثلاً ادیب، فقیه و...) علاقه مفسر (به مباحث اجتماعی، سیاسی و...) نیاز مخاطبان هر عصر یا هر قشر شکل می‌گیرد و به تفسیر قرآن جهت‌دهی می‌کند.

در این مورد نیز کتاب‌های متعدد نگاشته شده است. مثل «مکاتب تفسیری»، بابائی و نیز «منطق تفسیر قرآن» (۲) روش‌ها و گرایش‌های تفسیری» از نگارنده (چاپ جدید ۱۳۹۸ ش).

■ ب. اهداف و رسالت‌های تفسیر قرآن چیست؟

مهم‌ترین اهداف تفسیر قرآن عبارت است:

۱. فهم و تبیین صحیح قرآن کریم که این مطلب در چند مورد ضروری است: اول: فهم و تبیین صحیح و معتبر عقاید به صورت عمومی و به ویژه در دانش کلام اسلامی.

دوم: فهم و تبیین صحیح و معتبر آیات الاحکام برای عموم مفسرین و به ویژه در دانش فقه.

سوم: فهم و تبیین صحیح و معتبر آیات اخلاقی برای عموم مردم و به ویژه برای دانشمندان علم اخلاق جهت استنباط نظام اخلاقی خاص قرآن.

چهارم: فهم و تبیین صحیح و معتبر آیات عرفانی و تبیین نظام عرفان اسلامی بر اساس قرآن.

پنجم: فهم و تبیین صحیح و معتبر آیات علمی قرآن (در حوزه علوم طبیعی و علوم انسانی برای عموم مفسران و مخاطبان عام و نیز دانشمندان علوم فوق برای جهت‌دهی به آن علوم و نظریه‌پردازی‌های علمی بر اساس قرآن.

ششم: تفسیر قرآن برای دست‌یابی به ترجمه صحیح آیات در هر زبان، چرا که تفسیر مقدمه و لازمه هر گونه ترجمه از قرآن است.

هفتم: دفع شبهات مخالفان نسبت به قرآن و دفاع از آیات الهی.

هشتم: آشناسازی عموم مردم با قرآن و زمینه‌سازی انس آن‌ها با قرآن به وسیله ارائه تفاسیر عمومی و نیز برای اقبال مختلف در سطوح متفاوت که تأثیر زیادی در رشد

مقصد اعلا (نه در حاشیه) قرار دهید. مبدا خدای ناخواسته در آخر عمر که ضعف و پیری بر شما هجوم آورد، از کرده ها پشیمان و تأشّف بر ایام جوانی بخورید، همچون نویسنده». (صحیفه نور، ج ۲۰، ص ۲۰).

۲. ضرورت علمی

از آنجا که بسیاری از علوم حوزوی متوقف بر استفاده از منبع آیات قرآن کریم است و فهم صحیح و معتبر آیات با تفسیر قرآن (و لوازمی که گذشت) ضرورت دارد بنابراین لازم است هر فقیه، دانشمند کلام، دانشمند اخلاق، شناخت کافی نسبت به دانش تفسیر و علوم قرآن داشته باشد وگرنه ممکن است به دامن تفسیر به رأی بلغزد و گرفتار انحراف شود.

البته تفسیر قرآن از احادیث اهل بیت (علیهم السلام) جدایی ناپذیر است. (تقلین) و فهم بسیاری از آیات مستلزم رجوع به احادیث است. همان طور که فهم کامل احادیث و بررسی اعتبار محتوایی آن ها مستلزم عرضه به قرآن است که هر دو مستلزم تفسیر قرآن است.

دانشمندان علوم انسانی نیز برای جهت دهی به مبانی، اهداف و روش های علوم تربیتی، سیاسی، اقتصادی، اجتماعی، حقوق، تاریخ، روان شناسی و... نیازمند شناخت آموزه های قرآن هستند که این مطلب با تفسیر قرآن محقق می شود. همان طور که شناخت آیات علمی قرآن در حوزه علوم طبیعی (مثل حدود ۳۰۰ آیه نجومی و حدود ۱۵۰ آیه پزشکی) نیازمند مطالعات میان رشته ای قرآن و علوم طبیعی است. مقام معظم رهبری امام خامنه ای (دامت برکاته) در این مورد می فرماید:

«ریشه و پایه و اساس علوم انسانی را در قرآن باید پیدا کرد. یکی از بخش های مهم پژوهش قرآنی این است» (در دیدار جمعی از بانوان قرآن پژوه کشور) ۱۳۸۸/۷/۱۸. پایگاه اطلاع رسانی دفتر مقام معظم رهبری (www.Leader.ir).

«حضرت آیت الله خامنه ای جهت دادن به نحوه استفاده از علوم طبیعی در جامعه را، از دیگر وظایف حوزه ها خواندند» (دیدار با جمعی طلاب سراسر کشور ۱۳۹۸/۲/۱۸. پایگاه اطلاع رسانی دفتر مقام معظم رهبری. www.Leader.ir).

۳. ضرورت اجتماعی (تبلیغ)

تقویت معنویت در اجتماع مسلمانان و انس با قرآن است که این مطلب علاوه بر مباحث لفظی (مثل قرائت و حفظ) آشنایی مردم با محتوای قرآن از طریق ترجمه و تفسیرهای متنوع مناسب اقشار و مخاطبان متفاوت را می طلبد و این مطلب بدون آشنایی طلاب با تفسیر قرآن (و لوازم آن) ممکن نیست و البته روشن است که تبلیغ یکی از وظایف طلاب علوم دینی است و این تبلیغ در اجتماع به وسیله سخنرانی، تدریس و... مستلزم بیان آیات و تفسیر آنهاست.

۴. ضرورت عملی (سریان قرآن در زندگی ملت های مسلمان)

قرآن کریم کتاب عمل است و لازم است احکام فقهی و حقوقی، مطالب سیاسی، اقتصادی،

اجتماعی، تربیتی و... آن در زندگی مسلمانان جاری شود و مقدمه این کار فهم و تفسیر قرآن به صورت صحیح و معتبر است. پس اگر بخواهیم حکومتی مبتنی بر آموزه های قرآنی داشته باشیم که سیاست داخلی و خارجی آن قرآنی باشد، لازم است به برداشت از آموزه های سیاسی، اجتماعی، و... قرآن بپردازیم که این مطلب مستلزم تفسیر معتبری از قرآن است و تفسیر معتبر جز با تربیت مفسران متخصص در این ساحت های علمی نمی شود، که لازمه آن ایجاد رشته های تخصصی تفسیر و گسترش دروس تفسیر در مراکز علمی و رشته های دیگر است.

۵. ضرورت کمال دانش های قرآنی (تولید تفاسیر تخصصی و...)

دانش تفسیر قرآن راهی هزار ساله پیموده است. تفسیر قرآن ریشه در احادیث پیامبر (صلی الله علیه و آله) (بر اساس آیه ۴۴ سوره نحل) سپس احادیث اهل بیت (علیهم السلام) دارد و توسط مفسران بزرگی همچون شیخ طوسی (متوفی ۴۶۰ق) در تبیان و شیخ طبرسی (متوفی ۵۴۸ق) در مجمع البیان تا علامه طباطبایی (م ۱۳۶۰ش) سپس در عصر حاضر با ایجاد رشته ها و مراکز تخصصی تفسیری در حوزه های علمیه پیموده است. آری اگر هر دانشی بخواهد راه کمال را بیامد لازمه آن ایجاد رشته ها و مراکز تخصصی برای آن دانش است که این حرکت در حوزه علمیه قم شروع شده است. لیکن در عصر حاضر علاوه بر تفسیرهای عمومی از قرآن، تفسیرهای تخصصی (مثل تفسیر تربیتی، سیاسی، اجتماعی و...) نیاز است که برخی مراکز تخصصی جدید در حوزه مثل مرکز تخصصی قرآن امام علی بن ابیطالب (علیه السلام) و نیز مجتمع آموزش عالی قرآن و حدیث جامعه المصطفی العالمیه این مهم را شروع کرده اند. و رشته های «قرآن و علوم» را با حدود ده گرایش (تربیت، سیاست، حقوق، روان شناسی، جامعه شناسی، مدیریت، تاریخ، نجوم، طبیعت، بهداشت و سلامت) را شروع کرده اند و گرایش هنر نیز در دستور قرار داده اند. البته لازم به یادآوری است که مراکز رقیب ما همچون جامعه الازهر مصر از سال ها قبل تفسیرهای تخصصی (مثل التفسیر التبروی للقرآن الکریم، انور الباز) را شروع کرده اند و ما اکنون در آغاز این راه قرار داریم.

۶. ضرورت دفاعی (پاسخ به شبهات)

ایجاد شبهات قرآنی سابقه ای طولانی دارد ولی در عصر حاضر در سایت ها و محیط های مجازی گسترش فوق العاده پیدا کرده است که نمونه آن را در مورد نشر کتاب نقد قرآن سه می بینیم. یکی از رسالت های حوزه دفاع از مکتب اسلام به ویژه از قرآن در برابر مخالفان و مهاجمان است که تفسیر قرآن می تواند با تبیین صحیح آیات پاسخگوی شبهات قرآنی باشد.

برای مثال در مورد کتاب «نقد قرآن سه» در رشته ها و مراکز تخصصی قرآنی کشور حدود ۴۰ رساله سطح چهارم و ارشد سامان یافته است که برخی به مرحله

دفاع رسیده است.

و نیز در همین راستا در سال های اخیر در مجتمع آموزش عالی قرآن و حدیث جامعه المصطفی العالمیه و مرکز تخصصی قرآن امام علی بن ابیطالب (علیه السلام) رشته قرآن و مستشرقان در سطح ۳ و ۴ راه اندازی شد که جدیدترین شباهت غرب را در مورد قرآن رصد کرده و پاسخگو خواهد بود.

آری مفسران قرآن، افسران عرصه نبرد فرهنگی در برابر تهاجم فرهنگی دشمن به قرآن هستند.

۷. ضرورت تأسیس مراکز تخصصی تفسیر و علوم قرآن چیست؟

پاسخ این پرسش از مباحث قبل روشن شد، در حقیقت همان ضرورت هایی که برای تفسیر قرآن وجود دارد موجب تأسیس مراکز تخصصی تفسیر و علوم قرآن می شود. علاوه بر آنکه در جهان حاضر، که عصر تخصصی شدن علوم است نمی توان انتظار داشت بدون ایجاد حوزه های دانشی و برپایی مجتمع ها و مراکز تخصصی قرآنی، دانش تفسیر و علوم قرآن راه کمال را طی کند. اگر روزی تک ستاره هایی در آسمان حوزه های علمیه مثل شیخ طوسی، شیخ طبرسی، علامه طباطبایی، علامه معرفت و... در دانش تفسیر و علوم قرآن رخ نمودند امروز ما نیازمند صداها نغز از این نمونه ها هستیم و این کار با تلاش های شخصی پراکنده و سازماندهی نشده، عملی نیست.

هر کس بخواهد دانش تفسیر و علوم قرآن را تخصصی بداند، نمی تواند با مطالعه شخصی (هر روز چند صفحه از یک کتاب) به این هدف برسد چرا که باید شخصیت ها و منابع معتبر و غیر معتبر، روش شناسی بحث و... را بشناسد تا بتواند مفسر خوبی شود و این با مطالعه روشمند در رشته ها و مراکز تخصصی قرآن ممکن است.

از طرف دیگر امروزه رشته ها و دانش های قرآنی متنوع و متکثر شده است. مثلاً هم اکنون حدود ۲۰ رشته قرآنی و گرایش در جامعه المصطفی العالمیه (مجتمع آموزش عالی قرآن و حدیث) در حال اجراست و در طرح تحول آنجا به پنجاه رشته می رسد.

در درختواره حوزه علمیه این رشته ها و گرایش ۳۵ مورد تصویب شده که البته هر کس بر اساس علاقه خود یکی از رشته ها و گرایش ها را انتخاب می کند و این مطلب در قالب رشته ها و مراکز تخصصی قرآنی میسور است.

۸. ها جایگاه تفسیر و علوم قرآن در حوزه و دانشگاه چگونه است؟

به لطف الهی و تشویق اهل بیت (علیهم السلام) به معارف قرآنی به ویژه بعد از پیروزی انقلاب اسلامی و تأکیدات امام خمینی (علیه السلام) و مقام معظم رهبری دامت برکاته توجه به قرآن، و نیز تفسیر و علوم قرآن در جامعه اسلامی، به ویژه در ایران رشد چشم گیری داشته است و در این میان حوزه های علمیه و جامعه المصطفی العالمیه نیز توجه ویژه ای به قرآن کرده اند و تا حدودی



از مهجوریت بیشتر قرآن جلوگیری شده است، لیکن هنوز تا وضع مطلوب فاصله زیادی داریم.

یک پایان‌نامه سطح سه در مورد وضعیت و جایگاه قرآن در حوزه‌های علمیه و یک پایان‌نامه ارشد در مورد وضعیت و جایگاه قرآن در دانشگاه‌های ایران با بنده گذرانده شده است که آمارهای موجود جمع‌آوری شده و این دو پایان‌نامه گزارش و نمودار خوبی را بازگو نکرده‌اند.

یعنی دروس قرآنی در حوزه‌ها و دانشگاه‌های ایران درصد خیلی کمی را به خود اختصاص داده که همت مسئولان و اساتید حوزه و دانشگاه را می‌طلبد تا این جایگاه ارتقاء یابد و پاسخگوی شکایت پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم باشیم.

﴿وَقَالَ الرَّسُولُ يَا رَبِّ إِنَّ قَوْمِي اتَّخَذُوا هَذَا الْقُرْآنَ مَهْجُورًا﴾ (فرقان / ۳۰)؛ «و فرستاده (خدا) گفت: ای پروردگار [من]! درحقیقت قوم من از این قرآن دوری گزیده‌اند!».

البته در مورد عوامل و آسیب‌های مهجوریت قرآن در مراکز علمی در آن دو پایان‌نامه که اشاره کردم تحقیقات خوبی شده است و راهکارهای مناسب تا حدودی ارائه شده است که بیان همه آن‌ها از حوصله این مصاحبه فعلاً خارج است.

و: ضرورت تحول در تفسیر و علوم قرآن در عصر حاضر یا توجه به نیازها و مقتضیات زمان چیست؟

پاسخ این مطلب در ضمن مباحث قبل اشاره شد که در دهه‌های قبل فقط یک رشته تفسیر و علوم قرآن در ایران (حوزه و دانشگاه) وجود داشت، ولیکن به برکت انقلاب اسلامی اکنون حدود ۵۰ رشته و گرایش وجود دارد که بسیاری از آن‌ها مثل رشته‌های قرآن و علوم (با گرایش‌های تربیت، سیاست، اقتصاد، مدیریت، روان‌شناسی، جامعه‌شناسی، حقوق، تاریخ، نجوم، بهداشت و سلامت، هنر) و نیز قرآن و مستشرقان (با گرایش‌های معارف، علوم قرآن، اصول و مبانی شیعه) و نیز تفسیر تطبیقی (مقارن) تفسیرهای موضوعی (اخلاقی، اعتقادی و...) در جامعه المصطفی‌العالمیه و مراکز تخصصی قرآنی حوزه در حال اجراست و حتی در مورد علوم قرآن نیز عرصه‌های جدید مثل فلسفه تفسیر و فلسفه علوم قرآن، زبان قرآن، هرمنوتیک و... پیدا شده که در حال رشد است. بنابراین طلاب عزیز می‌توانند با توجه به علاقه خود یکی از رشته‌ها یا گرایش‌ها را انتخاب کنند و به سوی تولید نسل جدید تفسیرهای تخصصی قرآن حرکت کنند.

■ سیر مطالعات قرآنی یک طلبه چگونه باشد؟

پاسخ کامل این مطلب را در کتابی از بنده تحت همین عنوان «سیر مطالعاتی قرآنی» می‌توانید پیدا کنید که توسط معاونت تهذیب حوزه‌های علمیه چاپ شده است که این سیر در سه ساحت تخصصی، نیمه تخصصی و عمومی بررسی شده است که در اینجا خلاصه‌ای از آن مطالب را اشاره می‌کنم و دوستانی که تفصیل بیشتری خواهند به آن کتاب مراجعه کنند.

■ اول) سیر مطالعات عمومی

مقدمه

در اینجا منابعی در علوم قرآن و تفسیر معرفی می‌شود که برای عموم مردم مفید است یعنی نیازمندی پیش نیازهای زیادی نیست. به عبارت دیگر عموم مردم و طلاب می‌توانند از این منابع استفاده کنند و با مطالعه و پژوهش‌های سبک، با علوم و معارف قرآن آشنا تر شوند.

یک) علوم قرآن

۱. آموزش علوم قرآن، آیت‌الله محمد هادی معرفت رحمته‌الله، مؤسسه فرهنگی تمهید، قم.
۲. درسنامه علوم قرآنی (سطح یک) حسین جوان آراسته، انتشارات بوستان کتاب.
۳. تاریخ قرآن، محمد حسین محمدی، انتشارات المصطفی.
۴. اعجاز قرآن، دکتر سید رضا مؤدب، انتشارات المصطفی.
۵. سیمای سوره‌های قرآن، دکتر محمد علی رضایی اصفهانی، انتشارات پژوهش‌های تفسیر و علوم قرآن.
۶. واژه‌شناسی قرآن مجید، غلامعلی همایی، انتشارات المصطفی.

دو) روش‌شناسی

از آنجا که بسیاری از علوم حوزوی متوقف بر استفاده از منابع آیات قرآن کریم است و فهم صحیح و معتبر آیات با تفسیر قرآن ضرورت دارد بنابراین لازم است هرفقیه، دانشمند کلام، دانشمند اخلاق شناخت کافی نسبت به دانش تفسیر و علوم قرآن داشته باشد وگرنه ممکن است به دامن تفسیر به رأی بلغزد و گرفتار انحراف شود.

الف) روش ترجمه قرآن

برای آشنایی با قرآن لازم است نخست با مباحث نظری و انواع ترجمه قرآن آشنا شویم. در این مورد کتاب‌های زیر مناسب است:

۱. درسنامه مبانی و اصول ترجمه قرآن، محمدعلی رضایی اصفهانی، انتشارات المصطفی.
۲. درسنامه ترجمه قرآن، محمدحسن جواهری، انتشارات سمت.
۳. درسنامه ترجمه قرآن کریم، هادی حجت، انتشارات دارالحدیث.
۴. اصول و مبانی ترجمه قرآن، علی نجار، انتشارات کتاب مبین.
۵. ریشه‌های نور (طرحی نو در آموزش ترجمه قرآن کریم)، هادی حجت و علی دسترنج.

ب) روش تفسیر قرآن

برای فهم و تفسیر قرآن (علاوه بر علوم قرآن) نیازمند مبانی، قواعد و روش فهم هستیم تا برداشت از آیات داشته باشیم. در این مورد استفاده از کتاب‌های زیر مفید است:

۱. آشنایی با مبانی و قواعد تفسیر (سطح یک)، دکتر محمدعلی رضایی اصفهانی، انتشارات المصطفی.
۲. آشنایی با روش‌های تفسیر قرآن (سطح یک)، دکتر محمدعلی رضایی اصفهانی، انتشارات المصطفی.
۳. روش‌های تفسیر قرآن، دکتر سید رضا مؤدب، انتشارات دانشگاه قم.

سه) تفسیر

۱. تفسیر مقدماتی، بخشی از تفسیر قرآن مهر (شامل سوره‌های حمد، حجرات،

جمعه، توحید، قدر و کوثر) است و به صورت کتاب درسی تهیه و توسط انتشارات المصطفی منتشر شده است.

۲. تفسیر قرآن مجید (تک جلدی ویژه جوانان، این تفسیر خلاصه تفسیر قرآن مہر است)، دکتر محمدعلی رضایی اصفهانی، انتشارات پژوهش های تفسیر و علوم قرآن و نیز انتشارات نسیم حیات.

۳. تفسیر قرآن حکیم، آیت الله مکارم شیرازی، که بخش هایی از تفسیر نمونه در یک جلد گردآوری شده است.

۴. برگزیده تفسیر نمونه، که بخش هایی از تفسیر نمونه در ۵ جلد گردآوری شده است.

۵. آشنایی با قرآن (همراه با تفسیر ده سوره از قرآن کریم مانند سوره های بقره، انفال، توبه، نور، و...)، شهید مطهری رحمۃ اللہ علیہ، انتشارات صدرا.

چهار قصص قرآن

۱. تاریخ انبیاء، سید هاشم رسولی محلاتی، نشر بوستان کتاب.

۲. قصص قرآن، محمد صفی، انتشارات علمی.

۳. قصه های قرآن، محمد جواد مهری.

۴. داستان پیامبران، سید علی موسوی گرمارودی.

۵. قصه های قرآن، عباس قدیانی، انتشارات فردا به.

۶. قصه های قرآن، ترجمه مصطفی زمانی، انتشارات فاطمة الزهراء علیہا السلام.

۷. داستان پیامبران: جلوه های هدایتی داستان حضرت موسی علیہ السلام در سوره مبارکه قصص، سید احمد علم الهدی، انتشارات دانشگاه امام صادق علیہ السلام.

پرسش و پاسخ های قرآنی

۱. پرسش های قرآنی جوانان (۱) «قرآن شناسی»، جمعی از پژوهشگران قرآنی زیر نظر محمدعلی رضایی اصفهانی.

۲. پرسش های قرآنی جوانان (۲) «مباحث اعتقادی»، جمعی از پژوهشگران قرآنی زیر نظر محمدعلی رضایی اصفهانی.

۳. پرسش های قرآنی جوانان (۳) «قرآن و علوم تجربی»، جمعی از پژوهشگران قرآنی زیر نظر محمدعلی رضایی اصفهانی.

۴. پرسش های قرآنی جوانان (۴) «روابط دختر و پسر»، جمعی از پژوهشگران قرآنی زیر نظر محمدعلی رضایی اصفهانی.

۵. پرسش های قرآنی جوانان (۵) «پیامبر مهر»، جمعی از پژوهشگران قرآنی زیر نظر محمدعلی رضایی اصفهانی.

۶. پرسش های قرآنی جوانان (۶) «مهدویت»، جمعی از پژوهشگران قرآنی زیر نظر محمدعلی رضایی اصفهانی.

۷. پرسش های قرآنی جوانان (۷) «قرآن و علوم طبیعی»، جمعی از پژوهشگران قرآنی زیر نظر محمدعلی رضایی اصفهانی.

۸. پرسش های قرآنی جوانان (۸) «قرآن و علوم انسانی»، جمعی از پژوهشگران قرآنی زیر نظر

محمدعلی رضایی اصفهانی.

۹. پرسش های قرآنی جوانان (۹) «فلسفه احکام و تربیت (انبیاء و اهل بیت علیہم السلام)»، جمعی از پژوهشگران قرآنی زیر نظر محمدعلی رضایی اصفهانی.

۱۰. پرسش های قرآنی «پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی» نیز از دیگر کتاب هایی است که برای آشنایی با مباحث محتوایی قرآن مفید است.

مجلات قرآنی

۱. کوثر: وابسته به: مؤسسه قرآنی کوثر، آدرس: اصفهان. صندوق پستی ۸۱۴۶۵/۴۳۴. فصلنامه قرآنی کوثر تلفن: ۴۴۱۹۷۰۹.

۲. حُسن: آدرس: قم خیابان صفائیه بین کوچه ۱۹ و ۲۱.

۳. سفینه: وابسته به: مؤسسه فرهنگی نبأ مبین، آدرس: تهران، خیابان شریعتی، روبروی ملک، خیابان شبستری، خیابان ادیبی، پلاک ۲۶.

۴. ژشد (آموزش قرآن): وابسته به: وزارت آموزش و پرورش (سازمان پژوهش و برنامه ریزی آموزشی) دفتر انتشارات کمک آموزشی.

■ مطالعات نیمه تخصصی قرآنی

مقدمه

پژوهش های نیمه تخصصی در دانش های قرآنی برای دانش پژوهان جامعه مناسب است. یعنی دانشجویان و طلابی که مقدمات لازم را در مورد فهم و تفسیر قرآن طی کرده اند. برای اینگونه افراد مطالعه منابع زیر مناسب است.

یک علوم قرآن

الف فارسی

۱. علوم قرآنی، آیت الله محمد هادی معرفت رحمۃ اللہ علیہ. این کتاب (با دو ویرایش توسط انتشارات سمت و انتشارات مؤسسه فرهنگی تمهید منتشر شده است).

۲. آشنایی با تفسیر و مفسران، حسین علوی مهر، انتشارات المصطفی.

۳. درسنامه علوم قرآنی، حسین جوان آراسته (سطح دو)، انتشارات بوستان کتاب.

۴. تاریخ قرآن، آیت الله محمد هادی معرفت، انتشارات سمت.

۵. پژوهشی در تاریخ قرآن، دکتر سید محمد باقر حجتی، دفتر نشر فرهنگ اسلامی.

۶. اصول و انواع قرائات، محمد رضا شهیدی، انتشارات المصطفی.

۷. قاموس قرآن، سید علی اکبر قُزَشی، (این کتاب در سه جلد به زبان فارسی است)، انتشارات دارالکتاب الاسلامیه.

۸. تحریف ناپذیری قرآن، آیت الله محمد هادی معرفت، انتشارات سمت.

۹. علوم قرآن (۲) اعجاز قرآن در حوزه علوم طبیعی و انسانی، محمدعلی رضایی اصفهانی، انتشارات المصطفی.

۱۰. اعجاز قرآن نزد اهل بیت علیہم السلام، سید رضا مؤدب، انتشارات المصطفی.

ب عربی

۱. تلخیص التمهید، آیت الله محمد هادی معرفت، انتشارات اسلامی.

۲. صیانه القرآن عن التحریف، آیت الله محمد هادی معرفت، مؤسسه نشر اسلامی.

۳. التفسیر والمفسرون فی ثوبه القشيب، آیت الله محمد هادی معرفت، انتشارات دانشگاه رضوی.

دو روش شناسی

الف روش شناسی ترجمه قرآن

۱. منطق ترجمه قرآن، محمدعلی رضایی اصفهانی، انتشارات المصطفی.

۲. مجله ترجمان وحی، مؤسسه فرهنگی ترجمان وحی.

ب روش شناسی تفسیر قرآن

۱. منطق تفسیر (۱)، مبانی و قواعد تفسیر، دکتر محمدعلی رضایی اصفهانی، انتشارات المصطفی.

۲. منطق تفسیر (۲)، روش ها و گرایش های تفسیر قرآن، دکتر محمدعلی رضایی اصفهانی، انتشارات المصطفی.

۳. درآمدی بر تفسیر علمی قرآن، محمدعلی رضایی اصفهانی، انتشارات آسوه.

۴. روش ها و گرایش های تفسیری، حسین علوی مهر، انتشارات آسوه.

۵. مبانی و روش های تفسیر قرآن، عباسعلی عمید



دانش تفسیر قرآن راهی هزار ساله

پیموده است. تفسیر قرآن ریشه در احادیث

پیامبر صلی اللہ علیہ وسلم (بر اساس آیه ۴۴ سوره نحل)

سپس احادیث اهل بیت علیہم السلام دارد

و توسط مفسران بزرگی همچون شیخ طوسی

در تبیان و شیخ طبرسی در مجمع البیان تا

علامه طباطبائی سپس در عصر حاضر با ایجاد

رشته ها و مراکز تخصصی تفسیری در

حوزه های علمیه پیموده است.

آری اگر هر دانشی بخواد راه کمال را پیماید

لازمه آن ایجاد رشته ها و مراکز تخصصی

برای آن دانش است که این حرکت در

حوزه علمیه قم شروع شده است. لیکن

در عصر حاضر علاوه بر تفسیرهای عمومی

از قرآن، تفسیرهای تخصصی (مثل تفسیر

تربیتی، سیاسی، اجتماعی و...) نیاز است

که برخی مراکز این مهم را شروع کرده اند.

پژوهش های تفسیر و علوم قرآن.

۵. تفسیر موضوعی ویژه جوانان (ج ۴). قرآن و ریاضیات، سید مرتضی علوی، انتشارات پژوهش های تفسیر و علوم قرآن.
۶. تفسیر موضوعی ویژه جوانان (ج ۵). قرآن و کیهان شناسی، دکتر سید عیسی مسترحمی، انتشارات پژوهش های تفسیر و علوم قرآن.
۷. تفسیر موضوعی ویژه جوانان (ج ۶). شگفتی های پزشکی در قرآن، حسن رضا رضایی، انتشارات پژوهش های تفسیر و علوم قرآن.
۸. اخلاق در قرآن (۱، ۳)، آیت الله مکارم شیرازی، انتشارات امام علی بن ابی طالب (ع).

(ب) عربی

۱. نفحات القرآن، آیت الله مکارم شیرازی، این کتاب ترجمه پیام قرآن ایشان است.
۲. فی رحاب القرآن. آیت الله محمد مهدی آصفی.

پنج) معارف قرآن

(الف) عقاید

۱. مجموعه مجلدات کتاب معارف قرآن، آیت الله مصباح یزدی، انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ع).
۲. کتب موضوعی حجت الاسلام والمسلمین قرائتی مثل نماز و...

(ب) احکام

- فقه پژوهی قرآن، محمد فاکر میبیدی، انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.

ج) قصص

۱. قصه های قرآن، صالح قنادی، انتشارات المصطفی.

۲. قصص قرآن، سید محمد باقر حکیم، انتشارات المصطفی. (عربی)

د) شبهات قرآنی

۱. پرسش های قرآنی جوانان (ج ۱۰). شبهات جدید، جمعی از پژوهشگران قرآنی زیر نظر محمد علی رضایی اصفهانی.

۲. پرسش های قرآنی جوانان (ج ۱۱). شبهات معاصر، جمعی از پژوهشگران قرآنی زیر نظر محمد علی رضایی اصفهانی.

۳. پرسش های قرآنی جوانان (ج ۱۲). شبهات روزآمد، جمعی از پژوهشگران قرآنی زیر نظر محمد علی رضایی اصفهانی.

۴. شبهات جدید قرآنی، محمد علی رضایی اصفهانی، انتشارات نشر معارف.

شش) قرآن و مستشرقان

- دیدگاه های محققان غربی را در مورد قرآن در کتاب های زیر می توان یافت:

۱. در سنامه استشرق، محمد حسن زمانی، انتشارات المصطفی.

۲. اسلام شناسی مستشرقان، محمد حسن زمانی، بوستان کتاب.

هفت) اعجاز

(الف) اعجاز قرآن



زنجانی، سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.

۶. روش شناسی تفسیر قرآن، رجبی، بابائی و دیگران، (که شامل برخی مبانی و قواعد تفسیر است)، انتشارات پژوهشگاه حوزه و دانشگاه و سمت.

ج) کتب عربی روش شناسی

۱. دروس فی المناهج والاتجاهات التفسیریة للقرآن، محمد علی رضایی اصفهانی، انتشارات المصطفی در ایران و بیروت.

۲. منطق تفسیر القرآن (۱)، اصول و قواعد التفسیر، محمد علی رضایی اصفهانی، انتشارات المصطفی.

۳. قواعد التفسیر لدی الشیعه والسنه، محمد فاکر میبیدی، للمجمع العالمی للتقریب بین المذاهب الاسلامیه.

سه) تفسیر قرآنی

(الف) تفسیر فارسی

۱. تفسیر قرآن مهر، محمد علی رضایی اصفهانی (که به دو صورت ۲۲ جلدی و ۱۰ جلدی منتشر شده است)، انتشارات پژوهش های تفسیر و علوم قرآن.

تذکر: خلاصه این تفسیر تحت عنوان «تفسیر قرآن مجید»، به صورت تک جلدی توسط انتشارات نسیم حیات منتشر شده است.

۲. تفسیر نور، حجت الاسلام والمسلمین قرائتی، مرکز فرهنگی درس هایی از قرآن.

۳. پرتوی از قرآن، آیت الله سید محمود طالقانی، شرکت سهامی انتشار.

۴. تفسیر نمونه، آیت الله ناصر مکارم شیرازی، انتشارات دارالکتاب الاسلامیه.

ب: تفسیر عربی

۱. تفسیر الامثل، آیت الله ناصر مکارم شیرازی، مطبعة امیر المؤمنین.

۲. تفسیر الکاشف، محمد جواد مغنیه، انتشارات دارالکتب الإسلامیه.

۳. تفسیر من وحی القرآن، علامه سید محمد حسین فضل الله، دارالماک للطباعة والنشر.

چهار) تفسیر موضوعی

(الف) فارسی

۱. پیام قرآن، آیت الله مکارم شیرازی، انتشارات دارالکتب الاسلامیه. این کتاب در ۱۰ جلد و شامل موضوعات مختلفی از معارف قرآنی می باشد.

۲. تفسیر موضوعی ویژه جوانان (ج ۱). قرآن و هنر، دکتر علی نصیری، انتشارات پژوهش های تفسیر و علوم قرآن.

۳. تفسیر موضوعی ویژه جوانان (ج ۲). اعجازها و شگفتی های علمی قرآن، محمد علی رضایی اصفهانی، انتشارات پژوهش های تفسیر و علوم قرآن.

۴. تفسیر موضوعی ویژه جوانان (ج ۳). قرآن و بهداشت روان، دکتر احمد صادقیان، انتشارات

فارسی

۱. اعجاز قرآن، علامه سیدمحمد حسین طباطبایی، ویراسته: علیرضا میرزا محمد، بنیاد علمی و فکری علامه طباطبایی با همکاری مرکز نشر فرهنگی رجاء.

۲. مرزهای اعجاز، ابوالقاسم خویی، ترجمه آیت الله جعفر سبحانی.

عربی

۱. التمهید فی علوم القرآن، آیت الله محمدهادی معرفت، در جلد ۵ این مجموعه به بررسی اعجاز قرآن پرداخته شده است.

۲. البیان، آیت الله خویی، در جلد اول البیان به مباحث اعجاز قرآن اشاره شده است.

(ب) اعجاز علمی قرآن

فارسی

۱. اشارات علمی اعجازآمیز قرآن (کیهان‌شناخت، زیست‌شناخت، پزشکی)، محمدعلی رضایی اصفهانی، دفتر نشر معارف.

۲. اعجازها و شگفتی‌های علمی قرآن، محمدعلی رضایی اصفهانی، انتشارات پژوهش‌های تفسیر و علوم قرآن.

عربی

۱. الاعجاز العلمی فی القرآن الکریم، لیبیب بیضون، بیروت.

۲. التمهید فی علوم القرآن، آیت الله محمدهادی معرفت، در جلد ۶ این مجموعه علوم قرآنی به مباحث اعجاز علمی قرآن مطرح شده است.

هشت) مجلات قرآنی

(الف) فارسی

۱. دوفصلنامه علمی پژوهشی «آموزه‌های قرآنی»، دانشگاه علوم اسلامی رضوی، مشهد.

۲. فصلنامه علمی پژوهشی «پژوهش‌های قرآنی»، دفتر تبلیغات اسلامی، مشهد.

۳. دوفصلنامه علمی ترویجی «قرآن‌پژوهی خاورشناسان»، مرکز پژوهشی قرآن کریم المهدی و جامعه المصطفی‌العالمیه، قم.

۴. دوفصلنامه علمی ترویجی «قرآن و علم»، مرکز پژوهشی قرآن کریم المهدی و جامعه المصطفی‌العالمیه، قم.

۵. دوفصلنامه تخصصی «پژوهش‌های میان‌رشته‌ای قرآن کریم»، سازمان فعالیت‌های قرآنی دانشجویان کشور (جهاد دانشگاهی)، تهران.

(ب) عربی

۱. الاعجاز العلمی فی القرآن والسنة، رابطه العالم الاسلامی، این مجله در پایگاه خودش قابل مشاهده است.

۲. دراسات الاستشراقیه، المركز الاسلامیه للدراسات الاستراتيجية، عراق، آستان مقدس حضرت ابوالفضل (ع).

نُه) نرم‌افزارهای قرآنی

۱. «جامع تفاسیر نور ۳»، مشتمل بر ۲۱۹۲ جلد کتاب تفسیری و ۲۹ ترجمه در ۱۲ زبان رایج دنیا، تولید مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی نور.

۲. «مشکوه الانوار»، مشتمل بر ۵۰۲ عنوان کتاب در حدود ۶۰۰ جلد از منابع مهم فارسی و عربی علوم قرآنی، تولید مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی نور.

۳. «مهر قرآن» مجموعه آثار محمدعلی رضایی اصفهانی و مجموعه آثا مرکز پژوهشی قرآن کریم المهدی، مشتمل بر بیش از ۹۶ عنوان کتاب در ۱۹۲ جلد کتاب تفسیری و قرآنی به زبان فارسی و عربی و بیش از ۲۰۰ مقاله علمی به زبان‌های فارسی، عربی، انگلیسی، تولید مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی نور.

۴. نرم‌افزار «مجلات تخصصی» (قرآن و علم، قرآن‌پژوهی خاورشناسان) تولید مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی نور.

■ سوم: مطالعات تخصصی قرآن

مقدمه

پژوهش‌های تخصصی قرآنی، برای فرهیختگان این رشته مناسب است یعنی دانشجویان مقطع کارشناسی ارشد به بالا و طلاب درس خارج که مقدمات لازم را در زمینه تفسیر و علوم قرآن (در حد مطالعات نیمه تخصصی که گذشت) فرا گرفته‌اند. برای این گونه افراد مطالعه منابع زیر مناسب است:

یک) علوم قرآن

۱. التمهید فی علوم القرآن، آیت الله محمدهادی معرفت (ع)، انتشارات اسلامی و انتشارات التمهید.

۲. الاتقان فی علوم القرآن، جلال الدین سیوطی، دارالفکر، بیروت.

۳. التفسیر والمفسرون فی ثوبه القشيب، آیت الله محمدهادی معرفت الجامعة الرضویه للعلوم الاسلامیه.

۴. بطن پژوهی قرآن، سیدحیدر

طباطبایی، انتشارات پژوهش‌های تفسیر و علوم قرآن.

۵. پژوهشی در اعجاز علمی قرآن (۱، ۲)، محمدعلی رضایی اصفهانی، انتشارات پژوهش‌های تفسیر و علوم قرآن.

دو) مباحث جدید قرآنی

۱. منطق تفسیر (۴) مباحث زبان قرآن و هرمنوتیک، دکتر محمدعلی رضایی اصفهانی، انتشارات بین‌المللی المصطفی.

۲. منطق تفسیر (۵) قرآن و علوم جدید، محمدعلی رضایی اصفهانی، انتشارات بین‌المللی المصطفی.

۳. زبان قرآن و متدلوژی فهم آن، محمدباقر سعیدی روشن، انتشارات پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.

۴. زبان دین و قرآن، دکتر ابوالفضل ساجدی، انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ع).

۵. قرآن و عهدین، علی الشیخ، انتشارات حوزه علمیه خواهران.

سه) روش‌شناسی

۱. مبانی تفسیر فریقین، دکتر فتح الله نجارزادگان، انتشارات سمت.

۲. منطق تفسیر (۳)، روش تحقیق در تفسیر و علوم قرآن، دکتر محمدعلی رضایی اصفهانی، انتشارات المصطفی.

۳. مکاتب تفسیری، حجت الاسلام والمسلمین علی اکبر بابایی، انتشارات پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.

۴. روش‌شناسی تفسیر، رجیبی و دیگران، (شامل برخی مبانی و قواعد تفسیر است) انتشارات پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.

۵. مبانی تفسیر قرآن، سیدرضا مؤذب، انتشارات دانشگاه قم.

چهار) تفسیر ترتیبی

۱. تفسیر المیزان، علامه طباطبایی (ع)، مؤسسه مطبوعاتی اسماعیلیان. (فارسی و عربی)

۲. تفسیر مجمع البیان، مرحوم طبرسی، المكتبة الاسلامیه (فارسی و عربی)

۳. تفسیر نورالثقلین، عروسی حویزی، انتشارات اسماعیلیان.

۴. تفسیر کشاف، زمخشری، دارالکتب عربی.

۵. تفسیر فی ظلال القرآن، سید قطب، دار احیاء التراث العربی.

۶. تفسیر المنار، رشید رضا،

دارالکتب العلمیه.

۷. التفسیر الترویجی للقرآن، انور الباز، دارالنشر للجامعات.

تذکر: در این مرحله مناسب است که مطالعات تفسیری به صورت تطبیقی (بین کتب شیعه و اهل سنت) صورت گیرد.

پنج) تفسیر موضوعی

(الف) فارسی

۱. منشور جاوید، آیت الله جعفر سبحانی، دفتر انتشارات اسلامی.

این کتاب چهره تازه‌ای از تفسیر قرآن یا نخستین تفسیر موضوعی به زبان فارسی است. در این کتاب حدود بیست موضوع از مباحث عقلی و اجتماعی و اخلاقی قرآن که مورد توجه عموم و نسل جوان است، در ۱۴ جلد بررسی شده و به صورت روشن و موضوعی مورد بررسی قرار گرفته است.

۲. تفسیر موضوعی قرآن مجید، آیت الله جوادی آملی، مرکز نشر اسراء.

این تفسیر موضوعی در ۱۷ جلد با موضوعات متنوع منتشر شده است.

۳. معارف قرآن، آیت الله مصباح یزدی، انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ع).

تاکون بیش از ۱۰ جلد از این کتاب منتشر شده است.

۴. تفسیر تطبیقی (مبحث امامت)، دکتر فتح الله نجارزادگان، انتشارات المصطفی.

۵. تفسیر موضوعی میان رشته‌ای قرآن و تربیت. محمدعلی رضایی اصفهانی. در ۶ جلد. انتشارات تلاوت. ۱۳۹۴ ش

(ب) عربی

۱. مفاهیم القرآن، آیت الله جعفر سبحانی.

این کتاب در ۱۰ جلد منتشر شده است.

۲. منیه الطالبین فی تفسیر القرآن المبین، آیت الله جعفر سبحانی.

این تفسیر نیز در ۳۰ جلد منتشر شده است.

شش) معارف قرآن

(الف) فقهی، حقوقی

فارسی

۱. آیات الاحکام تطبیقی (فقه القرآن)، محمد فاکرمبیدی، انتشارات المصطفی.

۲. حقوق و سیاست در قرآن، محمدتقی مصباح یزدی، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ع).

۱. تفسیر جامع آیات الاحکام، زین العابدین قربانی، نشر سایه.

این کتاب شرح و تفسیر آیاتی از قرآن کریم است که در بردارنده احکام شرعی فرعی و به اصطلاح مسائل فقهی است که در ۱۲ جلد منتشر شده است.

(ب) سیاست

۱. فلسفه و نظام سیاسی اسلام، دکتر عبدالله حاج صادقی، انتشارات زمزم هدایت.

۲. مبانی معرفتی تفسیر سیاسی قرآن کریم، ابوالحسن حسینی، انتشارات پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.

(ج) اجتماع

۱. سنت‌های تاریخ و فلسفه اجتماعی در مکتب قرآن، سید محمد باقر صدر، مقدمه و تنظیم و پاورقی جلال‌الدین علی‌الصغیر، ترجمه و نگارش حسین منوچهری، مرکز نشر فرهنگی رجا.

۲. ظهور و سقوط تمدن‌ها از دیدگاه قرآن، علی کرمی، با مقدمه آیت‌الله مکارم شیرازی، نشر مرتضی.

(د) مدیریت

۱. مدیریت از منظر قرآن و سنت، سید صمصام الدین قوامی، دبیرخانه مجلس خبرگان.

۲. مدیریت از دیدگاه قرآن و حدیث، سید احمد خاتمی، دفتر انتشارات اسلامی.

۳. سبک زندگی قرآنی، محمد علی رضایی اصفهانی، نشر معارف.

۴. سبک زندگی علمی قرآنی، محمد علی رضایی اصفهانی، نشر معارف.

(ه) پزشکی و طب

فارسی

۱. آموزه‌های تندرستی در قرآن، حسن رضا رضایی، انتشارات عطر اگین.

۲. اولین دانشگاه و آخرین پیامبر، سید رضا پاک‌نژاد، کتاب‌فروشی اسلامی.

۳. خلقت انسان از نظر قرآن، محمد تقی مصباح یزدی، انتشارات شفیق.

۴. قرآن و بهداشت روان، احمد صادقیان، انتشارات پژوهش‌های تفسیر و علوم قرآن.

(هفت) اعجاز

(الف) اعجاز قرآن

۱. اعجاز قرآن، سید رضا مؤدب، احسن الحدیث، قم.

۲. معجزه‌شناسی، محمد باقر سعیدی روشن، مرکز نشر آثار پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، مؤسسه فرهنگی دانش و اندیشه معاصر.

۴. اعجاز قرآن از دیدگاه مستشرقان، رئیس اعظم شاهد، انتشارات مرکز جهانی علوم اسلامی.

۵. کتاب‌شناسی اعجاز قرآن، دکتر محمد علی رضایی کرمانی، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.

(ب) اعجاز علمی قرآن

فارسی

۱. پژوهشی در اعجاز علمی قرآن (دو جلد)،

محمد علی رضایی اصفهانی، انتشارات پژوهش‌های تفسیر و علوم قرآن. (این کتاب تاکنون بارها تجدید چاپ شده و ۶ جایزه کتاب کشور ایران را دریافت کرده است).

۲. علوم قرآن (۲) اعجاز در علوم طبیعی و انسانی، محمد علی رضایی اصفهانی، انتشارات المصطفی.

عربی

۱. التمهید فی علوم القرآن، ج ۶، (ویژه اعجاز علمی قرآن)، آیت‌الله محمد هادی معرفت، انتشارات التمهید.

۲. الاعجاز العلمی فی القرآن، د. لیبیب بیضون، مؤسسة الاعلمی للمطبوعات، بیروت.

۳. الاعجاز التربوی فی القرآن الکریم، مصطفی رجب، اردن.

(هشت) مطالعات قرآنی در غرب

۱. قرآن و مستشرقان، دکتر محمد حسن زمانی، بوستان کتاب.

۲. تاریخ‌گذاری قرآن، دکتر محمد جواد اسکندری، انتشارات پژوهش‌های تفسیر و علوم قرآن.

۳. بررسی دائرة المعارف قرآن لیدن، اصل این کتاب در فارسی به عنوان «دائرة المعارف قرآن» منتشر شده و نقد مقالات این دائرة المعارف در مجله «قرآن پژوهی خاورشناسان» منتشر می‌شود.

۴. بررسی دائرة المعارف اولیور لیمن، اصل این کتاب در فارسی به عنوان «دانش‌نامه قرآن» منتشر شده و نقد مقالات این دائرة المعارف در مجله «قرآن پژوهی خاورشناسان» منتشر می‌شود.

(نه) مجلات

۱. فصلنامه علمی پژوهشی «تحقیقات قرآن و حدیث»، دانشگاه الزهراء (ع)،

۲. دوفصلنامه علمی پژوهشی «قرآن‌شناخت»، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ع)،

۳. دوفصلنامه علمی تخصصی «قرائت پژوهی»، جامعه المصطفی العالمیه، قم.

۴. دوفصلنامه علمی پژوهشی «آموزه‌های قرآنی»، دانشگاه علوم اسلامی رضوی، مشهد.

۵. دوفصلنامه علمی ترویجی «قرآن پژوهی خاورشناسان»، مرکز پژوهشی قرآن کریم المهدی و جامعه المصطفی العالمیه، قم.

(متن مقالات این مجله در سایت جامعه المصطفی العالمیه موجود است).

۶. مجله «الاعجاز العلمی»، هیئت الاعجاز العلمی فی القرآن والسنة، رابطة العالم الاسلامی، عربستان، مكة المكرمة. (متن مقالات اکثر شماره‌های مجله در سایت نوران رابطة العالم الاسلامی www.nooran.org موجود است).

۷. فصلنامه «بینات»، مؤسسه امام رضا (ع)، ایران، قم، (در برخی شماره‌های این مجله مقالاتی در مورد اعجاز علمی قرآن وجود دارد).

۸. دوفصلنامه علمی ترویجی «قرآن و علم»، مرکز پژوهشی قرآن کریم المهدی و جامعه المصطفی العالمیه، قم.

(متن مقالات این مجله در سایت جامعه المصطفی العالمیه موجود است).

۹. دو فصلنامه تخصصی «پژوهش‌های میان‌رشته‌ای قرآن کریم»، سازمان فعالیت‌های قرآنی دانشجویان کشور (جهاد دانشگاهی)، تهران.

۱۰. اسلامیة المعرفة

این مجله زیر نظر «المعهد العالمی للفکر الاسلامی» در زمینه اسلامی سازی علوم انسانی بر اساس قرآن از سال ۱۹۹۵ میلادی منتشر می‌شود.

(ده) نرم‌افزارها

۱. «جامع تفسیر نور ۳»، مشتمل بر ۲۱۹۲ جلد کتاب تفسیری و ۲۹ ترجمه در ۱۲ زبان رایج دنیا، تولید مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی نور.

۲. «مشکوه الاثوار»، مشتمل بر ۵۰۲ عنوان کتاب در حدود ۶۰۰ جلد از منابع مهم فارسی و عربی علوم قرآنی، تولید مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی نور.

۳. مجلات تخصصی «قرآن و علم. قرآن پژوهی خاورشناسان»، مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی نور.

۴. «مجموعه آثار آیت‌الله مکارم شیرازی»، مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی نور.

۵. «مجموعه آثار آیت‌الله سبحانی»، مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی نور.

۶. «مهر قرآن» مجموعه آثار محمد علی رضایی اصفهانی و مجموعه آثا مرکز پژوهشی قرآن کریم المهدی، مشتمل بر بیش از ۹۶ عنوان کتاب در ۱۹۲ جلد کتاب تفسیری و قرآنی به زبان فارسی و عربی و بیش از ۲۰۰ مقاله علمی به زبان‌های فارسی، عربی، انگلیسی، بخش نگارخانه این نرم‌افزار مشتمل بر فایل‌های صوتی و تصویری در حوزه تفسیر، سخنرانی‌های علمی و کارگاه‌های تربیت محقق و مدرس تفسیر و علوم قرآن می‌باشد، تولید مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی نور.

۷- نرم افزار «قرآن و مستشرقان»، مرکز مطالعات و تحقیقات نستوه در شهر مشهد با همکاری مرکز پژوهش‌های قرآنی المهدی در قم این اثر ارزشمند را به جامعه علمی کشور تقدیم نموده است. این نرم افزار در هشت فصل به نقد و بررسی آراء مستشرقان می‌پردازد.

■ نکته پایانی

در پایان لازم است از مسئولان مجله افق حوزه تشکر کنم که زمینه این دغدغه‌ها را فراهم کردند و پیشنهاد می‌کنم برای آگاهی بیشتر طلاب عزیز مراکز تخصصی قرآنی موجود در حوزه علمیه قم و جامعه المصطفی العالمیه و رشته‌ها و گرایش‌های آن‌ها را معرفی کنند. در ضمن مناسب است گزارشی جامع از دو پایان‌نامه که اشاره کردم (در حوزه و دانشگاه زیر نظر بنده در مورد جایگاه قرآن در حوزه و دانشگاه گزارنده شده) ارائه کنند تا زمینه آسیب‌شناسی و تحول در این زمینه فراهم شود.



عرفان اسلامی

ورسالت حوزه علمیه

گفت و گو با محمد فتایی اشکوری

آموختن علوم عرفانی غیر از تربیت عرفانی و عارف شدن است. این ها دو کار متمایز هستند و ملازمه ای بین آن ها نیست؛ اما آموختن علوم عرفانی هم لازم و سودمند است. همان طور که اشاره شد یکی از ابعاد مهم دین بعد عرفانی آن است و یکی از مشرب ها و رویکردها به معارف اسلامی رویکرد عرفانی است که لازم است عالم دین با آن آشنا باشد. همچنین عرفان از عناصر مهم و تأثیرگذار فرهنگ ماست و بر علوم و معارف دیگر و فرهنگ ما بطور کلی اثر داشته است.

از این رو در سطوح بالای درس های حوزوی پس از خواندن کلام، تفسیر و فلسفه آشنایی با عرفان لازم است. آنچه در ادامه می خوانید حاصل گفت و گو با استاد محمد فتایی اشکوری است که تقدیم شما خوانندگان ارجمند می شود.

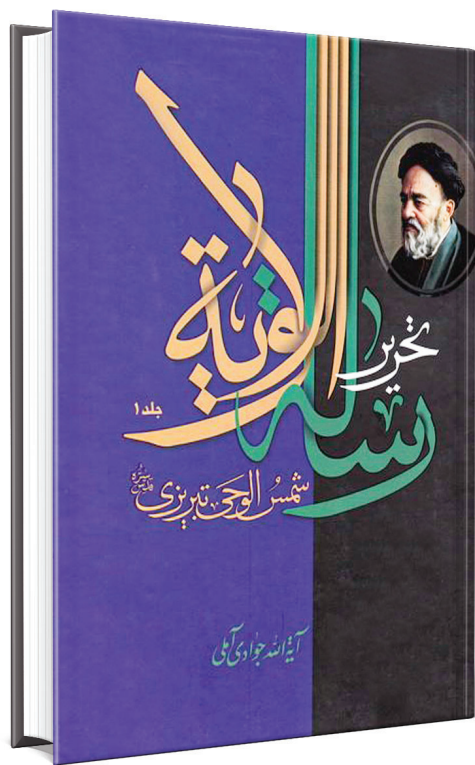
۱. تعریف عرفان و موضوع بحث و هدف آن چیست؟

■ انسان بطور فطری طالب کمال و سعادت است. از نظر عرفا برترین راه رسیدن به بالاترین مرتبه ممکن کمال و سعادت راه عرفان است. سعادت حقیقی معرفت خدا و قرب به اوست که از راه ایمان، تهذیب نفس و عبودیت بدست می آید. این مدعای عارفان مسلمان است. سلوک و معرفت ارکان اصلی عرفان هستند. معرفتی که در عرفان مطرح است معرفت و بصیرت باطنی و قلبی است، نه صرفاً معرفت عقلی یا نقلی. باید گفت معرفت عرفانی پس از کسب معرفت عقلی و نقلی است. از لحاظ منطقی ما برای شناخت واقع ابتدا از حواس درونی و بیرونی خود بهره می گیریم. سپس با تعقل و تفکر نظری بر پایه اصول فطری، شناختی از خداوند و توحید حاصل می کنیم. آنگاه براساس فطرت و عقل و شواهد تجربی و تاریخی به حقانیت دین پی می بریم. هنگامی که به دین حق رسیدیم، دین با کتاب و سنت منبعی غنی از معرفت را در اختیار ما می گذارد. کتاب و سنت مصون از خطاست، اما فهم و تفسیر ما از کتاب و سنت لزوماً مصون از خطا نیست، به همین جهت است که در دین واحد مذاهب مختلف داریم و در مذهب واحد گرایش ها، جریان ها و آراء گوناگون هست. تا اینجا معارف ما عقلی و نقلی است. اکثر طالبان حقیقت در عالم اسلام تا پایان عمر فقط از همین منابع برای معرفت و خودسازی استفاده می کنند. به بیان دیگر، از تفکر عقلی و تدبیر در قرآن و سنت برای شناخت واقع و شناخت راه درست زیستن بهره می برند. اما قرآن و سنت افزون بر تأکید بر استفاده از عقل و ظواهر متون دینی راه دیگری را نیز معرفی می کنند. آن راه نورانی شدن دل در اثر تقرب به خداست که به آن راه عرفان می گویند. این معرفت گرچه شهودی است و مستقیماً برگرفته از عقل و نقل نیست، اما مبتنی و وابسته به عقل و نقل است و عقل و نقل را در پیشینه خود دارد. معرفت باطنی دین یا تفسیر باطنی قرآن، که به آن تأویل گفته می شود، گرچه قلبی است اما از راه تأمل در قرآن همراه با تقوا و طهارت بدست می آید و مستقل از آن نیست. به عبارت دیگر، قلب در اینجا عامل و قوه این معرفت است و قرآن منبع آن است.

۲. عرفان چه ارتباطی با دین دارد؟ آیا عرفان با دین

سازگار است یا امری بیرون از دین است؟

■ عرفان در نگاه اسلامی در برابر دین و در عرض آن نیست، بلکه بعدی از دین است. دین دارای ظاهر و باطن است. عرفان حقیقی نیل به بعد باطنی دین است. دین شناسی و دینداری مراتب دارد. عرفان دین شناسی و دینداری برتر و عمیق تر است. البته خود عرفان و نیل به باطن هم مراتب دارد. عالی ترین مرتبه از آن معصومین است. از منابع اسلامی بطور آشکاری استفاده می شود که با تقوا و طهارت و عبودیت می توان به معرفت و بصیرت عمیق تری از حقایق عالم و هم چنین از معانی باطنی متون دینی رسید. مراتبی از معرفت هست که بدون طهارت درونی و عنایت الهی و صرفاً با اتکاء به عقل و تدقیق در متن بدست نمی آید. آن معرفت نوری است که خداوند در دل های بندگان شایسته خود قرار می دهد. در احادیث آمده است که بندگی خالصانه خداوند منتهی به حکمت می شود. قرآن هم می فرماید که هدایت برای متقین است. یعنی برای رسیدن به حقیقت و قرار گرفتن در صراط مستقیم علاوه بر تفکر و تدبیر تقوا هم لازم است. «إِنَّ تَقْوَا اللَّهِ يَجْعَلْ لَكُمْ فُرْقَانًا» «معنای آیه مبارکه این است که اگر تقوا داشته باشید خداوند به شما توان تشخیص حق از باطل



من وجه است. هم عارفان غیرعالم داریم، هم عالمان غیرعارف داریم، هم عارفان عالم و هم کسانی که نه عارفند و نه عالم.

هم عارف شدن مشروط به اعتقادات دینی و التزام و عمل به فقه و اخلاق است، و هم فهم علوم عرفانی بر علم اعتقادات، فقه و اخلاق مبتنی است. چون عارفان باطن دین است شناخت آن باطن بدون شناخت ابعاد ظاهر دین ممکن نیست. باطن بدون ظاهر نداریم.

اما درباره ارتباط بین عرفان و فلسفه باید گفت که این سؤال در حقیقت مربوط به ارتباط بین عرفان نظری و فلسفه اولی است، نه بین حقیقت عرفان یا سیر سلوک عرفانی با فلسفه. کسی که بخواهد سیر و سلوک عرفانی کند نیاز چندانی به فلسفه ندارد. اما از آنجا که برخی از مباحث عرفان نظری در باب هستی‌شناسی و جهان‌شناسی و انسان‌شناسی با مباحثی فلسفی در این حوزه‌ها شباهت دارند، این پرسش طرح می‌شود که تفاوت آن‌ها در چیست. آنچه به اختصار می‌توان گفت این است که تفاوت عمده آن‌ها در این است که عرفان نظری هستی‌شناسی برپایه یافته‌های شهودی عارفان است، اما فلسفه اولی یا مابعدالطبیعه هستی‌شناسی برپایه عقل محض است. در هر دو جا عقل فعال است و تأمل و تحلیل عقلی جاری است، لیکن آنچه عرفان نظری را از فلسفه متمایز می‌کند این است که در عرفان فعالیت عقلی روی دستاوردهای شهودی عارفان است.

۴. آیا عرفان می‌تواند اسلامی یا غیراسلامی، مثلاً مسیحی و یهودی و حتی غیردینی باشد؟

بله، همه ادیان الهی بعد باطنی دارند که به آن عرفان می‌گویند. همانطور که ادیان مختلف داریم، عرفان‌های گوناگون داریم. برخی ادیان و مکتب‌های غیر الهی هم مدعی عرفان هستند که البته آن‌ها هم در این جهت متأثر از ادیان الهی هستند. و همانطور که ادیان باطل و جعلی داریم عرفان‌های باطل و کاذب هم داریم که البته باید گفت آن‌ها عرفان‌نما یا شبه عرفان هستند، وگرنه عرفان باطل و کاذب معنا ندارد. امروزه عرفان‌های غیردینی یا سکولار هم در دنیا مطرح است، که در حقیقت عرفان نیستند. گاهی از آن‌ها به معنویت تعبیر می‌شود، معنویت بدون دین و حتی معنویت بدون خدا. این معنا از معنویت ربطی به دین و خدا و عالم غیب ندارد، بلکه هدف چنین معنویتی رهایی از اضطراب و افسردگی و

را عنایت خواهد کرد. مدعای اصلی و مرکزی عرفان همین است؛ یعنی ما علاوه بر حس و عقل و معرفت مفهومی و گزاره‌ای، نوعی دیگر از معرفت داریم که شرط حصولش طهارت و تهذیب نفس است. این از مسلمات آیات و روایات است؛ از این رو هیچ عالم دینی نمی‌تواند این معنا از عرفان را انکار کند. عالمانی که با عرفان مخالفند در حقیقت یا با برخی آراء در عرفان نظری مخالفند، یا با بعضی آداب در سلوک و عرفان عملی که از نظر آن‌ها ریشه اسلامی ندارد. البته ما در اینجا در مقام داوری درباره این بحث نیستیم. غرض این است که دست‌کم عالمان شیعه حتی آن‌ها که با عرفان تاریخی مخالفند با هر تقریری از عرفان نمی‌توانند مخالف باشند. نه می‌توانند باطن داشتن قرآن را انکار کنند، نه می‌توانند نقش طهارت و تقوا و مجاهده را در رسیدن به معرفت باطنی و قلبی نادیده بگیرند؛ چرا که اینها از مسلمات در قرآن و روایات است. گوهر و لب عرفان هم همین است. آن مباحث نظری و یا آداب سلوکی که در میان عرفا و متصوفه مطرح است می‌تواند همیشه محل بحث و تحقیق باشد و مخالف و موافق باید با سعه صدر و بدون تعصب با هم درباره آن مباحثه علمی داشته باشند.

۳. بین عرفان و حوزه‌های دیگر معرفت دینی مانند کلام، اخلاق، فقه و فلسفه چه ارتباطی است؟

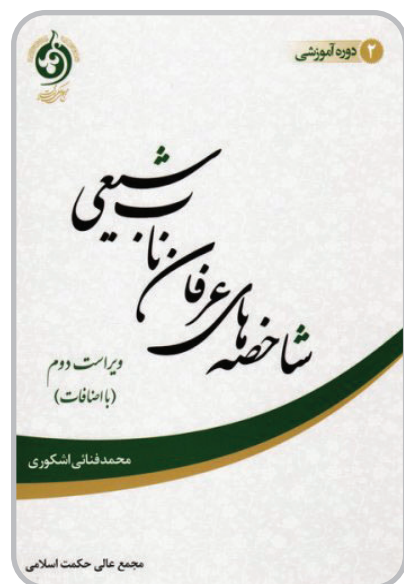
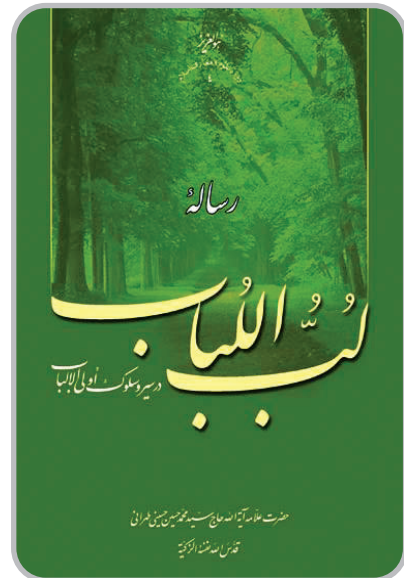
■ عرفان اصیل اسلامی بُعدی از دین اسلام است؛ بنابراین نمی‌تواند با سایر ابعاد دین اسلام ناسازگار باشد. دین مجموعه‌ای منسجم و به هم پیوسته است. معنا ندارد که بخش‌هایی از دین با بخش‌های دیگر آن ناسازگار باشد. اگر ناسازگاری در این مجموعه دیده شود ریشه آن در فهم و تفسیر نادرست ماست و باید برای اصلاح آن و رسیدن به فهم منسجم و هماهنگ از دین بکوشیم.

عرفان در بعد اعتقادی دنباله علم کلام است. به این معنا که عارف می‌کوشد به باطن و سرعقاید دین که محور آن‌ها توحید است راه یابد. از این رو عرفان نظری وابسته به علم کلام و اعتقادات است.

التزام به اخلاق و فقه نیز شرط لازم برای عرفان است. بدون اخلاق و فقه نمی‌توان به عرفان رسید. پس از اینکه انسان به فضایل اخلاقی متصف شد و از ذایل اخلاقی پاک گردید و ملتزم به احکام شریعت شد، نوبت به عرفان می‌رسد. عرفان باطن دین است. بدون فهم و عمل به ظاهر دین نمی‌توان به باطن راه یافت. رعایت اخلاق و فقه واجب و الزامی است، اما عرفان و رسیدن به باطن الزامی نیست؛ راهی است که فرد داوطلبانه برای نیل به کمال طی می‌کند.

باید توجه داشت که بین واقعیت عرفان و علم عرفان فرق است و این دو یکی نیستند. عرفان به عنوان علم رویکردی در دین‌شناسی است، در کنار رویکردهای دیگر مانند رویکرد کلامی و فلسفی و حدیثی. اما واقعیت عرفان نحوه‌ای زندگی و سلوک و شخصیت و احوال روحی و شهود و بصیرت قلبی است. کسی که از این واقعیت بهره‌مند است عارف است. این امر غیر از علوم و معارف عرفانی است. واقعیت عرفان از جنس حال است، اما علم عرفان از جنس قال. عرفا بین علم و معرفت فرق می‌نهند. دانش حصولی و آموختنی را علم و دانش قلبی که با سیر و سلوک حاصل می‌شود را معرفت گویند. صاحب دانش حصولی را عالم و واجد معرفت حضوری قلبی را عارف می‌گویند. هجویری در این باره می‌نویسد: «مشایخ این طریقت (رض) علمی را که مقرون معاملت و حال باشد و علم آن عبارت از احوال خود کند آن را معرفت خوانند و مرعالم آن را عارف؛ و علمی را که از معنی مجرد بود و از معاملت خالی آن را علم خوانند و مرعالم آن را عالم. پس آنک به عبارت مجرد و حفظ آن بی حفظ معنی عالم بود و را عالم خوانند و آنک به معنی و حقیقت آن چیز عالم بود و را عارف خوانند.»^۲

علوم عرفانی وابسته به سیر و سلوک و تهذیب نفس نیست. همه کس می‌تواند علم عرفان نظری و عملی را بیاموزد. هیچ ملازمه‌ای هم بین دانستن علوم عرفانی و عارف بودن نیست. ما در بسیاری از دانشگاه‌ها رشته عرفان داریم که مانند دیگر رشته‌های دانشگاهی رشته‌ای علمی است که محقق عرفان و عرفان‌پژوه پرورش می‌دهد، نه عارف. شاید در میان هزاران استاد و دانشجو و پژوهشگر عرفان یک عارف هم پیدا نشود. خیلی‌ها کارمند رشته عرفان هستند؛ از راه تحقیق و تدریس در عرفان کسب درآمد می‌کنند. البته این کار اشکالی ندارد، اما سخن این است که این کار غیر از عارف شدن است. بین عارف و عالم عرفان نسبت عموم و خصوص



پوچی و رسیدن به آرامش و شادی و امید و رضایت و معناداری است. در مجموع معنویت سکولار در پی رسیدن به حال خوش در همین دنیا است. در رویکرد معنویت‌های سکولار اینها کاملاً اموری دنیوی هستند و ربطی به ماوراء طبیعت و امور قدسی ندارند. البته این امر فی‌نفسه چیز خوبی است که انسان دنبال آرامش و خوشی و معنا باشد، همانطور که انسان برای رفع حاجات مادی خود تلاش می‌کند و عرفان مخالفتی با آن ندارد. اما سخن در این است که آیا می‌توان بدون ایمان به خدا و دینداری حتی در سطح زندگی دنیا به این اهداف روحی و روانی رسید؟ معنویت‌گراهای سکولار چنین ادعایی دارند. البته انکار نمی‌توان کرد که ممکن است با استفاده از تجربه‌های بشری و یافته‌های روانشناختی بتوان به روش‌هایی برای غلبه بر برخی ناهنجاری‌های روانی دست یافت و به آرامشی نسبی و موقت رسید، اما از نگاه دینی راه حل اصلی و راه نجات نهایی بدون ایمان و هدایت وحی ممکن نیست. بدون اتکای به خدا راهی برای رسیدن به طمأنینه و معنا و رضایت پایدار نیست. افزون بر این، بر اساس اعتقاد دینی حیات انسان با مرگ پایان نمی‌پذیرد؛ بنا بر این نمی‌توان معنویت را صرفاً به خوشی روانی دنیوی محدود کرد.

۵. در صورت وجود عرفان اسلامی، ویژگی‌های آن چیست و چه تمایزی با عرفان‌های دیگر دارد؟

■ چنانکه گفتیم در وجود عرفان اسلامی به معنایی که گفتیم تردیدی نیست و بسیاری از متشرعانی هم که در ظاهر مخالف عرفان هستند اصل آموزه‌های باطنی و معنوی اسلام را منکر نیستند. آن‌ها به عرفانی که در تاریخ شکل گرفته و صورت بندی شده و گاه با بدعت‌هایی آمیخته شده مخالفند. عرفان اسلامی چیزی بیرون از دین اسلام نیست. تمایزی که بین دین اسلام و سایر ادیان هست بین عرفان اسلامی و سایر عرفان‌ها هم وجود دارد. عرفان اسلامی توحیدی است؛ ریشه در دین الهی دارد؛ در چارچوب دین و شریعت است؛ عقل‌ستیز و انزواگرا نیست؛ در سلوک و رفتار معتدل است؛ هدف در عرفان اسلامی تقرب به خداست، نه رسیدن به قدرت‌های خارق العاده و کرامات. هدف عرفان اسلامی تربیت انسانی است که دو ویژگی شاخص دارد: بندگی عاشقانه خدا و خدمت مشفقانه به خلق. عارف کسی است که بتواند از جاه و جلال و نام و عنوان و تعلقات دنیا بگذرد و خالصانه و عاشقانه به بندگی خدا و نیکی به بندگان خدا بپردازد.

۶. آیا در مکتب اهل بیت (علیهم‌السلام) چیزی به نام عرفان وجود دارد؟

■ اوج عرفان در مکتب اهل بیت پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) است. خداوند آن‌ها را مطهر کرده و به طهارت آن‌ها گواهی داده است. «إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا»^۱ خداوند اراده کرده است که هر ناپاکی را از شما خانواده ببرد و شما را پاک و منزه گرداند. اگر قرار است کسی به عرفان حقیقی برسد بهترین راه همان راه اهل بیت است. عرفان اهل بیت

همان عرفان قرآنی است. عرفانی است که در سیره و شخصیت آن‌ها و هم‌بطن در سخنانشان معرفی شده است، مانند آنچه در احادیثی که از حضرت رسول (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) رسیده، در سخنان امیر المؤمنین (علیه‌السلام) در نهج البلاغه و تعالیم دیگر آمده که در کتاب‌های روایی آمده است، بویژه دعاها و مناجات‌های آن بزرگواران، مثل مناجات شعبانیه، کمیل، عرفه، جوشن کبیر، دعا‌های صحیفه، و دیگر دعاها که در مناسبت‌های مختلف خوانده می‌شود و سرشار از مضامین عرفانی است. مضامین این دعاها فراتر از مباحث کلامی و فقهی و اخلاقی رایج است. آنجا عرفان محض است. مگر می‌توان در این تردید کرد؟ اینها گفت‌وگوی خصوصی بهترین بندگان خدا با خدا است. مضامین آن‌ها معرفه‌الله است، شناخت اسماء الله است؛ اظهار خوف و خشیت و خضوع و خشوع و محبت و رجا و اعتماد و توکل و تسلیم و رضا است. این عرفان اهل بیت (علیهم‌السلام) است. مقام اصلی عرفان اهل بیت این است که براساس معارف اهل البیت و مطابق با آن است. شاخص اصلی این عرفان این است که عرفانی است در چارچوب عقل و شرع. در عرفان اهل بیت هیچ گزاره‌ای نباید مخالف حکم صریح عقل و شرع باشد.

۷. جایگاه عرفان نظری و عملی در حوزه‌های علمیه قم و نجف به ویژه در وضعیت کنونی چگونه است؟

■ درباره حوزه نجف اطلاع دقیقی ندارم، اما فضای عمومی نجف متأسفانه برای طرح مباحثی غیر از فقه و اصول ظاهراً چندان مساعد نیست. اما در قم در دهه‌های اخیر پس از انقلاب اسلامی توجه جدی به عرفان نظری شده است. اغلب اساتید نسل اول عرفان شاگردان حضرت امام و علامه طباطبایی (رحمته‌م‌الله‌علیه) بوده‌اند و امروزه اساتید نسل دوم که شاگردان آن اساتید هستند به تدریس و تحقیق در عرفان نظری اشتغال دارند. شرح‌هایی بر متون عرفانی و کتاب‌های مستفلی در این زمینه منتشر شده است. گروه‌های عرفان در چند مرکز حوزوی شکل گرفته است که مشغول تعلیم و تعلم و تحقیق هستند. این اقبال به عرفان بی‌سابقه است، هرچند بدنه اصلی حوزه با این مباحث فاصله دارد و گروهی هم مخالف با این مباحث هستند. در عرفان عملی کار کمتری شده است، با اینکه به نظر می‌رسد کار بر روی عرفان عملی و اصلاح و صورت‌بندی جدید آن از جهاتی فایده و ضرورت بیشتری دارد. مباحث عرفانی به ویژه عرفان در ادبیات فارسی خاصه شعر عرفانی در برخی دانشگاه‌ها هم مورد توجه است و علاقمندانی دارد و پژوهش‌های ارزشمندی هم در این زمینه صورت گرفته است. نکته‌ای که لازم است در این باره تأکید شود لزوم ارتباط و همکاری بین حوزه و دانشگاه در مباحث عرفانی است. این ارتباط برای هر دو طرف مفید و ضروری است. هم‌چنین شایان ذکر است که مستشرقان و پژوهشگران غربی هم کارهای بسیار گسترده‌ای در معرفی تصوف و عرفان اسلامی و احیای



و حدیث و تفسیر و سیره مطالعه می‌کند، در حالیکه در مراکز غربی و دانشگاه‌ها معلوم نیست محقق عرفان به کلیت معارف اسلامی نظر داشته باشند. در مطالعه عرفان به صورت منعزل از سایر علوم اسلامی این نگرانی وجود دارد که عرفان در مسیر درست خود حرکت نکند و ارتباطش با دیگر معارف اسلامی حفظ نشود، چنانکه در آثار برخی از پژوهشگران این عرصه گاه دیده می‌شود.

برخی از پژوهشگرانی که از منظر ادبیات یا تاریخ یا به عنوان مستشرق به تصوف و عرفان می‌پردازند گاه به گونه‌ای از شخصیت عرفای مسلمان ایرانی و اندیشه‌هایشان سخن می‌گویند که گویی آن‌ها ربطی به اسلام ندارند؛ از این رو همه چیز درباره آن‌ها می‌گویند جز از مسلمانی آنها. این درحالیست که جوهره اصلی شخصیت و اندیشه این عارفان را آموزه‌ها و تربیت اسلامی تشکیل می‌دهد و هرچه کرده‌اند از دولت قرآن کرده‌اند به‌طوری که بدون شناخت اسلام اساساً شخصیت و سخن آن‌ها قابل فهم و تفسیر نیست. می‌بینیم که نظم و نثر فلان عارف مملو از تعبیرات قرآنی و روایی و تعلیمات اسلام و اشارات و تصریحات فراوان به پیامبر و اولیای دین است، اما آن‌ها همه این عناصر را نادیده می‌گیرند و با تکلف و تعسف در پی سرچشمه‌های اندیشه او می‌گردند و درباره عقاید و باورهایش دچار سردرگمی می‌شوند بطوری که گویی یادشان رفته است و یا اساساً نمی‌دانند که از عارفی مسلمان سخن می‌گویند. مشکلی که اینگونه پژوهشگران با شاعرانی همچون سنایی و عطار و مولوی و حافظ دارند این است که شعر این شاعران مملو از ارجاعات قرآنی و حدیثی و واژگان دینی و ذکر شخصیت‌ها و داستان‌های دینی است. آن‌ها از سویی نمی‌خواهند این بزرگان را از دست دهند و از افتخار حضور آن‌ها در فرهنگ ایرانی بی‌بهره باشند و از سوی دیگر از هرچه رنگ و بوی اسلام دارد بیزارند و این درحالیست که عناصر اسلامی چنان با سخن این بزرگان عجین است که به هیچ وجه نمی‌توان آن را نادیده گرفت یا کنار نهاد. این موضوع آن‌ها را کلافه می‌کند و در این سردرگمی گاهی تحلیل‌ها و تفسیرهایی و در حقیقت تحریف‌هایی را طرح می‌کنند که به قول عرب‌ها یضحک به النکلان یعنی مادر جوان از دست داده را به خنده می‌آورد. حق این است که با هیچ ترفندی نمی‌توان ادبیات فارسی به ویژه قله‌های این ادبیات از فردوسی و سنایی و نظامی و عطار و مولوی و سعدی و حافظ را از اسلام جدا کرد. و اگر جوهره اسلامی سخنان این

باید توجه داشت که بین واقعیت عرفان و علم عرفان فرق است

و این دو یکی نیستند. عرفان به عنوان علم رویکردی

در دین‌شناسی است، در کنار رویکردهای دیگرمانند رویکرد کلامی

و فلسفی و حدیثی. اما واقعیت عرفان نحوه‌ای زندگی و سلوک

و شخصیت و احوال روحی و شهود و بصیرت قلبی است.

کسی که از این واقعیت بهره‌مند است عارف است. این امرغیراز

علوم و معارف عرفانی است. واقعیت عرفان از جنس حال است

اما علم عرفان از جنس قال. عرفا بین علم و معرفت فرق می‌نهند.

دانش حصولی و آموختنی را علم و دانش قلبی که با سیر و سلوک

حاصل می‌شود را معرفت گویند. صاحب دانش حصولی را

عالم و واجد معرفت حضوری قلبی را عارف می‌گویند.

آثار عرفانی کرده‌اند که هیچ عرفان پژوهی بی‌نیاز از مطالعه آثار آنان نیست.

به نظر می‌رسد مناسب‌ترین جا برای تحقیق در عرفان اسلامی حوزه علمیه قم است، برای اینکه عرفان یکی از علوم اسلامی است و قم مهمترین مرکز علوم اسلامی است و انتظار می‌رود به همه علوم اسلامی در این حوزه پرداخته شود. اگر حوزه علمیه به عرفان نپردازد جاهای دیگر متصدی و مرجع در عرفان اسلامی خواهند شد، چنانکه این سخن درباره فلسفه هم صادق است. البته ما مخالف این نیستیم که در جاهای دیگر به این کار پرداخته شود و پژوهش در این موضوع و هر موضوع دیگر حق انحصاری کسی یا صنفی نیست و برای همه کسانی که به این معارف اشتغال دارند آرزوی توفیق داریم، اما چیزی که موجب اهمیت توجه حوزه علمیه به این موضوع است این است که در حوزه به عرفان در کنار سایر علوم اسلامی توجه می‌شود و تنها در این صورت است که می‌توان عرفان اسلامی را آنچنان که هست، شناخت و معرفی کرد. طلبه حوزه‌ای عرفان را در کنار فقه و کلام

عرفان این است که انسان مؤمن و ملتزم به شریعت، با بندگی، تقوا و تهذیب نفس در چارچوب شریعت اسلام به معرفت و بصیرت باطنی برسد. یکی از بالاترین نعمت‌های خداوند به بندگان شایسته‌اش، نعمت هدایت و حکمت است.

بزرگان گرفته شود مطلب قابل ذکری باقی نمی‌ماند. دواوین بسیاری از شعرای ما شرح و تفسیر قرآن است، چنانکه جامی می‌گوید:

مثنوی معنوی مولوی هست قرآن در زبان پهلوی
از این جهت است که گفتیم عرفان اسلامی و ادبیات عرفانی اسلام را بدون آشنایی عمیق با دیگر معارف اسلامی نمی‌توان بدرستی درک کرد. دانشجویان ادبیات فارسی و رشته ادیان و عرفان اگر بخواهند درک درستی از عرفان اسلامی و ایرانی داشته باشند راهی جز آشنایی عمیق با دیگر معارف اسلامی ندارند.

۸. گرایش انسان مدرن به ویژه جوانان امروزی را به عرفان و مسائل عرفانی چگونه ارزیابی می‌کنید؟

■ گرایش به عرفان همان گرایش به خداست که در فطرت انسان هست و اختصاصی به زمان و مکان خاصی ندارد. انسان بطور کلی حس معنوی دارد. این گرایش در دنیای امروز در میان جمعی که تاحدی به ماهیت مادی این تمدن و ملال ناشی از آن توجه کرده‌اند ظهور و نمود بیشتری یافته است. اما نکته اول در این باره این است که آن‌ها راه مناسبی برای پاسخ به این عطش معمولاً پیدا نمی‌کنند؛ در نتیجه یا سرخورده می‌شوند و یا به جریان‌های شبه عرفانی متوسل می‌شوند و ره به جایی نمی‌برند. ثانیاً این طلب خیلی هم جدی نیست. عرفان جذاب است، اما کم کسی است که آماده پایبندی به لوازم آن باشد. «چو عشق آسان نمود اول ولی افتاد مشکلها». علاقمندان زیادند، اما رهروان نادرند؛ چرا که راه عرفان راستین دشوار است. حتی عرفان یهودی و مسیحی و هندی هم چنین است. امروزه کم کسی آماده التزام به سلوک و زندگی برون عرفان‌های سنتی است. اما جریان‌های نوپدید شبه عرفانی راه‌های آسانی برای آن چیزی که خود سلوک عرفانی یا معنوی می‌نامند نشان می‌دهند و جاذبه آن‌ها نیز از همین جاست. گرایش به عرفان غیر از عرفان است. علاقه به عرفان زیاد است، اما خود عرفان کیمیاست. خیلی‌ها سخنان عرفا را تکرار می‌کنند و ادا و اطوار عارفانه دارند، اما اینها عرفان نیست.

سال‌ها باید که تا یک سنگ خاره زآفتاب لعل گردد در بدخشان یا عقیق اندر یمن
قرن‌ها باید که تا از لطف حق پیدا شود بایزیدی در خراسان یا اویسی در قرن

۹. نقش دشمنان اسلام و قدرت‌های غربی در ترویج عرفان‌های دروغین و کاذب چیست و چه هدفی را دنبال می‌کنند؟ راه‌های مقابله با آن چیست؟

■ این گونه موضوعات را نباید با حدس و گمان مطرح کرد، بلکه هر اظهار نظری باید مبتنی بر مطالعه و تحقیق و آمار باشد و بنده اطلاع میدانی و آماری دقیق در این زمینه ندارم؛ البته نفی هم نمی‌کنم. برخی فیلم‌های هالیوودی و بسیاری از رمان‌های معروف و تأثیرگذار با پشتوانه‌های صهیونیستی این گونه جریان‌ها را ترویج می‌کنند. اما توجه دارید که رواج این گونه جریان‌ها اختصاصی به ایران و دنیای اسلام ندارد. در خود غرب به ویژه در آمریکا این جریان‌ها بیش از هر جای دیگری فعال‌اند و هزاران فرقه نوپدید دینی و عرفانی در آنجا وجود دارد. خود دولت‌های غربی گاهی با برخی از فرقه‌ها و کالت‌های به ظاهر معنوی و باطنی مشکلاتی پیدا می‌کنند. از سوی دیگر می‌دانیم که جمع زیادی از ما مقلد غرب هستند. چه چیز در غرب هست که در اینجا مقلد ندارد؟ عرفان هم همینطور است. جذاب بودن و پرفروش بودن کتاب‌های این جریان‌ها نشان از خلای در جامعه دارد. آن خلأ را باید شناخت و پرکرد. بهترین راه مقابله با این جریان-ها نقد علمی آن‌ها و ترویج صحیح عرفان اسلامی با استفاده از روش‌های تأثیرگذار امروزی است.

۱۰. آیا حوزه علمیه توانسته است برای نیازهای عرفانی جامعه پاسخ مناسبی فراهم آورد؟

■ اول باید پرسید که آیا حوزه علمیه به نیازهای عرفانی خود پاسخ داده است، قبل از اینکه بحث از جامعه مطرح شود. معمولاً در هر بحثی مانند اخلاق، سبک زندگی اسلامی، عرفان، مهندسی فرهنگی، اسلامی سازی علوم انسانی، تعلیم و تربیت اسلامی و مانند آن ما چنین پرسش‌هایی را طرح می‌کنیم، بطوری که گویی فرض گرفتیم که حوزه خود این مسایل را حل کرده و مشکل در این است که به جامعه منتقل نکرده است. اما چنین نیست. قطعاً اگر این مسایل در حوزه حل شود بازتأثیرش در جامعه هم سازنده خواهد بود. بنابر این باید از خود شروع کرد. چون بسیاری از این مباحث در گذشته در فرهنگ ما بطور جدی مطرح نشده‌اند و احساس نیاز نمی‌شده است، در حوزه هم پیگیری نشده‌اند و ما در آغاز راه در طرح این گونه مباحث هستیم. نکته دیگر این است که ما قبل از بحث عرفان باید به اخلاق توجه کنیم. جامعه ما دچار بحران اخلاقی است. اگر درباره این مشکل چاره‌اندیشی نشود آینده دشوارتری در پیش خواهیم داشت. متأسفانه بد اخلاقی



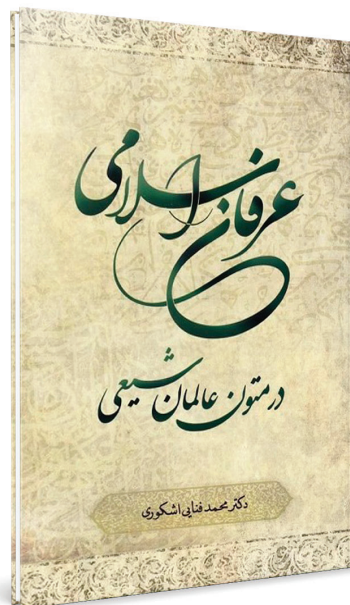
زندگی روبرو است، آیا عرفان اصیل اسلامی می‌تواند به این نیازها پاسخ درخور بدهد؟ چه نهادهایی موظف هستند در این زمینه پاسخ‌گو باشند؟ عملکرد این نهادها در این خصوص تاکنون چگونه بوده است؟

■ آیا از نظر جامعه شناسان و از نظر خودمان، ما با بحران معنویت در جامعه خود روبرو نیستیم؟ اگر سری به فضای مجازی و حقیقی مثل دانشگاه‌ها، بزم و نگاهی به فیلم‌ها و موسیقی‌ها و کتاب‌ها و مقالات پربیننده و خواننده بیندازیم و سری به دادگاه‌ها و زندان‌ها بزنیم تاحدی می‌توانیم ببینیم در چه وضعیتی هستیم. بله، جوامع غربی درگیر این بحران هستند، اما ما هم متأسفانه درگیریم. فرقی این است که آن‌ها مدعی دینداری نیستند و ما مدعی هستیم. اگر راه حلی داریم اول در جامعه خود پیاده کنیم بعد برویم سراغ حل مشکلات دیگران. اگر ما جامعه نمونه‌ای از نظر قانونمداری و اخلاق و معنویت بسازیم بی‌شک بدون هیچ تبلیغی افراد جوامع دیگر مجذوب فرهنگ ما خواهند شد. باز هم نمی‌گویم ما نباید بفکر جوامع دیگر باشیم. باید در این زمینه هم فکر کنیم و برنامه ریزی داشته باشیم، چرا که دین ما جهانیت و رسالت جهانی داریم، اما اولویت و تقدم با جامعه خود ماست. اگر در اینجا موفق باشیم در بیرون از مرزها هم موفق خواهیم بود. این قضیه عیناً مانند پزشکی است. ما اگر دارویی کشف کردیم که در جامعه ما اثرگذار باشد آنگاه می‌توانیم به جوامع دیگر هم پیشنهاد دهیم. در غیر این صورت کسی سخن ما را جدی نخواهد گرفت. همین‌طور است در اقتصاد و هر موضوع دیگر. صادرات بعد از تأمین نیاز داخلی است، یا دستکم همراه با تأمین نیاز داخلی است، وگرنه توجیه عقلانی نخواهد داشت. بنابراین میزان تأثیرگذاری و توفیق ما در نشر اسلام و معنویت اسلامی در خارج از کشور بستگی به میزان موفقیت ما در داخل دارد.

■ **۱۳. نسبت عرفان و تصوف چیست و آنچه در مذمت تصوف و موفیقی در برخی روایات گفته شده است آیا شامل عرفان هم می‌شود؟**

■ چنان‌که گفتیم عرفان این است که انسان مؤمن و ملتزم به شریعت، با بندگی و تقوا و تهذیب نفس در چارچوب شریعت اسلام به معرفت و بصیرت باطنی برسد. یکی از بالاترین نعمت‌های خداوند به بندگان شایسته‌اش نعمت هدایت و حکمت است. آیا متصور است که ائمه علیهم‌السلام این حقیقت را مذمت کرده باشند؟ آموزه‌های اصیل عرفانی ما در قرآن و سخنان معصومین آمده است. پس معقول نیست که عرفان به معنای درستش مورد مذمت ائمه واقع شود. تمام معارف دین و سخنان ائمه در تشویق به عرفان است. اگر مذمتی هست ناظر به انحرافات و افراط و تفریط‌هایی است که در این زمینه رخ داده است.

نکته دیگر این است که متعلق مدح و ذم یا هر حکمی الفاظ و عناوین نیستند، بلکه لفظ



دیگر و فرهنگ ما به ویژه بر ادبیات ما که آئینه فرهنگ ماست بطور عمیقی اثر داشته است. از این رو در سطوح بالای درس‌های حوزوی پس از خواندن کلام، فقه، اخلاق، تفسیر و فلسفه، آشنایی با عرفان لازم است. دلیل این امر روشن است. عرفان ناظر به بعد باطنی اسلام است و بی‌توجهی به عرفان به معنای بی‌توجهی به بعد مهمی از معارف اسلامی است. اما قبل از آن باید با دقت آسیب‌های آن را شناخت. شیطان هیچ‌وقت بیکار نمی‌نشیند. یکی از کارهای اساسی و مهم در هر حوزه‌ای آسیب‌شناسی آن حوزه است. رواج عرفان هم با خود آسیب‌هایی را به همراه دارد که باید آن را شناخت و با آن مقابله کرد. یکی از این آسیب‌ها بت‌سازی است. افراد جاه طلب وارد عرفان هم که بشوند از آن برای مقاصد دنیوی و جاه طلبانه استفاده می‌کنند و دم و دستگاه و دکان مرید پروری به راه می‌اندازند، بازار نقل کرامت‌های ساختگی و خواب‌های کذایی گرم می‌شود و بنام عرفان و معنویت انواع خرافات و سوء استفاده‌ها میدان باز می‌کند. یکی از علل پیدایش فرقه‌های زیاد در تاریخ عرفان و تصوف همین امر است: جاه‌طلبی اقطاب و مرشدان و ساده لوحی و جهالت مریدان. بی‌شک اینها انحراف است و عرفان نداشتن بسیار بهتر از افتادن در این مهلکه‌هاست. البته خوشبختانه عرفان شیعی کمتر گرفتار فرقه‌گرایی شده است، اما در هر حال وادی عرفان بسیار مستعد ظهور این گونه خرافات و کج‌اندیشی‌ها است. اساتید بزرگوار عرفان در کنار تدریس عرفان لازم است مرتب این گونه خطرها را گوشزد کنند و مانع شکل‌گیری این گونه ذهنیت‌ها شوند. خوشبختانه ما در این زمان بزرگانی همچون امام خمینی و علامه طباطبایی رحمته‌ما داشتیم که الگو قرار دادن آن‌ها می‌تواند از بسیاری از این گونه کج‌اندیشی‌ها و کج‌روی‌ها پیشگیری کند.

■ **۱۲. به اعتراف اندیشمندان جامعه شناسی غرب، جامعه غربی با بحران معنویت و معنای**

به صورت نگران کننده‌ای در حال گسترش است. فساد اداری و تبعیض و رانت خواری و رشوه و ویژه خواری از یکسو، بد اخلاقی زبانی در میان جناح‌های سیاسی و نخبه‌گان از سوی دیگر، رواج نفرت و بدبینی و غیبت و تهمت و تخریب و شایعه‌پراکنی مثل سرطان جامعه را متلاشی می‌کند و آرامش و امنیت روانی را می‌گیرد. فقر و بیکاری و گرانی هم که تا حد زیادی ریشه در همین فسادها دارد چیزی از سلامت برای جامعه نمی‌گذارد. عرفان بسیار چیز خوبیست و گوهر گرانبغی است، اما مشکل اصلی جامعه ما ضعف در عرفان نیست، بلکه ضعف قانونمداری است اولاً و ضعف اخلاق است ثانیاً. بدون عرفان می‌توان زندگی کرد، اما بدون قانون و اخلاق نمی‌توان. حتی بدون اخلاق هم تاحدی می‌توان زندگی کرد، گرچه بسیار دشوار است؛ اما بدون قانون اجتماع انسانی دچار مشکلات زیادی است. ما تا عرفان خیلی راه داریم. پله‌های قبلی را طی نکرده‌ایم تا به عرفان برسیم. عرفانی که مسبوق به قانون و اخلاق و دینداری نباشد عرفان کاذب است. کسی که قوانین راهنمایی و رانندگی را رعایت نمی‌کند اما دنبال عرفان است آن عرفانش عرفان منفی و تحریف شده و کاریکاتوری خواهد بود که نه تنها مشکلی را حل نخواهد کرد بلکه خود مشکل ساز خواهد شد. عرفان اصیل اسلامی بعد از التزام به قانون و اخلاق و فقه و مسبوق به آن‌ها است. قانونمداری کف مدنیت و قدم اول در مناسبات انسانی است. قانون‌گریزی صدر تا ذیل جامعه را فراگرفته است، از مدیریت‌های کلان که هر روز در رسانه‌ها شاهد قانون‌ستیزی آن‌ها هستیم تا رانندگی مردم در خیابان‌ها و جاده‌ها. مشکلات واقعی ما اینها هستند که باید درباره‌شان فکر کنیم و پله به پله بالا برویم. کسی که به سرطان مبتلاست اول باید به فکر علاج آن باشد، بعد دنبال جراحی زیبایی برود. غرض اهمیت دادن به رعایت اولویت‌هاست. منظور این نیست که از عرفان سخنی نگوییم. خیر. ما خوب است و باید درباره عرفان و تمدن اسلامی فکر و برنامه ریزی کنیم. اما قبل از آن باید به اولویت‌ها و مقدمات و پیش نیازهای آن‌ها فکر و در آن زمینه‌ها چاره‌جویی کنیم.

■ **۱۱. آیا ضرورتی برای یادگیری و مطالعه عرفان توسط طلاب علوم دینی وجود دارد؟ آشنایی و مطالعه عرفان چه آثار و نتایج و فوایدی می‌تواند داشته باشد؟**

■ چنان‌که گفته شد آموختن علوم عرفانی غیر از تربیت عرفانی و عارف شدن است. اینها دو کار متمایز هستند و ملازمه‌ای بین آن‌ها نیست. اما آموختن علوم عرفانی هم لازم و سودمند است. همان‌طور که اشاره شد، یکی از ابعاد مهم دین بعد عرفانی آن است و یکی از مشرب‌ها و رویکردها به معارف اسلامی رویکرد عرفانی است که لازم است عالم دین با آن آشنا باشد. هم چنین عرفان از عناصر مهم و تأثیرگذار در فرهنگ ماست و بر علوم و معارف

واسطه‌ای است برای اشاره به معنا و مصداق. آن معنا و مصداق متعلق مدح و ذم و هر حکم دیگر است، نه لفظ؛ بطوری که اگر معنای لفظ یا مصداقش تغییر پیدا کنند، آن معنا و مصداق مشمول آن حکم نخواهند بود. در تفسیر قرآن و حدیث و مباحث فقهی هم باید به این نکته توجه داشت که معانی بسیاری از الفاظ در طول تاریخ دچار تحول می‌شوند و مفسر و مجتهد باید به معنای لفظ در زمان صدور توجه کند؛ چه بسا معنایی که لفظی بعدها یافته متفاوت با معنای زمان داشته باشیم این مذمت ناظر است به افرادی که عقاید و اعمال خاصی داشتند که با تعلیمات اسلام سازگار نبود. مثلاً فیلسوفانی بودند که چون ملحد یا منکر نبوت بودند مذمت شده‌اند و صوفیانی که اهل بدعت بودند و پایبند به شریعت نبودند قبح شده‌اند. حال اگر در آینده افراد یا گروه‌هایی پیدا شوند که صوفی یا فیلسوف نامیده شوند اما آن عقاید و اعمال مذموم را نداشته باشند، طبیعی است که مشمول آن مذمت و قبح نخواهند بود. یا اگر مردم شهر و منطقه‌ای در زمانی رفتار نامناسبی داشتند که بخاطر آن مذمت و ملامت شوند، یا مشمول هر حکمی قرار گیرند، لازمه‌اش این نیست که تا قیامت هر کس از اهل آن منطقه باشد مشمول آن حکم خواهد بود.

واژه‌های عرفان و تصوف در طول تاریخ در دوره‌های مختلف و از سوی اشخاص مختلف به صورت‌های گوناگون بکار رفته‌اند، بطوری که نمی‌توان خط فاصل قاطعی بین آن‌ها کشید. آن‌ها اغلب به صورت مترادف بکار رفته‌اند، گاه بعضی بین آن‌ها فرق گذاشته‌اند. معمولاً عرفان در اغلب اوقات به صورت مثبت بکار رفته است. اما این هم کلیت ندارد. مثلاً در میان مخالفان عرفان و تصوف کسانی بوده و هستند که بین آن‌ها فرقی نمی‌گذارند و هر دو را به یک معنا می‌گیرند و با آن مخالف هستند. مرحوم میرزا جواد آقا تهرانی رحمته‌الله در کتاب عارف و صوفی چه می‌گویند وقتی نقد می‌کنند هر دو را نقد می‌کنند. تصوف و مشتقاتش در تاریخ کاربردهای مختلف داشته‌اند که گاه مثبت و گاه منفی و گاه عام است. ابن سینا در مقامات العارفین از عارف سخن می‌گوید، اما از تصوف و مشتقاتش استفاده نمی‌کند. حافظ شیرازی سخت به صوفیان می‌تازد، اما نگاهش به عرفان و عارف مثبت است. اما از سوی دیگر او از درویش و درویشی تمجید می‌کند. افرادی همچون سید حیدر آملی و شیخ بهایی عارف و صوفی را به یک معنا بکار می‌برند. سید حیدر می‌گوید شیعه راستین صوفی است و صوفی راستین شیعه است. ملاصدرا از صوفیان راستین و صوفیان دروغین سخن می‌گوید. گاهی پیروان عادی طریقت‌ها و فرقه‌های متصوفه را صوفی می‌گویند، نه عارف. مثلاً بسیاری از مسلمانان در کشورهای آفریقایی وابسته به فرقه‌های صوفی هستند؛ همینطور پیروان فرقه‌های صوفیانه و دراویش در کشورهای دیگر از جمله ایران. اینها مردم معمولی و عادی هستند و عارف صاحب کشف و شهود نیستند، اما چون وابسته به طریقتی هستند و دست ارادت به شیخ و مرشدی داده‌اند آن‌ها را صوفی می‌گویند، نه عارف. در دوره معاصر در برخی از حلقه‌های شیعی بین عارف و صوفی فرق قاطع می‌گذارند و عارف را در معنای محمود و صوفی را به گروه‌ها و فرقه‌هایی که دچار نوعی انحراف هستند بکار می‌برند. در هر حال الفاظ مهم نیست، معنا و محتوا مهم است. هر جا هر فرد یا گروهی از معارف اصیل اسلامی فاصله بگیرند با هراسم و عنوانی آن مردود است، و هر جا که بر پیروی از معارف اصیل اسلام اهتمام داشته باشند، محمود و مطلوب است. آنچه مسلم است این است که تفکر شیعی با صوفیگری فرقه‌ای که بر محور قطب و مرید و مرادی است و به فقه و شریعت بی‌اعتناست و بدعت‌ها و تفسیر به رأی و تأویل‌های من‌عندی دارد سازگار نیست و چنین تفکر و مشرب با عرفان حقیقی فاصله بسیار دارد. در این‌جا باید سخن ابوالقاسم هجویری را به یاد آورد که گفت: «مر منکران را گویی کی مردانان به انکار تصوف چیست؟ اگر اسم مجز را انکار کنند باک نیست؛ کی معانی اندر حق تسمیات بیگانه باشد. و اگر عین این معانی را انکار کنند، انکار کل شریعت پیغامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و خصال ستوده کرده باشند.»^۵

۱۴. آیا آشنایی عالمان دین با عرفان اسلامی کافی است، یا مطالعه دیگر مکتب‌های عرفانی نیز لازم است؟

■ علوم و معارف اسلامی شاخه‌های متعدد و متکثر دارد و یک فرد نمی‌تواند در

همه این شاخه‌ها به اجتهاد برسد. از سوی دیگر، عالم دین نمی‌تواند خود را محدود به یک رشته از معارف اسلامی کند و از ابعاد دیگری خبر باشد، چون بین ابعاد مختلف دین ارتباط و پیوستگی هست. از این رو بهتر است هر طلبه‌ای در یک رشته متمحص و متخصص باشد، اما از رشته‌ها و ابعاد دیگر معارف اسلامی هم بی‌خبر نباشد و با اصول و خطوط کلی آن‌ها آشنا باشد. کسانی که تمحصشان در عرفان نیست کفایت با عرفان اسلامی آشنا باشند و ضرورتی ندارد به مکتب‌های عرفانی دیگر بپردازند و فرصت این کار را هم ندارند. اما کسانی که رشته تخصصی آن‌ها عرفان است حتماً باید با مکتب‌های عرفانی دیگر آشنا باشند. مطالعات تطبیقی در هر رشته‌ای لازم و بسیار مفید است. اگر کسی کلام، یا فقه، یا فلسفه اسلامی می‌خواند بسیار خوب است که پس از تبخیر یافتن در رشته‌اش به مطالعات تطبیقی در آن رشته بپردازد و مکتب‌ها و رویکردهای دیگر را هم مطالعه کند. مطالعه تطبیقی فواید بسیاری دارد که اینجا مجال پرداختن به آن نیست. بی‌شک محقق عرفان اسلامی لازم است مکتب‌های عرفانی دیگر را بشناسد. از این طریق هم عرفان اسلامی را بهتر خواهد شناخت، هم خواهد توانست با پیروان اندیشه‌های دیگر وارد گفت‌وگو و دیالوگ شود.

۱۵. هدف یا غایت نهایی عرفان چیست؟

■ غایت عرفان همان غایت خلقت انسان است. هدف عارف رسیدن به کمال یا سعادت است. هدف دست‌یافتن به آن چیزی است که دغدغه نهایی انسان است؛ چیزی که ادیان و مکاتب گوناگون با تعبیر مختلف از آن یاد می‌کنند: رستگاری، رهایی، روشنائی، آرامش، سکون، بازگشت به اصل، نفس مطمئنه، وصال محبوب و آرام گرفتن در تخته‌گاه سلطان عالم فی مقعد صدق عند ملک مقتدر. راه رسیدن به این مقصد، خودسازی، عبادت خدا و شفقت و خدمت به خلق است. عرفان مراتب دارد. یک سطح از غایت عرفان رسیدن به مقام احسان است. احسان در ارتباط با خلق شفقت به خلق و خدمت به اوست.

به احسانی آسوده کردن دلی به از آلف رکعت به هر منزلی احسان در ارتباط با خدا پرستش خالصانه و عاشقانه اوست. «أُعْبِدُ اللَّهَ كَأَنَّكَ تَرَاهُ فَإِنْ لَمْ تَكُنْ تَرَاهُ فَهُوَ يَرَاكَ». چنان خدا را پرستش کن که گویی او را می‌بینی، چه اگر تو او را نمی‌بینی او تو را می‌بیند. به عبارت دیگر سلوک معنوی دورکن دارد: بندگی خدا و خدمت و شفقت به خلق خدا. پیامبر ما صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم فرمود: «أمرنی ربی بمداواة الناس كما أمرنی بأداء الفرائض.»^۶ پروردگار مرا به مدارا با آدمیان امر فرمود همانگونه که به انجام تکالیف شرعی موظف کرد.^۷ مدارای با مردم نیز مقتضای توحید و نوعی عبادت است.

غایت عرفان توحید است که منتهای آمال عارفان و قره عین سالکان است. مراد از توحید رسیدن به مقام قرب الهی و رسیدن به جایی است که آدمی به جز خدا نبیند؛ جایی که به تبع از انبیا و اولیا بگوید: «أَنْتَ الَّذِي أَزَلَّتْ الْأَغْيَارُ عَنْ قُلُوبِ أَجْبَائِكَ حَتَّى لَمْ يَجِئُوا سِوَاكَ وَلَمْ يَجِئُوا إِلَى غَيْرِكَ»^۸؛ تویی آن که محبت دیگران را از دل‌های دوستانت ریشه‌کن کردی، آن چنان که جز تو محبوبی ندارند و غیر تو پناهی نمی‌گیرند. «فَأَنْتَ لَا غَيْرُكَ مُرَادِي وَ لَكَ لَا لِسَواكَ سَهْرِي وَ شَهَادِي وَ لِقَاؤُكَ قَرَّةٌ غَيْرِي وَ وَصْلُكَ مُنَى نَفْسِي وَ إِلَيْكَ شَوْفِي وَ فِي مَحَبَّتِكَ وَلَهْيِي وَ لِي هَوَاكَ صَبَابَتِي.»^۹ تویی مراد من، نه غیر تو؛ و برای توست شب‌زنده‌داری و بی‌خوابی من، نه برای دیگری؛ دیدار تو روشنی چشم من است؛ وصال تو آرزوی دلم، شوقم به سوی توست؛ شیفته دوستی توام و در هوای توست دلدادگی‌ام.

• پی‌نوشت‌ها

۱. الأفعال/ ۲۹.
۲. هجویری، کشف المحجوب، ص ۴۹۸.
۳. Pseudo mysticism
۴. الأحزاب/ ۳۳.
۵. هجویری، کشف المحجوب، ص ۴۹.
۶. فیض کاشانی، المحجة البيضاء، ج ۳، ص ۴۰۱.
۷. فیض کاشانی، المحجة البيضاء، ج ۳، ص ۴۰۱.
۸. قمی، مفاتیح الجنان، دعای امام حسین علیه‌السلام در روز عرفه.
۹. همان، مناجات خمس عشر، مناجاة المریدین.



■ مرحله درس خارج، چه جایگاهی در مراحل تحصیل طلبه دارد و چه اهدافی بر آن مترتب است؟

■ باتشکراز همه عزیزان دست اندرکار، این تنها حرف بنده نیست، بلکه تقریباً همه دست اندرکاران آموزش حوزه پذیرفته اند که در فرآیند آموزش، سطح مقدماتی، سطح متوسط، و سطح پیشرفته وجود دارد که سطح مقدماتی از ادبیات شروع، و تا حدی منطق و مباحث کلامی و فقه و اصول نیز گفته می شود. در سطح متوسط، کاربرد ادبیات، و فقه و اصول با کتاب های مکاسب و کفایه ادامه می یابد و فلسفه و کلام نیز پیشرفته تر می شود و سطح سوم نیز درس خارج است. بنابراین، سه مرحله کلی داریم: ابتدایی، متوسطه و خارج. توقعی که از درس خارج می رود، با توجه به سابقه طولانی اش در حوزه و توجه بزرگان حوزه به آن، اجتهاد است، منتها اجتهاد بالفعل با درس خارج اتفاق نمی افتد و اصلاً لزومی هم ندارد که با درس خارج اتفاق بیفتد، بلکه درس خارج باید توان اجتهاد را به شخص بدهد، یعنی شخص را در عرض چهار-پنج سال به توانی برساند که اگر به کتاب ها مراجعه کرد و تصمیم گرفت در مسئله ای کار کند و به نتیجه اجتهادی برسد، توانش را داشته باشد. توان عبارت است از ادبیات در حد خاص، فقه و اصول در حد خاص، تسلط بر کتب علما، رجال، حدیث و تفسیر، در حد مطلوب. عمده تا طلبه باید مسلط بر کتب فقهی و اصولی بزرگان باشد و به راحتی بتواند دیدگاه آن ها را به دست آورد و با هم مقایسه کند. از این رو، بنا این است که در درس خارج توان اجتهاد ایجاد شود.

■ اجتهاد به چه معنا؟

■ اجتهاد یعنی این که طلبه بتواند اولاً با تتبع، ثانیاً با تجزیه و تحلیل، ثالثاً با نقد و بررسی و احیاناً با نظریه پردازی، خودش رأی انتخاب کند. مثلاً فرض کنید در بحث فقه احکام می خواهد

درس خارج باید طلبه محور باشد نه استاد محور

بازخوانی یک تجربه موفق در تدریس درس خارج

گفت وگو با حجت الاسلام والمسلمین حسن معلمی

عضو هیئت علمی دانشگاه باقرالعلوم (ع) در این گفت وگو یک تجربه موفق در تدریس درس خارج را بازخوانی می کند و می گوید: باید طلبه را در مقاطع قبلی به گونه ای راه برده باشیم که آماده ورود به درس خارج شود. روان شناس ها در تعلیم و تربیت معتقدند که از بین روش های مختلف تدریس بدترین آن، روش سخنرانی است. روش سخنرانی این است که استاد متکلم وحده است، یعنی از ابتدای کلاس تا انتها، او حرف می زند و احیاناً به سؤالاتی هم پاسخ می دهد ولی بهترین روش، روش تحقیق و کنفرانس است. منطق آن نیز این است که می گویند تدریسی موفق است که در آن، دانش پژوه در فرآیند یادگیری قرار بگیرد یعنی دانش پژوه در تدریس فقط شنونده نباشد. در ادامه حاصل این گفت و شنود را می خوانید.

ببیند نماز جمعه در دوران غیبت واجب است یا نه. ابتدا باید در کتب علما و روایات تتبع کند و این‌که اول روایات را ببیند یا کتب علما را که بسته به شیوه تتبع است. بعد به تجزیه و تحلیل و مقایسه دیدگاه‌ها بپردازد، سپس جایی که نقد لازم است، نقد کند و در نهایت از بین آن فتاوا، یک نظر را انتخاب می‌کند یا این‌که ممکن است یک نظر و فرع خاصی ابداع، و با توجه به توان علمی‌اش، نظر اجتهادی خود را ارائه کند. لازم نیست حتماً نظریه‌پردازی داشته باشیم، مگر این‌که نظریه‌پردازی را خیلی وسیع بدانیم و تقریر جدید و انتخاب از بین چند قول را نیز نظریه بشماریم، و الا اگر نظریه‌پردازی ابداع قولی باشد که قبلاً نبوده است، لازم نیست دائماً اتفاق بیفتد، ولی بعضاً ممکن است نظریه جدیدی مطرح شود و یا فضای جدیدی را باز کند، ولی مهم، فهم و تجزیه و تحلیل آراست و به دنبال آن یک قول را انتخاب، و شبهاتش را دفع، و تقویت کند. این معنای اجتهاد است که البته اجتهاد نباید اختصاص به احکام داشته باشد و باید به سمت اجتهاد در همه معارف دین در بخش عقاید، اخلاق، احکام و مخصوصاً بحث‌های علوم انسانی، مانند جامعه‌شناسی و روان‌شناسی برویم، یعنی درس خارج تمرین است، ولی خوب است که ما در فلسفه یا کلام هم درس خارج داشته باشیم.

به نظر من توجه به دو نکته لازم است؛ اول این‌که در آن مرحله مقدماتی، باید ادبیات و فقه و اصول به یک معنای عام، و منطق هم در حدی داشته باشیم، و علوم انسانی مثل روان‌شناسی، جامعه‌شناسی و اقتصاد را، هر کدام دو واحد برای طلبه‌های مبتدی قرار دهیم که اگر به هر دلیل به مرحله بعدی نرفت، در حد تبلیغ و کارهای عمومی طلبگی توانایی داشته باشد، یعنی کاری کنیم که بعد از مرحله اول، اگر طلبه نخواست ادامه دهد، نسبت به همان مقطع، کارآمد باشد. مطلب دوم این است که بنده معتقدم نباید تمام ادبیات را برای مقطع اول بگذارند، بلکه سطح عامش برای مقطع اول، و سطح پیشرفته‌تر همراه با مکاسب و رسائل به طلبه‌ها ارائه شود. طلبه می‌تواند حتی یک مقدار از بحث‌های عملی‌تر آن را نیز در درس



و بعد فکر می‌کند در استنباط معارف از دین هم مجتهد شده است و از خودش چیزهایی را به دین نسبت می‌دهد، در حالی که برای نسبت دادن به دین، چه احکام و چه معارف، باید حجت داشته باشیم و این حجت را مجتهد دارد. از این رو، اگر پس از سطح مقدماتی و متوسط و اجتهاد، وارد رشته‌های تخصصی شویم، مطمئناً دو پیامد دارد؛ اول این‌که انحرافات که بعضاً در برخی طلبه‌ها، با خواندن مطالب غربی و قوی نبودن در معارف خودمان می‌بینیم، اتفاق نمی‌افتد، دوم این‌که اگر بعداً بخواهد بگوید نظر اسلام در باب روان‌شناسی چیست، اجتهادی می‌گوید، نه از روی تقلید یا تفسیر به رأی، منتها چون تصویر ما از اجتهاد، تصویری چهل ساله است، می‌گوییم نمی‌شود بعد از چهل سال ورود و روان‌شناسی بخواند، در حالی که اگر شیوه‌ها را اصلاح کنیم، یک طلبه متوسط به بالا می‌تواند به سرعت توان اجتهاد را پیدا کند، سپس می‌تواند مثلاً ده سال در رشته‌ای خاص، کار علمی - تحقیقی انجام بدهد که به مجتهد بالفعل آن رشته تبدیل شود.

■ **با توجه به آنچه فرمودید، آیا شما شیوه‌ای را به کار گرفته‌اید که توان اجتهاد را در مدت کوتاه، در شاگردان به وجود بیاورد؟ چه راه‌حلی در این زمینه دارید؟**

■ قبل از جواب این سؤال چند نکته را عرض کنم که بحث روشن شود. اول این‌که ما نمی‌گوییم هر کاری که غربی‌ها یا دانشگاه می‌کنند، چشم بسته بپذیریم. این باطل است و غرب‌زدگی به شمار می‌آید، ولی استفاده از شیوه‌هایی که با کارشناسی و فکرو منطق پذیرفته شده، چه غربی، چه شرقی و چه دانشگاهی، هیچ عیبی ندارد. الآن در نظام عمومی آموزش دنیا، هر چه به سمت بالاتر برویم، تعداد دانش‌پژوه کمتر می‌شود. مثلاً ممکن است در دوره کارشناسی، سی نفر باشند، در دوره ارشد، ده نفر و در دوره دکترا، چهار، پنج نفر. چرا؟ چون منطق دارند. می‌گویند باید بتوانیم به این پنج نفر رسیدگی کنیم، چون عمدتاً در مقطع دکترا، کار پژوهشی است، یعنی آموزش بیست درصد و پژوهش هشتاد درصد است. دانش‌پژوه باید هر ترم چند مقاله بنویسد. یک ترم در دوره

اجتهاد یعنی این‌که طلبه بتواند اولاً با تتبع، ثانیاً با تجزیه و تحلیل ثالثاً با نقد و بررسی و احیاناً با نظریه‌پردازی، خودش رأی انتخاب کند. مثلاً فرض کنید در بحث فقه احکام می‌خواهد ببیند نماز جمعه در دوران غیبت واجب است یا نه. ابتدا باید در کتب علما و روایات تتبع کند و این‌که اول روایات را ببیند یا کتب علما را که بسته به شیوه تتبع است. بعد به تجزیه و تحلیل و مقایسه دیدگاه‌ها بپردازد سپس جایی که نقد لازم است نقد کند و در نهایت از بین آن فتاوا یک نظر را انتخاب می‌کند یا این‌که ممکن است یک نظرو فرع خاصی ابداع، و با توجه به توان علمی‌اش نظر اجتهادی خود را ارائه کند.

خارج بخواند. این‌که تمام ادبیات را در همان اول قرار داده‌اند، موجب می‌شود اگر طلبه ذائقه علوم دیگر را دارد، خسته شود. بنابراین، در سطح مقدماتی، همین مقدار که بفهمد صرف و نحو چیست و یک مقدار هم کاربرد آن را با تمرین‌های عملی در کتاب‌ها یاد بگیرد، کافی است.

در ضمن می‌توان با تغییر شیوه‌ها، دوره‌ها را خیلی سریع‌تر طی کرد که به نظر بنده برای مقدمات و سطح

بپردازد یا این که نمی‌رسد. به این دلیل، ما از آن‌ها پرسیدیم که در هفته چند ساعت درس خارج می‌روید؟ گفتند پنج ساعت فقه و پنج ساعت اصول. برای هر کدام نیز پنج ساعت مطالعه داریم. پس برای فقه هفته‌ای ده ساعت وقت می‌گذارند. از هر گروه خواستیم که هفته‌ای یک ساعت به درس بیایند و نه ساعت دیگر را خودشان کار کنند. در آن نه ساعت، پس از مطالعه منابع، مباحثه و خلاصه‌نویسی می‌کنند و یکی از افراد گروه، کنفرانس می‌دهد. وقتی اقوال خوب بیان شد، نظریه مختار را اعلام می‌کنند، سپس استاد می‌پرسد چرا این نظریه را انتخاب کردید؟ با این شیوه، ذهن آن‌ها درگیر می‌شود، سپس استاد جمع‌بندی می‌کند و سراغ بحث بعدی می‌رود. این روش ماست، یعنی: ۱. تشکیل گروه، ۲. مطالعه، ۳. مباحثه، ۴. خلاصه‌نویسی، ۵. ارائه و کنفرانس، ۶. بحث و بررسی و رسیدن به نظریه مورد قبول، ۷. سپس در صورت امکان هر گروه در هر ترم یک مقاله بنویسد.

یک موضوع را از بین موضوعاتی که کار کرده‌اند به انتخاب خودشان، به صورت یک مقاله ده تا پانزده صفحه‌ای، با دادن منبع و آدرس، ارائه می‌دهند. با این روش، پس از چهار-پنج سال، ده الی پانزده مقاله نوشته و با کتاب‌های زیادی دست و پنجه نرم کرده و تقریباً به کتاب‌های قوم مسلط شده‌اند. منتها ما معتقدیم، برای این شیوه باید نوعی بازنگری نیز در تدریس‌ها، در مقطع ابتدایی و متوسطه صورت پذیرد. مثلاً یک زمانی چند طلبه به بنده گفتند برای ما مکاسب بگو. گفتم من حاضرم مکاسب بگویم، ولی من درس نمی‌گویم. خودتان باید بروید مطالعه و مباحثه کنید و بیایید بینم چه فهمیدید و برایتان اصلاح کنم. آن‌ها قبول کردند و رفتند و خواندند. بعدها گفتند که اوایل گاهی برای یک ساعت درس، هفت-هشت ساعت وقت می‌گذاشتیم که بفهمیم شیخ چه گفته است، ولی به یک سوم مکاسب محرمه نرسیده بودند، که خودشان تقریباً نود و نه درصد مطالب را می‌فهمیدند. به یک سوم که رسیدند، گفتم لازم نیست هر روز به درس بیایید. بروید و یک ماه مطالعه و مباحثه کنید و اشکالات را بنویسید تا ماهی یک جلسه برگزار کنیم. به همین شکل، مکاسب را تمام کردند و بعد از آن بیع را شروع کردند و در فهم مکاسب، توانمند شدند. باید به فراخور کلاس و طلبه، از این شیوه‌ها در مقدمات استفاده کنیم. مثلاً من در مؤسسه، فلسفه درس می‌دادم که به دلیل جمعیت زیاد نمی‌شد آن را به صورت کنفرانس پیش برد. به شاگردان گفتم قبل از درس به طور نامعین از ده نفر سؤال می‌کنم و ده نمره کلاسی برای مطالعه، مباحثه و پاسخ به سؤال، قرار می‌دهم.

ما به همین شکل، شفا، اشارات، شواهد الربوبیه و تمهید القواعد را درس دادیم. پس منطق شیوه ما این است که طلبه درگیر باشد، نه استاد. بلکه استاد هدایت‌گر و مربی باشد، نه مدّرس. بگذارد خودشان درگیر باشند. ممکن است در این روش به نظر برسد که درس در ابتدا، کند پیش می‌رود، بله کند شروع می‌شود، ولی کم‌کم سرعت می‌گیرد. واقعاً سرعت می‌گیرد، مخصوصاً اگر در مقاطع قبل از درس خارج، مانند ادبیات، منطق، فلسفه، فقه یا اصول این توان را به تدریج داده باشیم؛ زیرا افراد که کودن نیستند. بالاخره کتاب را اگر باز کنند، صد در صد هم بفهمند، حتی بیست درصد هم بفهمند، غنیمت است. هفته اول، بیست درصد، هفته دوم، چهل درصد و همین‌طور می‌بینیم که آخر ترم خودشان نود درصد کتاب را می‌فهمند، چرا نباید از این قوه استفاده کنیم؟ الآن این مشکل در امتحانات درس خارج مطرح است، که شخص درس خارج می‌رود، ولی بلد نیست عبارت را درست بخواند، چون جایی از او این را نخواستند. همیشه استاد خودش درس را گفته و بر روی عبارت هم تطبیق داده و اصلاً مجال فکر کردن به طلبه نداده است. از این رو، مسلط نمی‌شود. البته کمی اجرای این شیوه‌ها زحمت دارد و هر طلبه‌ای تن به این کار نمی‌دهد، اما کسی که تن بدهد، واقعاً به سرعت جلومی‌رود و در درس خارج هم، در زمینه اجتهاد، سریع توانمند می‌شود.

مدت زمانی که طلاب برای درس می‌گذارند، به فرصت و فراغت آن‌ها بستگی دارد و از آن‌جا که برای هر ساعت کلاس، هشت یا نه ساعت باید از قبل وقت بگذارند، بعضی گروه‌ها هفته‌ای یک روز و بعضی دیگر، هفته‌ای دو روز کلاس می‌آیند.

نکته دیگر این است که اصلاً در این شیوه مهم نیست چه حجمی از فقه یا اصول را می‌خوانند، بلکه مهم توانی است که بناست پیدا کنند. لذا این که کجای متن

دکتر، چهارده، پانزده یا بیست واحد نیست، بلکه هفت یا هشت واحد است، یعنی تمام توجه و محور کار، خود دانش‌پژوه است. از ابتدا هم یک استاد راهنما برای رساله دانشجوی مشخص می‌شود. برخی دانشگاه‌ها هم دکتر را در مصاحبه به شرط موضوع پایان‌نامه و میزان سابقه کاری دانش‌پژوه می‌پذیرند. منطقی این است که می‌خواهند دانشجوی را به اصطلاح خودشان، مجتهد تربیت کنند. پس تعداد واحدها، کم و پژوهش‌محور است. در ضمن، دانش‌پژوه محور است. می‌رود و منابع را بررسی می‌کند. علاوه بر این سعی می‌شود که مقالات طول ترم در مسیر پایان‌نامه باشد.

حالا حوزه را ببینید؛ ادبیات بیست نفرند، فقه و اصول، پنجاه نفر، مکاسب، صد نفر و درس خارج، هزار نفر. واقعاً کسی نیست بپرسد حضور پانصد یا هزار طلبه در درس خارج، چه دلیلی دارد؟ واقعاً درس خارج برای چیست؟ جالب این است که اکثر درس استاد را دست و پا شکسته می‌نویسند، چون باید تندتند بنویسند. همان متن ناقص را ده دقیقه قبل از آغاز جلسه بعد مباحثه می‌کنند و سر درس می‌روند. استاد هم خیلی بزرگوار است، ولی چون شیوه، شیوه ناکارآمدی است، از آن استاد به آن عظمت، آن طور که باید استفاده نمی‌شود. لذا بنده می‌گویم کاش بزرگان ما، از این چندصد شاگردی که دارند، یک امتحان خیلی قوی می‌گرفتند و پنجاه نفر را گزینش می‌کردند و ده تا گروه پنج نفره، تشکیل، و به آن‌ها موضوع می‌دادند که بروند و در طول هفته کار کنند و بیایند گزارش دهند. در این صورت، هر چهار-پنج سال، پنجاه نفر توان اجتهاد پیدا می‌کردند، سپس به سراغ پنجاه نفر دیگر می‌رفتند، ولی الآن بعضی از این هزار نفر بعد از بیست سال هم هنوز نمی‌دانند که برای چه آمده‌اند. نکته دیگر این است که وقتی طلبه به درس خارج می‌رسد، خیلی هنر کند و خوب درس خوانده باشد، مسلط به مکاسب، رسائل و کفایه است. اگر جواهر یا کتاب آقازیا یا بحوث شهید صدر را باز کند، نمی‌فهمد. درس خارج هم که شامل همین‌هاست. در نتیجه، استاد باید این‌ها را برای طلبه تقریر کند و بگوید. از این رو، قبل از رسیدن به درس خارج، طلبه باید توان ابتدایی برای فهم کتاب‌هایی که در شان را نگرفته است، پیدا کند. فاجعه زمانی جدی‌تر است که آن‌هایی هم که کفایه را درس گرفته‌اند، آن را نمی‌فهمند. از این رو، بهتر است از همان سطح متوسط یا ابتدایی، به طلبه یاد داده شود که به سایر کتب مراجعه کند و آن‌ها را بفهمد. الآن علاوه بر مشکلات درس خارج، مقدمات لازم برای شرکت در درس خارج نیز برای طلبه‌ها فراهم نشده است.

نکته دیگر این است که روان‌شناس‌ها در تعلیم و تربیت معتقدند که از بین روش‌های مختلف تدریس، بدترین آن، روش سخنرانی است. روش سخنرانی این است که استاد متکلم وحده است، یعنی از ابتدای کلاس تا انتها، او حرف می‌زند و احیاناً به سؤالاتی هم پاسخ می‌دهد، ولی بهترین روش، روش تحقیق و کنفرانس است. منطق آن نیز این است که می‌گویند تدریسی موفق است که در آن، دانش‌پژوه در فرآیند یادگیری قرار بگیرد، یعنی دانش‌پژوه در تدریس فقط شنونده نباشد، بلکه خودش وارد میدان یادگیری شود و خود را درگیر کند و توان فهمیدن پیدا کند، نه این که صرفاً سر کلاس گوش کند و همان را مطالعه و حفظ کند. چه زمانی دانش‌پژوه در روند یادگیری قرار می‌گیرد؟ زمانی که کلاس دانش‌پژوه محور باشد، نه استاد محور. لذا روش سخنرانی که الآن در حوزه‌ها مطرح است، بدترین روش تدریس است. تحقیق و کنفرانس، یعنی این که طلبه خودش کار کند، زحمت بکشد و منابع را ببیند و بخواند، سپس مباحثه و خلاصه‌نویسی کند و نتیجه کارش را در کلاس ارائه دهد، سپس استاد بگوید که کجای آن درست و کجای آن غلط است و نقد و اصلاح کند. فهم این شخص از مطالب بسیار بالاتر از روش‌های دیگر است. با توجه به این نکته‌ها، ما باید طلبه را در مقاطع قبلی، به گونه‌ای راه برده باشیم که آماده ورود به درس خارج شود. روش بنده در درس خارج این است که فرضاً ۲۵ طلبه را در قدم اول به گروه‌های سه الی پنج نفره تقسیم می‌کنم. بعد از آن به همه گروه‌ها، یک موضوع داده می‌شود یا موضوعات گروه‌ها مختلف است، سپس اگر درس اصول باشد، هر گروه باید قبل از درس، مباحث کفایه، نه‌ایه الاقکار، فوائدالاصول، بحوث شهید صدر و منابع حضرت امام را راجع به آن موضوع ببیند. انتخاب این پنج نفر هم دلیل دارد. اگر بخواهیم روال درس حوزه باشد که هر گروه هر روز سر کلاس بیاید یا باید کل کارهایش را تعطیل کند و فقط به فقه و اصول



یک راوی می‌رسم که محقق محترمی می‌گوید مورد قبول نیست، ولی محقق دیگری می‌گوید: می‌شود به او اعتماد کرد. دو نفر ۱۸۰ درجه اختلاف دارند و طلبه‌ها باید این مورد را بررسی کنند، یعنی آنچه در آن دوره رجال کار شده است، مدام در طول درس، درباره احادیث، به کار گرفته می‌شود، یعنی در ضمن این چهار، پنج سال و به مناسبت‌های مختلف، کم‌کم به مباحث «فهم الحديث»، درگیری با حدیث و احادیث متعارض پرداخته می‌شود. به جای این‌که جداگانه و مستقل به آن‌ها پردازیم. برای نمونه، درباره کار با قرآن، وقتی مکاسب را شروع کردیم، شیخ بحث را در مکاسب محرمه با چهار روایت شروع می‌کند، در حالی که آقای خوبی و امام رحمته‌الله و آقای منتظری بحث را از آیات قرآن شروع کردند و ما هم طلبه‌ها را تشویق کردیم که حتماً این آیات و تفسیر المیزان و مجمع البیان را نیز ببینند، یعنی قبل از ورود به مکاسب ببینیم اگرما باشیم و قرآن، چه قواعدی را می‌توان استنباط کرد. به طلبه‌ها گفتیم که الآن قرآن در فقه ما متروک است، پس در هر بحث فقه، اول قرآن، شیوه استنباط از آن و برخورد با آن و هم چنین تفاسیر مختلف را بررسی می‌کنیم.

■ در واقع فرمایش شما این است که حوزه باید

اگر این چند کتاب را خوب کار کند، به طور طبیعی، به هفتاد یا هشتاد درصد کتب همگن آن‌ها، تسلط دارد.

■ این به لحاظ اقوال است، اما به لحاظ شیوه چطور؟ مثلاً یک سری فقه‌هایی داریم که مبتنی بر اصول است. یک نوع درس خارج، فقه الحديث است، یک نوع درس خارج، فقه متقارن، آموزش این‌ها چگونه است؟

■ همه که در اقوال یک نگاه ندارند. همین که طلبه، چهار، پنج سال، اختلاف سلیقه‌های این‌ها را کنار هم می‌گذارد، کم‌کم توانمند می‌شود بداند در تضارب آرا چه باید بکند. مثلاً در بحث فقه، وقتی که به رجال می‌رسیم، یک فایل باز می‌کنیم. چه بسا کلاً دو هفته الی چهار هفته روی رجال کار کنیم و بر روی رجال، در حدی که برای استنباط فقه نیاز داریم، متمرکز می‌شویم. چهار، پنج کتاب رجالی معرفی می‌کند و طلبه‌ها می‌روند آن‌ها را مطالعه و مباحثه می‌کنند، سپس بر روی مواضع اصلی کتب رجال بحث می‌کنیم. در نتیجه، یک نیمه اجتهاد و ششم اولیه‌ای در رجال برای آن‌ها حاصل می‌شود، سپس وقتی به حدیث می‌رسیم، آن‌چه در رجال یاد گرفتیم، بر روی احادیث در فقه، اجرا می‌کنیم. مثلاً در یک حدیث به

باشد یا حجمش چه قدر باشد یا با چه سرعتی باشد، اصلاً برای ما مهم نیست، چون کار ما فقط تمرین اجتهاد است، نه این‌که بنا باشد در این‌جا مجتهد بالفعل شوند. بعد از چهار، پنج سال که توان در طلبه ایجاد شد، خودش باید به کتابخانه برود و موضوعی را انتخاب، و روی آن کار کند و مقاله بنویسد. بله، ممکن است بعد از چهار، پنج سال نیز در بعضی جاها مشکلی هم داشته باشد که عیبی ندارد. استاد را پیدا می‌کند و از او می‌پرسد، ولی چنین نیست که هر روز به کلاس و استاد نیاز داشته باشد. الآن نیز تقریباً در دانشگاه در مقطع دکترا، چنین توقعی است که خود دانشجو باید برود، مطالعه کند، بنویسد و مطلب را بیاورد. الآن پانزده سال است که ما در درس خارج چنین برنامه‌ای داریم. مقالاتی هم نوشته شده است که می‌توان در برخی مجلات حوزه، که باید برای ارائه مقالات خوب طلاب در نظر گرفته شود. چاپ کرد؛ زیرا وقتی کار شخص، چاپ و پخش شود، موجب تشویق او می‌شود، ولی اگر مطالبش را مدام جمع کند و در کنار اتاقش بگذارد، برای نوشتن انگیزه‌اش کم می‌شود. این حاصل فعالیت بنده در این قسمت است.

■ در درس خارج طلبه‌محور، آموزش شیوه استنباط چگونه است؟ فرضاً در اصول فقه، بحث تراکم اقوال مطرح است. طلبه به دلیل این‌که وقتش محدود است، باید بتواند اقوال خاصی را گزینش کند یا به نحو خاصی، با ادبیات هر کدام آشنا شود. شما در این زمینه چه کرده‌اید؟

■ ما در شروع از طلبه نمی‌خواهیم که تمامی اقوال را ببیند. مثلاً بنده در اصول می‌گویم نظر بزرگان همچون صاحب کفایه، آقا ضیاء، مرحوم نائینی، شهید صدر و حضرت امام را ببینند. چون نظریات و سبک این‌ها مقابل هم است. استاد علاوه بر این‌ها، چند نفر دیگر، مثل نظریات مرحوم کمپانی را که مشکل هم هست، ببیند و هر جا لازم دید، آن اقوال را در کلاس مطرح کند. بعضی از اساتید می‌گفتند اصول شهید صدر، کافی است و اگر طلبه‌ای «بی‌حش» شهید صدر را بفهمد، مجتهد است. بنده می‌گویم شهید صدر چون دیدگاه خاصی دارد، باعث می‌شود طلبه‌ها از دیدگاه‌های دیگر محروم شوند. چنان‌چه بر محور این پنج نفر، چهار، پنج سال کار کند و مبانی را به دست آورد، بعد که به کتاب‌خانه برود و بخواهد اقوال دیگران را هم ببیند، به مشکلی بر نمی‌خورد، چون اصول مطلب را در دست دارد و اتهامات را دیده و تسلط نسبی پیدا کرده است که بتواند از نظرات دیگران بهره‌برد و اگر هم با ایرادی روبه‌رو شود، می‌تواند با دو سه بار مطالعه و مباحثه، ایراد را حل کند و اگر حل نشد، می‌رود و از استادی می‌پرسد. عیبی ندارد؛ زیرا بنای نیست که پس از پنج سال، مجتهد مسلم بالفعل شده باشد، بلکه بناست بعد از پنج سال یا هفت یا هشت سال نیز کار پژوهشی انجام دهد تا به مجتهد بالفعل در همه ابواب تبدیل شود. بنابراین، به نظر ما

تذکر

ملا عباس تربتی رحمة الله علیه درباره آبروی مردم



یک سال در دهه عاشورا، یکی از واعظان، بالای منبر نسبت به استاندار وقت خراسان توهین و به او حمله کرد.

ملاعباس تربتی رحمة الله علیه در جلسه‌ای خصوصی و کمی بعد از آن منبر، مؤذنه از آن واعظ پرسید: شما چرا در بالای منبر، با ذکر نام اشخاص از آن‌ها به بدی یاد می‌کنید؟

او در پاسخ گفت: برای نهی از منکر! ملاعباس گفت: اولاً در کجا این دستور داده شده که بالای منبر، از کسی بد بگویید، آن هم نسبت به امری که صحت آن ثابت نشده است؟! کسی که حاکم و مسئول جایی می‌شود، معمولاً اشخاص مختلف از او توقع‌هایی دارند. گاهی به منافع آن‌ها زیانی می‌رسد، یا توقع آنان برآورده نمی‌شود و ممکن است به شخص مسئول، نسبت‌های ناروایی بدهند و از طریق امثال شما و از این راه (منبر)، از او انتقام بگیرند. ثانیاً اگر به فرض آن شخص مرتکب گناهی هم شده باشد، همین که در بالای منبر آبرویش برود، در مقام لجاجت و ستیز بر می‌آید. البته چه بسا آن حاکم و مسئول هم آدم خوبی نباشد و گناهی داشته باشد، اما این افراد شاکي هم معلوم نیست که عادل و راستگو باشند.

واعظ گفت: ولی همه می‌گویند! ملاعباس پاسخ داد: مگر آنچه همه می‌گویند، صحیح و حجت است؟! ممکن است یک نفر چیزی به دروغ بگوید و در دهان مردم بیندازد و آن‌ها هم مطلب بی‌اساس را بازگو کنند.

بنابراین، هرگاه خودتان چیزی را دیدید و یا دو شاهد عادل نزد شما گواهی دادند، در آن صورت قبول کنید و بعد از آن وظیفه دارید فاعل منکر را در خلوت نصیحت کنید و اگر نپذیرفت، بر اساس شرایط (دینی و اجتماعی) از آن منکر جلوگیری کنید!

منبع: گلشن ابرار، جلد ۴، صفحه ۳۷۳

خیلی بیشتر به دلش می‌چسبد. در این صورت، وقتی استاد جواب را بگوید، جواب را روی هوا می‌زند، چون زحمتش را کشیده است. البته این کار برای دانشجویها یا طلبه‌های تنبل که فقط بخواهند نمره‌ای بگیرند، مطلوب نیست. از ابتدا هم به آن‌ها می‌گویم، ولی جالب این است که وقتی فضای کلاس به این صورت درآمد، آن شخص تنبل، به خاطر غرورش هم که شده، تلاش می‌کند. دوم این که چون در درس ما ده نمره مربوط به نمره کلاسی است، وقتی شخص کتاب را مطالعه، مباحثه و خلاصه‌نویسی، و سر کلاس ارائه می‌کند، ده نمره می‌گیرد. در ضمن شب امتحان فقط به یک مرور نیاز دارد. از اول هم می‌گویم که اگر کسی نخواست برود و اجازه دهد بقیه کارشان را بکنند؛ زیرا اصلاً برای ما حجم کلاس مهم نیست. اگر سه نفر باشند، ولی کار کنند، واقعاً برایم بیشتر شیرین است تا این که بیست نفر باشند، ولی سستی کنند.

□ در پایان، اگر تومیهای برای طلابی که در ابتدای درس خارج هستند دارید، بفرمایید.

■ به طلابی که هنوز به درس خارج نرسیده‌اند، سفارش می‌کنم مقدمات درس خارج را فراهم کنند. هر درسی را که می‌خوانند، خوب بخوانند. ما فکر می‌کنیم درس خارج، چیز جدیدی است. من وقتی به درس خارج رسیدم، گفتم: کاش یک دور کل کفایه و مکاسب را مجدداً مباحثه می‌کردم و بعد به درس خارج می‌آمدم. با این که قبلاً خوانده و مباحثه هم کرده بودم. به قول معروف، بار و بنه لازم برای درس خارج را فراهم کنند. وقتی به درس خارج رسیدند، تمام تلاش‌شان این باشد که یک گروه ۳ الی ۵ نفره یا حتی ۸ یا ۱۰ نفره در موارد خاصی تشکیل دهند و به کمک استادی خصوصی، همین شیوه را اجرا کنند. درس‌های خارج عمومی، استادش خیلی با عظمت است، ولی چون شیوه‌اش نارساست، فایده‌ای ندارد. فقط در یک فرض می‌توان تصور کرد که طلبه در درس خارج‌های موجود، موفقیت نسبی داشته باشد که در درس هزار نفری شرکت کند و موضوعی را که استاد می‌خواند، خودش از قبل مطالعه، مباحثه و خلاصه‌نویسی کند و سر درس برود جلو بنشیند. آقا که درس می‌دهد، اشکال کند و اگر هم سر درس نمی‌شود اشکال کرد، بعد از درس از آقا وقت بگیرد که یک روز در هفته برود و کارهایش را با آقا بحث کند. معمولاً بزرگان وقتی ببینند چند نفر اهل کار و مصزند، به آن‌ها مجال می‌دهند، یعنی در واقع آن درس عمومی را خیلی جدی بگیرند، بلکه اصل همان کارهایی است که خودشان انجام می‌دهند و شرکت در درس برای برقراری ارتباط با استاد برای رفع اشکال در یک روز در هفته است. این هم به نوعی همان شیوه ماست. این ارتباط که برقرار شد، آن وقت می‌توانند درس عمومی را رها کنند و دیگری به آن نیازی نیست؛ زیرا آن فقط ابزاری برای ارتباط با استاد است. استاد، عالی و شیوه هم عالی است. به طور خاموش و غیر علنی بدون سروصدا هم شیوه را اجرا کنند. اگر هم نشد، با شاگردان این بزرگان رابطه برقرار کنند؛ زیرا مهم دو نکته است. یک تسلط استاد به متون و اظهار نظر، و دوم کار کردن خود طلبه‌ها.

شاگرد محور باشد تا این که توانایی‌های لازم را خود شاگردان در یک سیر مشخصی پیدا کنند.

■ بله. استاد هم هدایتگر باشد، بزرگ‌ها را بگوید و هم اشکالات را رفع کند. البته در این شیوه، استاد باید خیلی قوی‌تر از حد معمول باشد، چون طلبه‌ها خودشان رفته‌اند و کار کرده‌اند و استاد نمی‌تواند مسامحه کند. از این رو، کار استاد خیلی سنگین است، اما ارزش دارد. مدت زمان هم به استعداد و تلاش طلبه‌ها بستگی دارد و برای هر یک فرق می‌کند، ولی قطعاً بیست سال زمان دیگر لازم نیست، مخصوصاً اگر در دوره‌های قبل از خارج، این شیوه با شیب ملایمی، و در هر بحثی این روند اجرا شده باشد. چرا الآن وقتی می‌خواهند ادبیات درس بدهند، کتاب فارسی صرف را می‌دهند که استاد بیاید و از خارج به طلبه درس بدهد؟ مگر طلبه دیپلم نیست؟ طلبه دیپلم، خیلی چیزها می‌داند و در واقع این توهین به مخاطبی است که مثلاً با دیپلم ریاضی به حوزه آمده است. اگر لیسانس باشد که این شیوه درس دادن، که استاد پای تخته، صرف ساده فارسی را خط به خط بنویسد و توضیح دهد، فاجعه است.

□ بر اساس این شیوه‌هایی که اجرا کرده‌اید، به چه نتایجی رسیده‌اید و چه توانایی‌هایی در افراد ایجاد شده است؟

■ البته بنده نباید جواب این سؤال را بگویم، بلکه باید با شاگردان حوزوی و دانشگاهی بنده درباره این شیوه درس دادن مصاحبه کنید، ولی من که با آن‌ها صحبت کردم، فهمیدم که بسیار راضی هستند. مثلاً «الهیات شفا»ی بوعلی، به لحاظ محتوا و مخصوصاً به لحاظ قلم، کتاب سنگینی است، برخلاف اشارات که قلم بهتری دارد. وقتی در مقطع دکترای مدرسه امام خمینی (قدس سره) به طلاب خارجی گفتم آن را مطالعه و مباحثه کنید، گفتند: حاج آقا! مگر می‌شود شفا را فهمید. گفتم اگر بخواهید می‌توانید بفهمید. اوایل می‌گفتند برای فهم نیم صفحه مجبوریم خیلی به شروح و دیگر کتاب‌ها سرزنیم. خدا شاهد است اواسط ترم، یکی از همین بچه‌های بوسنی. که طلبه با استعدادی هم بود. گفت: حاج آقا ما واقعاً از شما متشکریم. من اصلاً فکر نمی‌کردم یک خط از الهیات شفا را هم بفهمم، ولی الآن به راحتی می‌توانم همه را بخوانم و بفهمم. این در حالی است که در دو واحد، تنها دو یا سه فصل الهیات شفا را می‌توان خواند، یعنی طلبه باورش شده که اگر خودش کار کند، خیلی کارها از دستش برمی‌آید. مگر مخترعین و مکتشفین، ابداعاتشان را به آن‌ها یاد داده‌اند؟ خیر، خودشان اندیشیده و تلاش کرده‌اند. تمام آن‌ها هم که نابغه نبوده‌اند، بلکه پشتکار داشته‌اند، مانند پدری که می‌خواهد راه رفتن را به بچه آموزش دهد و اجازه می‌دهد تا نیفتاده است، خودش راه برود. هر جا هم که خواست بیفتد، کمکش می‌کند، دوباره بایستد، سپس رهایش می‌کند که دوباره راه برود. طلبگی نیز دقیقاً باید همین‌طور باشد. از این رو، خود طلبه می‌تواند هشتاد درصد متون را بفهمد. در آن بیست درصدی هم که اشکال دارد، اجازه دهیم گیر کند و متوقف شود، سپس بیاید مطرح کند تا جواب بگیرد. این



بایسته‌های پژوهشی و آموزشی مطالعات انقلاب اسلامی در حوزه علمیه

گفت‌وگو با حجت‌الاسلام والمسلمین نجف لک‌زایی

ما معتقدیم که دین در تکوین انقلاب اسلامی نقش اول را داشته و قوی‌ترین نیرو در تحولات سیاسی اجتماعی ایران معاصر، نیروی‌های مذهبی بوده است و انقلاب اسلامی محصول این نقش‌آفرینی است. رهبری بی‌بدیل و بی‌نظیر امام خمینی ره در انقلاب اسلامی نقش منحصربه‌فردی دارد. مهم‌ترین عاملی که موجب پیروزی انقلاب اسلامی شد که در انقلاب مشروطه و نهضت ملی شدن صنعت نفت متأسفانه وجود نداشت و باعث شکست آن‌ها گردید، رهبری دینی و اندیشه ولایت فقیه است.

حجت‌الاسلام والمسلمین دکتر نجف لک‌زایی؛ رئیس پژوهشکده دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم در این گفت‌وگو به تشریح بایسته‌های پژوهشی و آموزشی مطالعات انقلاب اسلامی در حوزه علمیه پرداخته‌اند که در ادامه می‌خوانید.

■ ابتدا تعریفی از رشته علمی انقلاب اسلامی و مطالعات انقلاب اسلامی و اهداف آن را بفرمایید.

■ انقلاب و به‌طور مصداقی انقلاب اسلامی از مسائل سهل و ممتنع است. سهل است از این جهت که از افراد مختلف می‌شنویم که می‌گویند: ما از ابتدا در انقلاب بودیم و به‌همین جهت بر همه چیز اشراف داریم و تصور می‌کنند که می‌توانند این مسئله را توضیح هم بدهند. ممتنع است از این جهت که انقلاب، پدیده‌ای بین‌رشته‌ای است. انقلاب وقتی در یک جامعه اتفاق می‌افتد که آن جامعه تصمیم به توبه و تغییر گرفته باشد. ما انقلاب را برای تغییرات ۱۸۰ درجه‌ای به کار می‌بریم. می‌گوییم سیاستی به پایان برسد و سیاست جدیدی شروع شده باشد. چنین تغییری، حداقل انقلاب است که به آن انقلاب سیاسی می‌گوییم؛ اما در مثل انقلاب اسلامی که انقلاب کبیر محسوب می‌شود، غیر از چرخش سیاسی، چرخش فرهنگی، اقتصادی و هم‌چنین چرخش در دیگر عرصه‌ها هم صورت می‌گیرد. چنین اتفاقی معلول عوامل مختلف است؛ یکی از آن‌ها این است که باید در اعتقادات و دین مردم تحولی صورت بگیرد تا برای انقلاب کردن مجاب شوند. در ایران ما، فقه و فقه‌ها باید به این جا برسند که واجب است، ما دست به انقلاب بزنیم و رژیم پهلوی را با انقلاب ساقط کنیم؛ یعنی خود این‌که فقه به این اندیشه و نیز طرح اندیشه ولایت فقیه برسد، نیاز به مطالعه دارد. پس یک ضلع انقلاب به فقه برمی‌گردد. یک ضلع آن به اخلاق برمی‌گردد. به این معنا که مردم نسبت به مفاسد اخلاقی موجود در نظام سیاسی به این نتیجه برسند که باید واکنش نشان بدهند. ضلع دیگر آن در اعتقادات است؛ یعنی باید به این دستور الهی که «ان عبدوا الله واجتنبوا الطاغوت»، عمل کنیم و رژیم پهلوی مصداق طاغوت است؛ چون وابسته به آمریکاست که طاغوت می‌باشد. همین‌طور انقلاب، به‌خاطر مسائل اقتصادی در اقتصاد، به‌خاطر مسائل مدیریتی، در مدیریت و به‌خاطر مسائل روان‌شناختی، در روان‌شناسی ریشه دارد. هم‌چنین چون انقلاب مربوط به رابطه قدرت سیاسی با قدرت اجتماعی است، در جامعه‌شناسی ریشه دارد و هم‌چنین خیلی از رشته‌های دیگر؛ انقلاب حتی به ادبیات و هنر نیز مربوط

فلسفه انقلاب، ادبیات انقلاب، اقتصاد و انقلاب، جامعه شناسی و انقلاب و خیلی از علوم که می توانند به گرایش هایی برای رشته انقلاب اسلامی تبدیل شوند.

■ سیر تاریخی مطالعات انقلاب اسلامی و انقلاب با برفرمایید.

■ پدیده های زیادی وجود دارد که در داخل کشور اتفاق افتاده است؛ اما مطالعات آکادمیک آن در داخل کشور صورت نگرفته است؛ انقلاب نیز از همین قبیل است. در مورد مسائل دیگر مانند تروریسم، کشور ما در حالی که خود قربانی تروریسم است و بیش از ۱۷ هزار شهید ترور وجود دارد؛ اما مطالعات مربوط به تروریسم حتی در مورد ایران در کشورهای دیگر، به خصوص در کشورهای غربی و به طور خاص در آمریکا انجام شده است؛ یعنی آن ها تحقیقات مفصلی در این زمینه دارند که مثلاً این کسانی که دست به ترور می زنند، به لحاظ طبقات اجتماعی، چه ویژگی هایی از جهت سابقه، تشکیلات و... داشته اند و کسانی که ترور شدند، چه ویژگی هایی داشته اند. بیشترین مطالعات آکادمیک و علمی بحث جنگ تحمیلی و دفاع مقدس نیز در کشورهای مغرب زمین انجام شده است. در مورد انقلاب اسلامی هم همین طور است. در مورد انقلاب مشروطه هم همین گونه است. به خصوص در حوزه تئوری پردازی در بحث انقلاب اسلامی که می توان گفت، این امر تقریباً در اختیار آن هاست؛ یعنی وقتی در مورد انقلاب اسلامی صحبتی می شود، الا و لابد بحث ها و نظرات نیکی کدی، خانم اسکاجیل، آبراهامیان یا جان فورن مطرح می شود که اگر بخواهیم نام ببریم، زیاد است. تمام این ها بررسی نظری و تبیین انقلاب اسلامی است که چرا در ایران، انقلاب اتفاق افتاد و چرا انقلاب اسلامی اتفاق افتاد. بعضی ها می خواهند تلاش کنند تا بگویند انقلاب اسلامی نبوده و برخی نیز همان انقلاب اسلامی را توضیح می دهند. به عنوان مثال در کتاب مقاومت شکننده که توسط جان فورن نوشته شده، تاریخ ۵۰ ساله ایران را بررسی کرده و در نهایت می خواهد، این نتیجه را بگیرد که چگونه می توان انقلاب اسلامی را شکست داد؛ یعنی اول بررسی کرده که ایرانی ها چگونه انقلاب می کنند و چه طور انقلاب های این ها به پیروزی می رسد تا بگوید که این مقاومت را چگونه می توان شکست و برای رسیدن به این هدف، تئوری ارائه کرده است؛ اما وقتی مراکز علمی داخل کشور را بررسی می کنیم، می بینیم که با فقر عجزی در مطالعات روشمند معتبر در موضوع انقلاب اسلامی، روبه رور هستیم؛ ما بیشتر، مواد خام تولید کرده ایم. کتاب خاطرات زیاد داریم و کتاب اسناد تولید کرده ایم؛ البته نه خیلی زیاد؛ اما نوع کارهایی که مراکز پژوهشی، اگر تسامحاً بتوان گفت پژوهشی، بیشتر جمع خاطرات، اسناد و چاپ اسناد ساواک و این طور چیزها بوده و تلاش های تئوریک خیلی کم و ناچیز بوده است. گروه ویژه انقلاب اسلامی در کتاب سال حوزه، در سال گذشته تشکیل شد که من مسئول آن بودم. قرار شد افراد و مراکز، آثارشان را که طی ده سال گذشته در قالب کتاب، مقاله و پایان نامه انجام گرفته، ارسال کنند تا اثر برگزیده انتخاب شود. به نظر می رسید که آثار زیادی دریافت شود؛ اما این گروه، تنها گروهی بود که برگزیده نداشت. با کمی توسعه، اندیشه های حضرت امام و رهبری نیز اضافه شد و در نهایت به دو اثر شایسته تشویق ختم شد؛ یعنی آن چه می گویم براساس بررسی و نه براساس حدس و گمان است. تعبیری مقام معظم رهبری دارند که «این انقلاب، با این عظمت و ابعاد و آثار عملی، از لحاظ ارایه مبانی فکری خودش، یکی از ضعیف ترین و کم کارترین انقلاب ها و بلکه تحولات دنیاست». یعنی مانیرویی که شایسته این امر باشد، تربیت نکردیم؛ بلکه اساساً این مسئله را جدی نگرفتیم و این کمبود به راحتی قابل رصد است. می توانید بگویید ما کدام تئوری و نظریه را در مورد انقلاب اسلامی یا انقلاب مشروطه و یا به طور کلی درباره انقلاب ها داریم که به ثبت رسیده باشد یا کسی مدعی آن باشد؟ البته کارهایی اولیه در تغییرات اجتماعی به طور عام انجام گرفته است؛ اما نظریه ای که درباره تبیین انقلاب بوده و مورد توجه قرار بگیرد، نداریم؛ البته ممکن است داشته باشیم که بنده خبر ندارم؛ ولی این که به گفتمان عمومی رسیده باشد، نداریم؟

■ این ضعف و نقص را چگونه باید جبران کرد؟ و نهادهایی که می توانند در این زمینه نقش ایفا کنند، اما کوتاهی کرده اند، چه نهادهایی هستند. نقش حوزه علمیه در این زمینه چیست؟

■ آسیب زیادی در این زمینه داریم. اگر بخواهیم آن را کالبدشکافی کنیم،

است؛ چون وقتی که مردم از اوضاع ناراحت می شوند، کسی شاعر است و شعری می گوید و این شعر در برانگیختن مردم تأثیر دارد. بنابراین مطالعات انقلاب اسلامی اگر بخواهد به درستی صورت بگیرد، باید مجموعه ای از مطالعات بین رشته ای و میان رشته ای و از منظر رشته های مختلف، حول پدیده انقلاب اسلامی انجام شود تا بتواند انقلاب و مسائل آن را از جوانب مختلف تبیین کند. بنابراین این جا می توانیم بگوییم: فقه و انقلاب اسلامی، فلسفه و انقلاب اسلامی، کلام و انقلاب اسلامی، اخلاق و انقلاب اسلامی، اقتصاد و انقلاب اسلامی، جامعه شناسی و انقلاب اسلامی، ادبیات و انقلاب اسلامی، مدیریت و انقلاب اسلامی، روان شناسی و انقلاب اسلامی، هنرها و انقلاب اسلامی و...

انقلاب ها پشته های فلسفی دارند. تصویری که از قبل در دنیا وجود داشته، این است که مارکسیسم و سوسیالیسم پشته های فلسفی انقلاب ها بوده است. آبراهامیان، در کتاب ایران بین دو انقلاب به دنبال توضیح همین مطلب است و می خواهد اثبات کند که مارکسیسم پشته انقلاب اسلامی است. رویکردی در مقابل آن مطرح شده است که مارکسیستی بودن انقلاب را مردود می داند؛ چون امام خمینی علیه السلام به عنوان رهبر انقلاب، حکیمی متعالیه است و حکمت و فلسفه ای که پشته انقلاب اسلامی بوده است، حکمت متعالیه است. به طور ویژه ارتباط نظریه حرکت جوهری و ارتقای وجود با انقلاب اسلامی، مسئله ای است که نیاز به مطالعه و بررسی دارد. همه این ها باید در شاخه ای علمی به نام مطالعات انقلاب اسلامی مورد بررسی قرار بگیرد. علاوه بر این ها، بحث دیگری نیز مطرح می شود که مقایسه انقلاب اسلامی با انقلاب های دیگر است که آن هم، باز دارای شاخه های مختلفی است؛ یعنی وقتی مقایسه ای بخواهد انجام بگیرد، غیر از این که تاریخ هم به شکل پزیرگی مطرح می شود، باید مباحث مربوط به علم تاریخ، فلسفه تاریخ، ایدئولوژی انقلاب ها، بسیج مردم، مدیریت و رهبری انقلاب ها مورد توجه قرار بگیرد تا حق مطلب ادا شود.

■ ارتباط مطالعات انقلاب اسلامی با رشته های علمی دیگری مانند علوم سیاسی، فقه سیاسی، کلامی سیاسی، و فلسفه سیاسی چیست؟

■ رویکردی که اکنون رایج است، این است که انقلاب اسلامی را ذیل علوم سیاسی قرار می دهند و آن را یکی از گرایش های علوم سیاسی می دانند، با این پیش فرض که انقلاب اسلامی و به طور کلی انقلاب، یکی از زیر مجموعه های جامعه شناسی سیاسی به حساب می آید و چون جامعه شناسی سیاسی، یکی از شاخه های علوم سیاسی است؛ لذا انقلاب اسلامی یکی از شاخه های علوم سیاسی خواهد بود؛ اما به نظری می رسد، با توضیحی که داده شد، باید در این نگرش، تجدید نظر کرد و نگاه جامعی نسبت به مطالعات انقلاب اسلامی و یا رشته علمی انقلاب اسلامی داشت؛ لذا نباید انقلاب را ذیل یکی از آن دانش ها ببریم؛ زیرا در آن صورت مطالعه و بررسی انقلاب، تک بعدی خواهد بود. باید بگوییم رشته انقلاب، رشته ای مستقل است که از تلاقی رشته های مختلف در بررسی یک پدیده به وجود می آید. در برخی از رشته ها مثل انقلاب اسلامی، موضوع محور هستیم نه علم محور؛ یک موضوع را از جنبه های مختلف مورد مطالعه قرار می دهیم و این مطالعه، وقتی معتبر است که از منظرهای مختلفی انجام شود؛ در غیر این صورت، شناخت درستی از آن پدیده نخواهیم شناخت و شناخت ناقصی از آن در دسترس ما قرار می گیرد.

■ پس دانش مجزایی است که پایه های مختلفی در رشته های دیگر دارد.

■ بله، خود انقلاب اسلامی می تواند گرایش های مختلفی داشته باشد؛ یعنی اگر این رشته، آن گونه که انتظار هست، پا بگیرد و تحقق پیدا کند، در سطوح تحصیلات عالیه که می رسم، باید گرایش های مختلفی داشته باشیم و بگوییم افرادی که انقلاب اسلامی را به عنوان رشته تخصصی خود انتخاب می کنند، باید در یکی از گرایش های آن صاحب نظر باشند؛ مثلاً یکی در فقه انقلاب صاحب نظر شود. در فقه انقلاب مباحث زیادی مطرح می شود؛ مانند این که مردم در چه شرایطی می توانند دست به انقلاب بزنند و در چه شرایطی نمی توانند دست به انقلاب بزنند. در چه شرایطی باید تقیه کنند. در چه شرایطی تقیه حرام می شود؟ مباحث ربط انقلاب با امر به معروف و نهی از منکر، ربط انقلاب با تولی و تبری، ربط انقلاب با مسئله جهاد؛ گرایش های دیگری داریم با عنوان کلام انقلاب یا الهیات انقلاب،



مهم‌ترین عاملی که موجب پیروزی انقلاب اسلامی شد که در انقلاب مشروطه و نهضت ملی شدن صنعت نفت متأسفانه وجود نداشت و باعث شکست آن‌ها گردید، رهبری دینی و اندیشه ولایت فقیه است. براساس این اندیشه رابطه مقلد و مقلد به رابطه امام و امت ارتقا پیدا کرده و رابطه مذهبی و سیاسی با هم دیده شده و تفکیک‌های سابق که در جامعه شاهد آن بودیم؛ یعنی وجود یک رابطه مذهبی میان مردم و مرجع تقلید و یک رابطه سیاسی میان مردم و پادشاه، از بین رفته و یکی می‌شود. بستر این تحول حوزه علمیه است. تولید این اندیشه انقلابی و به‌روز شدن آن و نیز تربیت نیروی حتی برای مراکز علمی دیگری که در ایران و جهان داریم، باید در حوزه علمیه انجام شود؛ یعنی اگر ما نیاز به تبیین اندیشه ولایت فقیه به زبان‌های مختلف با رویکردهای مختلف و در سطوح مختلف داریم انتظار می‌رود که این کار از سوی حوزه علمیه به انجام رسد.

به عوامل مختلفی برمی‌گردد و به مباحث اجرایی، دانشی و خیلی جاها مربوط می‌شود. یک ایراد خیلی برجسته این است که آن‌هایی که این مباحث را می‌دانند، اختیاری در این زمینه ندارند تا تصمیم‌گیری کنند. غالباً اختیار در دست آن‌هایی است که چیزی در این زمینه نمی‌دانند؛ به عنوان مثال چندسالی هست که رشته مدرسی انقلاب اسلامی به‌طور خاص در سطح دکترا در دانشگاه‌ها ایجاد شده است که هدف آن، تربیت مدرس برای رشته انقلاب اسلامی است؛ اما وقتی این رشته را کالبدشکافی می‌کنیم، می‌بینیم که می‌تواند به‌لحاظ بنیه، رشته قوی‌تری باشد. وقتی با دست‌اندرکاران صحبت می‌کنیم، می‌گویند: ما هم می‌دانیم؛ ولی نمی‌توانیم تغییری در آن انجام دهیم؛ یعنی این‌گونه نیست که تصمیم‌گیری در مورد این رشته و تغییراتی که می‌خواهد صورت بگیرد، مثلاً به دانشگاه معارف داده

شود که شما که متصدی این درس‌ها در دانشگاه هستید، دستتان باز است که برنامه‌ریزی و طراحی کنید و نیرو تربیت کنید، بلکه می‌گویند: شما برنامه‌ریزی و طراحی کنید؛ اما باید در جای دیگری مورد بررسی قرار گیرد و تصویب شود. همین مشکل را در علوم سیاسی داریم. ما سال‌هاست که در علوم سیاسی کار می‌کنیم و در ایران یقیناً بیشترین فعالیت پژوهشی در این موضوع، در پژوهشکده اندیشه سیاسی علوم و فرهنگ اسلامی انجام گرفته است؛ به‌طوری‌که در سطح دنیا هم طبق آمارها و اسنادی که وجود دارد، جایگاه برتر نسبت به اندیشه سیاسی اسلام داریم و در اندیشه سیاسی اسلام تولیدکننده هم شده‌ایم؛ اما شما هر قدر هم در این رشته اوج بگیرید، در این رشته‌ای که صاحب‌نظر شده‌اید و کرسی نظریه‌پردازی برگزار کردید و به هر سطحی از علم و دانش برسید، تصمیم‌گیرنده نیستید؛ یعنی هر وقت بخواهید تغییر و تحولی در این رشته ایجاد کنید، نمی‌توانید این کار را انجام دهید؛ به عنوان مثال فقه سیاسی و فلسفه سیاسی را در کل ایران چه حوزه و چه دانشگاه، ما تأسیس کردیم؛ اما وقتی سرفصل را آماده کردیم، گفتند: باید بفرستید وزارت علوم تا آن‌جا تصویب شود. آن‌ها هم ارسال می‌کنند به گروه الهیات تا مورد بررسی قرار گیرد؛ یعنی این چیزی که متخصصان تهیه می‌کنند، در جایی بررسی می‌شود که تخصص این مسئله را ندارند. این جاست که نظرات کارشناسان با این سئوالات روبه‌رو می‌شود که مگر می‌شود؟ مگر ظرفیت ایجاد چنین رشته‌ای وجود دارد؟ مگر می‌شود رشته‌ای تأسیس کرد. شما هم اکنون با خیلی از افراد صحبت کنید که می‌خواهیم در مورد انقلاب اسلامی، یک رشته تأسیس کنیم. می‌گویند: مگر چنین چیزی ممکن است که کل انقلاب را در یک درس دو واحدی بتوان بررسی کرد؟! آن‌ها صرفاً یک برداشت وقایع‌نگاری نسبت به انقلاب در ذهنشان وجود دارد؛ چون متخصص این کار نیستند. این یک مانع فکری و اجرایی جدی است. ما باید به سمتی برویم که متخصصان در هر حوزه‌ای نسبت به آن حوزه تخصصی خودشان از نظر علمی تصمیم‌گیرنده باشند. آن کسانی که در بخش‌های بالادست و تصمیم‌گیر قرار دارند، فقط کارهای سیاست‌گذاری و شکلی انجام دهند. آن‌ها اولاً که حوزه‌های تخصصی را به رسمیت نمی‌شناسند و به‌طور خیلی کلی مثلاً می‌گویند: یک رشته‌ای با عنوان سیاست داشته باشیم، درحالی‌که در حال حاضر در دنیا از این مرحله عبور کرده‌ایم و در علوم سیاسی رشته‌های مختلفی داریم؛ به عنوان مثال رشته‌ای به عنوان مطالعات منطقه‌ای وجود دارد که خود این رشته در ایران ۱۳ گرایش دارد. رشته‌ای داریم به نام روابط بین‌الملل که حتی در ایران گرایش‌های مختلفی دارد و همین‌طور اندیشه‌های سیاسی، جامعه‌شناسی سیاسی، سیاست‌گذاری عمومی و... داریم؛ گاهی با من تماس می‌گیرند و می‌گویند: می‌خواهیم فلان درس را بگویید: بنده می‌گویم: این درس در حوزه تخصصی من نیست. با تعجب می‌گویند: مگر رشته شما علوم سیاسی نیست می‌گویم: چرا ولی علوم سیاسی شاخه‌های زیادی دارد؛ یعنی علوم تا این حد تخصصی شده است. ما در حوزه علوم انسانی، تخصص‌ها را خیلی جدی نمی‌گیریم و فرهنگ‌سازی و گفتمان‌سازی نشده است تا بخش‌های تخصصی را به رسمیت بشناسیم. هرگاه به رسمیت بشناسیم، هسته اولیه‌ای که شکل می‌گیرد، به‌مرور هم به‌لحاظ آموزشی و هم به‌لحاظ پژوهشی ارتقا پیدا خواهد کرد.

■ آیا برای طلاب و حوزه‌های علمیه ضرورتی وجود دارد که به مطالعات انقلاب اسلامی بپردازند؟

■ قاعده مشهوری در فلسفه وجود دارد که علت محدثه، علت مبقیه هم هست. چیزهایی که در تکوین و به وجود آمدن پدیده‌ای نقش داشته‌اند، در تداوم آن نیز نقش دارند. ما معتقدیم که دین در تکوین انقلاب اسلامی نقش اول را داشته و قوی‌ترین نیرو در تحولات سیاسی اجتماعی ایران معاصر، نیروی مذهبی بوده است و انقلاب اسلامی محصول این نقش‌آفرینی است. رهبری بی‌بدیل و بی‌نظیر امام خمینی علیه‌السلام در انقلاب اسلامی نقش منحصربه‌فردی دارد. مهم‌ترین عاملی که موجب پیروزی انقلاب اسلامی شد که در انقلاب مشروطه و نهضت ملی شدن صنعت نفت متأسفانه وجود نداشت و باعث شکست آن‌ها گردید، رهبری دینی و اندیشه ولایت فقیه است. براساس این اندیشه رابطه مقلد و مقلد به رابطه امام و امت ارتقا پیدا کرده و رابطه مذهبی و سیاسی با هم دیده شده و تفکیک‌های سابق که در جامعه شاهد آن بودیم؛ یعنی وجود یک رابطه مذهبی میان مردم و مرجع

تقلید و یک رابطه سیاسی میان مردم و پادشاه، از بین رفته و یکی می‌شود. بستر این تحول حوزه علمیه است. تولید این اندیشه انقلابی و به‌روز شدن آن و نیز تربیت نیرو حتی برای مراکز علمی دیگری که در ایران و جهان داریم، باید در حوزه علمیه انجام شود؛ یعنی اگر ما نیاز به تبیین اندیشه ولایت فقیه به زبان‌های مختلف با رویکردهای مختلف و در سطوح مختلف داریم، انتظار می‌رود که این کار از سوی حوزه علمیه به انجام رسد. توضیح این مسئله که انقلاب اسلامی چگونه اتفاق افتاد و عوامل و علل پدید آمدن انقلاب اسلامی چه بود، باید توسط حوزه علمیه انجام شود. همه مراکز علمی در ایران وظیفه دارند، به مطالعه این مسائل بپردازند؛ اما حوزه‌های علمیه به‌خاطر نقش‌آفرینی‌ای که در تحقق انقلاب داشتند و به‌خاطر این‌که اگر اقدامی در این زمینه نداشته و به معرفی انقلاب نپردازند، دیگران این کار را خواهند کرد، وظیفه بیشتری در این زمینه دارند. مراکز علمی و دانشگاه‌های خارجی، در این بخش بورس‌های زیادی به افراد داده‌اند و از این طریق کارهای پژوهشی مختلفی انجام گرفته است یا برخی دانشمندان خارجی به‌طور مستقل به مطالعه انقلاب اسلامی پرداخته‌اند؛ اما همه آن‌ها با دغدغه‌های خودشان این کار را کرده‌اند و اهداف خاص خودشان را دنبال می‌کنند که با اهداف و دغدغه‌های ما متفاوت است. ما تا معرفت به چیزی پیدا نکنیم، نمی‌توانیم به‌نحو درستی از آن پدیده محافظت کنیم. به تعبیر دیگر رفتارهای سیاسی با ضعف اطلاع یا با عدم اطلاع یا با اطلاعات نادرست، رفتارهای سیاسی پخته‌ای نمی‌تواند باشد. هرگونه مشارکت سیاسی در استمرار انقلاب اسلامی و در دفاع از انقلاب اسلامی مشروط به داشتن معرفت درست از انقلاب اسلامی است. معرفت درست نیز محصول آموزش و پژوهش است. آموزش و پژوهش نیز مراکز متناسب خودش را می‌طلبد. امروز بایستی بزرگترین مرکز مطالعاتی و آموزشی و پژوهشی انقلاب اسلامی دنیا و بزرگترین مرکز مطالعاتی مربوط به اندیشه‌های امام و رهبری، در قم و حوزه علمیه دایر باشد و بورسیه‌های مختلفی به اندیشمندان و نخبگان جهانی بدهد. اکنون اگر کسی بخواهد در امام‌شناسی تخصص داشته باشد، کجا می‌تواند متخصص شود؟ ما بعد از گذشت این همه سال از پیروزی انقلاب اسلامی، هنوز رشته امام‌شناسی (امام خمینی) نداریم! اگر کسی بخواهد به‌طور تخصصی با انقلاب اسلامی آشنا شود و به دانشی که می‌خواهد برسد، کجا باید این تخصص را کسب کند؟ بنابراین از جهات مختلف که مهمترین آن همان بخش اول است؛ یعنی از نظر تداوم این مسیر و از منظر بقای دستاوردهای انقلاب اسلامی، ما باید انقلاب اسلامی را مطالعه کنیم. ابتدا باید مسائلی از این قبیل بررسی شود که انقلاب اسلامی برای چه و چگونه به وجود آمده است؟ علل و عوامل موفقیت و پیروزی آن چیست؟ مرحله بعدی آسیب‌شناسی انقلاب است. در این بخش از مطالعات باید به این سؤال اساسی پاسخ داده شود که انجام چه اقداماتی لازم است تا انقلاب اسلامی با آسیب مواجه نشود. آیا در مخیله انقلابیون می‌آمد که یک روزی بگویند: در ایران انقلابی که در آن انقلاب اسلامی اتفاق افتاده؛ مثلاً اختلاس‌های میلیاردری صورت گرفته باشد! چرا این اتفاقات می‌افتد؟ یک فرد انقلابی که معتقد به ارزش‌های دینی و اسلامی است، چنین کاری را نمی‌کند. پاسخ این است که مثل جامعه صدر اسلام که به محض این‌که بحث حکومت و قدرت در مدینه مطرح شد، پدیده‌ای جدید به نام نفاق به وجود آمد. منافق کیست؟ منافق کسی است که در ظاهر می‌گوید: مسلمان هستم و دغدغه دینی دارم؛ ولی در واقع این‌گونه نیست. چنین شخصی آمده است تا از این امتیازات استفاده کند؛ ما کجا پدیده نفاق را مطالعه می‌کنیم؟ چه قدر این پدیده را جدی گرفته‌ایم و چه قدر با این پدیده برخورد علمی داشته‌ایم که آیا اساساً چنین مسئله‌ای وجود دارد و گرفتار چنین آسیبی می‌شویم؟ ما از حکومت پیغمبر ﷺ بالاخر نیستیم! چه‌طور در صدر اسلام آن اتفاقات افتاد و بعد از رحلت پیغمبر ﷺ کار به جایی کشید که حتی امام حسین ﷺ را شهید کردند. چنین رویدادهایی می‌تواند برای ما هم اتفاق بیفتد. بنابراین ما باید محرم را به کلاس درس برای آسیب‌شناسی حرکت خودمان و حرکت جامعه اسلامی تبدیل کنیم. پس اگر مطالعات انقلاب اسلامی جدی گرفته شود، بخشی از آن با صدر اسلام و تاریخ اسلام پیوند می‌خورد. یکی از علوم و دانش‌هایی که در انقلاب نقش داشته، اقتدا به نبی مکرم اسلام ﷺ / و ائمه معصومین ﷺ و بهره‌برداری از عاشورا، سیره سیاسی امیرالمؤمنین ﷺ در



مسئله حکومت و سیره پیامبر ﷺ در صدر اسلام بوده است. اکنون وضع ما در مطالعات انقلاب اسلامی خوب نیست؛ البته نه این‌که مطالعه‌ای صورت نگرفته باشد؛ چراکه مطالعات زیادی صورت گرفته و نیروهای زیادی تربیت شده‌اند؛ ولی شاید بتوان گفت، اکنون فرصت جمع‌آوری این‌ها باشد. خوشبختانه در آرایش جدید رشته‌های علمی در حوزه علمیه قم، یک گرایش، ذیل مطالعات سیاست اسلامی در زمینه تاریخ ایران و انقلاب اسلامی به تصویب رسید. من هم مدافع آن و طرف بحث بودم و باید دفاع می‌کردیم. الحمدلله در نظام طبقه‌بندی رشته‌ها حرکت‌های خوبی صورت گرفته که نویدبخش است و می‌توانیم بگوییم که حوزه‌های علمیه در همه سال‌های پس از انقلاب پویایی داشته است. البته باید این واقعیت را هم بپذیریم که ما در شرایطی انقلاب کردیم که همه زیرساخت‌های ما توسط رژیم سفاک پهلوی تخریب شده بود. بعد از انقلاب نیازها و فوریت‌های زیادی وجود داشت که ایجاب می‌کرد، حوزه علمیه به بخش‌های مختلفی ارائه خدمات کند؛ لذا شاید در برخی بخش‌ها نتوانستند با آرامش فکر کنند. به‌طور کلی می‌توان گفت حوزه‌های علمیه بی‌خیال نبودند و نیروهای زیادی تربیت کرده‌اند؛ به‌طوری‌که در حال حاضر به لحاظ منابع انسانی به سطحی رسیده‌ایم که اگر بخواهیم، می‌توانیم مراکز آموزشی، پژوهشی و معرفتی و گرایش‌های علمی مربوط به انقلاب اسلامی را دایر کنیم و می‌توانیم دروس لازم و سیر مطالعاتی را برای طلبه‌ها تعریف کنیم. در صورتی که بخواهیم انقلاب اسلامی گرفتار آسیب و آفت نشود و برخی آفت‌ها و آسیب‌هایی که امروز دچار آن هستیم زوده شود، چاره‌ای جز این نداریم که کارهای فوق‌الذکر را انجام دهیم. این قبیل اقدامات، از یکسو نیازمند معرفت معتبر دینی، سیاسی و علمی است و از سوی دیگر انگیزه‌های پاک، خلص و صادقانه‌ای می‌خواهد. این دو امر باید دست به دست هم دهند تا بتواند از انقلاب اسلامی حراست و حفاظت کنند.

■ آیا با وجود مراکز تخصصی مانند مؤسسه امام خمینی (ره)، دانشگاه باقرالعلوم (ع)، پژوهشگاه دفتر تبلیغات و م نیاز به مؤسسه‌ای وجود دارد که زیر نظر حوزه به‌طور مستقل به مطالعات انقلاب اسلامی و تربیت متخصص در این کار بپردازد. نکته دیگر این است که در برنامه آموزشی حوزه علمیه قم، درسی با عنوان انقلاب اسلامی وجود ندارد؛ در حالی که برای دانشجویان در دانشگاه‌ها دو واحد درسی با عنوان انقلاب اسلامی در نظر گرفته شده است؟ به نظر می‌رسد، با توجه به نقش طلاب در رهبری و راهنمایی فکری، فرهنگی و اجتماعی مردم، آن‌ها به گذراندن این درس نیاز بیشتری دارند!

■ در مورد نکته اول، ما از حوزه، انتظار نداریم، خودش مرکز و سازمان تأسیس کند تا این کارها را انجام دهد. این مراکز اقماری هم که نام بردید، این‌ها هم جزء حوزه هستند. از حوزه انتظار سیاست‌گذاری، حمایت و پشتیبانی وجود دارد؛ مثل تصویب رشته‌ها؛ حال اگر شخصی، مؤسسه‌ای و نهادی بخواهد در این زمینه کار بکند، ما تشویق و حمایت و پشتیبانی می‌کنیم و همان مرکز را در این بخش مرجع قرار می‌دهیم. این کاری است که حوزه باید انجام دهد و البته کاری خیلی مهم است. حوزه نباید به دنبال ایجاد مرکز و مدرسه و مؤسسه باشد. ایجاد مؤسسه و مدارس علمیه باید توسط خیران، علما، بزرگان، مراجع و شخصیت‌های علمی در نقاط مختلف انجام گیرد و حوزه باید نظارت، پشتیبانی، حمایت و سیاست‌گذاری بکند. ما در حال حاضر مرکزی که قابل توجه باشد؛ یعنی مرکز علمی استاندارد درباره انقلاب اسلامی نداریم. مرکزی هم که به عنوان مراکز مطالعات انقلاب اسلامی داشتیم، در سال‌های اخیر خیلی کم‌رنگ شده و دچار افول شده‌اند. زمانی هم که فعال بوده‌اند، عمدتاً اقدام به چاپ خاطرات و انجام مصاحبه می‌نمودند که البته کار ارزشمندی هم بوده است. بالاخره باید این اسناد و خاطره‌ها حفظ می‌شد؛ اما در کشور، چه در حوزه و چه غیر حوزه، جایی که در زمینه انقلاب اسلامی کار علمی کرده و به تولید متن بپردازد، وجود ندارد. اگر از ما بخواهند که یک متن داخلی را معرفی کنیم که انقلاب اسلامی را تحلیل نظری کرده باشد، نه این‌که به بررسی تحولات سیاسی اجتماعی پرداخته باشد، دستانمان خالی است؛ بنده خودم در زمینه تحولات سیاسی اجتماعی کتاب نوشته‌ام. در زمینه انقلاب اسلامی هم کتاب نوشته‌ام؛ ولی این کار هم چنان در زمین مانده است. ما کاری مشابه «مقاومت شکننده» را ارائه نکردیم؛ بنابراین خلأ در آن

سطحی که من می‌گویم؛ یعنی به عنوان مرکز مطالعات عالی بین‌المللی انقلاب اسلامی وجود دارد. البته همین عنوان را هم داریم؛ ولی صرفاً یک عنوان است و کار استاندارد وجود ندارد. وقتی بررسی می‌کنید، می‌بینید که مشکلات فراوانی دارند و چیزی حاصل نمی‌شود یا مثلاً رشته انقلاب اسلامی را در خیلی از دانشگاه‌ها داریم؛ اما فقط استاد و مدرس این رشته را تربیت می‌کند که پشتوانه‌های علمی خود را می‌طلبد؛ البته ما وضعیت مان نسبت به سال‌های قبل بهتر است و نباید ناشکری کرد. هر سال می‌توانیم بگوییم بهتر شده‌ایم؛ اما جایی که بتواند نیازهای پژوهشی در این عرصه را رفع و رجوع کند، وجود ندارد و هم چنان خلأ آن احساس می‌شود.

در مورد بخش دوم، آن مقداری که من اطلاع دارم، در حوزه‌های علمیه خواهران دو واحد درس به نام تاریخ فرهنگی معاصر ایران (چنین اسمی دارد) داریم؛ یکی از کتاب‌هایی که من نوشته بودم، همراه با تغییراتی، توسط حوزه علمیه خواهران متناسب با این درس منتشر شد؛ ولی قسمت آقایان را نمی‌دانم. من تابه حال فکر می‌کردم که حتماً دو واحد در ارتباط با انقلاب اسلامی داریم؛ ولی اگر نباشد، خیلی جای تعجب است. کار اورژانسی این است که باید حداقل دو واحد درس برای معرفی انقلاب اسلامی، دو واحد برای معرفی اندیشه‌های امام و رهبری و کسانی که اندیشه‌شان در انقلاب اسلامی مؤثر بوده و نیز قانون اساسی وجود داشته باشد. این دروس عمومی که در دانشگاه تدریس می‌شود، معنایش این است که هر دانشجویی (انسانی، پزشکی، فنی، صنعت و...) که هر رشته‌ای را که می‌خواند، باید این‌ها را هم بداند و داشتن این مقدار اطلاعات برای او و همه مردم ضروری است. این را ببینید که اگر این دروس عمومی در حوزه رواج ندارد، این‌ها باید فرهنگ‌سازی و مطالبه شود. این طلبه‌ها فردا امام جمعه، فقیه شورای نگهبان و نماینده مجلس، مسئولان فرهنگی نهادهای نظامی و انتظامی، نهاد رهبری در دانشگاه‌ها و امثال این‌ها خواهند بود. مگر می‌شود بگوییم چنین طلبه‌ای با قانون اساسی، اندیشه امام خمینی، اندیشه رهبری، انقلاب اسلامی ناآشناست. می‌توانیم بگوییم اخلاق و معارفی را که در دانشگاه تدریس می‌شود، طلبه‌ها در ضمن دروس حوزوی دارند؛ اما انقلاب اسلامی و اندیشه امام و رهبری و قانون اساسی جزء واجبات دروس حوزه است.

■ برای آشنایی با انقلاب اسلامی از کجا باید شروع کرد؟ در صورت امکان سیر مطالعاتی لازم و مناسب را معرفی بفرمایید.

■ در این زمینه نمی‌شود برای همه طلبه‌ها و همه گرایش‌ها نسخه عمومی و واحدی پیچید؛ این مثل این می‌ماند که به پزشکی بگوییم: به‌طور کلی نسخه‌ای بدهید که ما هیچ وقت مریض نشویم. او می‌تواند بگوید که شما فقط مراقب سلامتی و بهداشت باشید. ما باید یک لجنة انقلاب اسلامی در حوزه داشته باشیم که سیاست‌گذاری کرده و بر جایی که اجراکننده است، نظارت کند و به پشتیبانی و تشویق پرداخته و خلأها را تشخیص دهد. یکی از کارهای علمی آن گروه تخصصی می‌تواند این باشد که برای طلبه‌ها با توجه به ورودی‌شان برنامه درسی و مطالعاتی جهت آشنایی با انقلاب اسلامی و مسائل مرتبط ارائه دهد. مثلاً طلبه‌ای که دهه هشتاد وارد حوزه شده، با طلبه‌ای که از قبل از انقلاب در حوزه بوده یا از دهه شصت بوده، فرق می‌کند. این علی‌القاعده باید شامل دوره‌های بازآموزی هم بشود. یا طلبه‌ای که می‌خواهد امام جمعه شود، با طلبه‌ای که استاد حوزه علمیه می‌شود فرق دارد. یا با طلبه‌ای که می‌خواهد به نهادها برود، (البته طلابی که وارد نهادها می‌شوند از سوی نهادها دوره‌ای برای آن‌ها گذاشته می‌شود). به‌طور کلی حتماً طلبه‌ها باید با اندیشه‌های امام، رهبری و انقلاب اسلامی آشنا باشند. این چیزی است که جزء واجبات است و قابل اغماض نیست. طلبه‌ها باید مروری به آثار و صحیفه امام داشته باشند؛ متأسفانه اطلاعات طلبه‌ها از آثار امام خیلی کم است. طلاب حتماً باید با کتاب ولایت فقیه حضرت امام آشنا باشند. بقیه آثار را باید ببینیم چه طلبه‌ای و برای چه کاری می‌خواهد. آثار شهید مطهری را حضرت امام (ره) به‌طور مطلق تأیید کرده است. بخشی از آثار شهید مطهری درباره انقلاب است. این‌ها جزء واجبات است. فرمایشات آقا را که در حدیث ولایت جمع شده است، ببینند. کارهای جانبی، همین طرح کلی اندیشه اسلامی در قرآن را که قبل از انقلاب آغاز دهه پنجاه درس‌های قرآن آقا بوده را ببینند که رویکرد انقلابی دارد...

دستورالعمل دوازده گانه خداوند برای خودسازی

آیت‌الله العظمی مظاهری



پیامبر گرامی صلی الله علیه و آله پس از مبعوث شدن به رسالت، از غار حرا به خانه بازگشتند. باری سنگین بردوش آن حضرت آمده بود: «انا سنلقى علیک قولاً ثقیلاً» جبرئیل نازل شد و آیات اول تا دهم سوره مزمل را آورد. در حقیقت با یک دستورالعمل دوازده‌گانه که بهترین ابزار کار برای تحمل آن بار سنگین بود، بر پیامبر صلی الله علیه و آله وارد شد. خداوند متعال در این آیات شریفه می‌فرماید: ای رسولی که عبای نبوت به دوش توآمده است، از این دستورالعمل کمک بگیر!

- اول: شب‌زنده‌داری؛ «قم اللیل الا قلیلاً»
- دوم: نماز شب؛ «ان ناشئة اللیل هی اشد وطناً واقوم قیلاً»
- سوم: تمسک به قرآن؛ «ورتل القرآن ترتیلاً»
- چهارم: اراده؛ «ان ناشئة اللیل هی اشد وطناً»
- پنجم: قاطعیت در گفتار؛ «واقوم قیلاً»
- ششم: فعالیت مدام؛ «ان لك فی النهار سبحة طویلاً»
- هفتم: ذکر مدام؛ «واذکر اسم ربک»
- هشتم و نهم: دعا و انقطاع الی الله؛ «و تبث الیه تبتیلاً»
- دهم: توکل؛ «رب المشرق والمغرب لاله الا هو فاتخذه وکیلاً»
- یازدهم: صبر؛ «فاصبر علی ما یقولون»
- دوازدهم: سعه صدر؛ «واجرهم هجراً جمیلاً»

در واقع، خدای سبحان با ابلاغ این دستورالعمل، برنامه رسالت پیامبر گرامی صلی الله علیه و آله را تدوین فرموده است. برنامه جامعی که نقشی اساسی و حساس در امر رسالت برای پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله داشت و آن حضرت با استفاده از این دستورالعمل، فعالیت تبلیغی و رسالت خویش را آغاز کرد و پس از تحمل شداید و پشت‌سرنهادهای موانع فراوان و فشارهای کفار، توانست در مدت کوتاهی، جامعه عرب جاهلی را متحول و دگرگون سازد و با یک انقلاب درونی، افرادی مهذب و باتقوا تربیت کند.

منبع: ماهنامه پاسدار اسلام، شماره ۵۵۳

خضوع آیت‌الله شیخ هاشم قزوینی رحمة الله علیه

عالمی بزرگی که به پاس مقام علم کفش عالمی را پاک می‌کند

حجت‌الاسلام مدیر‌شانه چی در مورد ویژگی‌های اخلاقی آیت‌الله شیخ هاشم قزوینی می‌نویسد: روزی برای دیدن آیت‌الله قزوینی به راه افتادیم. هنگامی که به منزل ایشان رسیدیم، دیدیم که مرحوم آقا بزرگ تهرانی صاحب کتاب الذریعة از منزل ایشان بیرون می‌آید.

مرحوم حاج شیخ هاشم با آن که مجتهد بود، کفش آقا بزرگ تهرانی را جفت کرد و با لبه قبا یا عمامه اش، گرد و غبار آن را پاک کرد. آری؛ این بزرگوار با آن مقام علمی و با آن که خود پیروم وارسته‌ای بود، در مقابل عالم دیگر که سالخورده تراز ایشان بود، چنین خضوع کرد.

آیت‌الله خزرعلی نیز نقل می‌نمود: اگر طلبه‌ای بر اثر کسالت در درس آیت‌الله شیخ هاشم قزوینی حاضر نمی‌شد، ایشان به عبادت او می‌رفت. هنگامی که طلبه می‌گفت: «متأسفم! مریض هستم و نتوانستم در درس حاضر شوم»، ایشان می‌فرمود: «طوری نیست! در ایام تعطیلی می‌آیم و درس شما را می‌گویم.» آری! او می‌آمد به حجره آن طلبه و درس عقب افتاده را به او می‌گفت و این گونه با یک دنیا صفا و مهر با طلاب ارتباط داشت.

منبع: گلشن ابرار، جلد ۶، صفحات ۱۸۵ و ۱۸۶

این‌ها جزء واجبات است؛ اما بیش از این را باید متناسب با سطح و نوع و زمان و این‌ها بررسی کنیم.

مطالعات انقلاب اسلامی چه تأثیری می‌تواند در شکل‌دهی تمدن نوین اسلامی و تحقق اهداف بیانیه دوم داشته باشد؟

■ پنج مرحله از سوی مقام معظم رهبری ترسیم شد؛ یعنی انقلاب اسلامی به‌عنوان مرحله اول و تشکیل نظام اسلامی به‌عنوان مرحله دوم که فرمودند: از این دو مرحله عبور کرده‌ایم و سه مرحله‌ای که باقی مانده، مرحله دولت‌سازی اسلامی و جامعه‌سازی اسلامی و تمدن‌سازی اسلامی است. ایشان فرمودند: الآن ما در مرحله سوم و چهارم یعنی مرحله دولت‌سازی اسلامی و جامعه‌سازی اسلامی هستیم. تحقق همه این مراحل، مبتنی بر معرفت و علم و دانش است؛ یعنی اگر ما ندانیم، مرحله اول چه بوده و چرا اتفاق افتاده و چگونه اتفاق افتاده است، قدر مرحله دوم را هم نخواهیم دانست. در مورد مرحله دوم هم، چنین است. اگر با نظام اسلامی آشنا نباشیم، محقق ساختن مرحله بعد ممکن نخواهد بود. بالاخره باید شئون رهبری که دولت‌سازی و جامعه‌سازی است، بدانیم. دولت‌سازی نظریه می‌خواهد ما اکنون در نظریه دولت مشکل داریم. ما نیازمند دولتی هستیم که متناسب با ایران اسلامی باشد که هنوز تلاش توأم با توفیقی در تحقق آن نداشتیم. مثل همان چیزی که به‌عنوان الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت مطرح هست که به جامعه‌سازی مربوط می‌شود؛ یعنی وقتی می‌خواهیم جامعه‌سازی و دولت‌سازی بکنیم، یکی از چیزهایی که لازم داریم، الگوی ایرانی اسلامی پیشرفت است. وقتی می‌گوییم اسلامی، یعنی ریشه در مبانی اسلامی داشته باشد و ایرانی یعنی این‌که متناسب با ایران باشد.

در دولت هم همین‌طور است. این مسئله باید مورد بررسی قرار گیرد که دولتی که متناسب با ایران و شرایطی که ایران امروز دارد، چگونه باید باشد؟ منظور از دولت هم اعم از قوه مجریه است؛ یعنی سامانه اداره جامعه؛ چیزی که رهبری بتواند در تحقق آرمان‌های انقلاب اسلامی به آن تکیه کند، که از جمله آن آرمان‌ها، جامعه‌سازی و ایجاد امت اسلامی و تمدن نوین اسلامی است. اگر دولت ما اسلامی نباشد و دولت‌سازی ما اسلامی نباشد، به مرحله بعدی یعنی تحقق تمدن اسلامی نخواهیم رسید. پس باید به بررسی این موضوع بپردازیم که دولت اسلامی چه‌طور دولتی است و چه ویژگی‌هایی دارد؟ با مراجعه به ادله به چه نظریه‌ای می‌رسیم؟ من مدتی است، این مسئله را مطالعه می‌کنم. موضوع بحث ماه رمضان امسال من، دولت در قرآن و حکمرانی در قرآن بود و هم چنان ادامه دارد که همه را در راستای فرمایشات مقام معظم رهبری مطرح کرده‌ام. اگر می‌خواهیم دولت‌سازی و جامعه‌سازی داشته باشیم، این کار نیازمند نظریه‌پردازی است؛ یعنی باید به منابع و متون اسلامی مراجعه کنیم؛ هم چنین سیره عملی پیامبر صلی الله علیه و آله و به‌خصوص امیرالمؤمنین علیه السلام را در دوره حکومت بررسی کنیم؛ حتی انبیای قبلی مثل حضرت یوسف و حضرت سلیمان که دولت تشکیل دادند و آن‌هایی که مثل طالوت و ذوالقرنین پیغمبر نبودند. باید دولت‌هایی را که در قرآن آمده، بررسی کنیم تا بتوانیم برای امروز خودمان به انبیا و ائمه علیهم السلام اقتدا کنیم و وقتی موفق هستیم که به آنان اقتدا کنیم. اقتدا به انبیا و ائمه علیهم السلام در سیاست، مسیر انقلاب اسلامی بوده و هست و باید باشد. در غیر این صورت می‌شود طاغوت؛ یعنی فلسفه انقلاب اسلامی همین بود که «قولوا لا اله الا الله تغلحوا». همان اقتدا به پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و اقتدا به انبیا بود. اقتدا به انبیا یعنی بروید به سمت عدالت و از ظلم دور شوید... در دنیا این همه سیاست‌ها هست؛ منتها آن سیاست‌ها اقتدا به شیطان، ابلیس، فرعون‌ها و نمرودهاست؛ ولی قرآن کریم، نهج‌البلاغه، ائمه اطهار علیهم السلام، پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله، امام خمینی و مقام معظم رهبری سخنشان این است که «الله ولی الذین آمنوا». این دو مسیر وجود دارد که رو در روی هم است. آن‌چه رو به پیشرفت باشد، می‌شود انقلاب و آن‌چه که پس‌رفت باشد، می‌شود ارتجاع.

حجت الاسلام والمسلمین دکتر محمد صمدپور شربیانی، مسئول واحد اصطلاح نامه فلسفه دین و کلام جدید (دایرة المعارف علوم عقلی و اسلامی) و مدرس فلسفه و کلام اسلامی در گفت و گویی با هفته نامه افق حوزه به تشریح بایسته های آموزشی و پژوهشی در دانش معرفت شناسی و معرفت شناسی دینی و سیر مطالعاتی آن پرداخته اند که در ادامه می خوانید.

■ معرفت شناسی چیست؟ دارای چه موضوع، روش، مسائل و اهدافی است؟

■ «علم»، «دانش»، «شناخت» و «معرفت» از دو جهت قابل بررسی است؛ یکی، از جهت وجودشناختی و هستی شناختی آن است که مربوط به خود علم بوده و به بحث از سنخیت علم و برخی مسائل دیگر می پردازد در این جهت، بحث می شود که علم، امری مادی است یا مجرد؛ بررسی این مسائل بر عهده «هستی شناسی معرفت» است. جهت دیگر، جنبه حکایت گری علم و معرفت است. موضوع این است که علم و شناخت بشر چه ارتباطی با واقعیت دارد؟ آیا اساساً می توان به شناخت واقعیت دست پیدا کرد؟ آیا شناخت های ما واقعیت را به درستی نشان می دهند؟ به تعبیر دیگر میان شناخت و معرفت و تصاویر و تصدیق های ذهنی ما و پدیده های واقعی مطابقتی وجود دارد؟ و آیا می توانیم به شناخت های خودمان اعتماد کنیم؟ آیا معرفت های بشر می توانند صادق باشند؟ چه دلیلی برای صدق آن ها وجود دارد؟ معرفت های بشری از چه راه هایی به دست می آیند؟ و تفاوت این راه ها و منابع شناخت در چیست؟ بررسی این سوالات و این جهت از بحث بر عهده «معرفت شناسی» است.

معرفت شناسی یا شناخت شناسی، دانشی است که به مباحثی چون چیستی و تعریف شناخت، امکان شناخت، شیوه های شناخت، ابزار شناخت، منابع شناخت، حقیقت صدق، ملاک صدق، و توجیه شناخت، می پردازد. برای این اصطلاح، واژه های مختلفی در زبان انگلیسی به کار رفته است که عبارتند از: «Gnostology» (گناستولوژی)، «Epistemology» (اپیستمولوژی) و «Theory of knowledge»؛ تا اوایل قرن بیستم واژه Gnostology و سپس واژه Epistemology استفاده می شده است در دهه های اخیر به طور غالب، واژه Theory of knowledge به کار گرفته شده است.

موضوع معرفت شناسی: همان طور که در تعریف این علم نیز ذکر شد، موضوع معرفت شناسی، علم، معرفت و شناخت های بشری است. منظور از علم و معرفت نیز معنای لغوی آن است که برابر با مطلق ادراک و آگاهی است و متعلق آن اعم از امور واقع و فنون و مهارت است و نیز اعم از علم حصولی و حضوری و تصویری و تصدیقی است. البته در سرو کار معرفت شناسی با معرفت، از حیث حکایت از واقع بوده و مسئله مطابقت آن با واقعیت مطرح است نه حیث واقعی علم. چرا که



بایسته های آموزشی و پژوهشی در دانش معرفت شناسی و معرفت شناسی دینی گفت و گو با دکتر محمد صمدپور شربیانی

حیث واقعی علم مربوط به «فلسفه معرفت» یا همان «هستی شناسی معرفت» است. **روش معرفت شناسی:** اساس کار معرفت شناسی بر روش عقلی استوار است و بررسی مسائل معرفت شناختی با تجربه و تحلیل های عقلی صورت می پذیرد. البته برای روشن شدن سیر تاریخی مباحث و مسائل معرفت شناسی و پیدایش علم مدونی با نام معرفت شناسی، از روش تاریخی تحلیلی نیز استفاده می شود.

مسائل معرفت شناسی: همان طور که در تعریف بیان شد، مسائلی چون چیستی و تعریف معرفت، امکان شناخت واقعیت، امکان رسیدن به یقین و معرفت یقینی، انواع و اقسام معرفت، ادراکات تصویری و تصدیقی و مبادی آن، معرفت های حصولی و حضوری و انواع و اقسام آن ها، معرفت های بدیهی و نظری و معیار صدق آن ها، راه های معرفت، چیستی و ماهیت صدق، ملاک و معیار صدق، مطابقت و معیار مطابقت شناخت با واقع از جمله مسائلی است که در این علم مورد بحث واقع می شود.

هدف و غایت معرفت: هدف معرفت شناسی نشان دادن راه های رسیدن به معرفت معتبر، صحیح و مطابق با واقع است. در معرفت شناسی همه انواع معرفت های بشری از جهت شواهد و دلایلی که دارند مورد بررسی قرار گرفته و معرفت هایی که شاهد و دلایل قوی تری دارد مورد شناسایی واقع می شوند. به عبارت دیگر، کار معرفت شناسی و غایت و فایده آن تشخیص معرفت های صحیح و معتبر از معرفت های ناصحیح و نامعتبر است.

نداشته است. پرداختن به این بحث‌ها در دوره قرون وسطی نیز ادامه داشت و از سوی اندیشمندانی چون آگوستین، بویس، روسلان، آبلار، راجر بیکن، توماس آکویناس، و ویلیام اکام پی گرفته می‌شد. به طور کلی از زمان یونان باستان تا این دوره مباحث معرفت‌شناختی به طور پراکنده در ضمن کتب فلسفی بحث شده است و کتاب مستقلی در موضوع معرفت‌شناسی و با این عنوان وجود ندارد. بر اساس تحولاتی که در دوره رنسانس شکل گرفت و نظریات جدید علمی مطرح گشته و اختراعات و کشفیات بزرگی که به دست دانشمندانی چون تیکوبراهه، کوپرنیک، کپلر و گالیله رخ داد، تلسکوپ اختراع شد و فرضیه‌های پیشین نجومی را دستخوش تغییر نمود و بر این اساس برخی از آموزه‌های کلیسا همچون زمین مرکزی که برخوردار از مبنای وحیانی و عقل قطعی و یقینی نبود زیر سوال رفت و از این راه فلسفه دوره قرون وسطی که در مراکز علمی کلیساها آموزش داده می‌شد بی‌اعتبار تلقی شد. از آنجا که فلسفه قرون وسطی و کلیسایی (اسکولاستیک) مبتنی بر فلسفه ارسطو بود اندیشمندانی چون فرانسیس بیکن، فلسفه ارسطو را بی‌اعتبار دانست به عبارت دیگر، آن‌ها شناخت واقعیت را غیر ممکن تلقی نمودند این‌جا بود که بحث‌ها در مورد واقعیت جای خود را به بحث در مورد شناخت داد و مباحث معرفت‌شناسی به طور جدی و پررنگ دنبال شد. در این دوره دانشمندانی چون دکارت، اسپینوزا، لایب نیتز به نحوی در مقابل شک‌گرایی افراطی قرار داشتند. گروهی موسوم به فلاسفه تجربی همچون جان لاک، بارکلی و هیوم اشکالات اساسی را در باب مباحث معرفت‌شناختی مطرح کردند. فیلسوف شهر غربی امانوئل کانت نیز مباحث زیادی در باب معرفت‌شناسی مطرح کرده و تحول بزرگی را رقم زد. پس از دوره قرون وسطی و در فلسفه جدید تا آمدن جان لاک کتابی مستقل درباره معرفت‌شناسی گزارش نشده است و تا این زمان تنها شاهد بررسی مباحث معرفت‌شناسی در فصول مستقلی از کتاب‌های فلسفی هستیم. به نظر می‌رسد نخستین کتاب معرفت‌شناسی متعلق به فیلسوف تجربه‌گرای انگلیسی، لاک، است که در رساله‌ای در باب فهم بشری (Essay concerning Human Understanding) برای اولین بار آفریننده اثری در این باب شد. هرچند جان لاک خالق اولین اثر مستقلی در معرفت‌شناسی به شمار می‌رود اما در زمان او هنوز دانش مستقلی تحت عنوان معرفت‌شناسی متولد نشده است و این اتفاق متعلق به دوران معاصر و قرن نوزدهم و بیستم است که با انتشار آثار زیادی با عناوین «Epistemology» و «Theory of knowledge» به طور مستقل به دانشی به نام معرفت‌شناسی پرداخته شده است. علاوه بر این، در این دوره، کتاب‌هایی جهت استخراج و استنباط نظام‌های معرفت‌شناختی فلاسفه یونان باستان، قرون وسطی و عصر جدید مانند افلاطون، ارسطو، آکویناس، لاک، هیوم، کانت و... تدوین شد و به جامعه علمی عرضه گردید.

آنچه گفته شد سیر تاریخی معرفت‌شناسی و مباحث آن در غرب بود. مباحث معرفت‌شناسی در متون فلسفه اسلامی نیز مطرح بوده است. به عنوان مثال شروع بحث از مباحث معرفت‌شناختی در فلسفه اسلامی در آثار کندی اتفاق افتاده است. ابونصر فارابی که معلم ثانی لقب گرفته است به بحث از ابزارهای معرفت پرداخته و در این زمینه تفاوت‌های حس و عقل را تبیین نموده است. ایشان معرفت را به تصور و تصدیق تقسیم کرده و معرفت‌های بدیهی را زیربنای معرفت بشری عنوان نموده است. ابن سینا نیز مباحث مختلفی را در باب معرفت‌شناسی از جمله، تعریف معرفت، ابزار معرفت، تقسیم معرفت، معقولات و مفاهیم کلی، بدیهیات، وجود ذهنی و... مطرح کرده است به طوری که تمامی آثار او به نوعی مشتمل بر مسائل معرفت‌شناختی است. پس از ابن سینا، اندیشمندان دیگری چون غزالی با طرح مراحل معرفت و مبانی معرفت یقینی، ابن رشد، با طرح مباحثی چون ابزار معرفت، انواع تصدیقات و قیاس، راه‌های حصول معرفت و ادراکات حسی، شیخ اشراق با پرورش و توسعه بیشتر تقسیم علم به حصولی و حضوری، فخر رازی، با طرح مسائلی چون ابزار معرفت، راه‌های جلوگیری از خطای حس و خطای عقل و...، خواجه نصیرالدین طوسی، با بررسی انواع ادراکات، تبیین خطای حس و راه جلوگیری از آن با عقل، بدیهیات، معقولات ثانی منطقی و فلسفی و... پرداخته‌اند. پس از ابن فلاسفه، با آمدن صدرالمآلهین، توجه به مباحث معرفت‌شناختی به طور عمیق انجام گرفته است به طوری که گاهی در

■ معرفت‌شناسی چه تفاوتی با دانش منطق و فلسفه دارد؟

■ **تفاوت معرفت‌شناسی با علم منطق:** علم منطق درباره شیوه صحیح فکر کردن و اندیشیدن است نه علمی درباره عالم واقع و خارج از ذهن. منطق دارای قواعدی است که با مراعات کردن آن، ذهن آدمی از افتادن به خطا و اشتباه در تفکر و استدلال مصونیت پیدا می‌کند. این درحالی است که معرفت‌شناسی علمی است مربوط به امور و واقع و هدف از آن این است که شناخت‌های انسان از واقعیت را بررسی کند و شناخت معتبر را از شناخت معتبر معین نماید. پس معرفت‌شناسی مقدم بر منطق است؛ زیرا در منطق این اصل مسلم گرفته شده است که ذهن انسان می‌تواند به واقعیت دست پیدا کند و کار منطق این است که راه‌های درست اندیشیدن را بیاموزد؛ اما «توانایی عقل برای رسیدن به واقعیت و آنچه که هست» در علم معرفت‌شناسی روشن می‌شود و تا این اتفاق نیفتد صحبت کردن از شیوه‌های دستیابی صحیح به واقع در علم منطق بی‌معنا خواهد بود.

■ **تفاوت معرفت‌شناسی با علم فلسفه:** فلسفه دارای دو معنا است: معنایی عام و معنایی خاص. فلسفه در معنای عام یعنی همان هستی‌شناسی که به تبیین حقایق و واقعیت‌های جهان هستی و هست‌ها و نیست‌ها می‌پردازد. اما فلسفه در معنای خاص، عبارت است از احکام و قواعدی کلی که درباره موجود از آن جهت که موجود است نه از آن جهت که از ویژگی‌های خاصی برخوردار است. پس فلسفه شناخت موجود یا واقعیت است و در این علم، این مسئله مفروض انگاشته شده است که واقعیت قابل شناخت است و راه معتبری برای شناخت واقعیت وجود دارد و شیوه صحیحی برای تفکر و استدلال در دسترس است. بررسی این مسئله که آیا حقیقتاً واقعیت قابل شناخت است و می‌توان به حقایق خارجی علم پیدا کرد متعلق به علمی قبل از فلسفه است. هم‌چنین در گام بعدی پس از جواب مثبت به مسئله فوق و امکان شناخت واقع، مسئله دیگری که مطرح می‌شود این است که چه راه‌هایی برای شناخت واقع وجود دارد و نیز این‌که چه نوع شناختی می‌تواند قابل اعتماد و معتبر باشد. همه این مسائل قبل از ورود به فلسفه باید روشن شود و بدون یافتن پاسخ صحیح و مناسب به این سؤال‌ها وارد شدن در مباحث فلسفی بی‌معنا و غیرممکن خواهد بود. اینجاست که روشن می‌شود معرفت‌شناسی مقدم بر فلسفه است و دانش فلسفه نیازمند به دانش معرفت‌شناسی است و وامدار آن بوده و از آن تغذیه می‌کند. منطق نیز که خود دست کم از جهتی بعد از معرفت‌شناسی بوده و بدان نیازمند است، خود مقدم بر فلسفه می‌باشد و هستی‌شناسی نیازمند اصول و قواعد منطقی است. چرا که فلسفه تفکری عقلی و استدلالی درباره هست‌ها و نیست‌ها و احکام کلی موجود از آن جهت که موجود است می‌باشد و منطق شیوه صحیح فکر کردن و اندیشه کردن است. پس ابتدا در منطق شیوه صحیح فکر کردن را می‌آموزیم و سپس از این شیوه استفاده کرده و به تفکر فلسفی و عقلی درباره حقایق هستی می‌پردازیم.

■ پرداختن به مباحث و دانش معرفت‌شناسی از چه زمانی آغاز شد؟

■ می‌توان گفت که آغاز مباحث معرفت‌شناختی همزمان با آغاز تفکر فلسفی بشر بوده است. بر اساس آن‌چه از تاریخ اندیشه بشری مکتوب و مضبوط گشته است برخی از مباحث معرفت‌شناسی در یونان باستان اتفاق افتاده است. به گزارش نویسندگانی چون فردریک کاپلستون، برتراند راسل و امیل بریه اولین کسی که وارد چنین مباحثی شد پارمنیدس است که با تأکید بر توان عقل در کشف واقعیت آن را ملاک حقیقت دانسته و حواس ظاهر را فریبنده و خطاپذیر معرفی کرد. در طرف مقابل اشخاصی چون هراکلیتوس، پراتاغوراس و گریگاس و به طور کلی سوفسطائیان بر عدم امکان شناخت یا غیر ممکن بودن شناخت ثابت و غیر قابل تغییر تأکید کردند و از این جهت به بحث معرفت‌شناختی پرداخته و شبهاتی را تولید کردند. همین‌گروه بودند که شک‌گرایی موج اول در تاریخ اندیشه بشری را رقم زدند. در مقابل این گروه فیلسوفانی چون سقراط، افلاطون و ارسطو قدم علم کرده و به شبهات آن‌ها پاسخ دادند و از امکان معرفت معتبر و یقینی دفاع کردند. با تلاش‌های این فیلسوفان بساط شک‌گرایی جمع شد. هرچند بخشی از این بحث‌ها و گفت‌وگوها مباحثی معرفت‌شناختی بودند اما در ضمن فلسفه یا منطق بحث می‌شده است و دانش مستقلی با عنوان معرفت‌شناسی وجود

آثار او شاهد فصل و اثر مستقلى در موضوعات معرفت‌شناختى هستند. پس از ملاصدرا نیز شارحان آثار او همچون ملاهادى سبزوارى، ملاعلى نورى و ديگران نيز مسائل معرفت‌شناختى را در آثار خود پي گرفته‌اند. تا اين مقطع از فلسفه اسلامى، مباحث معرفت‌شناختى به صورت ضمنى و ياپراکنده در کتب فلسفى مطرح شده است و کتاب مستقلى در موضوع معرفت‌شناختى وجود ندارد. اما در زمان علامه طباطبائى و بعد از ايشان با رشد و توسعه چشمگيرى در معرفت‌شناسى مواجه هستيم به گونه‌اى که اين مباحث به طور مستقل و با نظم بيشتري در آثار فيلسوفان اين دوره بيان شده است. نمونه بارز، کتاب اصول فلسفه و روش رئاليسم و نهايه الحکمه است که مباحثى از معرفت‌شناسى چون تعريف معرفت، اقسام معرفت، (تصورات و تصديقات) علم حضورى و مرجع بودن آن براى همه علوم، ابزار معرفت، ارزش معرفت، مراحل معرفت و... مطرح شده است. در اين دوره شهيد مطهرى مسئله شناخت را به طور مستقل مورد بررسى قرار داد و کتاب مستقلى از ايشان با همين عنوان «مسئله شناخت» به چاپ رسيد که حاصل سخنرانى‌هاى ايشان درباره مباحث معرفت‌شناختى بود. بزرگانى ديگر همچون علامه مصباح يزدى، بخشى از کتاب آموزش فلسفه را به معرفت‌شناسى اختصاص داده و نظريات معرفت‌شناختى غربى را به نقد کشيدند؛ علامه جعفرى در چند جلد از شرح نهج البلاغه (۷-۹) و کتاب شناخت از ديگاه علمى و از ديگاه قرآن به معرفت‌شناسى پرداختند. آيت‌الله سبحانى در کتاب نظريه المعرفه و شناخت در فلسفه اسلامى، و نيز آيت‌الله جوادى آملى نيز در کتاب معرفت‌شناسى در قرآن به بحث از موضوعات معرفت‌شناختى پرداختند. پس از اين نيز کتاب‌هاى مستقل زيادى از سوي اساتيد و محققان در معرفت‌شناسى تدوين شده است.

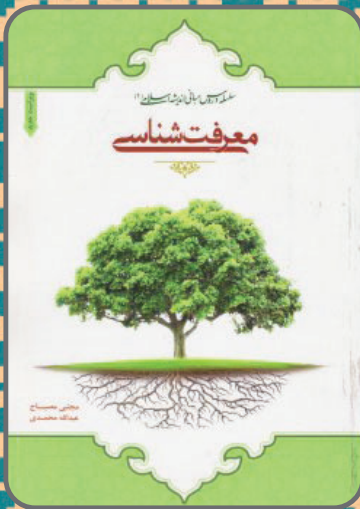
به طور کلى چه در فلسفه غربى و چه در فلسفه اسلامى تا دوران معاصر و جديد مباحث معرفت‌شناختى به طور ضمنى و پراکنده در متون فلسفى بحث مى‌شده است و کتاب مستقلى در اين زمينه وجود نداشته است. تنها در قرن نوزدهم و بيستم در غرب و قرن بيستم در فلسفه اسلامى است که شاهد تولد علم مستقل معرفت‌شناسى و تدوين آثار مستقلى در اين زمينه هستيم. پس علم معرفت‌شناسى به صورت مدون و نظام مند مربوط به دوران جديد است. البته مباحث آن در طول تاريخ وجود داشته و از سوي فيلسوفان مورد بحث بوده است.

اما يکى از تفاوت‌هاى که ميان سير تاريخى مباحث معرفت‌شناسى در غرب و اندیشه اسلامى وجود دارد اين است که سير تاريخى آن در غرب رو به قهقرا بوده است به طوري که به سمت نوعى شکاکيت نسبي گرايى و عدم امکان رسيدن به معرفتى قطعى و يقينى و مطابق به واقع رسيده است. در حالى که در فلسفه اسلامى، معرفت‌شناسى از سير تکاملى برخوردار بوده و همواره به دنبال پاسخ به شبهات بوده و معرفت بشرى را برپايه‌هاى محکمی چون علم حضورى و بديهيات استوار کرده‌اند.

■ چه ضرورتى براى آموزش معرفت‌شناسى وجود دارد؟

■ شايد در ابتدا چنين به نظر برسد که آشنائى با دانش معرفت‌شناسى فقط براى فيلسوفان و دانشجويان و پژوهشگران رشته فلسفه لازم است و ديگران نيازى به اين علم ندارند. اما با توجه به تعريف معرفت‌شناسى و با بررسى اجمالى مسائل آن به اين حقيقت واقف مى‌شويم که نه تنها فلسفه بلکه همه علوم به معرفت‌شناسى احتياج دارند. دليل آن اين است که همه علوم از مجموعه‌اى از شناخت‌ها تشکيل شده‌اند. در هر علمى به هر شناختى که برسيم جاى اين سوال وجود خواهد داشت که آيا اين شناخت معتبر است؟ آيا مى‌توان به آن اعتماد کرد؟ اين شناخت از چه راهى به وجود آمده است؟ آيا اين راهى که شناخت مذکور را ارائه مى‌کند راه مطمئن و قابل اعتمادى است؟ بررسى اين سوالات در خود آن علم انجام نمى‌شود و دانشى که بايد پاسخ اين سوالات را روشن سازد «معرفت‌شناسى» است. البته سؤالات، محدود به مواردى که گفته شد نيست و مشکل عميق‌تر از آن است. در همه رشته‌هاى علوم مختلف اين اتفاق مى‌افتد که گاهى شناخت‌ها و نظريات و نتايج مختلفى به دست مى‌آيد که داراى زد و خورد بوده و با همدى رابطه تناقض و تضاد دارند. در اين موارد چه بايد کرد؟ کدام شناخت و نظريه را بايد پذيرفت و ديگرى را کنار گذاشت؟ معيار انتخاب يکى از شناخت‌ها و رها کردن ديگرى چيست؟ با چه ملاکى مى‌توان نظريه‌اى را بر نظريه‌اى ديگر ترجيح داد؟ چگونه مى‌توان گفت اين نظريه درست و آن ديگرى نادرست است؟ با چه دليلى مى‌توان گفت اين شناخت داراى ارزش و اعتبار است و آن ديگرى بى‌ارزش و نامعتبر؟ يا اين که يکى از شناخت‌ها ارزشمندتر و معتبرتر از ديگرى است؟ اين مسائل در هيچ کدام از دانش‌هاى که شناخت مورد نظر مربوط به آن است، مورد بررسى قرار نمى‌گيرد. هر دانشى تنها بررسى موضوعى را که به آن مربوط است برعهده دارد. از اين رو، بايد دانش ديگرى باشد تا در مورد ملاک درسى و نادرستى شناخت‌ها قضاوت کند و در مواردى که تعارضى ميان شناخت‌هاى مختلف ايجاد مى‌شود شناخت معتبر و ارزشمند را از شناخت نامعتبر و بى‌ارزش جدا سازد. اين دانش، همان «معرفت‌شناسى» است. پس همه علوم نيازمند معرفت‌شناسى هستند تا ارزش و اعتبار شناخت‌هاى که در آن وجود دارند روشن شود.

علوم دينى نيز شاخه‌اى از علوم به شمار مى‌آيد. در علوم دينى هم همانند علوم ديگر با مجموعه‌اى از شناخت‌ها در مورد خداوند، صفات الهى، افعال خداوند، جهان هستى، هدف خلقت، هدف آفرينش انسان، حقيقت انسان، حقيقت سعادت، راه رسيدن آدمى به سعادت، رابطه انسان با خداوند، مرگ، جهان آخرت، رابطه دنيا با آخرت، رابطه زندگى دنيوى با زندگى اخروى، بهشت و جهنم و... روبرو هستيم. مسئله اولى که درباره اين شناخت‌ها مطرح مى‌شود اين است که آيا مى‌توان گفت خدايى وجود دارد؟ اگر خداوندى



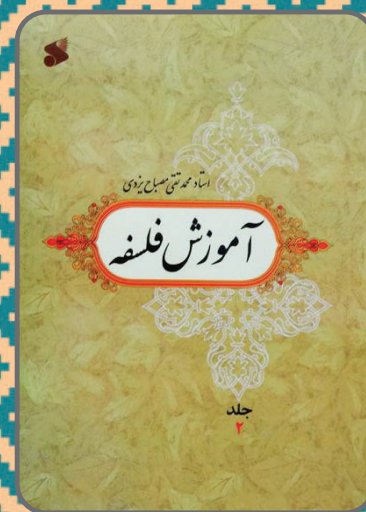
هم وجود داشته باشد، آیا می‌توان به وجود آن پی برد و او را شناخت؟ آیا صفات و افعال خداوند قابل شناخت است؟ با چه ابزار و از چه راهی می‌توان خداوند را شناخت؟ پس از پاسخ به این سوال و ممکن دانستن شناخت مبدا جهان هستی و صفات و افعال او، سوالات دیگری مطرح می‌شود: آیا شناخت‌های ما درباره مبدا و معاد معتبر و دارای ارزش است؟ آیا می‌توان به چنین شناخت‌هایی اعتماد کرد و آن‌ها را درست تلقی نمود؟ اگر میان این شناخت‌ها تعارضی ایجاد شود چه باید کرد؟ به عنوان مثال گروهی مدعی هستند که جهان هستی دارای آفریننده‌ای است که دارای علم بی‌کران، قدرت مطلق و بی‌نهایت مهربانی و بخشندگی است و زندگی بشر محدود به این دنیا نبوده و مرگ پایان زندگی انسان نیست بلکه تولدی دیگر و آغاز زندگی‌ای دیگر است. اما برخی دیگر با تأکید بر الحاد، وجود خداوند به عنوان آفریننده هستی را نمی‌پذیرند. آن‌ها با افسانه خواندن دین، پدید آمدن ادیان و اعتقاد به وجود خداوند را ناشی از جهل، ترس، و عقده‌های روانی دانسته و زندگی انسان را تنها محدود در این جهان می‌دانند. مرگ را پایان زندگی بشر معرفی می‌کنند.

گروهی با استناد به وجود سختی‌ها، مصیبت‌ها، شرور و بدبختی‌های مختلفی که دامنگیر انسان‌ها در این دنیا است معتقدند که یا خدایی وجود ندارد و آفریننده‌ای برای جهان هستی قابل تصور نیست، یا این‌که اگر هم خدایی وجود داشته باشد، یا علم او بی‌کران نیست و از درد و رنج بشر بی‌اطلاع است، یا اگر از سختی‌ها و مشقت‌های انسان‌ها با خبر است، پس دارای قدرت مطلق نبوده و توان برطرف کردن سختی‌های زندگی آدمی را ندارد. اگر هم قدرت بی‌کران داشته باشد، پس بی‌نهایت مهربان و خیرخواه نیست و در حقیقت نمی‌خواهد سختی‌ها، درد و رنج‌ها، و مصیبت‌ها و آلام بشری را از بین ببرد. پس برخی معتقد به وجود خداوند هستند و برخی دیگر منکر خداوند. این‌جا چه باید کرد؟ آیا گزاره «انسان و جهان دارای آفریننده‌ای قادر و عالم و مهربان است» درست است یا گزاره «جهان هستی نیازی به آفریننده ندارد» و «خدایی وجود ندارد»؟ گذشته از این، آن‌هایی که به وجود خداوند معتقدند تعاریف مختلفی از خداوند ارائه می‌دهند و ادیان مختلف، و یزگی‌های مختلفی را برای خداوند ذکر می‌کنند. اگر قرار باشد خداوند را به عنوان آفریننده هستی بپذیریم چه تعریفی از خداوند را باید برگزینیم؟ کدام تعریف از خداوند درست و معتبر است؟ هم چنین ادیان مختلف، جهان هستی و زندگی دنیوی و اخروی را به گونه‌ای متفاوت توصیف می‌کنند، هرکدام راه‌ها و برنامه‌های متفاوت و سبک زندگی مختلفی را برای رسیدن به سعادت ارائه می‌دهند، کدام یک از این شناخت‌ها معتبر است و ما را به هدف سعادت خواهد رساند؟

میان دین‌داران و معتقدان به وجود خداوند نیز نظریات و شناخت‌های مختلفی در مورد قلمرو دین و نقش آن در زندگی بشر وجود دارد. گروهی با تأکید بر سکولاریسم معتقدند دین تنها مربوط به امور فردی و شخصی و رابطه انسان با خداوند است! دین آمده است تا رابطه بشر با خداوند را درست کند نه این‌که در امور اجتماعی و مدیریت، امور نظامی و سیاسی و اقتصادی دخالت نماید! هیچ‌گونه ارتباطی میان دین و سیاست وجود ندارد و دین و دنیا دو مقوله جدا از هم هستند! در حالی که دانشمندان علوم دینی معتقدند دین هم برای آخرت و هم برای دنیا برنامه دارد و بدون مدیریت دنیا و زندگی دنیوی بشر، نمی‌توان زندگی اخروی را مدیریت نمود. همه رفتارهای آدمی در این دنیا اعم از رفتارهایی که در ارتباط با خداوند است و رفتارهایی که در ارتباط با خود، هم نوعان خود، حیوانات و طبیعت دارد در تکوین نوع زندگی اخروی او موثر است و سعادت یا شقاوت او را رقم می‌زند. حال کدام شناخت درست است؟ آیا دین را امری درونی و مربوط به رفتارهای شخصی و محصور در خانه بدانیم؟ یا این‌که در کوچه و بازار و خیابان نیز باید دیندار باشیم و در محیط کار، اداره و دانشگاه هم دینی رفتار کنیم؟ کدام یک از این شناخت‌ها ارزشمند است و کدام یک بی‌ارزش؟

در مورد رابطه علم و دین نیز نظریات و شناخت‌های گوناگونی وجود دارد. برخی معتقدند که راه دین از راه علم جدا است. علم به توصیف چگونگی‌ها می‌پردازد در حالی که دین به چراها جواب می‌دهد. دین آخرت را آباد می‌کند، در حالی که علم به مدیریت و آباد کردن دنیا مشغول است. دین الهی، آسمانی و مقدس است در حالی که علم، بشری، زمینی و نامقدس. از این رو دین نباید در علم دخالتی داشته باشد. به نفع دین نیست که در امور علمی و بشری اظهار نظر کند. این در حالی است که گروهی دیگر معتقدند که دین، دست کم در علوم انسانی دارای سخن است. نمی‌توان علوم انسانی را از دین و امور دینی جدا کرد. کدام یک از این دیدگاه‌ها صحیح و قابل پذیرش است؟

همان‌طور که ملاحظه می‌کنیم انسان در زندگی علمی و دینی خود با شناخت‌های مختلفی روبرو است. به طوری که خیلی از شناخت‌ها با همدیگر ناسازگاری داشته و در مقابل هم نشسته‌اند. مسلماً نمی‌توان گفت همه آن‌ها درست و معتبر و ارزشمند هستند همان‌طور که نمی‌توان گفت همه آن‌ها، نادرست، نامعتبر و بی‌ارزش هستند. پس آدمی ناگزیر است میان آن‌ها دست به انتخاب بزند و برخی را بپذیرد و برخی دیگر را مردود شمارد. ملاک چیست؟ با چه ملاکی می‌توان صحت و سقم شناخت‌ها را تعیین کرد؟ با چه ملاکی می‌توان گفت گزاره «خدا وجود دارد» درست است و گزاره «خدایی وجود ندارد» نادرست؟ آیا توحید و یکتاپرستی درست و معتبر است؟ یا الحاد و بی‌خدایی؟ آیا مرگ پایان زندگی بشر است یا این‌که زندگی پس از مرگ ادامه دارد و بهشت و جهنمی وجود دارد؟ آیا انسان می‌تواند هرطوری که خواست زندگی کند یا این‌که باید بر اساس خواست آفریننده انسان زندگی کند؟ آیا دین محصور در امور شخصی و رابطه بین انسان با خداوند است؟ یا این‌که در امور اجتماعی، اقتصادی، تجاری، علمی، فرهنگی، زیست محیطی، سیاسی و بین‌المللی هم



دخالت دارد؟ میان انبوهی از این شناخت ها کدام ها ارزشمند و کدام ها بی ارزش هستند؟ ملاک درستی و ارزشمندی شناخت ها به چیست؟ بررسی این مسئله مهم تنها در دانش معرفت شناسی انجام می گیرد. پس بی توجهی به معرفت شناسی و عدم مراجعه به آن موجب تحیر و سرگردانی و یا افتادن به اشتباه و گمراهی خواهد بود و ما را از رسیدن به هدف و به دست آوردن سعادت باز خواهد داشت. برای داشتن اندیشه درست، زندگی درست و رسیدن به سعادت نیازمند یادگیری و مطالعه معرفت شناسی هستیم.

ممکن است کسی بگوید به دلیل بی ارتباطی کار و زندگی من با علم و دانش، نیازی به معرفت شناسی ندارم. پاسخ این است که حتی اگر مسئله دین و علوم را هم کنار بگذاریم، باز هم نیاز به معرفت شناسی از بین نخواهد رفت. زندگی انسان در گرو ارتباط با انسان های دیگر بوده و نیازمند روابط اجتماعی است و در این مسیر نیازمند انبوهی از شناخت هاست. هر آدمی برای تأمین نیازهای خود و خانواده خویش نیازمند کار و منبع درآمد است. برای رفع این نیاز چه کاری مناسب است؟ کدام شغل درآمد بهتری دارد؟ کدام شغل راحت تر و کدام یک سخت تر است؟ کدام معامله دارای سود و کدام یک دارای ضرر است؟ چه معامله و تجارتی سود بیشتری نسبت به بقیه دارد؟ کدام منزل، در کدام منطق و شهر، برای زندگی مناسب تر است؟ آب و هوای کدام منطقه برای زندگی بهتر است؟ کدام اتومبیل دارای امنیت بیشتری است؟ در چه سنی باید ازدواج کرد؟ ازدواج با چه کسی مناسب است؟ و... این ها نمونه و تعداد کمی از هزاران سوالی است که در زندگی معمولی هر انسانی اتفاق می افتد و پاسخ نادرست و غلط به این سوالات موجب خسارت های زیادی در زندگی انسان خواهد شد. تصمیم گیری درست و جلوگیری از ضرر و زیان ناشی از انتخاب غلط، در گرو شناخت های درست و معتبر خواهد بود. از این رو قبل از هر اقدام و عملی، وجود شناخت معتبر و درست ضروری است این درحالی است که در اغلب اوقات در موضوع واحد شناخت های مختلف و متنوعی وجود دارند که مخالف هم هستند و انتخاب از میان آن ها نیازمند معیار و ملاک مناسبی است. اینجاست که اهمیت و ضرورت معرفت شناسی در زندگی معمولی انسان نیز مشخص می شود. معرفت شناسی به آدمی می آموزد که هر شناختی نمی تواند معتبر و درست باشد و باید در انتخاب شناخت ها و گزینش راه های مختلف دقت کرد. شناخت ارزشمند دارای ویژگی هایی است که در دانش معرفت شناسی بررسی می شود و برای آشنایی با آن باید از خدمات این دانش بهره برد.

گذشته از زندگی انسان در اجتماع و ارتباط با انسان های دیگر، معتقدیم که حتی اگر انسان به طور تک و تنها در جزیره ای خالی از سکنه زندگی کند و با هیچ انسانی در ارتباط نباشد باز

هم نیازمند معرفت شناسی است. سر مطلب این است که حتی زندگی فردی و شخصی انسان نیز در گرو مجموعه ای از شناخت هاست. به عنوان مثال چنین انسانی دست کم دچار گرسنگی و تشنگی خواهد شد. وقتی چنین حالت رنج آوری به او دست می دهد ادامه آن برایش قابل تحمل نخواهد بود. این خود نوعی شناخت است. به عبارت دیگر، او دریافته است که دارای حالتی رنج آور در درون خویش است که اسم آن را گرسنگی و تشنگی می داند. این نوعی شناخت است. در مرحله بعد به این شناخت خواهد رسید که ادامه این حالت تشنگی و گرسنگی قابل تحمل نیست. این هم نوعی شناخت است. و در ادامه به دنبال رفع این حالت رنج آور می گردد. به جستجوی غذا می پردازد. در این جستجو این شناخت را دارا می باشد که «حتماً چیزی وجود دارد که خوردن آن باعث رفع حالت گرسنگی خواهد بود». در نهایت به مواردی دست پیدا می کند. علف، میوه و حیوانات می توانند گرسنگی او را برطرف کنند. این ها شناخت های دیگری هستند. او به چیدن علف و میوه می پردازد و آن ها را تناول می کند. در این مسیر از راه های مختلف شناخت هایی را دارد یا پیدا می کند که این میوه و گیاه برای رفع گرسنگی و فلان آب برای رفع تشنگی مناسب است و آن دیگری مناسب نیست. این یکی ممکن است آسیبی به بدن برساند و ایجاد بیماری بکند و آن دیگری چنین نیست؟ این گیاه دارای سمی است مہلک و ممکن است دچار مرگ او شود. یا این که برای چیدن میوه روش های مختلفی را به کار می گیرد و از ابزارهای مختلفی استفاده می کند. ابزارهایی را می سازد. از گوشت پرندگان و حیوانات برای رفع گرسنگی استفاده می کند و برای این منظور به شکار می پردازد. شکار حیوانات مختلف متفاوت است و ابزارهای مختلفی را می طلبد گاهی از تور استفاده می کند، گاهی از طناب. در مواردی از سنگ و چوب تیز و این کار به جایی می رسد که ذوب کردن سنگ و خاک فلزات را به دست می آورد و از آن نیزه، تبر و چاقو می سازد. در همه این انبوهی از شناخت وجود دارد که از راه های مختلفی به وجود آمده اند. در برخی از موارد نیاز به بارها آزمون و خطاست. اعتبار این شناخت ها به چیست؟ این که این حیوان باید با چوب و سنگ شکار شود و آن دیگری با طناب و آن یکی با تور؛ و این که استفاده جابجا از این ابزارها موجب نرسیدن به هدف و در مواردی منتهی به آسیب های جدی به انسان خواهد شد. همه این ها شناخت های مختلفی است که صحت و سقم آن ها را باید بررسی کرد و بی گدار به آب نزد. این همان معرفت شناسی است که در هر اقدام و حرکتی مورد نیاز است.

■ دانش معرفت شناسی دارای چه انواع و اقسامی است؟

■ معرفت شناسی در یک تقسیم به معرفت شناسی

مطلق و عام و معرفت شناسی خاص و مقید قابل تقسیم است. معرفت شناسی عام و مطلق مباحث کلی مربوط به همه معرفت های بشری را انجام می دهد و محدود به معرفت های خاصی چون معرفت دینی، معرفت ریاضی و... نیست. هر معرفتی مشمول مباحث، اصول و قواعد معرفت شناسی عام خواهد بود. اما معرفت شناسی خاص و مقید، محدود به معرفت خاصی بوده و به حوزه خاصی از معرفت های بشری می پردازد. از این رو هر علمی معرفت شناسی خاص خود را می طلبد. به عنوان مثل معرفت شناسی دینی تنها به معرفت های دینی می پردازد. معرفت شناسی علوم تجربی، تنها به معرفت های تجربی خواهد پرداخت؛ مباحث معرفت شناسی ریاضی محدود به معرفت های ریاضی، معرفت شناسی فیزیک اختصاص به معرفت های فیزیک دارد و... البته همه علوم از این جهت که معرفت و شناخت هستند به معرفت شناسی عام نیازمندند و از آن استفاده می کنند. اما از این جهت که هر علمی اختصاص به موضوع خاصی دارد مثلاً علوم دینی متشکل از معرفت ها و شناخت های دینی هستند از این رو علاوه بر معرفت شناسی عام و مطلق، به معرفت شناسی خاصی نیز نیازمندند تا مسائل معرفت شناختی مختص به معرفت دینی در آن بررسی شوند.

یادگیری معرفت شناسی عام برای همگان لازم است. چرا که ارتباط انسان با موجودات دیگر در گرو شناخت آن هاست علاوه بر این حتی زندگی فردی و شخصی نیز بی نیاز از آن نیست. گذشته از این، همه علوم به معرفت شناسی عام نیازمندند. قبل از وارد شدن در هر علمی ابتدا باید مشخص شود که اساساً می توان به موضوعی علم پیدا کرد؟ و شناخت هایی که انسان درباره موضوعی به دست می آورد آیا دارای ارزش و اعتبار هستند؟ در صورت تعارض معرفت های مختلف بشری با همدیگر چکار باید کرد؟ از این رو طلاب علوم دینی به یادگیری و تحقیق در معرفت شناسی عام نیازمندند. از طرف دیگر، چون پژوهشگران علوم دینی با معرفت ها و شناخت های دینی سروکار دارند از این رو علاوه بر معرفت شناسی عام، به معرفت شناسی دینی نیز نیازمند هستند. قبل از وارد شدن در علوم دینی ابتدا باید مسائلی چون چیستی معرفت دینی، امکان معرفت دینی، راه های رسیدن به معرفت دینی، ارزش و اعتبار معرفت دینی و صدق و کذب و توجیه آن ها، رابطه علم و دین، رابطه عقل و وحی، رابطه دین و فلسفه، رابطه عقل و ایمان، راه حل تعارض معرفت های دینی با یکدیگر یا به معارف غیر دینی، حقانیت دین و مسئله پلورالیسم و کثرت گرایی دینی، روش های فهم متون دینی و نظریات مختلف در هرمنوتیک، روشن شود.

■ آیا یادگیری معرفت شناسی اسلامی برای طلاب

با قرآن آشنا شوید



یکی از سفارشات بسیار مهم و همیشگی آیت الله العظمی فاضل لنکرانی رحمته الله آشنایی کامل با قرآن مجید بود و می فرمودند: کسانی که روی قرآن کار کرده و با آن سرو کار دارند، می گویند: برای ما روشن است که کار با قرآن، نه تنها برای ما معنویت و نورانیت ایجاد کرده است، بلکه مشکلات مادی و معنوی زندگی ما هم در سایه ارتباط با قرآن یا کاسته شده و یا به کلی برطرف شده است.

واقعیت هم همین است. طلبه ای که سالیان زیادی از عمرش سپری شده و با قرآن و کتاب خداوند آشنایی ندارد، به تعبیر امام بزرگوار، چگونه می تواند ادعا کند یک روحانی است و به اسلام ناب محمدی خدمت می کند؟!

من به عنوان پدر، شما را به مباحثه قرآن سفارش و وصیت می کنم، حتی اگر تنها یک یا دو ساعت در شبانه روز باشد! برای قرآن وقت بگذارید، بحث های قرآن را رها نکنید؛ یک ساعت به مطالعه و یک ساعت هم به مباحثه قرآن بپردازید و بقیه اوقات را در علوم مختلف دیگر مانند فقه، اصول، فلسفه و... صرف کنید، ولی برای قرآن حساب خاصی باز کنید!

مگر درس خارج، فقط مخصوص فقه و اصول است؟ مگر قرآن که مقامش بالاتر از علوم است، احتیاج به درس خارج ندارد؟! حیف است و جفای به عمر، که عمری از انسان بگذرد و تفسیر قرآن را به صورت جامع و با دقت ملاحظه نکند، خصوصاً برای طلبه و روحانی شیعه که از طریق ارشادات اهل بیت علیهم السلام می تواند بسیاری از معارف بلند قرآن را به دست آورد.

یکی از بحث های خودتان را به قرآن اختصاص دهید! در شبانه روز یک ساعت مطالعه تفسیر قرآن و یک ساعت هم مباحثه قرآنی داشته باشید، و مهمتر از آن این که دغدغه عمل به این کتاب نورانی را داشته باشید!

محمد حسین زاده، قم: مجمع عالی حکمت اسلامی، ۱۳۹۶.

آموزش فلسفه، محمدتقی مصباح یزدی؛ قم: انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی رحمته الله، (ده درس اول مربوط به معرفت شناسی است)

معرفت شناسی، حسن معلمی، قم: انتشارات جامعه المصطفی، ۱۳۸۳.

• در مرحله پیشرفته معرفت شناسی، مطالعه کتاب های زیر پیشنهاد می شود:

معرفت؛ چیستی، امکان و عقلانیت، محمد حسین زاده، قم: انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، ۱۳۹۶.

منابع معرفت، محمد حسین زاده، قم: انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، ۱۳۸۶.

معرفت بشری؛ زیرساخت ها، محمد حسین زاده، قم: انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، ۱۳۹۰.

مؤلفه ها و ساختارهای معرفت بشری؛ تصدیقات یا قضایا، محمد حسین زاده، قم: انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، ۱۳۹۳.

معرفت شناسی در قلمرو گزاره های پسین، محمد حسین زاده، قم: انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، ۱۳۹۴.

پژوهشی تطبیقی در معرفت شناسی معاصر، محمد حسین زاده، قم: انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، ۱۳۸۲.

معرفت لازم و کافی در دین، محمد حسین زاده، قم: انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، ۱۳۸۸.

معرفت دینی؛ عقلانیت و منابع، محمد حسین زاده، قم: انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، ۱۳۸۹.

نگاهی معرفت شناختی به وحی، الهام، تجربه دینی و عرفانی و فطرت، محمد حسین زاده، قم: انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، ۱۳۹۰.

مطابقت صور ذهنی با خارج: پژوهشی درباره رئالیسم معرفت شناختی و ارزش شناخت، عباس عارفی، تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، ۱۳۸۸.

لازم به ذکر است که برخی از منابع ذکر شده در نرم افزار نور با عنوان «مجموعه آثار حجت الاسلام والمسلمین استاد محمد حسین زاده» در دسترس است.

توصیه می شود مطالعه کتاب ها همراه با استفاده از صوت اساتید باشد. تدریس صوتی برخی از کتاب های معرفی شده از جمله آثار آقای استاد حسین زاده با تدریس خود ایشان به صورت سی دی در دسترس می باشد.

کافی است یا اطلاع و آگاهی از معرفت شناسی غربی نیز لازم است؟

■ به نظر می رسد هرچند آشنایی با معرفت شناسی اسلامی برای اشتغال به علوم دینی کافی به نظر می رسد اما از آنجا که خیلی از شبهاتی که علیه دین مطرح می شوند منشأ معرفت شناختی دارند و برخاسته از نظریات معرفت شناختی غربی و شک گرایی و نسبیت گرایی هستند آگاهی از مباحث و نظریات معرفت شناختی غربی نیز لازم به نظر می رسد. البته برخی از منابعی که در معرفت شناسی اسلامی تدوین شده است به این نیاز نیز پاسخ می دهند به طوری که در این کتاب ها نظریات غربی مطرح شده و مورد نقد و بررسی قرار گرفته است و یکی از ویژگی مهم این منابع از معرفت شناسی اسلامی این است که علاوه بر آشنانمودن مخاطب با معرفت شناسی اسلامی، برخی شبهات و نظریات معرفت شناسی غربی را نیز به همراه پاسخ و نقد آن بیان می دارند و مخاطب را از مراجعه مستقیم به کتب و منابع معرفت شناسی غربی بی نیاز می کنند. البته اگر شخصی به دنبال آشنایی تخصصی و حرفه ای با نظریات معرفت شناختی غربی و شبهاتی باشد که در آن مطرح شده است، باید به منابع مخصوص آن مراجعه نماید.

■ برای یادگیری معرفت شناسی از کجا باید شروع کرد و مطالعه چه کتاب هایی لازم است؟

■ برای یادگیری معرفت شناسی و معرفت شناسی دینی کتاب های زیر به ترتیبی که بیان می شود مفید خواهد بود:

• برای شروع کار و در مرحله مقدماتی مطالعه کتاب های زیر پیشنهاد می شود:

معرفت شناسی (سلسله دروس مبانی اندیشه اسلامی ۱)؛ مجتبی مصباح و عبدالله محمدی، قم: انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، ۱۳۹۸.

معرفت شناسی، محمد حسین زاده، قم: انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، ۱۳۸۷.

مبانی معرفت دینی، محمد حسین زاده، قم: انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، ۱۳۸۰.

درآمدی بر معرفت شناسی و مبانی معرفت دینی، محمد حسین زاده، قم: انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، ۱۳۸۸.

درآمدی بر معرفت شناسی معاصر و دینی، محمدتقی فعالی، نشر معارف، ۱۳۷۷.

• برای ادامه کار در معرفت شناسی و در مرحله متوسط مطالعه کتاب های زیر پیشنهاد می شود:

جستاری فراگیر در ژرفای معرفت شناسی،



منابع و سیر مطالعاتی تاریخ

به کوشش: معاونت تهذیب حوزه‌های علمیه، دفتر امور فرهنگی

پناه، دکتر محرمی، دکتر مطهری و آقایان دکتر فلاح‌زاده و دکتر صفری که ما را در تهیه و تنظیم این مجموعه باری نمودند تقدیر و تشکر می‌کنیم و منتظر پیشنهادهای و نظرات تکمیلی صاحب‌نظران هستیم تا فهرست موجود، کامل شود و مورد استفاده علاقه‌مندان قرار گیرد.

معاونت تهذیب حوزه‌های علمیه

■ تاریخ عصر جاهلی

۱. تصویر عصر جاهلی در قرآن / دکتر انسیه خزعلی / انتشارات امیرکبیر.

■ تاریخ عصر نبوی

۱. تاریخ اسلام (از جاهلیت تا رحلت پیامبر ﷺ) / مهدی پیشوایی / دفتر نشر معارف؛
۲. تاریخ اسلام از منظر قرآن / یعقوب جعفری / دفتر نشر معارف؛

۳. تاریخ سیاسی اسلام جلد ۱ (سیره رسول خدا ﷺ) / رسول جعفریان / انتشارات دلیل ما؛

۴. حیات القلوب (تاریخ پیامبر اسلام ﷺ) / علامه محمدباقر مجلسی / آفینه. فراگفت؛

۵. موسوعه التاریخ الاسلامی (جلد ۱ تا ۳) / محمدهادی یوسفی غروی / مجمع الفکر الاسلامی / مترجم: حسینعلی عربی با عنوان تاریخ تحقیقی اسلام / انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی؛

۶. الصحیح من سیرة النبی الاعظم ﷺ / سیدجعفر مرتضی عاملی / دارالحديث.

■ تاریخ عصر خلفاء

۱. تاریخ اسلام (دوره خلفاء از سقیفه تا کربلا) / مهدی پیشوایی / دفتر نشر معارف؛

۲. پس از غروب (تحلیل رخداد‌های پس از رحلت پیامبر ﷺ تا پایان سومین زمامدار) / یوسف غلامی / نجم الهدی؛

۳. جمال کعبه (شرحی بر تاریخ اسلام به روایت امام علی علیه السلام) / محمدحسین دانش‌کیا / دفتر نشر معارف؛

۴. تاریخ سیاسی اسلام جلد ۲ (تاریخ خلفاء) / رسول جعفریان / انتشارات دلیل ما؛

۵. موسوعه التاریخ الاسلامی (جلد ۴ و ۵) / رسول جعفریان / انتشارات دلیل ما / مترجم: حسینعلی عربی با عنوان تاریخ تحقیقی اسلام انتشارات: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی؛

■ تاریخ اهل‌بیت علیهم‌السلام

۱. منتهی‌الآمال / شیخ عباس قمی / انتشارات جلوه کمال. تحقیق: علی نظری‌منفرد و انتشارات دلیل ما. تحقیق: ناصر باقری بیدهندی

۲. سیره پیشوایان / مهدی پیشوایی / انتشارات توحید؛

۳. حیات فکری و سیاسی امامان شیعه علیهم‌السلام / رسول جعفریان / انتشارات انصاریان؛

۴. فی رحاب الأئمة الاثني عشر علیهم‌السلام / سیدمحسن امین / مؤسسه تحقیقات و نشر معارف اهل‌بیت علیهم‌السلام / با دو ترجمه جداگانه توسط علی حجّتی کرمانی و

سنی واجد شرایط نیستند، از شرکت در این دوره‌ها محرومند؛ در حالی که بسیاری علاقه‌مندند، از طریق مطالعه آزاد، با تاریخ اسلام و تشیع آشنا شوند و به نظر می‌رسد که در این حد نیز لازم است، از تجارب و راهنمایی‌های استادان فن بهره‌مند شوند. از این رو معاونت تهذیب حوزه‌های علمیه با استفاده از نظر گروهی از استادان تاریخ در حوزه علمیه، سیر مطالعاتی پیشنهادی در تاریخ اسلام (و شاخه‌های مرتبط) را به صورت از آسان به مشکل و از عمومی به تخصصی تنظیم کرده که به پیوست ارائه می‌شود.

البته اگر تعدادی از کتاب‌های مشابه در این سیر نیامده، به معنای نفی ارزش آنها نیست، بلکه به لحاظ ضرورت اختصار، به ارائه تعداد محدودی بسنده شده است؛ با این امید که همین مقدار، نظر علاقه‌مندان را تأمین کند و با مطالعه منابع پیشنهادی، با کتاب‌های دیگر نیز آشنا شوند. لازم به ذکر است منابع معرفی‌شده، از میان آثار موجود است و ممکن است، در آینده آثار بهتری نیز منتشر شود که در بازنگری‌های بعدی معرفی خواهند شد.

در پایان از اساتید محترم حجج اسلام والمسلمین پیشوایی، یوسفی غروی، دکتر جباریف، دکتر منتظری‌مقدم، دکتر حسینیان، دکتر هدایت

تاریخ، یکی از شاخه‌های علوم انسانی است و تاریخ اسلام نیز یکی از علوم اسلامی به‌شمار می‌رود. تاریخ اسلام هم‌چون علوم دیگر، تعریف خاص و سیر تحول دارد؛ دارای مبانی، روش، مکتب و شاخه‌هایی است و مانند هر علم دیگر پرچمداران و تأثیرگذارانی داشته است. از زمان شکل‌گیری تاریخ‌نویسی اسلامی تاکنون هزاران کتاب در زمینه تاریخ اسلام تألیف شده است؛ اما جایگاه منابع اولیه و قدیمی، هم‌چنان محفوظ است و شناخت آن منابع و مؤلفان آن از الزامات بهره‌مندی از تاریخ است. بنابراین آنچه گفته شد، تاریخ، هم‌چون هر علم دیگر، نیازمند استاد و آموزش است و کسی بدون طی دوره آموزشی و استفاده از محضر استادان این علم، نمی‌تواند به مرحله تخصص برسد.

بدین منظور چندین سال است که تاریخ اسلام، یکی از دروس رسمی حوزه‌های علمیه شده است و رشته تخصصی تاریخ، هم‌چون سایر رشته‌ها، در حوزه علمیه دایر است و طلاب علاقه‌مند، در این دوره شرکت دارند. و تعدادی نیز در مقطع سطح ۲ و ۳ فارغ‌التحصیل شده‌اند.

اما چنان که روشن است شرکت در این دوره‌ها برای همه مقدور نیست. روحانیون محترم مقیم بلاد، شهرها و روستاها و نیز کسانی که از لحاظ

■ تاریخ فرهنگ و تمدن اسلامی

۱. **مسلمانان در بستر تاریخ** / یعقوب جعفری، دفتر نشر فرهنگ اسلامی؛
۲. **تاریخ فرهنگ و تمدن اسلامی** / محمدرضا کاشفی، مرکز جهانی علوم اسلامی؛
۳. **تاریخ فرهنگ و تمدن اسلامی** / زین العابدین قربانی، نشر سایه؛
۴. **پویایی فرهنگ و تمدن اسلام و ایران** / علی اکبر ولایتی / مرکز چاپ و انتشارات وزارت امور خارجه؛
۵. **کارنامه اسلام** / عبدالحسین زرین کوب، انتشارات امیرکبیر؛
۶. **خدمات متقابل اسلام و ایران** / مرتضی مطهری / انتشارات صدرا؛
۷. **سیر تمدن اسلامی** / شکرالله خاکرند / بوستان کتاب؛

۸. **دانش مسلمین** / محمدرضا حکیمی / انتشارات دلیل ما؛
۹. **تأسیس الشیعه لعلوم الاسلام** / سیدحسن الصدر / دارالکتب الاسلامیه / مترجم: علی مشتاق عسکری با عنوان شیعه، بنیانگذاران فرهنگ اسلام.

■ تاریخ تشیع

۱. **تاریخ تشیع (از آغاز تا پایان غیبت صغری)** / غلامحسین محرمی / مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره)؛
۲. **جنبش‌های شیعی در تاریخ اسلام** / هاشم معروف الحسینی / بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی / مترجم: سیدمحمدصادق عارف؛
۳. **تاریخ تشیع** / گروه تاریخ پژوهشگاه حوزه و دانشگاه؛
۴. **تاریخ الامامیه و اسلافهم من الشیعه** / عبدالله فیاض / انتشارات باغ ابریشم / مترجم: حسین زرین فام با عنوان تاریخ شیعه امامیه؛
۵. **تاریخ تشیع در ایران (از آغاز تا طلوع دولت صفوی)** / رسول جعفریان / انتشارات انصاریان / نشر علم؛
۶. **تشیع در مسیر تاریخ (تحلیل و بررسی علل پیدایش تشیع و سیر تکوینی آن در اسلام)** / سیدحسین محمدجعفری / دفتر نشر فرهنگ اسلامی / مترجم: محمدتقی آیت‌اللهی؛
۷. **سیری در صحیحین (بررسی دو کتاب و مدرک مهم اهل سنت . صحیح بخاری و مسلم)** / محمدصادق نجمی / بوستان کتاب / دفتر انتشارات اسلامی.

■ منابع تاریخ اسلام

۱. **تاریخ نگاری در اسلام** / سیدصادق سجادی و هادی عالم‌زاده / انتشارات سمت؛
۲. **منابع تاریخ اسلام** / رسول جعفریان / انتشارات انصاریان؛
۳. **علم تاریخ در گستره تمدن اسلامی** / صادق آئینه‌وند / پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.

مهدی پیشوایی با عنوان ارزیابی انقلاب امام حسین (ع) چاپ شده است.

۸. **بازتاب تفکر عثمانی در واقعه عاشورا** / محمدرضا هدایت‌پناه / پژوهشگاه حوزه و دانشگاه؛
۹. **جریان‌شناسی تاریخی قرائت‌ها و رویکردهای عاشورا** / محسن رنجبر / مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره)؛
۱۰. **سخنان حسین بن علی (ع) از مدینه تا کربلا** / محمدصادق نجمی / بوستان کتاب؛
۱۱. **تاریخ سیدالشهدا (ع)** / عباس صفائی حائری / انتشارات مسجد مقدس جمکران؛
۱۲. **انقلاب کربلا از دیدگاه اهل سنت** / عبدالمجید ناصری داوودی / مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره)؛

■ تاریخ عصر غیبت

۱. **نگین آفرینش (درسنامه دوره مقدماتی معارف مهدویت)** / جمعی از نویسندگان / بنیاد فرهنگی مهدی موعود. مرکز تخصصی مهدویت؛
۲. **تاریخ عصر غیبت (نگاهی تحلیلی به عصر غیبت امام دوازدهم)** / سیدمسعود پورسیدآقایی و جمعی از نویسندگان / مؤسسه انتشاراتی حضور؛
۳. **اوضاع سیاسی، اجتماعی و فرهنگی شیعه در عصر غیبت** / حسن حسین‌زاده شانه‌چی، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی؛
۴. **در انتظار ققنوس (کاوشی در قلمروی موعودشناسی و مهدی باوری)** / سیدهاشم ثامر العمیدی / مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره) / مترجم: مهدی علیرزاده؛
۵. **تاریخ سیاسی غیبت امام دوازدهم (ع)** / جاسم حسین، انتشارات امیرکبیر / مترجم: سیدمحمدتقی آیت‌اللهی؛
۶. **تا ظهور (پژوهشی جامع پیرامون آموزه و مباحث مهدویت)** / نجم‌الدین طوسی / بنیاد فرهنگی مهدی موعود. مرکز تخصصی مهدویت؛
۷. **تاریخ الغیبه الصغری** / شهید سیدمحمد صدر، دارالکتاب الاسلامی، دارالحججه، قدس / مترجم: محمد امامی شیرازی با عنوان پژوهشی در زندگی امام مهدی و نگرشی به تاریخ غیبت صغری / انتشارات جهان آرا؛
۸. **تاریخ الغیبه الکبری** / شهید سیدمحمد صدر، دارالکتاب الاسلامی / ذوی القربی، قدس؛
۹. **منتخب الاثر** / آیت‌الله العظمی صافی گلپایگانی / مرکز نشر آثار آیت‌الله العظمی صافی / مترجم: نثاراحمد زین پوری با عنوان جمال منتظر / انتشارات مؤسسه الامام المنتظر؛
۱۰. **کتاب الغیبه** / نعمانی / دارالکتاب الاسلامیه / مترجم: محمدجواد غفاری؛
۱۱. **کتاب الغیبه** / شیخ طوسی / مسجد مقدس جمکران / ترجمه و تحقیق: مجتبی عزیزی؛
۱۲. **کمال الدین و اتمام النعمه** / شیخ صدوق / انتشارات مسجد مقدس جمکران / تحقیق: علی اکبر غفاری / مترجم: منصور پهلوان؛

حسین وجدانی با عنوان «سیره معصومان (ع)» نیز چاپ شده است.

۵. **سیره الاثمه الاثنی عشر (ع)** / هاشم معروف الحسینی / مکتبه الحیدریه؛
۶. **موسوعة التاريخ الاسلامی (جلد ۵ تا آخر)** / محمدهادی یوسفی غروی / مجمع الفکر الاسلامی / مترجم: حسینعلی عربی با عنوان تاریخ تحقیقی اسلام / انتشارات: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره)؛
۷. **نقش ائمه (ع) در احیای دین** / علامه سیدمرتضی عسکری / انتشارات علامه عسکری؛
۸. **سازمان وکالت و نقش آن در عصر ائمه (ع)** / محمدرضا جباری / مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره)؛
۹. **رساله فی تواریخ النبی (ص) و ال (ع)** / محمدتقی شوشتری / دفتر انتشارات اسلامی؛
۱۰. **الارشاد فی معرفه حجج الله علی العباد** / شیخ مفید / دفتر نشر فرهنگ اسلامی / مترجم: سیدهاشم رسولی محلاتی؛
۱۱. **موسوعة سیره اهل البیت (ع)** / باقر شریف قرشی / انتشارات معروف / تحقیق: مهدی باقرپور دوره کامل زندگی ائمه (ع) در مجلدات دوره‌ای.

■ عاشورا

۱. **وقعة اللف** / ابومخنف لوط بن یحیی ازد / مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره) / تحقیق: محمدهادی یوسفی غروی / مترجم: جواد سلمیانی با عنوان نخستین گزارش مستند از عاشورا.
- این کتاب توسط انتشارات بنی الزهراء (ع) با ترجمه سیدعلی موسوی جزایری با عنوان اولین مقتل سالار شهیدان نیز به چاپ رسیده است.
۲. **اللهوف** / سیدبن طاووس / انتشارات نوید اسلام / مترجم: عبدالرحیم عقیقی بخشایشی.
- این کتاب توسط ناشرین متفاوت با عنوان‌ها و مترجمان مختلف چاپ شده است.
۳. **بررسی تاریخ عاشورا** / محمدابراهیم آیتی / مؤسسه انتشاراتی امام عصر (ع)؛
۴. **نفس المهموم** / شیخ عباس قمی / انتشارات سرور / مترجم: علی نظری منفرد.
- این کتاب در سال‌های مختلف توسط ناشران متفاوت با عناوین و مترجمان مختلف از جمله محمدباقر کمره‌ای و ابوالحسن شعرانی چاپ شده است.
۵. **تاریخ قیام و مقتل جامع سیدالشهدا (ع)** / جمعی از نویسندگان زیر نظر استاد مهدی پیشوایی / مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره)؛
۶. **حماسه حسینی** / شهید مطهری / انتشارات صدرا؛
۷. **ثورة الحسين (ع)، ظروفها الاجتماعیه و آثارها الانسانیة** / محمدهادی شمس‌الدین / دارالکتاب الاسلامی / شارح: سامی غیری.
- این کتاب توسط انتشارات الست فردا با ترجمه



الگو و سیره علمی عالمان اسلامی در رشد طلاب جوان

گفت و گو با حجت الاسلام والمسلمین مسعود آذربایجانی

مهم ترین کسانی که در حقیقت جزء سازندگان یک محیط هستند، افرادی اند که به عنوان سرمشق و الگو مطرح می شوند؛ یعنی اگر بخواهیم محیطی سالم از نظر تربیتی و آموزشی داشته باشیم، باید نهادهای مربوط، مثل نهاد تعلیم و تربیت، نهاد تبلیغ یا حوزه و ... روی این الگوها سرمایه گذاری کنند. الگوها و سرمشق ها در حقیقت سازندگان اصلی یک محیط تربیتی هستند. من روی این مطلب به عنوان مقدمه تأکید فراوان دارم. ما باید در معرفی، احیا و برجسته سازی این الگوها دقت کنیم که چه الگوهایی در جامعه مطرح می شوند؟ در عین حالی که این کار می تواند مسیر طبیعی داشته باشد و تا حدی انتخاب گری به صورت آزادانه انجام گیرد؛ ولی در خصوص آن مقداری که نهادهای مربوط می تواند دخالت کند، باید نظارت حداقلی در این زمینه وجود داشته باشد؛ به خصوص الگوهای نامناسب نباید بیابند و در این جا مطرح بشوند. الگوهایی که از نظر ارزشی و اخلاقی مشکلات جدی داشته باشند، وقتی به عنوان الگو مطرح شدند، دیگر نمی شود به سادگی از حضور آن ها جلوگیری و به سادگی آن ها را از صفحه روان طلاب حذف کرد. به همین دلیل یک نظارت حداقلی می خواهد. آن نظارت باید تعریف شود؛ چون محیط حوزه یک محیط الزامی و حاکمیتی نبوده است. محیطی بوده که در فضای باز همه این شاخص ها رشد می کرده است. من تأکید دارم اصل بر انتخاب آزادانه باشد. در عین حال ما باید یک معیارهایی را داشته باشیم و این اصل بحث است.

■ ضرورت وجود الگو

از بعد ضرورت من دو نکته دیگر را اضافه می کنم تا این بحث تکمیل شود. یکی این که مهم ترین نوع یادگیری ما یادگیری مشاهده ای است؛ حتی از سن کودکی، غیر از یادگیری شرطی سازی است. اولین یادگیری که افراد با آن مواجه می شوند، یادگیری مشاهده ای است و این یادگیری

هیچ وقت تمام نمی شود و حتی در سنین بزرگسالی هم ادامه دارد و نه تنها کاهش پیدا نمی کند؛ بلکه افزایش هم می یابد؛ به خصوص این که در سنین جوانی احساس نیاز به قهرمان، مدل و الگو بیشتر است. نکته دومی که می تواند به عنوان ضرورت، به مسئله تأکید و توجه بیشتری کند، تأکید خود قرآن و آیات و روایات در آن مسئله است. قرآن به عنوان یک منبع مهم و حجت شرعی در این مسئله بسیار تأکید می کند. قرآن کریم الگوهای مثبت را به دو صورت معرفی می کند: یکی تحت عناوین عامی مثل توابین، متطهرین، مجاهدین و مستغفرین که گاهی می فرماید: خداوند این ها را دوست دارد و به این ها توصیه می کند؛ افزون بر این به صورت خاص می بینیم که قرآن متن ظهور الگوها است. متن بازی و سناریوهایی که الگوهای بزرگ تاریخی، که انبیا بودند. در آن نقش ایفا می کنند؛ به عنوان مثال حضرت ابراهیم را الگوی شجاعت و بت شکنی که غیر خدا را طلب نمی کند، معرفی می نماید. یا برخوردی را که آن حضرت با نمرود دارد و یا برخوردی را که با ستاره پرستان دارد، به عنوان یک الگوی علمی منظره معرفی می کند و صریحاً در جای دیگر هم می فرماید که حضرت ابراهیم علیه السلام، به عنوان الگو برای شماست یا حضرت یوسف علیه السلام را به عنوان یک الگوی بینیم برای مقابله با هوس و شهوت نفس و داستان پردازی می کند و این را توسعه می دهد یا در یک مبارزه اجتماعی برای رفع آن غل و زنجیرهایی که به پای مردم بوده و در زیر یوغ یک طاغوت به مشکلات زیادی دچار شده بودند، حضرت موسی علیه السلام را به عنوان یک الگو معرفی می کند که چگونه مبارزه می کرده، و بالاتر از آن ها پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به عنوان الگوی کاملی معرفی کند.

این ها نشان می دهد که به عنوان الگوی حسنه ای که هیچ استثنای ندارد، در مورد پیامبران دیگر شاید استثنایی دارد، مثلاً در مورد حضرت ابراهیم آن جا که برای عمویش استغفار می کند، می فرماید: تبعیت نکنید. به نظر می رسد حضرت مریم با همسر فرعون را به عنوان الگو معرفی می کند و تمام مؤمنین از مرد و زن را به تبعیت از زندگی معنوی آن ها ترغیب می دهد. این ها نشان می دهد که قرآن هم به این مسئله اهمیت می دهد. باز از جهت تربیتی در مورد رابطه پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و امیرالمؤمنین علیه السلام در نهج البلاغه تأکید شده است. مولا در نهج البلاغه می فرماید: «پیامبر صلی الله علیه و آله هر روز پرچمی از الگوهای اخلاقی خود را برمی افراشت و توصیه می کرد که به آن ها اقتدا کنیم». اصلاً مؤمنین را دعوت می کند که به پیامبر صلی الله علیه و آله اقتدا کنید. این نشان می دهد که در سیره دینی ما، به این الگوگیری توجه شده و ما اصلاً نمی توانیم راهی برای اجتناب از آن داشته باشیم. ما باید به سمت آن برویم. حال ما خادم چه کسی هستیم؟ از چه کسی تبعیت می کنیم؟ از گروه شیطان و شیطانی؟ برویم به آن سمت که قرآن تحت عناوین مختلف از آن ها یاد می کند؟ یا این که برویم از ابرار و نیکان و مقربین و کسانی که در خط خدا هستند، تبعیت نکنیم؟ به هر حال تبعیت از ویژگی های اجتناب ناپذیر سازمان روانی ماست.

■ آسیب ها

ما در حوزه این مطلب را گاهی به نحو اغراق آمیزی مشاهده می کنیم. مرحوم استاد مطهری نیز به این مطلب توجه می کند و می گوید: حوزه به گونه ای است که گاهی طلبه ها یک استادی را به عنوان الگوی خودشان انتخاب می کنند؛ حتی در نحوه عمامه بستن یا نوع سخن گفتن هم از او تبعیت می کنند؛ یعنی یک نحوه الگوی اغراق آمیز؛ ما به علم و عالم بیش از حد احترام می گذاریم. الگوهای علمی ما معمولاً افرادی هستند که دارای ویژگی های اخلاقی هم هستند. از جهت مثبت می توانیم نگاه کنیم که زمینه این الگوگیری در حوزه فراهم تر است. این فی نفسه یک حسن است،

شده است؛ ولی اگر از این حد پایین تر می آیم، اگر قداستی قابل می شویم، باید به همان اندازه میزان فضایل واقعی و ارتباط آن عالمان با دین، قداست قابل بشویم. در همان حدی که واقعاً وجود دارد. این حد و حدودها باید رعایت شود. گزافه گویی و اغراق گرایی و به هر حال برجسته کردن بیش از حد این ها، آفاتی است که می تواند به الگوگیری لطمه بزند. البته باید رویش کار بشود. مرز دقیقی است؛ یعنی این طور نیست که بگوییم: این عالم دینی با عالمان دیگر فرقی نمی کند. عالم دینی و عالم ربانی هم در قرآن و روایات ما هست. از آن طرف در مورد عالم بدون عمل و عالمی که از دینش برای دنیا استفاده می کند هم، روایاتی وجود دارد. این جاست که مرزها را باید حفظ کنیم. برای حفظ قداست و حدود آن در یک مرز نباید عمل کنیم. مهم ترین چیزی که در این جا وجود دارد، آن است که ما باید حقیقت را پاسداری کنیم. همان طوری که در علم رجال توجه می کنیم، در الگوگیری های اجتماعی مان هم نباید عامیانه رفتار کنیم. دقت می کنیم که آیا این فرد تقه است؟ بزرگان ما در سلسله سند چه دقت هایی می کردند و الآن هم می کنند. در مورد فضیلت فرد هم همین دقت باید بشود. این دقت ها اگر انجام شود، می توان از مقداری از بزرگنمایی هایی که بیش از حد وجود دارد، جلوگیری کرد.

■ روش مندی علمی در معرفی الگو

در این جا به بحث دقیق تری می رسیم که آن بحث روش شناسی تحقیق در این موضوع است. در حقیقت ما می خواهیم الگوهای علمی و تربیتی را در مورد بزرگان خودمان شناسایی و ویژگی های رفتاری آن ها را احیا کنیم. هم در بعد تربیتی و هم علمی ...

من معتقدم که در تراش حوزوی خودمان و در بزرگان مان، سرمایه بسیار ارزشمندی داریم که باید احیا شود. حالا چه طور این کار را بکنیم. در این جا باید روش علمی تعریف شده ای داشته باشیم. این روش علمی می تواند از علوم مختلف استفاده کند. یکی علم تاریخ است که در حقیقت ما از آن می توانیم تحلیل ویژگی های آن ها و توصیف شان را شناسایی و جمع آوری کنیم؛ سندهای تاریخی که در این زمینه هست، گزاره هایی که داریم، زندگینامه ها و ...

بخش دوم از علم رجال است که من معتقدم که این جا هم باید با دقت و وسواس همان کار را انجام بدهیم. این جا جایی نیست که تسامح در سنن جاری بشود. این جا بحث ثواب نیست که به فلان شخص می خواهیم ثوابی برسانیم. بحث تسامح این جا وارد نیست. این جا داریم جامعه سازی می کنیم؛ الگوی تربیتی علمی می خواهیم ارائه بدهیم. پس با توجه به علم رجال به ناقلان این گزاره ها دقت بکنیم و موثوق الصدور بودن آن ها برای ما احراز شود تا بتوانیم از آن ها به عنوان اموری که قابل اتکاست، استفاده کنیم؛ البته در این دو مرحله، از روش های تحقیقی کیفی هم می توانیم بهره ببریم. از روش های مردم شناسی و از روش های مطالعه موردی که امروز در روش های کیفی وجود دارد، برای غنی کردن مطالعات مان، می توانیم استفاده کنیم.

مرحله بعدی علوم تربیتی است؛ زیرا علوم تربیتی هم در مباحث علمی و هم تربیتی به معنای اخص می تواند به ما کمک کند که چه طور این گزاره های مختلف را در کنار هم بچینیم و یک الگو از آن در بیاوریم. برای این که بحث خلاصه شود، یکی دو نمونه عرض می کنم؛ مثلاً یکی از روش هایی که ما در گذشته داشتیم. که این هم به عنوان یک روش تربیتی و هم علمی است. فردی که تازه وارد حوزه می شد، او را راه نمی کردند. کسی از افراد با سابقه حوزوی به عنوان مربی یا مراقب این فرد بود. در جریان مرحوم بافقی، به نقل یکی از بزرگان شنیدم، وقتی من وارد حوزه شدم، مرا تحویل ایشان دادند و ایشان مراقب من بود. در گذشته حوزه ما این گونه بوده که البته تعداد افراد کم تر بوده است که دارد، منسوخ می شود و این شیوه به عنوان روش علمی و تربیتی اجرا می شد و نوعی پرورش مثبت اتفاق می افتاد.

ولی می تواند زمینه یک آسیب را هم ایجاد کند و آن تبعیت کورکورانه و بدون آگاهی یا با آگاهی کم است. یکی از آسیب هایش این است، همان طور که قرآن این مسئله را متذکر شده که «انا وجدنا آباءنا علی امة و انا علی آثارهم مهتدون»؛ ما پدرانمان را این گونه یافتیم و از ویژگی های آن ها تبعیت می کنیم». قرآن آن ها را ترویج می کند و می گوید: اگر این ها بر سبیل هدایت نباشند، این ها را هدایت کنید. متأسفانه در حوزه این مسئله وجود دارد که گاهی می بینیم در سن پایین، طلاب شیفته و مجذوب افرادی می شوند که چه بسا آن معیارهای لازم را نداشته باشند و این یک نوع تبعیت غیر آگاهانه یا با آگاهی کم است.

آسیب دوم توسعه و گسترش در الگوگیری است. ممکن است یک عالمی در بعد علمی خوب باشد؛ ولی این به این معنا نیست که در همه ابعاد بتوانیم از او تبعیت بکنیم. چه بسا در مسائل اخلاقی مشکلی داشته باشد و این، از نظر منطقی قابل قبول است. بله ما از نظر علمی می توانیم از او یادگیری داشته باشیم، حتی در روش و مباحثه اش، اما آیا در روش زندگی اخلاقی اش هم از او تبعیت کنیم؟ متأسفانه گاهی تعمیم های نادرست را می بینیم. این در صحنه های اجتماعی بیشتر اتفاق می افتد. ممکن است فردی از لحاظ اخلاقی خوب باشد؛ ولی در صحنه سیاسی این گونه نباشد. یکی از نکاتی که می توان به عنوان ضرورت وجود الگو بیان کرد، تأکید خود قرآن و روایات در این مسئله است.

شاید این را بتوانیم آسیب سوم قلمداد کنیم؛ نگاه همه یا هیچ. یک فردی را که می تواند در ابعاد اخلاقی الگوی کاملی باشد، به دلیل این که در مسائل اجتماعی نگرش مثبتی نداشته باشد، اگر نگاه ما همه یا هیچ باشد، این آسیب است.

با فردی را که به عنوان الگو می گیریم، در همه ابعاد از او تبعیت می کنیم؛ حتی در عرصه هایی که این فرد شایستگی ها و برجستگی های لازم را ندارد یا به دلیل این که در یک قسمت ضعفی از او می بینیم. به خصوص بعد از انقلاب با این آسیب بیشتر روبه رو شدیم. او را در همه بخش ها کنار می گذاریم. آسیب دیگری که در ذیل این بحث می توانم به آن اشاره کنم، اغراق و گزافه گویی است. در محیط هایی که قداست و ارزش های دینی هست، به دلیل اهمیت و برجستگی همین ارزش ها و قداست آن ها، زمینه هایی برای کذب، دروغ گویی و حتی گزافه گویی (حتی گاهی هم با نیت خوب) به وجود می آید؛ یعنی به نیت این که این تبلیغ دین است یا به نیت این که خود فرد نمی خواهد؛ ولی ما می خواهیم این کار را انجام بدهیم، انجام می دهند. یک چیزهای جزئی را می بینند و پرو و بالش می دهند و بیش از حد برای افراد فضیلت تراشی می کنند. کرامت و کشف کرامت نقل می کنند. وقتی دقت می کنیم و بدون واسطه به آن فرد صاحب کرامت می رسیم، می بینیم این قضیه یا اصلاً نبوده و یا در این حد نبوده است. خیلی در این زمینه باید مراقبت داشته باشیم. اما به عنوان راه حل چه کار باید بکنیم.

آن چیزی که به نظر می رسد، این است که ما صورت مسئله را نباید پاک کنیم؛ یعنی برخلاف بعضی از روشنفکرها که در مواجهه با این آسیب یا مسائلی از این قبیل، صورت مسئله را پاک می کنند و شروع می کنند به قداست زدایی. این به نظر ما درست نیست؛ یعنی همان طوری که بسیاری از دین شناسان مثل اتوموم دین را قداست و مقدس بودن ذکر می کند، دین ارزش اصلی اش و کارکرد اصلی اش براساس همین ویژگی است. این را نباید از آن بگیریم؛ چون به دلیل ارتباطش با خداوند و ارزش های ماورای طبیعی واقعاً این قداست در بطن و متنش وجود دارد. این قداست را نباید از دین بگیریم؛ ولی باید مراقبت کنیم. این کاری است که باید با آگاهی بخشی و آموزش انجام بدهیم و در تأمین این قداست ها و تعریف آن ها بکوشیم. محدوده این قداست ها را بشناسیم و حدش را قائل بدانیم.

ما به خداوند و معصومان (علیهم السلام) به عنوان بنیانگذاران این قداست قائلیم، در مورد خداوند قداست حد خاصی ندارد و در مورد معصومین هم حد و حدودش تعریف



کانال هفته نامه افق حوزه در پیام رسان های سروش و ایتا

/ofogh_howzah



افق حوزه

• پایگاه اینترنتی

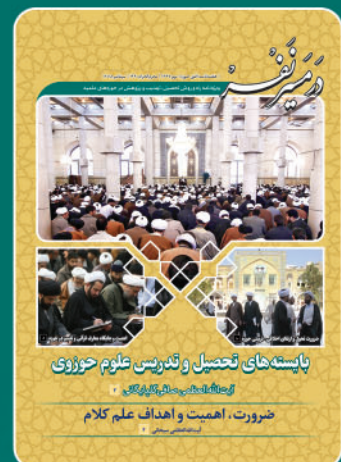
www.ofoghawzah.ir

• پست الکترونیک

info@ofoghawzah.ir

• کانال هفته نامه در سروش و ایتا

/ofogh_howzah



ویژه نامه در مسیر نقر / شماره اول / مهر ۱۳۹۷



ویژه نامه در مسیر نقر / شماره دوم / شهریور ۱۳۹۸